

تصویر ابو عبد الرحمن الکوردی

آمریکا از دیدگاه سید قطب



تألیف:

دکتر صلاح عبد الفتاح خالدی

ترجمه: مصطفی ارباب

امریکا از دیدگاه

سید قطب

نویسنده دکتر صلاح عبدالفتاح خالدی

ترجمه مصطفی اربابی



نشر احسان - تهران - خیابان ناصر خسرو تلفن ۳۹۲۷۵۰

نام کتاب: آمریکا از دیدگاه سید قطب
نویسنده: دکتر صلاح عبدالفتاح الخالدي

مترجم: مصطفی اربابی

ناشر: [Redacted] نشر احسان

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول پائیز ۱۳۷۰

چاپ: چاپخانه خورشید

[Redacted]

امریکا از دیدگاه

سید قطب

نویسنده دکتر صلاح عبدالفتاح خالدی

ترجمه مصطفی اربابی



نشر احسان - تهران - خیابان ناصر خسرو تلفن ۳۹۲۷۵۰

نام کتاب: آمریکا از دیدگاه سید قطب
نویسنده: دکتر صلاح عبدالفتاح الخالدي

مترجم: مصطفی اربابی

ناشر: [Redacted] نشر احسان

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول پائیز ۱۳۷۰

چاپ: چاپخانه خورشید

[Redacted]

فهرست

۱	۱- مقدمه مترجم
۵	۲- مقدمه مولف
۱۶	۳- بخش اول "بررسیها"
۱۷	۴- فصل اول : سید قطب در امریکا
۵۳	۵- فصل دوم : بها دادن سید قطب به امریکا
۱۰۳	۶- فصل سوم : کلام سید قطب از امریکا
۱۱۵	۷- بخش دوم : نصوص
۱۱۷	۸- فصل اول : مقالات سید قطب از امریکا
۱۱۹	۹- امریکائی که من دیدم (۱)
۱۲۷	۱۰- امریکائی که من دیدم (۲)
۱۴۳	۱۱- امریکائی که من دیدم (۳)
۱۵۵	۱۲- وجدان امریکائی و مسأله فلسطین
۱۶۳	۱۳- اسلام امریکائی
۱۶۹	۱۴- دشمن اول ما نژاد سفید
۱۷۷	۱۵- کبوتران در نیویورک
۱۸۳	۱۶- قصیده فریاد روح
۱۸۵	۱۷- قصیده دعای غریب
۱۸۷	۱۸- فصل دوم اشارات سید قطب در مجلات از آمریکا
۲۰۷	۱۹- فصل سوم اشارات سید قطب در فی ظلال از آمریکا
۲۲۷	۲۰- فصل چهارم اشارات سید قطب در کتابهای اسلامی از امریکا
۲۶۰	۲۱- خاتمه
۲۶۳	۲۲- مراجع و ماخذ کتاب

پیشگفتار مترجم

الف - بنام خدای بی همتا

"خداوند اخوان المسلمین را زنده بدارد، که مصر را زنده نمودند، و مفهوم جهاد را که از نظر مردم، فقط شعار دادن و کف زدن بود، تغییر داده، و مفهوم اصلی آنرا که کار و فداکاری است به آن باز گردانیدند، و چگونگی نبرد را، که منحصر به تبلیغات، و تحریک مردم بود، به قربانی شدن و شهادت در راه خدا تبدیل کردند" (نقل از کتاب ما چه می‌گوئیم "بررسیهای اسلامی" ترجمه سید هادی خسروشاهی).

"باید دانست که بزرگترین نقش را در شکستن اسطوره غرب و بازگشت به اسلام در جهان عرب "سازمان اخوان المسلمین" ایفا کرد که در سال ۱۳۴۷ هـ. ق. و بوسیله حسن البنا مجاهد بزرگ اسلام تاسیس گردید"

"این سازمان در دامن خود نوابغی چون عبدالقادر عوده، سید قطب و محمد قطب را پرورده، و دهها، بلکه صدها نویسنده و خطیب و انقلابی را بیار آورده است" (نقل از کتاب جامعه‌شناسی غربگرایی، تالیف دکتر علی محمد نقوی) بلی سید یکی از این انسانهای پاک باخته بود، که وارد میدان مبارزه و جهاد گردید، و هجوم مستمر خود را بر جاهلیت ادامه داد، تا که سرانجام به والاترین مقام انسانی، و برترین قله شرف و عزت، یعنی شهادت در راه خدا نایل آمد...

او در حالی بدست نوکران جامعه جاهلی شهادت رسید که ضربه‌های مهلکی را بر پیکر پوسیده جاهلیت وارد آورده است، و اثرات جاودان جهاد او هم چنان استمرار دارد، تا بروزیکه آخرین پس مانده‌های استعمار در زباله‌دان تاریخ مدفون گردند، انشاءالله.

کتاب "امریکا من الداخل بمنظار سید قطب" که توسط دکتر صلاح عبدالفتاح خالدی اخیراً در سال ۱۴۰۵ هـ. ق نگارش یافته و چاپ شده است، مجموعه‌ای از گزارشات و تحقیقات سید از داخل امریکا است، که چهره واقعی این ابلیس بر زرق و برق را نمودار می‌نماید، و امت اسلامی را به شناختن این چهره کریه، که نماینده تمام خصوصیات جاهلیت عصر حاضر است، یاری می‌کند.

با نهایت تاسف پایستی ادعان کنیم که این دشمن در بسیاری از بلاد اسلام هنوز در خانه ما است، و حتی هنوز هم، مزدوران امریکائی بر سرنوشت امت اسلامی حکومت می‌کنند، و به نمایندگی از این امت در محافل جهانی سخن می‌گویند.

ولی واقعیت امر سقوط حتمی و سریع این فرومایگان را نوید می‌دهد، و فریادهای خروشان مردم بجان آمده از تحقیر و توهین جاهلیت به ارزشهای والای انسانی، مژده رهائی انسان را از بندگی غیر خدا به ستم‌دیدگان تاریخ به ارمغان می‌آورد.

اکنون که من این مقدمه را می‌نویسم، اخبار مبارزات خلف صالح سید، و دلاوریهای جوانان مؤمن مصری تمام عناوین خبری جهان را تحت الشعاع قرار داده است، و صدای امریکا نیز سخن از ندای تکبیر (الله اکبر) مسلمانان مصری دارد، که بی‌مهابا از حکومت نظامی در قاهره واسیوط و... مظاهر فساد و جاهلیت را در کشورشان نابود می‌کنند، و می‌روند تا به شوکت و عزت گذشته خود باز گردند، که ذلت و خواری زینده مؤمنان نیست.

آری این نمونه‌ای از اثرات پایدار تلاشهای مخلصانه سید و یاران او است، که امروز ما شاهد آن هستیم، و دیری نخواهد پایید که به فضل خدا و با مجاهدت

مسلمین بنیان جاهلیت شرقی و غربی، که هر دو از یک منبع سرچشمه می‌گیرند، و هدف هر دو به بند کشیدن انسانها است، و هر دو از غرب طراحی شده، اگر چه یکی را شرقیان الگوی خود ساخته‌اند، ویران خواهد شد و امت اسلامی رسالت تاریخی خود را بعنوان "امت میانه" نه شرقی و نه غربی به انجام خواهد رسانید. جان کلام: اینکه امت اسلام از جانب شرق و غرب تحقیر شده، و ارزشهای انسانی از جانب هر دو قطب جاهلیت مورد اهانت قرار گرفته است، و اکنون زمان بازگشت انسان، به ایمان فرارسیده است، و وقت آن است، که امت اسلامی به مسئولیت‌ها و وظایف خود، در جامعه بشری عمل کند، بدیهی است که سرانجام پیروزی از آن کسانی است، که بر اساس فطرت حرکت می‌کنند، و جز حاکمیت دین خدا بهیچ چیز دیگری راضی نمی‌شوند، لذا هم‌نوا با سید می‌گوئیم:

"الله اکبر، المستقبل للآسلام"

خدا برتر و بزرگتر است، و آینده از آن اسلام است."

بتاریخ جمعه ۱۸ جمادی الثانی ۱۴۰۶ ه. ق

تربت جام - مصطفی اربابی



مقدمه

ثنا و ستایش سزاوار خداوند است ، سپاس می‌گوئیم او را ، و از او یاری می‌جوئیم ، و از پیشگاه او درخواست هدایت می‌کنیم ، و از شرارت‌های نفس و بدی‌های کردار خود به خدا پناه می‌بریم ، هر کس را که او راهنمایی کند گمراه کننده‌ای او را نیست ، و هر آنکس که رهسپار گمراهی شد برای او هدایتگری نیست .

گواهی می‌دهم که خدائی جز "الله" نیست ، و گواهم که محمد (ص) بنده و رسول اوست ، صلوات و سلام خدا بر او بادا .

اما بعد : در این زمان امریکا در بسیاری از جهان و از جمله دنیای عربی و اسلامی ما قدرت گرفته و خودنمایی می‌کند ، بطوریکه درست خواهد بود اگر این بخش از تاریخ بدوران "تسلط و گسترش نفوذ امریکا بر بشریت" نامیده شود

جز این نیست که امریکا استعمار و تسلط بر کشورهای تحت سیطره را از دولت‌های غربی به ارث برده است ، - مگر آن بخشی که زیر سلطهٔ روسیه قرار گرفته است - بلکه حتی کشورهایی که دارای تاریخ استعماری بوده‌اند "مثل" ، اسپانیا ، پرتغال ، ایتالیا ، هلند ، بلژیک ، فرانسه و انگلستان - نیز در مقابل امریکا سر خم کرده و تسلیم شده‌اند ، و با استفاده از حمایت و پشتیبانی امریکا به طواف این کشور روی آورده‌اند

پس از جنگ جهانی دوم امریکا چهره زشت استعماری خود را نمایان ساخت، و همین جنگ بود که دولتهای استعماری اروپا را به سقوط کشانید، آفتاب استعمار در حال غروب بود، که امریکا پرچم جاهلیت استعمارگر پلید را برافراشت، و در هدفهای استعماری و سلطه بر کشورها بر همان روش ابتدائی وحشیگری امریکائی و با غرور و تکبر و خودسری و با رعایت دوراندیشی وارد کار شد.

اما روسیه: که در استعمار، جاهلیت، خودستائی، قدرت و توسعه طلبی در کنار امریکا قرار دارد، در روح استعمارگری کمتر از امریکا نیست، ولی در حرکت و خطوط و تشکیل کنفرانسها و دسیسه بازیها و وادار کردن کشورهای جهان به تسلیم در برابرش کمتر از امریکا فعالیت دارد... بطوریکه به خرس تنبل و عاجز صفت شده که دارای حرکت کند است...

پس از جنگ جهانی دوم دنیای عرب و اسلام ما برای پذیرش نفوذ امریکا فروتنی کرد، و ملت های اسلامی در تنگنای غرور و تکبر امریکائی داغ گردیده و مزه فرصت طلبی امریکا را چشیدند.

امریکا آنچه از روشها، نظامها، مبادی، ارزشها، فرهنگ، فنون، اخلاق و؟ سلوک و کنفرانسها، دسیسه بازیها و جنگها و حادثه آفرینیها را که می خواست بر جهان ما بوجود آورد و آنرا تطبیق کرد...

بسیاری از افراد این جهان - عرب و اسلام - با نمودارهای امریکائی آشنا شدند، و بر نشانه های "امریکا" آگاهی حاصل کردند، "بینایان" از این گروه حقیقت امریکا را نمایان ساختند، و ماهیت مبادی، تمدن، نظام، روشها و علوم و معارف آنرا دانستند، و از همینجا فهمیدند که چگونه بدان ارزش بدهند، و وزن کنند، و با چه دیدی بدان نگاه کنند...

اخیرا "کمینگاه امریکا از مبادی، و ارزشها و اخلاق و نمونه های آنرا شناخته اند،

و به حقیقت رسالت امریکا، و خواسته های نهائی آن از برافراشتن پرچم و دعوت امریکائی پی بردند، و بسیاری از دسیسه بازیها، کنفرانسها، و دستاویزها، و نیرنگ بازی و کید و فرصت طلبی امریکا را درک کردند...

بنابراین شروع به آگاهی دادن به امت اسلام، و نشان دادن حقایق به آنان کردند، که بر آنان چه می‌گذرد. و هم حقیقت امریکا و گردش آنرا در منطقه بمردم معرفی کردند، و از خطر امریکای ویرانگر و نابود کننده مردم را بر حذر داشتند، و برای مسلمین عواقب تسلیم و فروتنی در مقابل امریکا را بیان، و نتیجه نهائی آنرا اعلام داشتند.

... رفتند تا برای امت اسلامی سخن از امریکا و تمدن آن بگویند، نظام و قدرتش و حقیقت امریکا را بمردم عرضه دارند، و بمردم فهمانیدند که امریکا بدنبال چه آمده، و فرومایگی و خودسری و غرور تزویرهایش را بیان فرمودند. در حقیقت می‌گوئیم دشمنی امریکا برای اسلام و مسلمین بزرگ است، و جز این نیست که امریکا کینه‌اش را بر اسلام و مسلمین و دشمنی و حرکت صلیبی و تزویر و کید را از دیگر ملت‌ها و کشورهای استعمارگر - به ارث برده است - که همه اینها دشمنی بزرگ است - وانگهی بر همه این عداوتهای ناپسند موروثی بغض و کینه‌ای که جزء صفات شخصیت امریکا است از وحشیگری، دشمنی، غرور، خودستائی و بی‌بندوباری، بلند پروازی و تکبر، و نخوت بدان افزود لذا دشمنی امریکا و مکر و نیرنگش بر این امت بزرگ است:

"وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لَتَرْزُلَ مِنْهُ الْجِبَالُ" (ابراهیم: ۴۶)

"اگر چه مکرشان طوری بوده باشد که کوهها را از جا برکند"

چون بسیاری از این امور را با دو چشم اسلامی خود دیدیم، خداوند ما را بر حقیقت گردش امریکائی آگاه کرد، و با میزان اسلامی قیمت و وزن امریکا را بما شناساند، - خدای را سپاس - این فهم و درک یقین و اعتماد ما را به اسلام افزون کرد، و بر بلندای ایمان ما افزود، و مظاهر فریبنده امریکائی را خوار کرد. خدای را سپاس بر اینکه توفیق و فضل و ثبات او همراه ما گردید، و از خداوند متعال تقاضای افزایش آن و ثبات بر آن را می‌نمائیم.

در اثناء آماده کردن رساله لیسانس و دکترا - بر آثار مختلف سید قطب از جمله: مقاله‌ها، بحث‌ها، و قصاید و کتاب‌های او اطلاع حاصل کردیم، و خداوند

با دست یافتن به مقالات سید قطب به ما توفیق ارزانی فرمود، که حقیقت، ارزش رسالت و خطر امریکا را درک کنیم، چنانکه ما در اشارات او از امریکا و هدف و خطر آن در مقالات و رساله‌ها و مولفات او - از جمله فی ظلال القرآن به این امور واقف شدیم.

از این مقاله‌ها و تحلیل‌های دقیق، و نگاه‌های نافذ، و معلومات درست، و کلام سلیم و قیمت‌گذاری کمیاب و دائمی او از امریکا در تعجب ماندیم... همه این‌ها را سید در سفرش به امریکا در پایان دهه چهل که دو سال کامل در آنجا مانده بود حاصل کرده است.

سید بررسی‌هایی را از امریکا آماده کرده بود، و خلاصه ملاحظات و تحلیل‌ات خود را در کتاب "امریکائی که من دیدم" جمع آورده بود ولی این کتاب زیبا و پر محتوا از جمله آن چیزهایی بود که از میراث فکری این دانشمند از میان رفته، ما و جامعه مؤمن و مخلص و مجاهد از این نعمت بزرگ محروم ماندیم... "لا حول ولا قوه الا بالله..."

بواسطه این که مقالات سید قطب در لابلای مجلات قدیمی قرار دارد، که اکنون در قفسه‌های کتابخانه‌های مرکزی بعضی دانشگاه‌ها واقع شده، و بواسطه اینکه بسیاری از مسلمانان نمی‌توانند بر کلام سید در تمام این مجلات آگاهی حاصل کنند اعم از مقالات یا اشارات، و بواسطه اینکه ما سخن او را درباره امریکا جالب دیدیم و صدق و صحت آن را طوری یافتیم که با دنیای امروز امریکا مطابقت دارد، اگر چه اکنون در دهه ۸۰ هستیم و سید این تحلیل‌ها را در پایان دهه ۴۰ نوشته است، بنابراین دوست داریم که این مطالب را بصورت کتابی به مردم تقدیم داریم و این حقایق را در دسترس آنان قرار دهیم، و اینکه این گنج را از خزانه سید قطب از لابلای مجلات بیرون بکشیم، تا که نور در معرض چشمها قرار گیرد، به امید اینکه حقایق بیشتری از امریکا را فاش سازد و به امید اینکه ما در بیم دادن و بر حذر داشتن امت از خطر امریکا سهیم باشیم و امت اسلامی به منبع نیرو و عزت و سعادت خود باز گردد...

این کتاب را به دو بخش تقسیم کرده‌ایم :

بخش اول : بررسی‌هایی است که قبل از کلام سید قرار داده‌ایم و هدف ما از آن این است که به خواننده معلومات تاریخی از سید و امریکا بدهیم و خلاصه‌ای از بهائی که سید برای امریکا بیان داشته در اختیارش بگذاریم .
این بررسی و بحث در سه فصل آمده است .

فصل اول : سید قطب در امریکا

در این فصل اشاره داریم به زندگانی و رشد سید در مصر قبل از سفر به امریکا ، که در آن بیان کرده‌ایم که اعزام او به امریکا به قصد رهائی از او بوده ، و در این فصل حقیقت مقصد او را در امریکا شناسانده‌ایم ، و او را در سفر به امریکا همراهی کرده‌ایم ، که در این سفر چه برایش پیش آمده و شخصا " آنرا مشاهده فرموده و رسالت و دین خود را نسبت بدان چگونه یافته است ، و این توفیقی است از جانب خدای سبحان ، و تحقق اراده خداوند عز و جل است ، سپس اشاره کرده‌ایم به سفرهای او در ولایات آمریکا و تصویرهایی از زندگانی او در این سرزمین را بیان نموده‌ایم . . . و بالاخره بازگشت او بمصر پس از دو سال کامل را ترسیم کرده‌ایم و آنگاه به تاختن او به‌اعوان امریکا در مصر ، و فریاد از بر وزارت معارف (فرهنگ) و حمله‌اش بر آنان و امریکا با هم پرداخته‌ایم که چگونه از وزارت معارف "فرهنگ" می‌خواهد معیارهای غیر اسلامی آموزشی را فسخ کند و بجای آن معیارهای اسلامی را جایگزین سازد " .

فصل دوم : بهائی که سید قطب برای امریکا داده است :

در این فصل اساس صحیح و درست و منضبط در قیمت‌گذاری را بیان کرده‌ایم ، همانچیزی که سید در بها دادن به امریکا بکار گرفته است ، که حکم او صواب و نتایج درستی را ببار آورده است . . .
در خلال کلام سید قطب از امریکا - در جاهای گوناگون - اصل امریکائیان

و وجود آنان را بیان کرده‌ایم، سپس به جای گرفتن و فن بقاء و اشتباهی جنگ طلبی در نفوس امریکائیه‌ها پرداخته‌ایم و آنرا در مشاعر و عواطف‌شان شناسایی کرده‌ایم، و بیان نمودیم که در امریکا مساحت‌های گسترده‌ای از اراضی وجود دارد که به زمین بکر تعبیر می‌شود، و اینکه امریکا آزمندی کلان است که اشتباهی بلعیدن از او دور نمی‌شود... سپس از وحشیگری امریکا سخن گفته‌ایم و به نمونه‌هایی از این وحشیگری اشاره کرده‌ایم، وحشیگری در نگرش بسوی دین، و در نگرش به جنس و در نگرش به فن، و بازیهای ریاضی، و سلیقه و مزاجهای مختلف... سپس با سید در بیم از امریکا بر بشریت همراه و شریک شده‌ایم، زیرا که امریکا نمونه کامل حرکت بی‌بند و باری است، و اینکه ملت امریکا از احساس و اخلاق و اعصاب تهی شده است... سپس اشاره کرده‌ایم به اینکه امریکا عقوبت و عذاب فطرت و سرشت ربانی را که از آن خروج کرده خواهد دید، و سنت خدا بر آن تحقق می‌یابد و اینکه ملت امریکا قدمهایش را در اولین گذر سقوط گذاشته، و این ملت در آغاز راه به پایان خود قرار گرفته و آنرا می‌گذراند... این فصل را با اشاره به بزرگترین فضایل امریکا بپایان برده‌ایم.

فصل سوم: سخن سید قطب از امریکا:

هدف ما از این فصل آشنا کردن خواننده به منابع این سخن است که از چه منابعی پیدامی‌شود؟ این منابع نامه‌های سید قطب است که از امریکا به خانواده، و دوستان و آشنایان و نزدیکانش فرستاده، یا مقالاتی است که در باره امریکا در مجلات نگاشته است، و یا اشاراتی است که در کتب اسلامی خود و در راس آنها فی ظلال القرآن بدان‌ها اشاره کرده است، و این فصل را با آشنا کردن خواننده به کتاب او "امریکائی که من دیدم" بپایان برده‌ایم.

بخش دوم: نصوص

این بخش را به سخن سید قطب از امریکا اختصاص داده‌ایم، و این قسمت

در چهار فصل آمده است .

فصل اول : مقالات سید قطب از امریکا :

در این فصل مقالاتی که سخن از امریکا دارد جای داده شده و تمام آن به این امر اختصاص یافته است از جمله مقالاتی که آمده مقالات ۳ سه گانه‌ای است که در مجله "الرساله" با عنوان "امریکائی که من دیدم در ترازوی ارزشهای انسانی ، نشر داده است و این سه مقاله مهمترین و زبده‌ترین و در واقع ستون فقرات این فصل است .

و از جمله این مقالات "وجدان امریکائی و قضیه فلسطین" و "اسلام امریکائی" و "دشمن اول ما مرد سپید" در مجله الرساله و مقاله "کبوترها؛ در نیویوک" در مجله الکتاب است ، این فصل ، را با ایراد دو قصیده از سید که در امریکا سروده یعنی "فریاد روح" در مجله الرساله و "دعاء غریب" در مجله الکتاب بپایان برده‌ایم

فصل دوم : اشارات سید قطب از امریکا در مجلات :

این فصل شامل اشارات مجملی است از سید که ضمن مقاله ، یا نامه از امریکا فرستاده است ، و در آن در خصوص موضوعات دیگری بحث می‌کند ، و ما جزئی را که مربوط به این کتاب است برگزیده‌ایم . و بقیه آنرا ترک نمودیم .

در این فصل تعلیق سید را بر مقاله "بیست تائی که قرن بیستم را در قالب ریختند" و اشاره‌اش را در دو مقاله "آهنگ وجود" و "در ادب و حیات" در مجله الکتاب آورده‌ایم ، سپس آنچه که بموضوع کتاب مناسبت داشت از نامه‌هایش به "توفیق الحکیم" و "عباس خضر" و "انور المعداوی" برگرفته و وارد کتاب کردیم .

فصل سوم : اشارات سید قطب در فی ظلال از امریکا :

از آنجائیکه ملاحظه کردیم سید قطب امریکا را به عنوان وسیله ایضاح و

آگاهی بکارگرفته است - او قرآن کریم را تفسیر می‌کند - و به امریکا بعنوان نمونه و مجسمه مادیگرایی و جاهلیت کفر و بی‌بند و باری می‌نگرد و مصداق آیه را بر آن و هم‌چنین صدق دلالت و نتیجه بدست آمده از آنرا بیان می‌فرماید . . . این اشارت در فی ظلال به ۱۵ اشاره می‌رسد .

فصل چهارم : اشارات سید قطب از امریکا در کتابهای اسلامی او :

در اینجا ملاحظه کردیم که در این فصل نیز سید قطب در واقع به امریکا بعنوان نموداری می‌نگرد ، و او برای ما اسلام و مبادی ، و ارزش و تمدن آنرا جلو می‌گذارد ، باعتبار اینکه امریکا نمونه و مجسمه نظام و تمدن و حیات جاهلی است . کتابهایی که این اشارات را در آن یافتیم "جنگ اسلام و سرمایه‌داری" و "آرامش جهانی و اسلام" و "بررسیهای اسلامی" و "اسلام و مشکلات تمدن جدید" و "چراغهایی بر فراز راه" است . این فصل را با تحلیلی صواب و درست از سید از گردش امریکا در منطقه و نگهداشتن منطقه را برای بلعیدن ، و قصیده‌ای از سید که ملت امریکا و کارگزارانش را به تصویر می‌کشد و آن قصیده "هبل . . . هبل" است پایان بردیم .

دوست داریم برای خوانندگان گرامی بیان کنیم که دو بخش دوم تلاش کردیم - در فصلهای چهارگانه - هر مقاله یا نامه یا اشاره‌ای را به بخشهای کوچکتری تقسیم کنیم ، و باز تلاش ما بر این بوده که برای هر یک از این بخشهای کوچک عنوان "جانبی" بگذاریم که عنوان بیانگر آن بخش باشد و موضوع آنرا شامل شود . . . آنچه که ما را بدین امر علاقمند کرد همان "گردآوری موضوعی" است که در اول کلام سید وجود دارد و در مرحله دوم هدف و میل باطنی ما این بوده که خواننده به آسانی به مقصد برسد و موضوع را برای او جمع‌بندی و محصور کرده‌ایم تا بهره‌گیری از آن آسان و کامل باشد .

امیدواریم در تقسیم بخشها و انتخاب عنوانها موفق بوده باشیم . . .

نویسندگان زیادی از امریکا نوشته‌اند و نظرات و تحلیلات خود را در این

باره گرد آورده‌اند، ولی آنان از لحاظ دیدگاه، میزان، زاویه و وضعیت مکانی با هم تفاوت‌هایی داشته‌اند.

بسیاری از نویسندگان مسلمان در مجلات اسلامی مطالبی در بارهٔ امریکا نگاشته‌اند، و در مقالات خود بسیاری از رازهای امریکائی را بر گرفته‌اند... اینجا کتاب‌هایی موجود است که از "ظاهر امریکا" سخن دارد و با تحلیلهای خود مردم را از خطر امریکا بر حذر می‌دارد، از آنجمله کتاب استاد یوسف العظم با نام "امریکا از درونش فریاد می‌زند" که خصوصیات امریکا را اعلام کرده است، ولی برای سید قطب دقت، عمق و تحلیلهای درست او باقی است، و سخن سید دارای اصالت و روش و موضوعی است که ماندنی است... برتر از همه اینها برای سید و کلام او سبقت زمانی او است، که این کتاب را در آخر دهه چهل و اول دهه ۵۰ این قرن نگاشته است.

ما تمام تلاشهای صادقانه در تحلیل ظاهری امریکا را ببال نیک می‌گیریم و هشدارها و بر حذر داشتن‌ها را ارج می‌نهیم، هر نویسنده یا ادیب، دانشمند روزنامه‌نگاری که خطر امریکا را بمردم نمایان می‌سازد و آنان را از عواقب آن بر حذر داشته و مسلمین را به منبع نیرو و عزت‌شان فرا می‌خواند گرامی و عزیز می‌داریم... و نیرو و عزت مسلمین همان اسلام بزرگ است...

جز این نیست که ما هر سخن مخلصانه‌ای را که از هر زبان مؤمنی بر آید، و از قلب سلیم خداجوئی برخیزد شنایش می‌گوئیم، سخنی که حقیقت امریکا و فرومایگی آنرا بر مردم بیان دارد...

و ملت‌ها را از پیروی سیاسی یا اقتصادی، یا اخلاقی، یا اجتماعی، یا فنی، یا آموزش و غیر آن بر حذر دارد... و تمام این تلاشهای مبارک و صادق را از مخلصان امت برای برانگیختن امت اسلامی و بیان کینه‌توزی دشمن فرومایه "نظام امریکائی" گرامی می‌داریم، که این تلاشها است که امت را با وسایل مختلف برای برتری آماده می‌کند، و سپس زمینه شکست و هجوم بر دشمن را فراهم آورده و وراثت جهان را بر طریق خدائی و شریعت او میسر می‌سازد.

پس به عاملان مخلص این کوشش را تقدیم می‌داریم و این کتاب را به آنان ارمغان می‌بریم، تا که اعتماد و یقین و برتری و معرفت‌شان افزوده گردد، و این هدیه را بمردمی تقدیم می‌داریم که فریب خوردند، و مورد ستم و تجاوز قرار گرفتند، این کتاب را به آنان تقدیم می‌داریم، به امید اینکه بیدار گردند و بیندیشند...

از خداوند متعال مسئلت می‌نمائیم که ما را بدین کتاب شمر بخشد، و این که اعمال ما را بپذیرد. و استاد شهید ما سید قطب را برحمت خویش نوازش فرماید، و جایگاه او را در اعلیٰ علیین بلند گرداند... من جز اصلاح در حد توان خواست دیگری نداشتم، و موفق نیستم مگر با حمایت خدای بزرگ، بر او توکل کردم، و او را میجویم و بسوی او باز می‌گردم...

دکتر صلاح عبدالفتاح الخالدي

بخش اول

پرسیا

فصل اول سید قطب در امریکا

فصل دوم بهائی که سید قطب به امریکا
داده است

فصل سوم سخن سید از امریکا

سید قطب در امریکا

۱- زندگی سید قطب در مصر قبل از سفر به امریکا :

مصر در دهه چهلیم این قرن حیاتی پر از تحرک را گذراند ، مخصوصاً " پس از جنگ جهانی دوم ، مظاهر این تحرک و کشمکش و اضطراب در حیات اجتماعی و اخلاقی و سیاسی مصر نمودار بود . در این دوره دعوت‌های مختلفی بوجود آمد ، و هر گروه و فرقه‌ای خود را به ملت مظلوم مصر نزدیک معرفی می‌کرد و با وعده‌های پر زرق و برق و آرزوهای دور و دراز تلاش می‌کرد تا قلب ملت را بدست آورد ، و در این میانه دعوت کمونیسم منتشر گردد .

سید قطب به بالاترین مقام ادبی و نقادی صعود کرد ، و بسیاری از مقالات انتقادی خود را در مجلات ادبی مشهور مثل "الثقافه" و "الرساله" منتشر گردانید ، چنانکه بعضی از بررسیها و بحث‌های انتقادی او مثل "کتابها و شخصیت‌ها" و "نقد ادبی و اصول و روشهای آن" نیز منتشر شد . و در نیمه دهه چهلیم بر تخت "نقادی" در مصر نشست و بسیاری از اساتید ، استادی و برتری او را اعتراف کردند . بناچار بایستی سید - که ادیب صادقی است - نگاهش را متوجه زندگانی قوم خود نماید ، که او مثل بعضی از ادباء نیست که در "برج عاج" زندگی میکنند ، و با خوابهای خوش و خیالات خود مشغول بازی هستند ... یا او در کنار اهل "مدینه فاضله" نیست ... "که هر کس به حقوق خود دسترسی دارد" .

سید همواره در کنار ملت خود بود و خانه زندگی او همراه این امت بود که او در حیات این ملت شریک بود و دردها و رنجهایشان را احساس می‌کرد. و چشمان او به مظاهر فریبنده‌ای بود که در اجتماع‌شان وجود داشت.

در مقابل تحکم سرمایه‌داران و پاشاها بر افراد ملت محروم خشمگین میشد، و خیانت‌های رجال قصر را در نظر داشت، و می‌دید که پیروان حکومت بهترین افراد ملت است. در برابر مردان انگلیسی و اعوان و انصارشان که بر کشورش تسلط داشتند غضبناک بود و هم بواسطه فساد احزاب، رجال، روشها و برنامه‌های احزاب رنج می‌برد، و بر این ملت درمانده غمخوارگی می‌کرد که بعضی از افرادش قربانی ظلم و ستم اجتماعی و استبداد سیاسی شده‌اند، یا شکار نصرانیت و کمونیسم گردیده‌اند.

سید به نگاه کردن از دور به این امور اکتفا نکرد، و یا از دور درد و رنج و غمخوارگی و هم‌چنین خشم خود را اعلام نکرد، بلکه سلاح خود را بر دوش گرفت (فکر و قلم و سخن) وارد میدان شد.

در مجلات سیار مقالات سید که در آن خشم و غضب او بر آنچه می‌گذرد اعلام گردیده بود ظاهر شد، و مقالات و معالجات او سرچشمه از بینش اسلامی او داشت، و از مبادی اسلام راه را آغاز کرده بود، مخصوصاً "در مجال عدالت اجتماعی، و در این زمان بود که افکار کتاب او "عدالت اجتماعی در اسلام" زنده شد، و مقالات او اثری ملموس در خوانندگان طبقه میانه داشت.

سپس بهتر دیده شد که او با اسم خودش دارای مجله‌ای باشد، که بیانگر افکار و نظرات اصلاحی او باشد و خداوند برای او آسان کرد کسی را که هزینه این مجله را پرداخت کند، و او حاج محمد حلمی میناوی صاحب "دارالکتاب العربی" - و عضو جماعت اخوان المسلمین بود، پس دوفری به نشر مجله "فکر جدید" اقدام کردند، که میناوی هزینه آنرا تامین می‌کرد و سید قطب بر آن تسلط داشت و آزادی آنرا بعهده گرفته بود، میناوی هم برای سید آزادی کامل در آنچه که می‌خواهد بنویسد در نظر گرفته بود...

سید مقالات انتقادی خود را که با جرئت تمام نوشته بود در این مجله می‌نگاشت، و جام خشم خود را بر مظاهر اجتماعی و سیاسی فریبنده اجتماع فرو می‌ریخت، و با اشاره انگشتان اتهام فساد و زشتی‌های کشور را به مسئولین امر نسبت می‌داد، و بیشتر هجوم او متوجه رجال پیرامون پادشاه و سرمایه‌داران و رجال احزاب و پاشاها و امیران ارتش و مزدوران انگلیس بود...

کاخ حکومت با مجله او "فکر جدید" به جنگ برخاست، و از توزیع و نشر آن جلوگیری کرد و سپس حکومت امتیاز نشر مجله را باطل کرد و پس از صدور ۱۲ شماره این مجله موقوف گردید.

حکومت در مقابل حمله‌های سید تنگدل شد، و در برابر بسیاری از مواضع و سخنان و مقالات او برآشفته گردید لذا سید را در تنگنا قرار داد و درب تمام مجلات را بروی مقاله‌های او بست.

حکومت قائم بر مصر دلیلی بدست نیاورد که بتواند زندان بودن سید را توجیه کند، و در مقابل خود دلیل قانونی نداشت، این‌برغم فساد دوره پادشاهی در آن زمان بود که برای قانون احترام در نظر بود و علیرغم شدت مقالات سید او مطالب را طوری تنظیم کرده بود که در عبارات او مآخذ قانونی برای دستگیری او یافت نمی‌شد.

و برغم اینکه قصر پادشاهی به حکومت زندانی کردن سید را تاکید میکرد، ولی سند قانونی برای توجیه این امر موجود نبود، و بعلاوه نخست‌وزیر آن زمان به سید قطب علاقه قلبی داشت که این شخص محمود فهمی نقراشی بود که بین او و سید قطب از زمانیکه هر دو در حزب وفد عضو بوده‌اند روابط حزبی برقرار بوده است.^۱

۱- در باره این موضوع به کتاب ما "سید قطب شهید زنده" چاپ مکتبه الاقصی ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۲۵ و ۱۲۷ و مقابله محمد قطب با مجله الغرباء در انگلستان شماره ۳ سال ۱۲ تاریخ رمضان ۹۵ مطابق با سپتامبر ۱۹۷۵ صفحات ۸-۹ و کتاب "سید قطب ادیب ناقد" از عبدالله الخباص صفحه ۹۹ نگاه کنید.

۲- اعزام سید به امریکا به قصد رهائی او:

حکومت خواهان رهائی از سید قطب بود، آنهم بطریقی که مقبول افتد، و در آن مصلحت شخصی و علاقه او به تحقیق نمودار باشد، چنانکه میخواست که از اذیت و آزار کاخ سلطنتی بر او مانع شود، و در آنروز نمیخواست علناً در روبروی شاه قرار گیرد و مخالفت خود را با او ظاهر کند.

و با توجه به اینکه سید مورد غضب از جانب قصر بود، و حکومت هم از مقالات و انتقادات سید به تنگ آمده بود لذا در پی راه حلی برآمد که هر دو طرف را راضی کند، که نمونه‌ای از آن سفر یا تبعید او به امریکا بود. حتی وزارت آموزش و پرورش که سید کارمند آن بود، مسئولین آن از سید راضی نبودند، زیرا او کارمندی نبود که در مقابل خواستهای نادرست آنها فروتنی کند و ذلت را بپذیرد و بدانان التماس و زاری کند، و یا آنان را تکیه‌گاه خود بداند، و بامد بذبّی خود را مقسّر و نزدیک کند، یا سید راضی نمی‌شد به اینکه کارمندی باشد که برای او هیچ چیزی مهم نباشد و به هیچ ابتکاری دست نزنند، و تنها آرزوی خود را در این خلاصه کند که بنشیند، و پولی بدست آورد که زندگی را ادامه دهد، و بر دفترش منتظر خدمتی باشد که به او محول می‌شود، و با شوق و علاقه در انتظار اجتماع دستورات به خود باشد.

بسا اوقات پیشنهادات اصلاحی در کار و نحوه عمل را به وزارت آموزش و پرورش تقدیم می‌کرد و بسیاری از خط مشی‌ها و برنامه‌های لازم را آماده نمود، و بسیاری اوقات هم بهمین واسطه مورد فشار مسئولان و متنفذان وزارت واقع شد. وقتی که ما شاهد تغییر وزیر بصورت استمراری هستیم، بایستی رجال وزارت نیز تغییر کنند، و چون زد و بندها و تناقض، و اختلاف و درگیری بین وزیر سابق و حال را می‌بینیم، بناچار بایستی رجال وزارت هم در افکار و نظرات خود تغییراتی بوجود آورند، و خود را با موقعیت و وضع جدید برابر کند. و با معیارهای جدید وفق دهند، هم چنان در تلاش برای تغییر افکار و آراء و مواقف و اعتبارات و اختیارات خود مطابق ذوق‌ها و خواسته‌های وزیر جدید باشند، زیرا که تغییر

وزیران مخالف بی‌پایان نمی‌رسد - بلکه در هر دوره‌ای وزیری باروشی جدید می‌آید. ولی سید قطب از این گروه نبود که با تغییر رئیس تغییر رای و نظر بدهد، ولی او پایدار بر جای می‌ماند و افکار و نظرات او ثابت است، و در پیرو آن این روش مورد رضای مخالفان نیست و این روش سید ماده و سرچشمه عداوت و دستاویز کسانی بود که برای نزدیک شدن به رئیس جدید و اختلاف او با رئیس قبل تلاش می‌کرد، لذا بسیار بر او تنگ گرفتند، و هشدارها و تذکراتی به او دادند. و بسا اوقات درباره استعفا و برکناری فکر می‌کرد، و حتی در دهه چهل یکبار آنرا عرضه داشت، و کسی جز رئیس او طه‌حسین در آنوقت از این کار مانع نشد.

اینها بعلاوه آنچیزی بود که مقالات مختلف او در مجلات برایش از آزار و فشار و تنگنا در وزارت معارف بوجود می‌آورد و منجر میشد. در این زمان بعید نمیدانیم که قصرو حکومت و وزارت معارف هر سه علاقمندی خود را به خلاصی از سید جمع کرده باشند.

۳- حقیقت مقصد سید در امریکا:

بر بسیاری از مردم حقیقت مقصد سید در امریکا پوشیده مانده، و گروهی در این مقصد به حدس و تخمین روی آوردند، و در بیان کار سید در امریکا به اجتهاد پرداختند، و از آن نتایج و نظرات اشتباهی استخراج کردند، زیرا بنای کارشان بر فرضیات، و اجتهادات حدسی استوار بوده، و حدودی را در نظر داشتند که با مقصد و حقیقت سفر سید متفق نبوده است.

بعضی بر این نظر رفته‌اند: که سید از طرف وزارت معارف به امریکا اعزام گردیده تا گواهینامه فوق لیسانس دریافت دارد. و گروهی دیگر از اینهم پافراثر نهاده و در پنداری عجیب و غریب گرفتار آمده‌اند آنجا که پنداشته‌اند سید برای اخذ دکترا به امریکا رفته - چیزی که قبلاً "بایستی گواهینامه فوق لیسانس را بدست آورده باشد - این همان چیزی است که خیال‌شان بدانان الهام کرده، و

بالاخره مدت دو سال بدون نتیجه در امریکا مانده است.

پس حقیقت سفر او به امریکا برای چه مقصدی بوده است؟ چرا او را به امریکا فرستادند؟ کار او در امریکا چه بوده؟ فراموش نمی‌کنیم که اندکی قبل گفتیم: قبل از همه هدف رجال دولت رهایی از دست سید بوده است، یعنی مهم این بوده که سید از مصر به امریکا برود، و هدف او در امریکا برای حکومت مهم نبوده است که مقصد در نظر این گروه از درجه دوم برخوردار بوده است، پس مهم این بوده سید از کشور خارج شود والسلام.

و با توجه به اینکه سید کار او بازرسی فنی در وزارت معارف بوده، و سپس بازرسی‌های درسی و تعلیم و تربیت گردیده پس بناچار در ظاهر بایستی مقصد او از سفر به امریکا چیزی باشد که با کار او مناسبت داشته باشد، بدینسان بطور مشخص مقصد او در امریکا، بررسی حدود و کیفیت "دروس و روشهای آموزشی در ایالات متحده امریکا" بوده است.

این سفر مثل مسافرت آنکسی نیست که برای بدست آوردن گواهینامه فوق لیسانس یا دکترا به سرزمینی سفر میکند، بلکه سید بعنوان یک انسان خبره و آگاه و متخصص برنامه و اسلوبهای آموزشی به امریکا مسافرت کرده است.

در این اعزام مقید به دانشگاه یا مواد درسی خاصی نبوده است، چنانکه این مسافرت بزمان معینی بستگی نداشته است.

بنابراین دو میدان درس و تخصص و زمان و مکان برای سید آزادی وجود داشته است، مگر نگفتیم که غرض اخراج او از مصر بوده، و مسئولان دولتی غیر از این هدفی نداشته‌اند؟ پس از آنکه سید با دروس بخصوص زبان انگلیسی برخورد کرد، همان دروسی که در دانشگاه دارالعلوم با آن مواجه نبود، از اینجا با آشنائی بیشتر بزبان وارد میدان عمل شد، و کوشید تا بروشهای درسی دانشگاههای مختلف و مراکز علمی امریکا آشنا شود، و برنامه‌ها و اسلوبهای تدریس در این مراکز را بشناسد.

میدان فعالیت او شهرهای مختلفی را در آنجا شامل گردید. از نیویورک تا

جریلی و دفتر و سان فرانسیسکو ...

هدف او در این شهرها دست یافتن بواقعیت عملی بود، و مدت آن نیز باز و نامحدود، که سرانجام خود با دستش آنرا بست^۱

۴- در راه به آمریکا: تا نیمه سال ۱۹۴۸ سید قطب مصر را بقصد آمریکا ترک نکرده بود، و میدانیم که او تا پایان ماه اگست سال ۴۸ هم چنان در قاهره بود. زیرا که استاد عباس خضر ما را خبر داده که در این روزها سید برای بیرون آوردن او از بخش پلیس به اداره شرطه حلوان مراجعه کرده، و این امر پس از توقیف عباس خضر بوسیله پلیس بوده که در نیمه دوم ماه اگست مذکور اتفاق افتاده است.^۱ دوست دارم که به این مناسبت کلام عباس خضر را پیرامون این حادثه بازگو کنم، در حالیکه بیست سال از آن زمان گذشته، زیرا که این امر بر شخصیت و همت اجتماعی سید دلالت دارد.

استاد عباس خضر در مقاله‌ای: "این گروه را سید قطب شناخته است" گفته است شبی را که در بخش پلیس حلوان سیری کرده‌ام فراموش نمی‌کنم، زیرا که مردی ندانسته بر من مشکوک شده و من آنشب در منطقه حین الحلوان بودم، و در حالت گردش و تفریح، چون مرا یافت. در شب بازداشتم کرد، و مرا متهم به قرار دادن بمب برای ویران کردن خانه‌اش نمود، براساس این فرضیه من کارگزار صهیونیست معرفی شدم، زیرا که این اتفاق پس از قیام اسرائیل بود.

فرمانده پلیس "النوبتجی" در بخش پلیس بمن گفت: آیا کسی را در حلوان میشناسی که ضمانت شما را بکند؟ گفتم بلی، آنگاه اسم سید قطب را نوشتم، که

۱- به کتاب سید قطب شهید زنده: ۱۲۵ و سید قطب ادیب ناقد از خباص صفحه ۱۰۰ مراجعه فرمائید.

۱- به مجله الرسالة سال ۱۶ مجلد ۲ عدد ۷۹۰ تاریخ ۲۳ اگست ۱۹۴۸ ص ۹۶۵ مراجعه فرمائید.

او در نزد پلیس‌ها مورد اعتماد و امین بود . . . دوست و یاورم رسید . . . او در حالی آمد که بر بالای بیجامه ردائی پوشیده بود و بر پایش کفش دمپائی داشت، مدتی نگذشت که در برابرم قرار گرفت، و موضوع را از پلیس که او را خواسته بود فهمید، چون داخل شد و مرا دید، در حالیکه می‌خندید بمن اشاره کرد، و به فرمانده پلیس گفت، او صهیونیستی است او را نگذارید رها شود، از بخش پلیس خارج شدم و در ساعت ۲ بعد از نیمه‌شب از احساس خواب نجات یافته بودم و در پی آن در مجله الرساله، مقاله‌ای نوشتم با عنوان "ادب و فن در بخش پلیس حلوان" و از آنچه که بیاد می‌آید اینکه فرمانده پلیس در حضورم چنین نوشت:

"در تفتیش بعمل آمده در جیب او شعر و مقالاتی یافت شد" ^۱

سید قطب اسکندریه را به مقصد امریکا در اواخر سال ۱۹۴۸ م ترک گفت، و وسیله سفر او کشتی بخار بود که از دریای میانه و کناره اطلس عبور میکرد . . . در میان کشتی بود که حوادثی برایش بروز نمود که، در حیات بعدی او اثر گذاشت، بعضی از مشاعر و خواطرا و آینه‌ها را برایش ترسیم نمود، و راه و طریق اصلی را در برابرش نمودار گردانید، بنابراین هنوز در سواحل امریکا از کشتی پیاده نشده بود، و قدمهای او بخاک امریکا نرسیده بود که راه خود را شناخت، و رسالت خود را مشخص کرد، و در دنیای جدید چراغهای حیات خود را برافروخت.

چون خودش را بر بالای کشتی شناگر در میان آنها یافت، مظاهر رحمت خدا و عنایت او را احساس کرد، و انواع نعمت‌های خدا را بر زندگی خود دید، و با تمام وجود و احساس آنرا درک نمود، و در تمام این سیر فرموده خدا را عملاً تفسیر میکرد:

"إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ

وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ" آیه ۱۶۴ / البقره

"همانا در آفرینش آسمانها و زمین، و اختلاف شب و روز، و کشتی که در دریا می‌رود، بواسطه نفعی که بمردم می‌رساند، و آنچه را خداوند از آسمان از باران فرود می‌فرستد، پس بوسیله آن زمینی را پس از مردن حیات می‌بخشد، و در آن از هر جنبنده‌ای پراکنده فرمود، و گردانیدن بادهای و ابرها را مسخر در بین زمین و آسمان همه نشانه‌هایی بر قدرت، یگانگی و وجود آفریدگار است برای گروهی که می‌اندیشند" بعضی از آنچه را که سید احساس کرده و با آن زیسته‌است پس از چند سال در تفسیر این آیه آورده است:

آنجا که فرموده:

"گواهی میدهم که معنی ژرفی که در این چشم‌انداز بود دریافت نکرده بودم تا آنگاه که ما نقطه کوچکی در میان امواج خروشان اقیانوس قرار گرفته بودیم که آبهای اقیانوس ما را بحرکت آورده بود، امواج متلاطم و کبود پیرامون ما را گرفته بودند، و کشتی‌ها از این سو بدان سو در هر جایی در حرکت بودند، جز قدرت خدا و رعایت از جانب او و قانون هستی که او بنیانش را گذاشته بود و این نقطه کوچک را بر پشت امواج کوه‌پیکر و آبهای عمیق و دلهره‌انگیز حمل می‌کرد چیزی وجود نداشت" ۱

در جایی دیگر سید ما را از حالت ایمانی، و تاثیرات و احساسات خروشان خود بر بالای کشتی بخار خبر داده و آنرا با عبارت "آهنگ وجود" تعبیر کرده است:

"... این موسیقی والائی که وجودم را شامل گردیده بود... یعنی موسیقی وجود را من یکبار احساس کردم در حالیکه در کناره دریا قرار داشتم، کشتی چون باد بر روی امواج می‌گذشت، نسیم آرام بود، شب ساکت و ماه نور زیبایش را نثار میکرد و میدرخشید... نمیدانم چگونه احساس می‌کردم و نمیدانم چگونه سخن

بگویم، مگر یک‌گفته که آن‌هم در آن لحظه بر زبانم جاری گردید، لحظه‌ای که در روحم شعله‌ای زبانه میکشید و می‌درخشید، و راه پنهانی را از دور بمن نمایان می‌ساخت، یک تعبیر از تمام آنچه بر خاطر من میگذشت بیاد دارم و احساس میکنم از قدسیت، شفافیت و تسبیح... موسیقی و آهنگ وجود "۲"

در سایه این حالت ایمانی بود که خودش را مخاطب قرار میداد و می‌فرمود: "آیا به امریکا می‌روم تا در آن مثل افراد عادی سیر و سیاحت کنم مثل آنان که به خوردن و خوابیدن کفایت می‌کنند، یا بناچار از نشستن بر سفره‌ای معین و بدست آوردن امتیاز آن هستم؟ و آیا غیر اسلام و تمسک به آداب و التزام بروش آن در حیات در میان گرما و سرمای زیاد که توشه انسان را از بین می‌برد، و تمام وسایل خوشگذرانی و لذت و حرام را در اختیار دارد، راهی دیگر برای نجات هست؟ من می‌خواهم مرد دوم باشم... ۱"

از این روایات در باره سید شخصیت او را شناختیم که چگونه بر کشتی سوار شد، و چگونه در وسط امواج گذر کرد، و خداوند او را حامل خیر گردانید، و برای او آسان نمود که در مسیر اسلام حرکت کند و قدمهایش را در این طریق ثابت گردانید.

بدینسان امام شیفتگان دین خدا و شیفتگی بر پشت کشتی بخار-که بزودی بدان اشاره می‌کنم- ثابت ایستاد، سپس قدمی استوار و ماهرانه دیگری برداشت که در آن مسلمانی او مشهود است و یکی از شعائر اسلام را در پشت کشتی اعلان کرد.

در اینجا سید مژده رسانی است که نصرت اسلام را از مسافران کشتی می‌خواهد، و بر آنان مبادی اسلام را با اسلوب صحیح عرضه میدارد، این سید

۲- به مقاله "موسیقی وجود" در مجله کتاب جلد ۹ جزء ۴ تاریخ آوریل ۱۹۵۰ ص ۳۲۶ نگاه کنید.

۱- مجله الشهاب سال ۶ شماره ۹ ایلول ۱۹۷۲ صفحه ۸

است که انقلاب پدید می‌آورد، و مشاعر ایمانی او بیداری می‌آفریند، بسوی کاپیتان کشتی می‌رود و از او می‌خواهد تا به کارگران و کارمندان مسلمان کشتی اجازه دهد نماز جمعه را برگزار و اداء نمایند، و تمام آنان در این تظاهرات اسلامی شرکت کنند، حتی کارگران کشتی شاید برای اولین بار در این امر شریک شوند.

سید در میان این گروه بعنوان خطیب قیام می‌کند... نماز جمعه را اداء می‌کند و این در حالی است که نظرهای حیرت‌زده و دهشت‌بار دیگران آنان را در میان گرفته است...

این حادثه بیانگر تاثیرات سید قطب است که در ژرفای وجود او استقرار یافته، به او حضور بخشیده و راهنمائی‌هایش را مسجل ساخته است... در فی ظلال بدان در جاهای متعددی اشاره دارد و آنرا دلیلی بر اعجاز در تاثیرش بر کسانی که زبان و لغت عربی نمیدانند دانسته و معرفی کرده است... نظر به اینکه سخن او در باره این حادثه با کلام ما و آنچه که برای او در راه امریکا اتفاق افتاده ارتباط دارد لذا سخن او را در تفسیرش از سوره یونس می‌آوریم:

"اداء قرآنی بر اداء بشری درازای امتیازی است که آنرا ممتاز میگرداند... برای کلمات قرآن تاثیر عجیبی است در دلها، که سخنان بشردارای چنان تاثیری نیست، حتی احیاناً "بجائی میرسد که بمجرد تلاوت بر کسانی که از عربی حرفی نمی‌دانند بر آنان اثر می‌گذارد... در اینجا حوادث عجیبی است که امکان تفسیر آن نیست بغیر از این سخن که بگوئیم - اگر چه این قاعده نیست که واقعیت آن نیاز به تفسیر و علت‌جویی دارد.

من آنچه را از نمونه‌هایی که بر غیر من واقع شده بیان نمی‌کنم ولی حادثه‌ای ذکر میکنم که برای خودم اتفاق افتاده، و با من شش نفر نیز شاهد بوده‌اند، این واقعه در حدود ۱۵ سال قبل بوده است... ما شش نفر از منسوبین به اسلام بودیم که بر کشتی نشسته بودیم، که ما را از طریق راه‌آبی اطلس به نیویورک می‌برد، و این جمع کوچک در میان ۱۲۵ نفر مسافر مرد و زن قرار داشتیم که مسلمان نبودند.

درخاطر ما گذشت که بر کشتی و در میان دریا نماز جمعه را برگزار کنیم خدا میداند - که مقصود ما فقط ذات نماز نبود، بلکه بیشتر در قلب ما شوق حماسه‌ای دینی بود، که در مقابل مبشری مسیحی که در کشتی انجام وظیفه میکرد بروز کرد و تصمیم گرفته بود بما هم تبلیغ مسیحیت کند!...

کاپیتان کشتی که انگلیسی بود برای ما امکانات اداء نماز جمعه را فراهم و آسان گردانید، و در باره دریانوردان، آشپزها و خدمه کشتی که همه‌شان مسلمان بودند و بنوبت انجام وظیفه می‌کردند مسامحه نمود تا کسانی که در موقع نماز نوبت و شیفت کارشان نیست در نماز شرکت کنند، و آنان نیز از این امر بسیار خوشحال شدند، زیرا بار اولی بود که در کشتی نماز جمعه برگزار می‌شد...

برای امامت نماز و خطبه جمعه قیام کردم و مسافران غیر مسلمان و بیگانه - بیشترشان - حلقه زده بودند و نماز ما را نگاه می‌کردند! پس از اداء نماز بسیاری از آنان آمدند و ما را بخاطر رسیدن به رستگاری و قداست تبریک گفتند. این چیزی بود که آنان از نماز ما فهمیده بودند، ولی یک خانم از آن جمع - که بعداً "دانستیم که او مسیحی فراری است که از جهنم ژنرال تیتو و حزب کمونیسم یوگوسلاوی فرار کرده است - بسیار متأثر شده بود و چشمانش مالا مال اشک بود و سیلاب اشکش سرازیر شده بود، و کنترل خود را از دست داده بود، نزد ما آمد، حرارت او ما را نیرو بخشید، و با زبان انگلیسی ضعیفی می‌گفت: به سبب تأثر عمیقی که از نماز ما و خشوع و نظم و روح آن به او دست داده کنترل خود را از دست داده است... الی آخر. ۱

سفر سید به آمریکا آغاز راه جدیدی بود که خداوند او را بدان راه هدایت فرمود، و توفیق سیر و سلوک آنها به او عنایت کرد... او در این سفر با بسیاری از مأموران تفاوت داشت "با آنان که در دیار خودشان حیاء و شرم و رعایت معرف، و تقلیدها و آداب و رسوم آنان را از ارتکاب فساد، یا ارتکاب آن در

ملاء عام باز میدارد ولی چون راه سفر برایشان گشوده شود، و راهی غربت و مأموریت گردند، جامه شرم و حیا را از تن بیرون می‌کنند، و در زندگانی حیوانی و تمام حرامها غوطه می‌خورند، و این کار را همزمان با لحظه ترک وطن و گم شدن علائم و نشانه‌های کشورشان از دیدگان آغاز می‌کنند!!

ولی سید از این گروه نبود، بلکه سفر و غربت تجربه‌ای جدیدی بود، که آنرا هدف و پایان راه خود قرار داده بود و مسیر آنرا ترسیم نموده بود، و با قدمهای استوار و محکم وارد آن گردید... خداوند برای سید در کشتی درب رحمت و عنایت خویش را گشود، و سید از فیوضات و برکات و خیرات رحمت خدا برخوردار شد، کیست آنکه به بندد آنچیزی را که خدا بر او گشوده است؟ او عملاً "در پرتو فرموده خدا می‌زیست:

كَمَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا، وَ مَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ

آیه ۲/ فاطر

"آنچه را که خداوند از رحمت برای مردم بگشاید کسی نمی‌تواند آنرا باز دارد، و آنچه را باز دارد کسی یافت نمی‌شود که بگشاید پس از او."

هنوز قدمهای سید به خاک نیویورک نرسیده بود - مرحله اول سفر عملی او به امریکا - که او صاحب رسالت و سرباز دعوت اسلامی، و مرد اندیشه، ملتزم به اسلام، دعوتگر به حرکت اسلامی و موظف به تمام کارهای جدیدی بود که در این راه در پیش روی او قرار داشت.

۵- تفاوت بین اراده خدا و اراده امریکا:

پس از ترک مصر، و تعهد و سرسپردگی به اسلام و دعوت نجات بخش اسلامی، سید قطب نمونه عملی و واقعیت زنده‌ای از تحقق اراده خداوند سبحان برای خیر به بندگان او است، آنگاه که دل‌های‌شان را بر این خیرات می‌گشاید، و با الهام از منبع لطف او تعالی تلاش و کار می‌کنند، و گامهای عملی برای تحقق به اراده خدا و التزام بدعوت خدائی را بر می‌دارند، چنانکه نمونه‌هایی از شکست

و فلج شدن اصحاب باطل و سپاهیان شر، و واماندگی و دربرداری آنان و بالاخره شکست قطعی این نیروهای بی هدف در مقابله با خدای سبحان مورد عبرت جوامع انسانی واقع شده است و می شود، آنان که در جهت تعطیل خواست خدا و توقف امر او کار می کنند.

میگویم سید قطب نمونه ای از این امر در عصر حاضر است، زیرا که قرآن نمونه های زیادی از قصه های گذشتگان را که در آن کافران و طاغوت ها برای غلبه بر قدرت خدا و رویارویی و مقابله با او امر او و ایستادن در برابر خواست او انجام داده اند برای ما بیان فرموده است...

آنها مسیر لعنت و ذلت و عذاب را پیمودند... هیچ امری مگر آنچه را که خدا اراده فرموده تحقق نمی یابد... بهترین مثال برای این اراده آنچیزی است که خداوند در زندگی بنی اسرائیل محقق فرموده است، به اینکه قهرمان نجات بخش شان پیامبر خدا موسی علیه الصلوه و السلام، را در کاخ فرعون پرورش داد، تا هلاک فرعون بعداً "با دست او انجام شود، و خواست فرعون تعطیل، و خواست خدا تحقق پیدا کند.

تاریخ - قدیم - میانه و جدید - برای ما نمونه های زیادی را خبر داده که اراده اصحاب شر در خلاف خواسته شان رفته، و آرزوهای شان مسدود گردیده است، آنان که بر ضد اسلام و مبادی و سربازانش ایستادند، این علیرغم علاقه و حرص شان به تحقق و اجرای خواسته های باطل آنها بوده است، و پایه اشتباه شان در این بوده که آنها در روبروی اراده خدای توانا و قاهر ایستاده اند، و خواسته اند امر و قدر خدا را مغلوب کنند، و مشیت او را وادار به تعطیل کنند، نور او را خاموش سازند، و دین او را از میان بردارند، و بر سربازان خدا حاکم شوند... بیچارگان بی خبر و کودن ندانستند که آنان با عمل خود **إِنَّ يَهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ** و **وَمَا يَشْعُرُونَ** ۲۶ / الانعام

"هلاک نمی کنند مگر خود را و شعور ندارند". زیرا قدرت خدا پیروز، و اراده اش جاری است آنچه را بخواهد انجام می شود، و آنچه را نخواهد انجام

نمی‌شود، پاک است خدائی که هیچ چیزی او را در زمین و آسمان عاجز و ناتوان نمی‌سازد.

نسبتاً هدفی که مصر برای سید در نظر گرفته و او را به امریکا فرستاد مرور کردیم، هم‌چنین خط دادن امریکا به اعمال او نیز گذشت، که امریکا خود را در پی جنگ جهانی دوم آماده می‌کرد تا از انگلیس مستعمرات را به ارث ببرد، و کشورهای آنطرف دریا را به استعمار بکشد، لذا مجموعه‌ای از نیروها و سپاهیان خود را مهیا ساخته بود، تا رهبری سیاسی، اقتصادی، اندیشه، ادب، صنعت، روزنامه‌نگاری و... بدست گیرند تا سربازانی باشند که برای استعمار فرهنگی، اقتصادی، خبری و سیاسی کشورهای مستعمره زمینه را مهیا و فراهم سازند.

امریکا در مصر از کسانی که استعداد بدست گرفتن حکومت، سلطه‌گری، خط و توجیه را داشتند در شهرها بکار گرفت، و از آنان سربازانی برای خود ساخت، مجموعه‌ای از این گروه تشکیل داد و مخفیانه دوره‌هایی برایشان مقرر کرد - در مصر یا امریکا - و بسیاری از آنان را چنانکه می‌خواست استاد شر و فساد از کار بیرون آورد، در شهرها لشکری از ریاکاران و فریبکاران در فرصت‌های مختلف اظهار وجود کردند، که این طلیعه‌ای برای استعمار امریکائی در مصر و جهان عرب بود. خود باختگان، سید قطب را بعنوان یکی از عوامل انتخاب کرده بودند، باعتبار اینکه او در پیشاپیش رجال ادب، نقد و اندیشه در مصر قرار دارد... و برای افساد اخلاق، نفس و اندیشه او خطوطی را رسم کرده بودند، تا شاید او در برابرشان تسلیم شود و اندیشه و نعمت‌های خدادادی را در خدمت‌شان قرار دهد. این بیچارگان ندانستند که خدای سبحان برای سید چیز دیگری را اراده فرموده است... اراده کرده تا او سربازی از سربازان او و دعوتگری برای دین او و جنگجویی و سلاح برنده‌ای بر علیه دشمنان دین او باشد نیرنگ‌بازان در قبضه کردن سید و به سربازی گرفتن او شکست خوردند، و تلاش آنها بجائی نرسید و زیان بردند. "وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ" ۳۰ / الانفال "به مکر و حيله متوسل می‌شوند و خداوند نیز با آنان به حيله برخورد می‌کند و خدا ماهرترین مکر

کنندگان است."

سید برخی از وسایل فریب و نیرنگ امریکائی را برای ما اطلاع داده، آنجا که به هدف تسلط به او آغاز به فریب کردند، از انحراف اخلاقی با او شروع نمودند، زیرا که انحراف اخلاقی آغاز سقوطی است که تسلیم کامل را در پی دارد. چنانکه نمونه‌های کسانی که در عصر حاضر سقوط کرده‌اند این حقیقت را به ما خبر داده است.

امریکاییها یکی از زنانی که بدام‌شان سقوط کرده بوده برای فریب و اغوای سید در حالیکه بر کشتی سوار بود بکار گرفتند، ولی این راه کجا است؟؟ این دام دیر شده است، که، سید با خود قرار گذاشته که سربازی برای خدا باشد، و این پس از معامله با رحمت بیکران خدا است !!! "آنجا که سید می‌فرماید"

"میخواهم مرد دوم باشم - مسلمان متعهد و ملتزم - خدا خواسته است مرا امتحان کند، آیا در آنچه بدان روی آورده‌ام صادق هستم یا این فقط یک خاطره است؟؟..."

امتحان و آزمایش خدا برای سید پس از دقایقی بود که او طریق اسلام را انتخاب کرده بود، آنگاه که وارد غرفه خود شده بود دید "کسی در میزند، در را باز کردم، در مقابل خود زن جوانی را یافتم که با زیبایی تمام و زیبا قامت، شبه برهنه که پیکرش را برای فریب آماده ساخته و از تمام وسایل کار گرفته است و با انگلیسی شروع به صحبت کرد: اجازه می‌فرمائید سرورم که امشب مهمان شما باشم؟ معذرت خواستم که غرفه آماده برای یکنفر است، و تخت هم برای یکنفر در آن قرار دارد، زن گفت: بسا اوقات یک تخت برای دو نفر هم قابل استفاده است !!! در برابر این همه وقاحت مضطرب شدم، او شروع به داخل شدن اجباری به غرفه کرده بود که در راه رویش بستم، و او خارج غرفه ماند، و فریاد در ماندگی او را در زمین چوبی کشتی در ممر شنیدم که او مست و از خود بیخود بود..."

پس از نجات از آزمایش اول گفت: خدا را سپاس، این اولین آزمایش بود. اکنون احساس عزت و غرور دارم، که بر نفس خود غالب آمدم، و پیمودن

راهی را آغاز کردم که ترسیم کرده بودم .

این زن جوان اولین وسیلهء تسلط سید در خطا امریکا بود . ولی خدا صدق انتخاب سید را به علم قدیم خویش دانسته بود — انتخاب خدا — لذا او را در این راه پیروز کرد .

اقدامات امریکا برای فریب و اغوای سید و دست یافتن به او هم چنان ادامه یافت و قطع نشد . مثل : آن دختری که با تلاش فراوان کمر به اغوای سید بست و از دانشگاه او را همراهی کرد و در پی اش به دیگر جاها رفت . . . آن زن جوانی که در مرکز معلمین در شهر جریلی در کولوراد در باره مسایل جنسی بی پروا با او به مناقشه پرداخت .

و خدمتگزار هتل که به سید اعلام و پیشنهاد کرد که هر آنچه دوست دارد از برآورده شدن نیاز جنسی چه از زنان معمولی و یا مخصوص و کمیاب آماده است ، و برایش حاضر خواهد کرد ، و با سخنان بی پروا حدود آنرا معین میکرد .

آن جوان عرب که در پی فریب سید برآمده بود و برای او قصه هائی از آمیزش خود با زنان امریکائی باز میگفت . آن زن بیمارگونه که در بیمارستان صفات مرد مورد علاقه اش را برای فریب بیان می کرد و از سید درخواست مینمود با او رابطه برقرار سازد .

آن دختر دانشگاهی که تلاش می کرد که افکار مغرورانه سید را در باره مسایل کثیف جنسی از میان بردارد ، و گمان داشت که این یک کار بیولوژی است که جسم بدان نیاز دارد ، و هیچ دلیلی موجود نیست که بواسطه مفاهیم اخلاقی آنرا کنار گذاشت . و دیگر کارهائی که برای تسلط بر سید و انحراف اخلاقی او انجام دادند .^۱

اما از جنبه سیاسی سید بما گزارشهای از نمونه های رقابت و بگومگو بین او و رجال خبره و آگاه انگلیسی و امریکائی داده که چگونه برای اینکه او را بجمع

خود بیاورند تلاش کردند، و او در همه این کشمکشها سلامت ماند، و عزت را در دین خود جستجو کرد، و متعهد و مستلزم به اسلام باقی ماند. از جمله این نیرنگها چیزی است که سید در گفته خود بدان اشاره فرموده است:

"بسیاری از حاکمان دولت امریکا از مرکز بشارت مسیحی بیرون آمده‌اند. این حقیقتی است که یکی از استاد‌های انگلیسی که در امریکا با او ملاقات داشتم بمن گفت. و اسم ده نفر از بارزترین چهره‌های وزارت خارجه امریکا را که در سلک سیاسی قرار داشتند شمرد. مقصد او از بیان این اسامی درحقیقت رضای خدا نبود، بلکه او چنانکه بعداً دانستم، یکی از رجال قلم و خبره بریتانیا بود، از آنها که برای‌شان اهمیت داشت که شرقی‌ها بسیار به نیت و هدف‌های امریکا اعتماد نکنند. این امر مرا به شک واداشت، و با وسایل دیگری در باره آن تحقیق کردم"^۲

این مرد که سید به او اشاره کرده "جون هیوورث دن" بوده که مدعی اسلام شده و بنام "جمال‌الدین دن" نامیده شد، و با یکی از زنان مسلمان مصری بنام "فاطمه" ازدواج کرد. و برای فریب سید به او پیشنهاد کرد که کتاب "عدالت اجتماعی در اسلام" او را بمبلغ ده هزار دلار به انگلیسی ترجمه کند، ولی سید از پول گذشت. و کتاب را به "مجلس امریکائی برای بررسی‌های اجتماعی" داد تا مجانی ترجمه شود. آنجا که مستشرق "یوحنا جون، ب، هاردی" استاد دانشگاه "هالیفاکس" در کنادا به ترجمه آن همت گماشت^۱ برخلاف اینکه سید در امریکا به اسلام مستلزم بود، و برغم اینکه او بر تمامی کیدها و مکرهای امریکا فائق آمد، و فریب‌های‌شان را نقش بر آب کرد، با تمام اینها دشمنان حق — آنانکه لباس پیشتازی و پیشرفت را به تن کرده‌اند و عنوان کمونیست دارند — سید را یکی از ابرار آگاه امریکا معرفی کرده‌اند، و چنین وانمود کرده‌اند که مدت اقامت این

مجاهد در امریکا دوره‌ای بوده که سید بوقی برای امریکا از آن خارج شود و دشمن کمونیست و ترقی گردد !!!

این یکی از آنها است - احمد عباس صالح - که در باره سید قطب می‌گوید:
او از وقتی که کتاب ضد کمونیسم و سوسیالیسم خود را نگاشت مورد توجه و نظر استعمار امریکا واقع شد و در کتاب خود مدعی گردید که اسلام و کمونیسم با هم متناقض هستند . . . به این ترتیب به امریکا دعوت شد ، و بیش از یکسال را در آنجا گذراند ، سپس بازگردید ، تا کتابی مملو از مغالطه بر ضد عدالت اجتماعی و ضد اندیشه کمونیست ، زیر پوشش دعوت اسلامی بنویسد "۱"
"سبحانک هذا بهتان عظیم" "پاکی تو ای خدا و میدانی که این تهمتی است بس بزرگ".

۶- گردش او در ایالات امریکا :

سید در امریکا ملتزم بروش خاص تدریس نبود ، بلکه طبیعت مقصد او در آنجا سفر عملی و علمی برای آگاهی بر روشهای تربیتی و اسلوبهای درسی در دانشگاهها و مراکز علمی این کشور بود .

و این امر موجب گردید که او سفرهای عملی را در ایالات امریکا انجام دهد ، و از مراکز علمی و دانشگاهها در شهرهای ایالات مختلف بازدید کند .
فرصت برای گردش و بازدید از شهرهایی که در آنجا اقامت می‌کرد مناسب بود ، تا بررسیهای اجتماعی خود را از امریکائیهاماده کند ، و به مناظر زیبایی طبیعی که انسان را افسون می‌کند و استفاده از مظاهر آن روی آورد و از باغها و قری و دهات و مزارع بازدید نمود .

سید مقاله‌هایی برای برخی از مجلات مصری می‌فرستاد ، و نام شهر یا

۱- مجله "نویسنده کمونیست" شماره ۵۴ سال چهارم سپتامبر "ایلول"

ولایتی که آن مقاله در آن نوشته شده را نیز مسجل می‌کرد، چنانکه در نامه‌های شخصی که به خانواده و بستگان و شاگردان و همکارانش از ادباء می‌فرستاد، نام شهر ولایتی که در آن اقامت دارد را در پایان نامه می‌نوشت، از فضل این روش بدیع و ابتکاری سید بعضی از شهرها و ولایاتی که او در آنها اقامت گزیده را شناخته‌ایم. معلوم است که شهر نیویورک اولین شهری است که سید در آن وارد شده، زیرا که این شهر پایان خط سیر کشتی است که او را از اسکندریه به نیویورک منتقل کرده است.

در شهر نیویورک به اندازه‌ای که برایش تعیین شده بود باقی ماند، و چشمانش را بر فرازهای امریکائی و ارزشهای آن گشود، و از آنجا آزاد گردید، و از همان روزهای اول، بلکه از همان نگاههای اول بر تمام امریکا، به این کشور لقب "کارخانه بزرگ" داد که شهر نیویورک نمونه کامل امریکا است.

این شهری است که از اسم خود سهم برده است، اگر عبرتی بگوئی "کار جدید" یا "کارخانه بزرگ جدید" در تعبیرت خطا یا مبالغه نکرده‌ای.

چیزی که بیش از همه موجب بیداری وجدان و ضمیر سید گردید و برایش عجیب مینمود، دیدن او جمع کبوتران است که با نیویورک خدا حافظی می‌کردند، زیرا در این شهر برای آنها جایی نبود، که اینجا وسط کارخانه است، پس مقاله "کبوترها در نیویورک" بیانگر این خاطره اوست.

دیگر از شهرهایی که او بدان‌ها مسافرت کرده، پایتخت امریکا واشنگتن است، از آنجا فهمیدیم که او به پایتخت امریکا رفته که نامه‌هایی بدوستش ادیب توفیق‌الحکیم ارسال داشته بود، و مجله الرساله دو نامه او را منتشر گردانید. در این نامه‌ها به یاد دادن سید قطب به زندگی فرانسوی و امریکائی که توفیق‌الحکیم دوستدار آن بوده تجلی کرده است — آنچنانکه خود او آنرا لمس کرده است در مقارنت با حیات اسلامی پاک و صادق او — و دانستیم که او در اثناء اقامت در پایتخت بیمار شده و به بیمارستان "جورج واشنگتن" وارد گردیده است.

از جمله این شهرها: شهر جریلی در ولایت کولورادو است، و چنین می‌نماید

که اقامت او در این شهر طولانی و نزدیک به یک سال بوده است. در این شهر تردد او به مرکز تربیت معلم به درازا کشید. و از آن چنین ظاهر می‌شود که، مرحله اول آموزش زبان انگلیسی را به پایان برده است و در آن موفق گردیده، و بدین ترتیب برای او این امکان بوجود آمده که، بر فرهنگ و علوم و مجلات و کتب زبان انگلیسی آگاهی پیدا کند.

در این شهر و در مرکز تربیت معلم مناقشات و انتقادات او به حیات متعفن امریکائی و انحرافات اخلاقی ریشه می‌گرفت و جلسات انتقادی منعقد می‌گردید، و مظاهر فساد، انحراف و بی‌بند و باری که حتی به عبادتگاهها نیز کشانیده می‌شد ملاحظه می‌کرد. در این شهر بود که در مجلات نیز مشارکت کرد، آنجا که در یکی از این مجلات مقاله‌ای سیاسی با عنوان "عالم ولداق" نوشت و آمریکا را مورد حمله قرار داد. از همین شهر مقاله‌ای فرستاد با عنوان "روشنی‌هایی از دور" که در مجله کتاب در مصر نشر گردید. دیگر از جمله شهرهایی که رخت اقامت گزید، شهر دنفر است. و از جمله ایالاتی که در آنها استقرار یافت ایالت کالیفرنیا است، که در بین تعدادی از شهرهای آن رفت و آمد کرد. مدتی طولانی در سان فرانسیسکو اقامت کرد، و با حیات اجتماعی اهل آن منطقه مخلوط گردید، و انتقادات شدید خود را به آن مسجل کرد. چنین می‌نماید که جو این منطقه مناسب حال او نبوده، و سلامتی او را به خطر انداخت، و مدتی در یکی از بیمارستانهای آنجا اقامت کرد. و چنین معلوم می‌شود که در همین بیمارستان خبر واقعه اسفناک شهادت ناگهانی امام شهید حسن البنا را در مصر دریافت کرد، و سید با دو چشم خود مظاهر شادمانی و سرور و شوق خدمه بیمارستان را از خبر شهادت امام تماشا کرد. از همینجا بود که مقاله‌ای فرستاد که در مجله کتاب با عنوان "موسیقی وجود" نشر یافت، همان مقاله‌ای که پس از دیدارش از فرازهای طبیعی که از زیباترین فرازهای طبیعت در جهان است نوشت، و در آن نمونه‌هایی از باغهای طبیعی که از صخره‌ها تشکیل شده بود و به باغهای خدایان نامگذاری شده است بیان کرده است.

معلوم می‌شود که جو شهر سان فرانسیسکو با حال او مناسب نداشت لذا شهر را ترک کرد و به یکی از دهات سرسبز و زیبای واقع در منطقه زراعتی یعنی قریه "بالواتو" رفت. سپس به شهر دیگری در ایالت کالیفرنیا رفت و آن شهر "سان دییجو" است و از آنجا دو نامه به دوستش عباس خضر نوشت که اخیراً "آن دو نامه را در مجله الرساله در بخش هفتگی "ادب و فن در هفته" منتشر گردانید.

این مهمترین شهری است که از خلال کلام سید میدانیم که او در آن اقامت گزیده، که او در مدت حضور امریکا بدان انتقال یافت. و بدینسان ظاهر می‌شود که او در بین ایالات مختلف امریکا، از نیویورک در شرق، و کولورادو در میانه و کالیفرنیا در غرب در حرکت و نقل و انتقال بوده است.

۷- صورتهائی از زندگانی سید در امریکا:

سید در مدت حضور خود در امریکا با اطلاع از روشها و اسلوب‌های تدریس کفایت نکرد، و در آنجا زندگی سلبی و منفی نداشت، و هم‌چنین از اجتماع و مردم اطرافش گوشه‌گیر نبود، بلکه دیدیم او را که در زندگی خود راه دیگری رفت یعنی طریق مثبت فرهنگی که با طبیعت و شخصیت و همت او سازگاری و اتفاق داشت...

پس از اینکه طریق جدید و حدود فرازهای آنرا دانست، پس از آنکه بهترین تصنیف و برداشت را از عالم جدید یعنی امریکا در مکان طبیعی و در سلامت تمدن و پیشسازی و تاثیر بدست آورد، یقین کرد که این فرصت دوباره باز نمی‌گردد، پس بر او لازم است که آنرا مغتنم بشمارد و آنرا ذخیره کند، و بهترین ذخیره را از این ایام بدست آورد، و تمام کوشش خود را در بهیرون شدن با دلایل سالم، و درسها و عبرتهای واقعی و نتایج و احکام درست بکار برد.

سید را در امریکا دیدیم که با آزادگی و پایبندی به دین و ایمان مردی

مثبت و موثر و اجتماعی و فعال، جستجوگر، با نگاههای دقیق همراه با تامل بود که موضوعات را بررسی مینمود.

او تمام امکانات و توانائی و معارف و فرهنگ و دانش خود را در بررسی ظاهر امریکایی یگانه بکار گرفت، همان امریکائی که بسیاری از جهانیان را مسحور کرده، و نمونه‌ای گردیده که فریب خوردگان آنرا سرمشق خود قرار داده و خود را در برابرش باخته‌اند، و سعی می‌کنند که خود را به اقطار امریکا ملحق کنند. سید خواست که برای مردم در جهان عربی و اسلامی و مخصوصاً "برای مردم مصر حقیقت و طبیعت امریکا را بیان دارد، بدون روپوش، و نقش و نگار و پیرایه. تا مردم نقش و رسالت و مکانت امریکا را در جهان تمدن بشناسند، و از سموم کشنده و مکر و نیرنگ آن حذر کنند. چنانکه رسالت اجتماعی جدید، و زندگی عملی و متنوع او موجب پیروزی او بر خطوطی بود که امریکا نسبت به سید کشیده بود، و برتری او را بر اغوا و فریب امریکانابت گردانید، و بیانگر ناتوانی گامهایشان در پیوند دادن او به لشکر و جمع خود بوده، و رسوائی تلاشهای امریکائی را به دنبال داشت، و برای سید جهادی بود که از اعماق حیات و نظام و وجود او برخاسته بود، و اثبات عظمت اسلام را در نزد کسیکه به صدق و جدیت و التزام به آن پایبند می‌باشد دنبال داشت...

من معتقد هستم که حیات سید قطب در امریکا و سپری شدن بخشی از عمرش در آنجا ثابت می‌کند که او الگو و مقتدائی است که بایستی کسانی که به آن دیار اعزام می‌شوند به او اقتدا کنند، و دانشجویان اعزامی به دانشگاههای غرب او را الگوی خود بدانند.

زندگی سید قطب در امریکا در مظاهر و اشکال مختلفی بروز کرد، و ملاقاتها و مقابله‌های او با جنبه‌های مختلف حیات امریکائی چندین بار تکرار شده و توقف او همراه با تامل و فکر در رویائی با تمدن و پیشرفت امریکا مکرراً "اتفاق افتاد...

سید دارای روحیه اسلامی است، و همین امر است که او را نمونه‌ای در

آزادگی اسلامی برای کشف بدیها و مفساد کیان امریکائی قرار می‌دهد. تا برتری اسلام و مزایای نظام و مبادی اسلام را از این تقارن بیان دارد. این برعکس‌روش بعضی از دوستداران اسلام در امریکا است، آنانکه از دین خود در برابر هجوم مکارانه امریکا دفاع عاجزانه می‌کنند.

"در سالهائی که در امریکا سیری کردم بعضی از این گروه بودند که با ما مواجه می‌شدند و می‌گفتند: ما تعداد کمی در امریکا هستیم که منسوب به اسلام می‌باشیم، بعضی از ما موقف دفاع می‌گرفتند و در صدد تبرئه اسلام برمی‌آمدند، من برعکس بودم که موقف هجوم بر جاهلیت غرب را اتخاذ کرده بودم، چه در معتقدات بی‌اساس دینی، یا در اوضاع اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی مودی آن دیار...

اینها حقایقی بود که ما با آن در حیات غربی مواجه بودیم... و این حقایق طرفداران خود را در هنگامی که در پرتو اسلام قرار می‌گرفت شرم‌نده می‌ساخت."

سید علاقمند بود که انطباق بعضی از آیات قرآن را بر حیات در امریکا به بیند، او آیه‌ای تلاوت می‌کرد و صدق انطباق آنرا در واقع در آنجا می‌دید، و مدلول واقعی برای آیه را بیان می‌کرد، و بدین ترتیب طعم و ذوق، و جاذبه و تأثیری یگانه برای کتاب خدای سبحان می‌یافت.

فرموده خداوند متعال: "قُلَّمَا نَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَاهُمْ عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ" ۴۴/ الانعام

"چون فراموش کردند بدانچه پند داده شده بودند، گشودیم بر آنان درهای همه نعمت‌ها را تا که چون خوشحال شدند بدانچه به آنان داده شده ناگهان آنان را گرفتیم و ناگهان آن مایوس شدگانند."

امری عجیب را دید که در فی‌ظلال در تفسیر این آیه ما را بدان خبردار

نمود :

"در اثناء حضورم در امریکا به رای‌العین مصداق فرموده خدای سبحان :
 "چون فراموش کردند بدانچه پند داده شده بودند ، گشودیم بر آنان
 درهای همهء نعمت‌ها را" دیدم که اینجا جایگاهی است که محل شهادت این آیه
 واقع شده است . . جایی که همهء خیرات و ارزاق بدون حساب فراوان است . در
 همهء زمین به اندازه‌ای که در اینجا نعمت موجود است شاید یافت نشود .
 من غرور این قوم را براین نعمت دیدم ، و مشاهده کردم که آنها احساس
 میکردند این نعمتها مخصوص سفیدپوستان است ، و طریقه برخورد و معامله آنها
 را با رنگین پوستان که همراه با درشت‌خوئی و رذالت بود تماشا کردم که چگونه
 وحشیگری زشت و نازیبا است ، و دیدم که به مردم تمام کره زمین این قوم با
 خودسری و غرور و تکبر نگاه می‌کردند . . .

در حالیکه همهء اینها را می‌دیدم ، این آیه را بیاد می‌آوردم ، و آرزوی
 سنت خدا را داشتم ، از نزدیک گامهای این قوم را می‌بینم که بیماری کهنه و
 مزمن در وجود او به آرامی می‌خزد تا او را در زمره غافلان قرار دهد .^۱

سید در مجال اجتماعی دارای روحیهء دیگری بود که ، او شخصیتی بسیار
 دانا و تشنه درک حقایق بود ، او مشاهدات ، خاطرات ، و چیزهایی که در ذهن
 او نقش بسته بود ، و اندیشه‌هایی که هدف از آن درک حقیقت بوده ، همه را در
 میدان اجتماعی جمع کرد ، و به خواستهء خود رسید ، که همان معرفی امریکا و
 تمدن آن در میان تمدنهاست ، و تقدیم آن به دیگران تا ناآگاهانه فریب نخورند .
 چون به هتل رفت ، نگاههای دقیق خود را در آن بکار برد و کسانی را که
 نزد او می‌آمدند زیر نظر داشت و با آنان در خصوص "فسادهای موجود" بگوگو
 می‌کردند .

و چون به مرکز علمی یا دانشگاه می‌رفت باز دقیقا " اطراف و جوانب را زیر

نظر داشت، و با بررسیهای اجتماعی در آن و موضوعات اخلاقی، اجتماعی، تمدن، فنی و ادبی به مناقشه می پرداخت. اگر بیمار بود و به بیمارستان می رفت تا بیماریش را معالجه کند، خود را موظف میدانست که آنچه در آن می بیند و از اندیشه ها و تفکرها و نقش های ذهنی به او دست می دهد در جهت هدف مورد نظر جمع بندی کند و بکار گیرد.

اگر با جمعی از امریکائیها نشست می داشت - از متخصصان و مقامات - عقب ماندگی اندیشه و اهتمامهایشان را عرضه می داشت، و بی پرده زشتی های نفس - پرستی و فرهنگ غربی را بیان می کرد، و در هر چیزی وحشیگریشان را نمودار می نمود: در افکار، معارف، فرهنگ، آداب و رسوم، در سلیقه های استفاده از غذا، شراب، لباس، زینت، جنس و شهوات.

چون به شهری داخل میشد بر تفحص و جستجو و کشف حقایق و مسجل کردن حقیقت حیات در آن حریص بود، و در مظاهر حیات اجتماعی آن داخل می گردید.

چون کلیساها را می دید، تلاش میکرد از دیاد جمعیت، و زیبایی خارجی آنها تفسیر کند، در نواحی آن به غور می پرداخت، و به مبانی آن آهسته نزدیک میشد، و داخل شوندگان آنها می پائید، و از شتابی که تازه وارد شدگان داشته

در تعجب می ماند - آخر اینجا برای عبادت بنا شده است - در حالیکه افراد برای اشباع غرایز جنسی وارد آن می شوند، و وسایلی در آن بکار گرفته شده که در خصوص جنسی و بی بندوباری جوانان دختر و پسر را بخود میخواند، تا در آنجا، در راهروها و گوشه و کناره های آن به فجور و فساد و عریضه دست زنند، و العیاذ بالله گویا انتظار دارند که خداوند به فسادهایشان برکت دهد.

چون به محل آموزش فن و تکنیک وارد میشد، نگاهش را دقیق در آن بکار میگرفت، و کسانی را که مراوده و رفت و آمد دارند زیر نظر داشت و سلیقه هایشان را در آن تحلیل می کرد.

چون با متفکران یا ادباء یا روزنامه نگاران، یا سیاستمداران می نشست،

نمونه‌های زشت اجتماع‌شان را بر آنان عرضه می‌کرد، و در پیرو آن نمونه‌های والا و روشنی‌بخش اسلام را بدانان وانمود می‌کرد. اگر امکان دسترسی به روزنامه‌ای به او دست می‌داد، تلاش می‌کرد مقالات انتقادی سیاسی و اجتماعی در نقد زندگانی امریکائی در آن بنویسد.

اگر منظره زیبای طبیعی میدید که او را تحت تاثیر قرار می‌داد، و او را وادار به نگرش تمسخرآمیز به وحشیگریهای امریکائیان میکرد به آن انس می‌گرفت. چه بسا که در تعجب و دهشت و شگفت می‌ماند آنگاه که جمع کبوتران آرام را در نیویورک مشاهده می‌کرد. زیرا که در این شهر جای ماندن برای آنها نبود و بایستی آنها ترک می‌کردند، گویا که سید تنها بود و در مکانی بلند و از فرازی بزرگ بر این جریانات نظارت داشته است. چون در صبح و شام دهها تن از امریکائیان را می‌دید که برای انجام وظیفه محوله چون ماشین‌های خودکار در پی کارهایشان هستند، این روششان که بصورت آلتی مکانیکی بنظر می‌رسید او را وادار به تفکر می‌نمود، آنجا که میدید آنان نمی‌توانند خود را از دست ماشین‌هایی که خود ساخته‌اند خلاص کنند، و یا بر خلاف آن عمل کنند، آخر اینها کارخانه‌هایی بودند که خودشان ساخته بودند و هم اکنون خود بصورت ابزار کارخانه درآمده‌اند. وقتی که از دیدن این صحنه‌هایی که انسان در آن آلت و ابزار شده است به تنگ می‌آمد، و از این نمونه‌های بشری زشت به ستوه می‌آمد، و شیفته بررسیهای عمیق می‌شد، و این همه آزمندی کارخانه‌ای را سرزنش می‌کرد، از کارخانجات و آلات ساخته دست بشر به جمال طبیعت بردبار، و دیدن مناظر زیبا روی می‌آورد، و بدان می‌پیوست، و مدتی از وقت خود را با استفاده از جمال طبیعت می‌گذراند، این لحظات بی‌آلایش برای او لحظاتی میمون و مبارک بود، که زیبایی طبیعت را می‌چشید، و در افسون آن می‌زیست، و مظاهر نعمت‌های طبیعت را به اعتبار اینکه اینها نعمت‌های زیبای خداست احساس می‌کرد، همان چیزی که کارخانه‌داران بدان توجه و التفاتی نداشتند.

پس از همه اینها چه بسیار وضعیت مصر او را غمگین و دردناک می‌ساخت و

زشتی‌ها جلوی چشمانش نمودار میشد - و می‌دید که در مصر - سرزمین کنانه - کسانی هستند که مردم را به زندگی امریکائی دعوت می‌کنند و مردم می‌خواهند که سیاست و اجتماع و فن و اقتصاد و تمدن همه را از امریکا بیاموزند، آنگاه بر وطن مظلوم خود دل می‌سوخت، که حیف است این سرزمین همان زشتی‌ها و نازیبائیهای را در صورت خود داشته باشد که در امریکا موجود است.

۸- بازگشت او به مصر:

در ایام آخر که سید قطب که در امریکا بسر می‌برد شوق و علاقه بازگشت به مصر بر او مستولی شد و چه بسیار آرزو می‌کرد که به مصر باز گردد و از زیبائیهای وطنش برخوردار گردد.

و با توجه به اینکه اعزام او به امریکا محدود بزمان معینی نبوده، و برای او آموزش خاصی در نظر گرفته نشده - چنانکه قبلا" بیان کردیم - پس امر پایان دادن به این سفر دردست خود او است، که هر وقت بخواهد باز گردد. و از آنجا که اخراج او از مصر کاری برای رهائی از او بوده، مشاهده کرد که وضعیت در مصر دستخوش نوعی تغییر شده و مخصوصا" که قبضه ملک فاروق بر شهرها ضعیف گردیده، و در شهرها بیش از گذشته دموکراسی بوجود آمده است، و مملکت او درگیر حرکتها و دعوت‌های کوبنده‌ای است، و کسی نمی‌داند که از بین مخاصمات و درگیریها چه اتفاق خواهد افتاد؟

بنابراین سید درک کرد که اکنون بایستی در بین خانواده و برادرانش قرار گیرد، و خود را وقف امت و وطنش کند، و تا حال که از حصار و نیرنگ‌های امریکائی سرفراز بیرون شده بر او واجب است که که مردمش را از مکر نیرنگ‌بازان بر حذر دارد و حقایق را به آنان بنمایاند.

از همینجا بود که در سال ۱۹۵۰ سید بازگشت به مصر را بر خود مقرر داشت، و او در امریکا و در شهر سان فرانسیسکو شعری سرود که کلمات آن حامل شوق و علاقه او به بازگشت "به سرزمین کنانه است، در نخستین آن که "دعاء

غریب "آنها نامیده فرموده است :

ای ساحلهای دور : دوست جوان شما اینجا است .
گردش او بطول انجامید : کی این غریب باز می گردد ؟
کی خواهد بود که قدمهایش سانس پیدا کند : با آن سطح تیره رنگ و خاکی
آلود .

کی باشد که مشک و عنبرت را ببوید : مثل بوئیدن گلهای معطر افخوان
کی باشد که چشمانش به بیند : آن بهاران نمونه را
رویایها و خوابهای او : از پشت پرده ها سطحان را میخواند
ناله های او از سرزمین دور : بسویتان پر می کشد .
کی خواهد بود کی ای ساحلها : که گامهای رانده شده دوباره بر سطحان
فرود آید .

تا که می گوید :

ای زمین این غریب تنها را بسوی خودت بازگردان ، آرزوی او بر تو توقف
کرده است ، دوست جوانت را بازگردان "۱

در سرود دوش بنام "آواز روح" گفته است :

"هوا بسیار گرم است ، ای مصر خیالت را بمن نزدیک گردان

نالهام جوش شبهای آن دیار را میزند

برای دیروزهای شورا انگیزت گباب میشویم و بوی آن گباب بسوی تو پر می گیرد

و نسیمی که در دیار تو جاری است از جمال تو سیراب است

نجوای تو قلب و روح مرا مالا مال کرده ، بطوریکه همواره یاد تو را در خاطر

دارد .

تا آنجا که می گوید :

ای مصر : در جان شوقی است بخاطر لحظهای پرورش در تو ، و بخاطر مشتی

از خاکست، و نسیمی از هوایت، و درخشش از آسمانت، و آواز آنکه تو را دیده،
و بخاطر شبی دیگر در تو، همراه با رفیقان در آنجا، تشنه‌ام و روحم فریاد
می‌کشد که گوی می‌بینی مرا تا تو را به‌بینم" ۱)

شوق سید به بازگشت به مصر، و افسوس او به مملکتش، و ناله‌اش برای دیدن
سرزمینش از خلال کلمات این دو قصیده^۲ سید نمایان می‌گردد، و او را می‌بینیم
که آنرا مجسم و محسوس و ملموس گردانیده و تقریبا "احساس و رؤیا و خاطرات
او را در شوق بازگشت به مصر مشاهده می‌کنیم، بلکه از خلال او قصیده‌اش هویدا
است که مجموعه‌ای از مشاعر و شوق و علاقه‌های او برانگیخته شده و تنها انسانی
نیست که نزدش فقط شوق و ناله باشد!!

آشنایان و خانواده را به قدوم خود به مصر آگاه ساخت، که در پیشاپیش
کسانی که این موعد را میدانستند عباس خضر قرار داشت— همان کسیکه در مجله
الرساله بخشی را با عنوان "زاویه ادب و فن در هفته" آزاد گذاشته بود لذا فوراً
در همان زاویه اقدام به نشر این خبر کرد و در آن آمده بود.

"استاد سید قطب در روز ۲۰ اگست جاری (۱۹۵۰) با هواپیما از امریکا
کشوری که از جانب وزارت معارف برای بررسی نظام تعلیماتی آنجا اعزام شده بود
باز می‌گردد" ۱)

هنوز این موعد نگذشته بود که سید در میان استقبال و خوشآمد گوئی
خانواده و آشنایان و دوستانش بر سرزمین مصر قدم نهاد. و بدینسان پس از
دو سال کامل در امریکا از آگست ۱۹۴۸ تا آگست ۱۹۵۰ به مصر مراجعت نمود.
ولی او در حالی بازگشت که اکنون صاحب رسالت و دعوتی بود که پس از
تجارب و آگاهیها بدست آمده بود.

در آنجا امریکا نقطه عطف جدیدی در حیات او بود، که او شخصیت، ایمان

۱-الرساله سال ۱۸ مجله ۱ شماره ۸۷۷ تاریخ ۲۴ آوریل صفحه ۴۷۲

۱-الرساله سال ۱۸ مجله ۲ شماره ۸۹۴ تاریخ ۱۱ آگست صفحه ۹۵۸

و اسلام خود را در آنجا یافت، و در مسیر آن سیر کرد تا که بمقام شهادت نائل شد.

پس از بازگشت او از امریکا برخی گمان بردند که بدرجه دکترا دست یافته است، و یکی از روزنامه‌ها به او لقب دکتر داد، که سید فوراً "به تصحیح آن شتاب کرد و اعلام نمود که دکتر نیست. عباس خضر در این باره می‌گوید:

"سید شخصیتی تلاشگر و دارای روحی والا و بلند بود، بیاد دارم که پس از بازگشت او از امریکا یک روزنامه مصری چیزی نوشت که در آن آمده بود "دکتر سید قطب" و سید در پی آن نوشت که دکتر نیست... در حالیکه برای او امکان داشت که به اعتراض برخیزد و باشد که این لقب را برای او بنویسند و زبانها آنرا زمزمه کنند چنانکه برخی از هموطنان چنان می‌کنند"

۹- هجوم او به امریکا:

سید قطب به کار خودش در وزارت معارف یعنی ادارهٔ بازرسی فنی بازگشت، او بازگشت در حالیکه اکنون اهل خبره و تجربه و آگاهی از روشهایی بود که بخاطر آن به امریکا اعزام شده بود تا آن تجربه‌ها را در وضع روشها و نظم تعلیماتی وزارت بکار بندد، که او از همه بدین امر مناسبت‌تر بود و بایستی این کار را به مورد اجرا می‌گذاشت، که او از آن امریکا آمده بود؟

امریکا و مزدورانش توقع داشتند که سید روشها و اسلوبهای امریکائی را در مصر پیاده خواهد کرد، و بنای آموزشی کشور را بر آن اساس پی‌ریزی خواهد نمود... ولی با سرعت متوجه شدند که آرزوهایشان بفاعجه تبدیل گردید، و رؤیایهایشان خراب شد و حدسشان بخطا رفت. سید در حالی به مصر بازگشت که مردی مومن و متعهد و مستلزم بود، او صاحب رسالت و دعوت و هدفی بود که از دین او سرچشمه گرفته، و در جهت اداء رسالت خود کوشا، و برای بدست آوردن

رضای خدای خود حریص بود. لذا برای تحقق این رسالت به اعمالی دست یازید که آنرا پشتوانه بود، و به چیزهایی اهمیت داد که او را از خواسته امریکائیان دور کرد...

پس سید با در نظر گرفتن روشها و نظم و اسلوب تعلیماتی از خلال اسلام و مبادی و توجیهات اسلامی کار را آغاز کرد، و تصمیم گرفت که اساس آموزش را با قالب این مبادی و توجیهات قالب‌گیری کند و با این کار خود خشم امریکا و مزدورانش را برانگیخت، لذا تصادم بین آنها و او حاصل گردید و در روبروی او ایستادند، و برای درهم ریختن تلاشهای او و تعطیل گامهای مثبت سید وارد عمل شدند. نتیجه این موانع بین او و کارش و اجرای آن این بود، که فعالیتهای او در وزارت فلج گردید، و هیچ‌چیزی جز استعفاء در روبروی خود نیافت، و این چنین هم شد...

و این بود که برایش فراغت حاصل آمد تا پس از آن در نوشتار و دعوت و جهاد فقط برای اسلام کار کند.

با گفتار خود از بعضی از موانعی که در وزارت معارف روبرویش قرار داده بودند ما را خبردار ساخته است. "مگر بیست بار تلاش نکردم - پس از بازگشتم از امریکا - اینکه برای وزارت معارف اداره فنی صحیحی تاسیس کنم که نظم آموزش و روشهای آن را براساس درستی ارزش بدهد که در همه این تلاشها بشدت سست گردیدم زیرا که در نوبت آخر مقصود اصلاح در تصمیم بود" ۱

در اطراف اساس اختلاف بین سید و رجال امریکا در وزارت معارف استاد یوسف‌العظم می‌گوید: "اولین ندای مرد مسلمان و متفکر قرآنی این است که روشهای تربیتی امریکائی روشهای بیگانه‌ای است که از ما فاصله دارد و امت ما از اعماق دل و جان آن روشهارانمی‌پذیرد، و با اصل آن هیچگونه پیوندی ندارد. و مرد متفکر مسلمان دولت را به اخذ روشهای اسلامی کامل و بی نقص فرا می‌خواند،

تا در دیار اسلام آنرا ملاک تربیت قرار دهد، در اینجا است که قیامت بوقهای امریکائی در وزارت آموزش و پرورش مصر برپا می شود که، در رأسشان استاد اسماعیل قبانی قرار داشت - خداوند او را بیامرزد -^۲

پس از آنکه سید وزارت معارف را ترک نمود هجوم مستمر را بر امریکا آغاز کرد، و مزدوران و عوامل امریکائی را در حیات سیاسی، اقتصادی و ارتش و روشهای تعلیماتی و اجتماعی بباد حمله گرفت، و گردش امریکا را برای سیطره بر جهان سوم را کشف و بمردم گوشزد نمود، و اسلوبهای آنرا در توجیه حیات در مصر و دیگر مناطق رسوا ساخت.

و وجهه امریکائی را بی آبرو کرد، و نفوذ و سیطره امریکا را بر وزارت معارف و بر روزنامهها و مجلات مصری و بر رجال سیاست و اقتصاد و ادب و اندیشه در کشورهای جهان سوم بیان کرد.

از هیچ وسیله ممکن خودداری نکرد مگر اینکه آنرا در این راه مهم بکار گرفت، برای او فرقی نداشت چه در جلسات، چه در سخنرانیها، چه در گفتگو و برخورد با مردم، چه در مقالات در روزنامهها و مجلات، یا در حضور جمعیتها، یا تحلیلهای سیاسی، یا برخورد با کسانی که بدیدن او می آمدند و یا در کتابهایی که تالیف کرده بود در همه اینها هدف والای خود را در نظر داشت.

در مقاله "دشمن اول ما مرد سفید پوست است" فرموده است:

کسانی که معتقدند که امریکا ممکن است با ما بر علیه استعمار اروپائی همکاری کند، اینان یا غافل هستند یا فریب خورده اند و بعنوان ستون پنجم امریکا منتظرند که امریکا برای بلعیدن خاورمیانه پا بمیدان بگذارد.

گاهی اوقات مصالح استعمار امریکائی با مصالح استعمار اروپائی اختلاف پیدا می کند، ولی این بدین معنی نیست که آنها در صف استقلال و آزادی ما قرار دارند. بلکه معنی آن این است که قدمهای اروپائیان را جابجا کنند تا آنها

هم قدمهایشان را برگردنهای ما قرار دهند. و غالباً "آنها حل اختلافشان را با اروپا در حساب ما می‌یابند."

مردم سفیدپوست دشمن اول ما هستند، چه در اروپا باشد یا امریکا... این چیزی است که واجب است ما حساب آنرا بکنیم، و در سیاست خارجی‌مان و هم‌چنین در تربیت ملت ما برای آن جایی باز کنیم.

ولی آنچه که امروز انجام می‌دهیم بر عکس این خط مستقیم است... نزد ما در وزارت معارف بندگان نژاد سفید بکار گمارده شده‌اند، بندگان که نژاد سفید را چون خدا می‌پرستند بلکه اینها منکر خدا می‌شوند ولی منکر و مخالف اروپا و امریکا نه در پنهان و نه در آشکارا نمی‌شوند...

در نزد ما در مراکز تربیتی مربیانی خارج می‌شوند که در اندیشه آنها زمان بعد از زمان تحت تاثیر استعمار قرار می‌گیرند. در نزد ما آدمهای جوانی هستند که به نژاد سفید به نظر تقدیس می‌نگرند، و طبیعی است که مشاعر دانش‌آموزانی که با این مدرسین مصاحبت دارند با دید اعجاب و قداست نسبت به این استعمارگران پلید خو می‌گیرند، نسبت به کسانی که ما را مورد تحقیر قرار دادند و کرامت ما را بذلت کشاندند، و ما با آنها با زبان سپاس و تشکر و تمجید روبرو شدیم... این یک جنایت قومی و جنایت انسانی است...

این همان استعماری است که مدارس مصری در اعماق روح ما آنرا نفوذ داده، همان مدارس که تا به این لحظه هدفهای استعماری را بمورد اجرا می‌گذارد، بلکه در رأس آن وزیری انگلیسی پرست قرار می‌گیرد، سپس در چاشت بنده امریکائی وزارت را بدست می‌گیرد و با خود مراکز تربیتی دارد که غیر خدا امریکا را در زمین می‌پرستد!!

تا آنجا که می‌گوید:

استعمار امروز بر ما بوسیله آهن و آتش پیروز نشده، ولی قبل از هر چیز غلبه را بر ما بوسیله مردانی که روح و فکرشان را استعمار کرده بدست آورده است، بر ما بوسیله موریانه‌ای پیروز شده که استعمار آنرا در وزارت معارف و در روزنامه

و کتب برجای نهاده است. بر ما بوسیله این قلمها پیروز شده که در دوات ذلت و خواری روانی فرو می‌رود تا که بنویسید: از مجد و عظمت فرانسه، و برتریهای انگلیس و مجد و عظمت امریکا را...^۱

برای ما نمونه‌هایی عملی از مسابقات و پیشدستی‌های دولتهای استعماری رجال خبره آنها بر نیرنگبازی و افزودن افراد به سپاه و لشکر خود و بدست آوردن مسئولان و متنفذین صاحب نظر و فکر در مصر موجود است که هر کدام از استعمارگران در تلاش بدست آوردن مسئولان بیشتری از طرفداران خود در کشور هستند. این نمونه همان دکتر طه حسین است، که انگلیس پس از رسیدن او به مقام وزارت معارف. چه کرد؟ - انگلیس‌ها میدانستند که طه حسین بخاطر تحصیلات فرانسوی خود طرفدار این کشور خواهد بود - چون بوزارت رسید دریافتند که فرهنگ انگلیسی در مصر به خطر افتاده و با وجود این وزیر آسیب خواهد دید. در اینجا بود که یادآور شدند که دکتر طه حسین ادیب بزرگی است، و سزاوار است که به انگلستان برود و مهمان حکومت بریتانیا باشد و در مراکز ادبی انگلستان حضور یابد و او شایسته القابی است که از جانب دانشگاههای انگلستان به او داده شود، این تذکر و یادآوری و دعوت زمانی است که او وزیر معارف شده است!! زیرا که استعمار از مدیریت او در وزارت معارف بیمناک است تا مبادا هدفهای استعماری بر ملا گردد و یا فشاری بر آن وارد شود و از جا تکان بخورد.^۱

سید از سیطره رجال خبری بیگانه و مخصوصاً "امریکا بر روزنامه‌ها و مجلات در مصر و توجیه او در این باره که در خدمت اجرای برنامه‌های این دشمنان هستند می‌فرماید:

"روزنامه‌های مصر - بجز تعداد خیلی - موسسات دولتی است، که نه مصری

و نه عربی است موسساتی است که در آن قلمهای خبری بریتانیا و امریکا و مصر و اخیراً "عربی سهم دارند. موسساتی که صفحات کاملی را به شناخت قلمهای خبری اختصاص داده تا در میان عموم مردم جای باز کنند، موسساتی که در خدمت سرمایه‌داری است قبل از آنکه در خدمت ملت نیازمند خود باشند و این همان رازی است که دولت بر آنها قید و بندهائی که بر کتب گذاشته قرار نداده است. زیرا که در ورای آن قلمهای خبری و مصالح سرمایه‌داری جهانی نهفته است و دولت کفالت و مأموریت دارد که از آن حمایت کند و موانع را بر آن هموار سازد و راه را برای آن باز و وسیع گرداند، تا سرمایه‌داری جهانی خواسته‌های وارداتی خود را در اطراف تمام کشورهای عربی انتشار دهد.^۱

در اینجا به همین نمونه از هجوم سید به امریکا و کشف مکر و نیرنگ و کنفرانسهای ساختگی و اجرای افکار آن بس می‌کنیم، زیرا که هدف ما جمع سخنان پراکنده او در مقالات و کتابها از امریکا است، و به اذن خدا خواننده محترم بر تحلیلات درست سید در بخش دوم واقف خواهد گردید.

فصل دوم

بهرانی که سید قطب

به

امریکا داده است

۱- اساس ارزیابی :

مردم برای ارزیابی چیزی در نزد خود معیارهای خاصی دارند ، که از خلال آن بدان می‌نگرند ، بنابراین با توجه به نوع دید ، و جایگاه توقف ، و نوع معیار ، و زاویه‌ای که شخص به سوی آن می‌رود ، و چشمانی که به آن نگاه می‌کند همه اینها موجب اختلاف در ارزیابی و قیمت‌گذاری می‌شود ، لذا نظریات و احکام صادره بر آنچیز نیز تفاوت خواهد داشت .

در رابطه با موضوع بحث ما "بها دادن به امریکا" مردم به پیروی از ادوات و وسایل و ابزاری که در ارزیابی بکار می‌برند و سرانجام در امر قیمت‌گذاری با هم تفاوت و اختلاف دارند .

پس امریکا در نزد خودباختگان و متأثرین از آن با نیروی افسونگرش در جهت ترقی : نیرومندترین دولت ، پایگاه تمدن ، کعبه دانش ، و نمونه‌ای است که نامش با پیشرفتهای علمی و مادی و تکنولوژی و تمدن همراه است ، بنابراین هر کس خواهان پیشرفت است لازم است که بر مسیر امریکا قدم بگذارد و از آثار آن پیروی کند .

از نظر کسی که تمدن را در پیشرفتهای مادی و علمی و تکنولوژی میداند ، امریکا مادر تمدن و پیشوای جهان است .

امریکا در نزد ورشکستگان سیاسی، و نظامی، و خودباختگان، همان نیروی کوبنده، و صاحب سطوت و سلطه است، که روانیست کسی بر آن قیام کند و یا با گرایشها و تمایلاتش مخالفت کند.

امریکا در نزد کسانی که افسون دموکراسی، آزادیهای فردی و اقتصادی و اجتماعی راشده اند، همان مادر آزادی، مرکز دموکراسی، و منادی حقوق بشر است. این است که امریکا در نظر مادیون، فریب خوردگان، خودباختگان، ورشکستگان و افسون شده ها، و اینها همان کوتاه نظرانی غافل و جاهل هستند، که از این صفات بیرون آورده نمی شوند، اگر چه تعدادشان در شهرها زیاد است، اگر چه دارای مسئولتهای توجیهی و تربیتی و برنامه ریزی در کشورهای اسلامی هستند، چنانکه گویا حاصل ما در این روزگار همین ها است؟

ولی امریکا در نظر مومنان چیز دیگری است، و در میزان و باسکول مسلمانان دارای قیمت دیگری می باشد، و این مومنان بینا با استخدام ادوات و ابزارهای صحیح در قیمت گذاری، و با دیدگاه اسلامی در نظر، و میزان قرآنی در وزن، و اساس ربانی در ارزیابی و قیمت گذاری نتیجهء صادق و احکام درستی را بر امریکا و نیروی آن برآورد و استخراج می کنند.

جز این نیست که مسلمانان قیمت امریکا را با توجه به داشتن ارزشهای اخلاقی و انسانی در نظر می گیرند، و نمونه هایی از مبادی و فضایل، و عرفهای مدنی انسانی، و دارائی های سرشت انسانی ناب که خدا سرشت و فطرت مردم را بر آن قرار داده، و اهمیت دادن به روح، و جان، و مشاعر، و احساسات بشری را برای ارزیابی مورد بررسی قرار می دهند، از همینجا است که می پرسند، امریکا چه مقدار در جهت مراقبت و پاسداری تاریخ بشری، و تمدن انسانی و فضایل و کرامت بنی آدم و روح او اهمیت داده است؟ و بدینسان که واجب می گردد که نگرش، و اندازه گیری، و ارزیابی، و قیمت گذاری، و میزان و حکم و توجیه در شناخت امریکا بکار گرفته شود، بهمین نسبت واجب می گردد که نگاه با دیدگاه قرآنی باشد، و از محدودهء جغرافیائی زمینی به محدودهء ایمانی و زاویه اسلامی

قدم نهاد .

و واجب است که در این امر میزان ربانی و مقیاس ایمانی بکار گرفته شود . هر کس بدینگونه کار کند او مردی مومن ، صاحب بصیرت ، زیرک ، عاقل و هوشیار ، صاحب اندیشه و روشن بینی است که هم چشم دارد و هم بینائی . . . از همینجا است که احکام و نظرات و تحلیلات او درست ، صادق ، صحیح ، دقیق ، بدور از نقص ، و بر روش واقعی استوار است . . . سید قطب در بررسی و تحلیل سخنش از امریکا این ادوات و وسایل و اساس و موازین ایمانی را بکار گرفته است ، و نبایستی هم غیر اینها را بکار گیرد ، زیرا که او دین و اسلام و ایمان خود را شناخته است ، و از همین راه در کار ارزیابی و قیمت گذاری امریکا وارد شده است . ما را از روش و اساسی که در امر قیمت گذاری در پیش گرفته با این گفتارش آگاه نموده است .

"امریکا . . . امریکا . . . امریکا همه اش این است . . . که با چه وزنه ای در میزان ارزش انسانی برابری می کند ؟ و در چه حدی در جهت حراست از این ارزش بشری حمایت کرده است ، یا می نماید که در پایان گردش خود از ارزش انسانی دفاع خواهد کرد ؟

بیم دارم که در اینجا تناسبی بین عظمت تمدن مادی در امریکا ، و عظمت "انسان" که این تمدن را بوجود می آورد وجود نداشته باشد . و بیم دارم که حیات با سرعت سپری شود ، و پرونده زمانه بسته شود ، و امریکا بطور کلی هیچگاه نتواند - یا بجز حمایتی اندک و محافظه کارانه - از این ارزشهایی که بین انسان و اشیاء و سپس بین انسان و حیوان تفاوت برقرار می کند حمایت و پاسداری کند . هر تمدنی از تمدن ها را که بشر از آن گذر کرده است ، تمام ارزش آن در چیزهایی که انسان از ابزار و یا تسخیر نیروها بدست آورده نبوده است . و باز تمام ارزش آن هم در نتایجی که با دستهایش بدست آورده خلاصه نمی شده است . . . بلکه بیشتر ارزش آن در چیزهایی بوده که انسان در این هستی به آن حقایق راه یافته است ، در تصویرها و ارزشهای حیات ، و آنچه که از این راه یابی در شعور او موجب

ترقی و تعالی گردید، و ضمیر او را پاکی بخشیده، و در تصور او برای ارزیابی حیات از عمق و حیات انسانی وجهه خاصی داده، در آنچه که در حساب او و واقعیت بعد مسافت را افزون می‌کند، و بین او و مدارج حیوانیت اولیه در شعور و سلوک و در ارزیابی حیات و اشیاء برایش باقی مانده است.

اما اختراع آلات و ابزار، یا تسخیر نیروها، یا پدید آوردن اشیاء، در ذات خود در ارزش انسانی دارای وزنه‌ای نیست، بلکه این فقط اشاره‌ای دارد برای قیمت اساسی دیگری: و آن کشیده شدن ارتقای عنصر انسانی در انسان، و برداشته شدن گامهائی که در جهان اشیاء و حیوان بعید می‌نماید. یعنی آن بخشی که از حرکت اندیشه انسانی در حیات به حراست انسانیت و حمایت از آن کشیده شده است، و انسان را در شعور او نسبت به حیات یاری داده است.

این است ارزش بنیادی که موضع فضل و موازنه بین دو تمدن و دو فلسفه قرار می‌گیرد، چنانکه عامل پایدار هر تمدن برای تاثیرگذاری در تمدن بعدی است، آنگاه که ابزار و اشیاء و وسایل شکسته می‌شود، یا زمانیکه آن ابزار را آتلاشی بهتر و اشیائی کاملتر جانشین می‌گردد، از آنچه که بین یک لحظه با لحظه‌ای دیگر واقع می‌شود در سراسر روی زمین چه در مشرق و چه در مغرب... "۱

در جهت تطبیق این اساس و روش نگرش نسبت به امریکا و تمدن آن، سید به نتیجه معلومی می‌رسد و آنرا استخراج می‌کند و در این باره می‌فرماید:

"همانا چنین می‌نماید که درخشش امریکا تماما "در کار و نتایج آن تجمع و تبلور یافته است، به شکلی که برای آن چیزی باقی نمانده که در بخش ارزشهای انسانی دیگر نتیجه‌ای ببار آورد... در این راه بجائی رسیده که هیچ ملتی نرسیده است، و چنان کارهای خارق العاده‌ای انجام داده که در رابطه با واقعیات حیات برای کسی که امریکا را بعیان ندیده مافوق تصور و تصدیق بنظر می‌رسد.

ولی انسان در رویارویی با ابزار نتوانسته است توازن خود را حفظ کند، تا بجائی که نزدیک بوده خودش هم به جرگه ابزارها درآید، و نتوانسته بر سنگینی کار و عمل غلبه کند، سپس قدمی را در طریق انسانیت بردارد، در این زمان است که عنوان حیوان بی افسار بر او اطلاق می شود، بواسطه اینکه از حمل سنگین کار و سنگینی مسئولیت "انسان" ناتوان گردیده است.

امریکا جز کار و کسب چیز دیگری را نمی بیند، و جز به کار و کسب به چیز دیگری ایمان ندارد، افکار و معانی را جز با ترازوی کار و کسب نمی سنجد، رجال و درخششها را جز از دیدگاه کار و کسب نمی شناسد.

آری چه زیبا است که در زندگانی کار و تلاش و کسب وجود داشته باشد، زیبا است که در زندگی لذت جای داشته باشد و کالا در اختیار باشد، ولی به شرطی که این دو یعنی کار و کسب و کالا حیات را در خود غرق و حل نکند. و به شرطی که لحظه ای از حیات را برای تامل و اندیشه راهنما باقی بگذارد، که آگاهی بر آفاق برتر از لذت و متاع است. ولی جهان جدید زندگانی را جز کار مادی تا مرز ناتوانی و خستگی چیز دیگری نمی داند، و برخورداری از لذت را تا مرز نابودی تجویز می کند... تا جاییکه کار بجائی رسیده که گویا فکر و اندیشه به شکل حرکتی عضلانی درآمده است. این تلاشی است که پایش مرغوبیت کالا، پیشرفت محل و ابزار کار، و اداره کار و تنظیم مشاغل خواهد بود.

دوستی! دوستی و محبتی که توان همه انسانها بسویش پر می کشد... در اینجا در امریکا پیکری است که در جستجوی جسمی است، و سلولی است که زندگی را آرزو می کند، در اینجا جایی برای شوق های روحی وجود ندارد...^۱

۲- اصل امریکائیان و شخصیات آنان.

چرا امریکائیان همه چیز را بر کار و نتیجه آن متمرکز کرده اند؟ چرا از

روح و اخلاق و ارزشهای انسانی غافل شده‌اند؟ ریشه‌ای که امریکا این طریق را اختیار کرده در چیست؟ موجبات این انتخاب چه بوده است؟ سید قطب بطور موجز و خلاصه به آن جواب داده، و به موجبات و اسباب و علل آن با اختصار اشاره کرده است.

سید بیان می‌فرماید که در این راه امریکا یگانه و تنها نیست، بلکه او شاخه‌ای از درخت شیطانی و گیاه پلید و پست "جاهلیت مادی است" که تمدن اروپائی نامیده می‌شد. این درخت شاخه‌ها و فروعی را به بار آورد، که دارای همان خصوصیات و علائم گیاه پلید شیطانی است، پس امریکا فرع و نتیجه استعمار انگلیسی، و شاخه استعمار فرانسه، و آلمان و روس و اسپانیا و پرتغال و هلند و ایتالیا است، که اکنون در جهان جدید با عنوان شاخه‌ای امریکا، اظهار وجود کرده است.

جای تعجب و غرابت نیست که در امریکا همان خصایص و نشانه‌های عقلی زشت غربی، و شخصیت مسخ شده و وجود نابود کننده و ویرانگر غرب تجلی کرده است.

سید در مقاله "وجدان امریکائی و قضیه فلسطین" می‌فرماید:

"این یاور امریکا است که برای همگان روشن می‌کند. این "ترومن" است که از حقیقت وجدان امریکائی پرده بر می‌گیرد، که او همان وجدان هر غربی است، وجدانی متعفن که بدان جز فریب‌خوردگان اعتماد نمی‌کنند.

آنان همه از یک منبع سرچشمه می‌گیرند، این تمدن مادی است که نه قلبی دارد و نه وجدانی. این تمدنی است که جز صدای ابزار آلات صدای دیگری را نمی‌شنود، و جز با زبان بازرگانی سخن نمی‌گوید، و جز با چشم سودجویی و ربا خواری نمی‌بیند، این همان تمدنی است که تمام جوانب انسانیت را با همین مقیاسها می‌سنجد.

آه چقدر از این گروه غربیه‌ها خوشم نمی‌آید و آنان را با دید حقارت می‌نگرم؟ تمام شان را بدون استثناء انگلیسیها، فرانسویها، هلندیها، و بالاخره امریکاییها،

آنها که موضع اعتماد بسیاری هستند...^۱

این از پیوند بین اصل و فرع، و مظاهر اتفاق بین امریکا و مادرش اروپا است.

اما شخصیت‌های امریکائیان اول که اروپا را بسوی امریکا ترک کردند، سید با سخنش از آن پرده برمی‌گیرد:

"خوب است که حالت واقعی که امریکائیان را به این سرزمین کشاند. و فوج و گروه گروه آنان را به این دیار آورده است فراموش نکنیم، که این ابزاری است برای شناخت خشم طبیعت در جهان قدیم، و علاقه شدید به آزادی از قید و بندها و آداب و رسوم تقلیدی."^۲

اما اصل امریکائیان شگفت‌انگیز است!

آیا اجداد اولین امریکائیان که به امریکا آمده‌اند چه کسانی بوده‌اند، صفات و برآزندگی‌شان چه بوده، شناسنامه‌های زندگانشان چگونه بوده؟ اهداف عملی آنان از آمدن به امریکا چه بوده است؟ سید قطب آنان را به دو گروه تقسیم کرده است:

گروهی که همان جنایتکاران، و دزدان و آدمکشان بوده‌اند، و گروهی که برای دست‌یابی به پول و ثروت راهی این سرزمین گردیده‌اند. هر کدام از این نیاکان، یا مجرم هستند یا فرومایگانی که دارای هر دو صفت پلید با هم می‌باشند، یعنی هم جنایتکار و هم پول پرست. "و هم چنین خوب است که فراموش نکنیم که آن حالت اجتماعی و فکری که بر فوجهای رهسپاران اولی به امریکا غلبه داشته چه بوده است، همان حالت و فکری که این ملت جدید نیز با آن خو گرفته‌اند و در واقع پس مانده‌های همان نیاکان قدیم هستند، پس این امواج همان کسانی

۱- الرساله سال ۱۹ مجلد ۲ شماره ۹۵۷ تاریخ ۵ نوامبر ۱۹۵۱ صفحات

۱۲۴۵ - ۱۲۴۶

۲- الرساله سال ۱۴ مجله ۲ شماره ۶۹۴ تاریخ ۲۱ اکتبر ۱۹۴۶ صفحه ۱۱۵۵

هستند که در پی بدست آوردن مال و ثروت بحرکت درآمدند، و مجموعه‌هائی از جنایتکاران را دربر می‌گیرد، که فرومایگان بدنبال متاع و پول آمدند و جنایتکارانی هم از کشورهای امپراطوری انگلیس برای به بند کشیدن انسانها و بکار گرفتنشان به این دیار رهسپار گردیدند. "۱

این صفات برازندهٔ امریکائی استمرار یافت، و از اصل به فرع منتقل گردید، در واقع این انتقال به مثابه "ژنهای" موروثی درآمد که با سرشت امریکائی عجین شده است، و از صفات بارز او بحساب می‌آید، و فرزند و نوه هم همان علائم پدر و جدش را بدست آورد. پس نوه‌های امریکائی یا فرومایگان مادی‌پرست هستند، یا مجرم و آدمکش. یا مادیگرای آدمکش.

حال نظامی را که این گروه بر پا دارد، تمدنی را که اینان بنایش را بگذارند، و نیروئی که از این چنین مردمانی پدید آید در نظر شما چه خواهد بود؟ آنگاه که به این چنین حالتی دقیق شدید، بر انسانیت که در محضر این قوم مسخ و نازیبا شده است، و بر بشریت و انسانهائی که اینان رهبریتش را بعهدہ گرفته‌اند ترحم کنید!!

۳- امریکائیان و تلاش آنها برای بقاء "درگیری بخاطر ماندن"

امریکائیان اولیه زندگانی خود را در کشمکش برای بقاء سپری کردند، و تمام عمر خود را با این کشمکشا گذرانیدند، و در آتش جنگهای سخت و ستیزجویی سوختند.

فرزندانشان در این امر این صفت را از آنان به ارث بردند، و عمر خود را در کشمکشهای پراکنده و گوناگون گذرانیدند، ولی این کشمکش تلخ و حاد جنبه نیروی مادی و عضلانی انسان را پیروز نموده و ارزشهای انسانی را زشت کرده، و قیمت اخلاق را تنزل، و راه را بر روح و مشاعر و عواطف و احساس انسانی می‌بندد،

زیرا برای این فضایل در وسط کشمکش با عطوفت مهربانی و انسانیت در تناقض و تضاد می باشد جایی نیست !!

سید قطب از کشمکش بقاء در زندگی امریکائیان "قدیم" با طبیعت سخن می گوید، که آنها در راه خود به امریکا چه کردند، و سپس جاهلیت امریکائی را چگونه پایدار ساختند.

سید می فرماید :

گاهی انسان از خواندن قصه های گروه های اولیه که در روزگار اول به امریکا مهاجرت کرده اند در دهشت فرو می رود، و از نبرد طولانی و عجیب آنها تعجب می کند، از نبرد آنها با طبیعت سرکش، در آن کرانه هایی که مدام تیرها آنها را نشانه گرفته، و در پیش آن دریای محیط قرار گرفته که در خود طوفانهای وحشتناک و امواجی خروشان دارد، در حالیکه اینان با مشکهای کوچک و سبک بر این طوفان سوار شده اند، بطوریکه بر این صخره ها نابودی و یا نجات آنها رقم زده شده است.

این مردم و این سیل مهاجرات و یا بیابانی بی نام و نشان، و با فرازهای کوهها، و یا زمینهای غیر قابل زراعت و یخبندان و زیر تکانها و ناآرامی های عوامل فشار، و وحوش بیشه ها و افعی ها و حشرات موزی و گزنده برخوردند ... آنان با سلاح علم و نیروی باز و طبیعت مقابله کردند، لذا نیروی ذهنیشان که خشکیده بود جایی برای باز شدن نیافت، و احساسشان شکفته نشد، و برایشان پنجره های روح و قلب و شعور چنانکه در روان انسانهای نخستین باز بود گشوده نشد...^۱

اما فرزندان که در چنین جو جنگی، جو معرکه و کشمکش برای بقاء تولد یافتند، چشمانشان بر علم و ماده باز گردید، و منافذ و پنجره های احساس و عواطف بر آنان بسته شد، و ارواح و اخلاق و مشاعرشان در وجودشان بگوشه ای

خزید، و در درون‌شان به کمین نشست، شاید منفذی و یا جای نفس کشیدن برای خود پیدا کنند ولی از کجا چنین امکانی بوجود آید؟ "در امریکا انسان در مرکز علم دنیا می‌آید، و فقط به علم ایمان می‌آورد، بلکه بنوع خاصی از علم، مومن میشود، که آن علم تطبیقی است، زیرا که او با حیات جدید و در قاره جدید مواجه است. و او در اینجا تسلیم طبیعت بکر، و متکبر و سرکش می‌شود.

برای او اهمیت دارد که این وطن جدید که آن را با دست خود بنا نهاده و قبل از آن برای او موجودیتی نداشته، براساس خواست او ساخته شود، و در این راه و برای ساختن این وطن بزرگ تلاش و کوشش می‌کند تا در این کشمکش و مسابقه پیروز گردد.

علم تطبیقی در واقع بهترین یاور او در این تلاش سخت و دشوار است. "۱ نتیجه این روش این شد که انسان امریکائی مادیگرا و خوش بار آید، بطوری که دارای احساس خشک مادی، و اندیشه مادیگرایانه خوش باشد، و بدینسان حیات و نظرات خود را با عنوان حیات "مادیگری و ابزار" نامگذاری کرد.

۴- امریکائیان و شهوت جنگجویی:

این کشمکش سخت که امریکائیان در پرتو آن زندگی کردند و در جو آن توالد و تناسل نمودند، نتیجه‌ای را بار آورده که مستلزم کیان و حیات و وجود آنها است، که این ثمره بعداً "علامت و نشانه دائمی و طبیعت ممیزه امریکائیان گردید: و آن جنگ و انتقام و کینه‌توزی است که با آن آرامش خاطر می‌یابند. آنان جنگ را بخاطر نیاز یا مصلحت یا ضرورت انجام نمی‌دهند، بلکه برای اشباع خوی انتقام و آرامش خاطر مرتکب آن می‌شوند، و این پاسخی است به شوق جنگ طلبی که در اصل و بنیادشان قرار گرفته است، جنگ برای جنگ این صفت جنگهای سخت و خشنی است که امریکائیان براه انداخته‌اند، و در داخل و خارج امریکا

آنها شعله‌ور ساخته‌اند، هیچگاه جنگ‌هایی که امریکا در خارج بوجود آورده و آتش آنها در جهان شعله‌ور ساخته جز برای به تحقق رساندن این شوق و شهوت و اجرای این میل باطنی و درونی نبوده و نیست.

از آن زمان که امریکا در پهنهٔ جهانی بعنوان یک نیروی بزرگ و پیش‌تاز جامعهٔ بشری ظاهر گردید، جنگ‌های سرد و آرام، و جنگ‌های داغ و خونین در مناطق مختلف جهان شعله‌ور شد. و برای اینکه امریکا علاقهٔ خود بویرانی را مخفی دارد، و شهوت باطنی خود را به بنیان‌کنی در غلاف داشته باشد، ادعا می‌کند که دولت مسالمت‌جو است، بر مسالمت بسیار علاقمند و حریص است، و در صدد شعله‌ور ساختن جنگ و نابودی انسانها، و نابود شدن دارائیه‌ها و امکانات نیست، بلکه در جهت تحقیق آن تلاش می‌کند!!

فریب‌خوردگان این ادعا را اشاعه دادند و آنها راست پنداشتند، و این خیال در آنان بوجود آمد، وهم و خیال اینکه ملت امریکا ملتی است که دوستدار مسالمت است. سید قطب از سیطرهٔ علاقه امریکا به جنگ، و تحکم شهوت جنگ افروزی در افراد آن سخن می‌گوید:

"در فطرت امریکائی علاقهٔ جنگجویی برای کشمکش نهفته است، اندیشهٔ جنگ و کشمکش در خون او بسیار نیرومند است، و در روش او نمودار، این چیز است که با تاریخ او نیز اتفاق دارد.

گروه‌ها و فوج‌های اولیه از وطنهای خود به اندیشهٔ استعمار و رقابت و کشمکش بسوی امریکا بیرون شدند. در اینجا بعضی با برخی دیگر به جنگ برخاستند، زیرا این مردم فوج‌ها و جماعات مختلفی بودند. سپس تمامی آنها با ساکنین اصلی امریکا "سرخپوستان" به جنگ برخاستند و همواره جنگی ویرانگر و نابود کننده را ادامه داده‌اند که تا به امروز نیز جریان دارد.

سپس عناصر انجلو سکسونی با عناصر لاتینی در اینجا جنگیدند و آنها به جنوب امریکای میانه و جنوبی طرد کردند. سپس امریکائیان جدید یا سرمنشاء اول خود انجلوترا در جنگ آزادیبخش برهبری "جورج واشنگتن" جنگیدند، تا

که از قصر بریتانیا به استقلال خود نایل آمدند، سپس شمال با جنوب برهبری "ابراهام لینکلن" جنگید، که این جنگ به "آزادی برده" نامگذاری شد، اگر چه ماهیت و حقیقت این جنگ همان رقابتهای اقتصادی بود... دوران عزلت پایان رسید، و سیاست آن سپری گردید، امریکا وارد جنگ جهانی اول شد و برای جنگ جهانی آماده گردید، و پهلوان میدان شد، و بالاخره برای جنگ قاره‌ای و کره‌ای برخاسته، و جنگ جهانی سوم هم دور نخواهد بود! و نمیدانم با اینحال از ملتی که این گونه تاریخ او در جنگ است چگونه این وهم و خیال پدید آمده که مدعی صلح و مسالمت است.^۱

بدین مناسبت برای من خوش آیند خواهد بود که از باب عرضهء ادلهء دیگر از تاریخ جهان در عصر جدید، مبنی بر سیطرهء خوی دشمنی و انتقامجویی بر عقل امریکائی و وجود شهوت جنگ‌افروزی، و کینه و انتقام در حیات آن و توجیه آن در سیاست این مردم خلاصه‌ای مفید که بیانگر "قصه مداخلات امریکا در کشورهای جهان" باشد تقدیم دارم زیرا که این امکان بهترین موضع و مناسبترین آن برای ذکر این سخن است:

"امریکا... و تاریخ جنگهای نظامی":

مداخلات و تجاوزات نظامی اخیر امریکا در لبنان و در گرانا از ایبده امروز نیست... و یا مولود عصر جدید نمی‌باشد... که این امر دارای سابقه‌ای تاریخی است که به بیش از ۱۵۰ سال - یعنی یک قرن و نیم - امتداد می‌یابد، که امریکا در بوجود آوردن آن برای رسیدن بخواسته‌هایش نقشه کشیده است... در اینجا پیمانه‌های تاریخی از این تجاوزات و تداخلات نظامی را از اول ۱/۵ قرن تا بحال عرضه میداریم:

۱- الرساله سال ۱۹ مجلد ۲ شماره ۹۵۹ نوامبر ۱۹۵۱ صفحات ۱۳۰۱-

در سال ۱۸۳۳ نیروهای امریکا بجنگ نیکاراگوئه برخاستند .
 در سال ۱۸۳۵ این نیروها در پرو مداخله کردند .
 در سال ۱۸۴۶ نیروهای امریکا اراضی مورد تقاضای مکزیک را اشغال کرده
 و این اراضی همان است که امروز به ایالت تکزاس شهرت دارد .
 و بدینسان جنگ مکزیکى داغ شد ، و در پی پیروزی ۱۸۴۸ ایالات متحده
 این سرزمین را بعلاوه کالیفورنیا و نیو مکزیکو بخود ضمیمه کرد .
 در سال ۱۸۵۴ مارینز امریکائى بندر جرای تاون در نیکاراگوئه را به انتقام
 تبعید وزیر امریکائى که در این کشور بوده ویران ساخت .
 پس از آن یعنى یکسال بعد ، نیروهای امریکائى جنگ اوروگوئه را برآه انداختند .
 سپس به جنگ قنا در نما برخاستند .
 در سال ۱۸۵۷ نیروهای امریکائى در نیکاراگوآ برای فلج کردن کارهای ولیام
 روکز که تنیسی بوده و حکومت نیکاراگوآ را بدست گرفته بود ، مداخله کردند .
 در سال ۱۸۷۳ نیروهای امریکائى به جنگ کولومبیا برخاستند ، و در مراحل
 مختلف و سالهای ذیل در این سامان نیرو پیاده کردند : در سالهای ۱۸۸۵ و
 ۱۸۹۱ و ۱۸۹۲ و ۱۸۹۳ و ۱۸۹۸ و ۱۸۹۹ .
 در سال ۱۸۸۸ نیروهای امریکائى در هایتی مداخله کردند .
 در سال ۱۸۹۱ این نیروها در شیلی مداخله کردند .
 در سال ۱۸۹۴ بار دیگر نیروهای امریکائى وارد نیکاراگوآ شدند .
 در سال ۱۸۹۸ جنگ امریکا و اسپانیا بوجود آمد ، آنجا که امریکا حادثهء
 کوبا را بوجود آورد ، و در پی آن ناوگان امریکا بنادر کوبا را محاصره کرد ، و در
 اثناء اینکه لشکر و افراد امریکائى از جمله تیودور روزولت با اسپانیا بجنگ
 برخاستند نیروهای اسپانیایی در سواحل از میان رفتند .
 پس از سه سال ایالات متحده امریکا از کوبا یک آشیانهء امریکائى برای قمار
 ساخت ، چنانکه در یک قانون دریائی در جوانتانامو حضور دریائی خود را ضامن
 حق خود دانست ، و هم چنان تا حال حاضر این حق را برای خود حفظ کرده

است .

در سالهای ۱۹۰۱ و ۱۹۰۲ قوای امریکا در کولومبیا مداخله کردند .

در سال ۱۹۰۲ این نیروها در هندوراس دست به تجاوز زدند .

در سال ۱۹۰۶ در خلال جنگهای داخلی کوبا نیروهای امریکائی برای اعاده نظام ساقط شده به اجرای مداخلات پرداختند ، و در طی سه سال کوشیدند حکومت مستقلی را پی ریزی کنند .

در سال ۱۹۰۷ نیروهای امریکائی طی مداخله نظامی بر ۶ شهر هندوراس مستولی شدند .

در سال ۱۹۱۴ مارینز در یک عملیات ، امریکائیان را به هایتی فرود آورد ، و در آنجا بانک مرکزی را بسرقت بردند ، و عنوان کردند که این سرقت ، بتلافی یکی از دیون صورت گرفته است !! پس از فقط یکسال یعنی در سال ۱۹۱۵ نیروهای امریکائی وارد هایتی شدند و شهرها را تا سال ۱۹۳۴ اشغال کردند . و در سال ۱۹۱۴ رئیس ولسون امر به آزادی هایتی داد البته در مقابل شکست و اشغال فیرکروز .

در سال ۱۹۱۶ و پس از یورش و غارت مکزیکها بر سرزمینهای امریکائی ، نیروئی بفرماندهی بیرشنگ به این سرزمین اعزام شد و او برای رویائی با بانکوفیلا رهبر شورشیان وارد مکزیک گردید .

در سال ۱۹۱۶ نیروهای امریکائی رهسپار دومینکن گردیدند تا شورشیان را متواری سازند . و تا سال ۱۹۲۴ بر این بلاد با حکومت نظامی تسلط داشتند . در سال ۱۹۳۲ نیروهای امریکائی با همکاری کشتیهای کندی در السالوادور مداخله کردند .

در سال ۱۹۵۴ ایالات متحده امریکا برای نابودی حکومت گواتمالا اقدام کرد .

در سال ۱۹۶۱ امریکا جنگهای خلیج خنازیر را در کوبا بوسیله لشکری از تبعیدیان که آنها را مجهز ساخته بود براه انداخت که سرانجام به ضعف و فلج

این گروه انجامید .

در سال ۱۹۶۲ رئیس جمهور کندی به محاصره هوایی و دریائی کوبا اقدام کرد تا روسها را مجبور گرداند که موشکهای خود را از جزیره دور کنند .
در سال ۱۹۶۷ سازمان سی آی ای امریکا ارتش بولیوی را بر علیه جیوارا یاری داد .

در همین اثناء مداخلات امریکا در ویتنام و کره را فراموش نمیکنیم .
در سال ۱۹۶۷ ایالات متحده امریکا اسرائیل را با مال و اسلحه و امکانات یاری کرد که نتیجه آن شکست اعراب و از بین رفتن نیروهایشان در سال ۱۹۶۷ می باشد .

در سال ۱۹۷۳ امریکا استقلال و استقرار حکومت شیلی را تکان داد ، زیرا که راه را برای قیام استبداد و دیکتاتوری نظامی مهیا گردانید .
در همین سال امریکا از طریق وزیر خارجه اش هنری کسینجر در مقابل پیروزی امت عرب بر اسرائیل در جنگ ۱۰ رمضان المبارک " ۱۹۷۳ " مداخله نمود .
از زمان رسیدن ریگان به ریاست جمهوری امریکا نیز تلاش برای تسلط بر جهان بهمان اعتبار قبلی ادامه یافته است و از سال ۱۹۸۰ که او بقدرت رسیده کمکها و اعزام مستشاران و مزدوران سی آی ای به کشورهای مختلف جهان هم چنان ادامه پیدا کرده است .

در سال ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ امریکا ناوگان خود را در خلیج استقرار داد و در اروپا موشکهای خود را افزایش داد .

و در سال ۱۹۸۳ نیروهای امریکائی به ادعای حفظ آرامش در لبنان مداخله کردند ، و در جزیره گرانادا در امریکای لاتین دست به هجوم زدند . . .
اینها نمونههایی گذرا از مداخلات آمریکا در جهان و لشکر کشیهایش در کشورهای دیگر است . . . و همین برای آشنائی به عمق خودسری و خودخواهی

شخصیت امریکائی و سیطره جنگجویی و آتشافروزی او کافی است، که بدانی چگونه تمام ابزارهای جنگی و امکانات نظامی و لشکر و اسلحه خود را برای تسلط بر جهان بکار گرفته است، و اینها نمایانگرند که مفهوم آزادی و ثبات و استقلال در امریکا چیست؟.

این نمونه‌ها را بر فریب‌خوردگان امریکا عرضه می‌داریم، تا حقیقت آنرا بشناسند، و به چهره‌نازیبا و زشتش، بدون روپوش و تجملات آن، نظر بیندازند... تا بدانند که امریکا آنان را بکدام سورهبری می‌کند... و برای آنان و از آنان چه می‌خواهد... به امید اینکه بیدار شوند و پند گیرند.

۵- مشاعر و عواطف امریکائیان:

برای امریکائیان از عواطف و مشاعر انسانی وجود ندارد، بلکه بعید نیست که اصلاً "جائی برای مشاعر و عواطف انسانی در این سرزمین یافت نشود! سید قطب علت آنرا بیان می‌فرماید:

"وقتی که انسان تمام ساعات حیات خود را در کارهای سخت و دشوار می‌گذراند و بخاطر دلار با مشکلات پنجه نرم می‌کند، و آنگاه که آفاق حیات تماماً "در تنگنا قرار می‌گیرد، که در آن جز دلار جای نمی‌گیرد، و تمام هم و غم انسان پیدا کردن پول است، در این چنین حالتی برای ذوق و شوق روح مجالی باقی نمی‌ماند، و نه جایی برای احساسات و مشاعر انسانی یافت می‌شود..."^۱

اما روح در نزد امریکائیان کالائی است که دارای هیچگونه بها و تاثیری نیست، و از هیچ وزن و اعتباری برخوردار نمی‌باشد، و بدان التفات نمی‌کنند، مگر زمانیکه ارزش مادی در آن بیابند، و با وزن مادی آنرا به‌سجند، سید مدت دو سال در امریکا زندگی کرد و در این مدت سنگدلی، بدخوئی و خودسری امریکائیان را آزمایش نمود. و بی‌توجهیشان به روح و معنویات را احساس کرد...

و تعافلی و بی‌خیالی‌شان نسبت به اخلاق و ارزشهای انسانی را مشاهده کرد... و از همینجا بود که چون "توفیق الحکیم" کتابش "الملک و ادیب" را به سید تقدیم کرد، و در این تقدیم گفته بود "کسیکه همیشه بیاد شما است" جان سید شکفته شد و از این ارمغان که بیانگر حیات شرق و اخلاق آن است، احساس آرامش کرد... بین مردم شرق و امریکائی تقارن بوجود آورد، سپس به توفیق الحکیم نوشت:

"از سخن شما در تقدیم کتاب "کسیکه همیشه بیاد شما است" احساس آرامش و سرور کردم، که این سخن نسیمی خوشگوار از روح مانوس شرق است - یاد من خلاصه این روح است من در اینجا چقدر نیازمند این نسیم فرحبخش هستم... - همان تنها چیزی که این امریکائی‌ان کم دارند - در زمانیکه امریکا هر چیزی ذخیره دارد - یک چیز نزدشان بی‌ارزش است... روح!"

تا آنجا که به حکیم می‌گوید:

"چقدر نیازمند کسی را که با او گفتگو کنم، با او سخن بگویم نه سخن از دلارها و ستارگان سینما و مارکهای اتومبیل‌ها... بلکه سخن از شئون انسان و اندیشه و روح"...

سید حقیقتی روشن از اهتمام امریکا به روح و شاعر و ارزشها و عواطف را مقرر فرموده است:

"بیم دارم سرعت حیات طومار زمان را در هم پیچد، و امریکا چیزی - یا جز اندک چیزی بسوی منبع ارزشهای انسانی تمایل پیدا نکند، بهمان اندازه که بین انسان و اشیاء و سپس بین انسان و حیوان تمیز دهد..."^۱

و هم‌چنین این حقیقت را با عبارت مشخص و صاحب دلالت مقرر میدارد:

"امریکا برایش قدرت بازو، و نیروی مادی بطور عموم مورد توجه و اهمیت

۱- الرساله سال ۱۷ مجلد ۱ شماره ۸۲۷ تاریخ ۹ مایو ۱۹۴۹ صفحه ۸۲۳

۱- الرساله شماره ۹۵۷ صفحه ۱۲۴۵

است، بهمان اندازه که به نمونه‌ها، و مبادی و اخلاق در حیات فردی، و خانوادگی و اجتماعی، در غیر از دایره کار، و گرایشهای اقتصادی و پولی به چشم حقارت می‌نگرد... ۲

سید دلایل فراوانی از حیات امریکا، و دیدگاه مردم آن برای روابط اجتماعی و فضایل اخلاقی و ارزشهای انسانی را بدست آورده و در اختیار دارد، این دلایل از سرچشمه واقعیت امریکائی آبیاری شده، که بیانگر نمونه افراد و توضیح بشریت در نزد آنها است. او برخی از این نمونه‌های زشت را عرضه داشته و با این قول خود آنها را تقدیم نموده است:

"جز این نیست که زندگانی مادی در نزد امریکائیان مقدس است، و سستی در آن بهر علتی که باشد جریمه دارد... جریمه‌ای که هیچ چیز آنرا نمی‌پوشاند و جبران نمی‌کند. و مستحق عذوبت و یآوری نمی‌شود... قصه ارزشها و حقوق در وجدان امریکائی خرافه‌ای است که برای آن هیچ مرتبه‌ای مترتب نیست. "قوی باش" برای همه چیز هست. یا ضعیف باش که هیچ آغازی برای مساعدت شما موجود نیست، و در میدان وسیع حیات برایت جایی یافت نمی‌شود. اما آنکه می‌میرد طبیعی است که مرتکب جرم مرگ شده است، و هیچ حقی برای او از اهتمام و احترام وجود ندارد! مگر نه این است که او مرده است" ۱

- در اینجا به نمونه‌های ذیل که سید قطب عرضه داشته است اشاره می‌کنیم:
- ۱- دیدن جمعی از بیماران در بیمارستان که در روبروی بیمار در حال احتضار به گفتن فکاهیات مشغول بوده و می‌خندند.
 - ۲- دیدن جمعی از بستگان شخص که برای عزاداری بخانه مرده‌ای آمده بودند، و در اتاقی از منزل نشسته و بازی و گفتن سخنان فکاهی و بیهوده مشغولند در حالیکه در اتاقی دیگر میت بپارچه‌ای پیچیده شده و گذاشته شده است، و

عجیب اینکه همسر میت و خانواده‌اش در سرگرمیها و فکاهیات شرکت می‌کنند...

۳- دیدن زنی که شوهرش اندکی قبل فوت کرده و او برای شرکت در مراسم

تشییع او بیرون شده و در این مراسم سخن از رفیق آن زن بمیان می‌آید.

۴- دیدن زنی که می‌گوید همسرش اندکی پیش فوت کرده و او می‌گوید: "من

زنی خوش‌شانس بودم، در حیات شوهرم هم آسایش داشتم، بطوریکه

معالجهء بیماری او هم مرا جز اندکی به تکلیف وادار نکرد، زیرا که من از

این جهت در آسایش بودم که امور مربوط به شوهرم به عهده هیئت صلیبی

بود، در اینحال بخنده درآمد"۱

سید اخباری از امریکائیان را عنوان کرده و آنان را با سخنان خود وصف

کرده است:

"در این مدت زمان طولانی، در خلال رفت و آمد در مکانهای دوردست،

مگر در مواردی بسیار نادر صورتی انسانی را که از مفهوم انسانیت تعبیری

داشته باشد ندیدم و مشاهده نکردم، و یا نگاهی را نیافتم که از آن مفاهیم

انسانی را دریابم... ولی من در هر جا قطع رابطه‌ها را یافتم."۲

از همینجا است که مردم را در میدان عواطف و مشاعر و ارزشهای انسانی از

تقلید امریکا بر حذر میدارد و می‌فرماید:

"این بشریت زشت‌ترین خطا را مرتکب شده و منبع ارزشهای انسانی را در

معرض نابودی قرار داده است، زیرا که امریکا را نمونه و الگوی خود در شعور

و سلوک قرار داده است"۳

۱- الرساله شماره ۹۵۹ صفحات ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳

۲- مجله الكتاب مجلد ۸ جزء ۱۰ صفحه ۶۶۶

۳- الرساله شماره ۹۵۷ صفحه ۱۲۴۵

ع- امریکا سرزمینی بکر:

خداوند متعال به امریکائیان نعمت‌های بلاعوض و زمینهای بایر فراوان، و بخشی بزرگ عنایت فرمود، عطائی که نعمتی بیکران است، و در طبیعت این بلاد افسونگر، و جمال طبیعی جذاب با برکات و خیرات و امکانات فراوان متبلور گشته است.

آنان در قاره‌ای دور و بیکران زندگی می‌کنند، که در آن نعمتهای طبیعی قرار گرفته که جریان آن به رکود تبدیل نمی‌شود، و گنجهای را قبضه کرده که بسیار گرانبها است، و امکانات و منابع ذخیره فراوان در آن نهفته است، و مالک ثروت پهناوری است.

برغم کوشش سخت امریکائیان بر منابع کشورشان و حرص‌شان بر جمع‌آوری آن، این منابع طبیعی در این مجال برایشان رتبه بلندی است. برغم تمام اینها بلکه بسیاری از این گنجها هم چنان پنهان مانده، و مواد ارزشمند و دارائیهای این سرزمین هم چنان بصورت ذخیره است، و هم چنان این اراضی بکر و دست نخورده باقی مانده است.

سید قطب می‌فرماید:

"و امریکا: این مساحت‌های گسترده از زمین بین‌اطلنطی و باسیفیکی... اینها دارائیهای است که جریان دارد و به رکود تبدیل نمی‌شوند، دارائیهای از مواد خام، و نیروها و مردها..."

و او برای ما نمونه‌هایی از زیبایی طبیعی و افسونگر امریکا را عرضه می‌دارد از جمله نمونه‌هایی از شهر جریلی در ایالت کولورادو:

"و این شهر کوچک "جریلی" که الان در آن اقامت دارم، همانا بسیار بسیار زیبا است، بطوریکه برای انسان این گمان پیش می‌آید که این گیاهی است که در باغ رویاها دمیده است، هر خانه گویا گیاهی در باغ است، و هر خیابانی

گویا که گلستانی است.^۱

به نمونه‌های دیگری از زیبایی طبیعی در سان فرانسیسکو اشاره می‌کند:
 "من بر بلندای کوهی که بر باغی از صخره‌ها مشرف است، و در اینجا آن
 "باغ‌های خدایان" نمایانند قرار دارم که بالا رفتن و پائین آمدن هر دورا
 می‌بینم، که بر این بلندا بالا و پائین با هم معانقه دارند، و از فراز و فضا همه
 چیز نمایان است..."^۲

در پیرامون مواد خام و گنجهای دست نخورده امریکا و اراضی بکر که تا
 بحال بهره‌برداری نشده، و آنچه در طول عمر امریکا و گروه‌ها و اصناف آن
 مورد استفاده واقع خواهد شد، سید می‌فرماید: "امریکا از مرحله سازندگی فارغ
 نگردیده، و هم‌چنان در اینجا مساحت‌های وسیعی زمین وجود دارد که شاید
 امکان آماده کردن آن برای زراعت نباشد، زمینهای بکری که هیچ دستی بدان
 نرسیده است، و بیشه‌هایی که هنوز قدمی بر آن گذارده نشده، و علفزارهای بکری
 که گشوده نشده و برای استفاده از آن قدمی برداشته نشده، و هنوز امریکا در حال
 گذراندن دوره سازندگی است..."^۱

سید گویا که مظهر حرکت اسلامی در آن دیار است، که نگاه او به امور و
 اشخاص از دیدگاه قرآن او است، او در امریکا مصداق برخی از آیات قرآن را
 می‌دید، که کاملاً "بر آن منطبق است، و این دیدن به مثابه تفسیر عملی آیات
 بود، در تفسیر فرموده خدا:

"فلما نسوا ما ذکر وابه فتحنا علیهم ابواب کل شیء"

"چون فراموش کردند آنچه را که بدان پند داده شده بودند، بر آنان
 درهای همه‌چیز را گشودیم" به اعتبار اینکه امریکا نمونه آن است می‌فرماید:

۱- کتاب مجلد ۸ جز ۱۵ صفحه ۶۶۸.

۲- کتاب مجلد ۹ صفحه ۳۲۶

۱- الرساله شماره ۹۵۷ صفحه ۱۲۴۶.

"در اثناء حضورم در ایالات متحده امریکا مصداق فرمودهء خداوند متعال را به رأی العین دیدم "فلما نسوا ما ذکروا به فتحنا علیهم ابواب کل شیء" جائی که این آیه ترسیم می‌کند... محلی است که در آن انواع خیرات و ارزاق بدون حساب وفور و فراوان است، شاید در همهء زمین نمونهء آنچه که در اینجا است موجود نباشد" ۲

۷- امریکا کارخانه‌ای بزرگ :

این لقب عجیبی است که به تمسخر سید قطب آنرا بر امریکا اطلاق کرده است، و اعتقاد دارم که خواننده‌ای که گذشته این فصل را خوانده است، و به این مبحث رسیده، صحت و درستی این لقب را درک می‌کند، و به موهبت یگانهء سید در نقد و ارزیابی و فرموده‌های تمسخرآمیز او را در رابطه با بعضی از امور و اشخاص واقف می‌گردد.

امریکا که در نزد بسیاری از افسون شده‌ها منزلت رفیع و جایگاهی والا را در دل‌هایشان اشغال کرده است، و آنچه را از القاب بسیار بر آن اطلاق کرده‌اند، مثل "سرمنشاء آزادی" "پیش‌تاز جهان متمدن" "وطن علم و پیشرفت و تمدن و نظام" و...

با همهء اینها این امریکا نزد سید قطب از یک کارخانه بزرگ بیشتر ارزش ندارد، همان جائی که برای ساختن ابزار، و مخزن اسلحه، و انبار ماده، و ذخیره کردن ادوات، و وسایل تولیدی کارخانجات، و غذا و طعام صلاحیت دارد، اما اینکه نمونهء تمدن و آزادی و پیشرفت و اخلاق و نظم و ارزشها... باشد صلاحیت ندارد.

و چقدر بشریت زیان خواهد برد اگر در موارد اخیر از امریکا پیروی کند و این ارزشها را از امریکا بخواهد...

سید می‌فرماید :

"در این کارخانه بزرگ که آنرا عالم جدید می‌نامند یکسال سپری کردم ،
و از نیویورک بواشنگتن و دنفر و جریلی انتقال یافتم " . . .
و می‌فرماید :

"چنین می‌نماید که درخشش امریکا تماما " در کار و ثمره آن تجمع و تبلور
یافته است ، بطوریکه چیزی باقی نمانده تا در جنبه ارزشهای انسانی دیگر متجلی
شود ، و در این راه بجائی رسیده که هیچ ملتی بدان دست نیافته است ، و کارهایی
شبیه معجزه انجام داده است ، کارهایی که حیات واقعی را به مافوق تصور و ورای
تصدیق برای کسانی که بعین آنرا مشاهده نکرده‌اند بالا برده است . ولی انسان
توازن خود را در رویارویی با ابزار حفظ نمی‌کند ، بطوریکه برای توازن قریبا "
خودش نیز در زمره آلات و ابزار درآید " ۲

سید قطب بوسیله نامه دوستان و رفقاییش را برحقیقت امریکا آگاه کرد و
ماهیت آنرا به آنان شناساند ، و از آنان خواست تا برای مردم آنرا بیان دارند ،
تا بین مردم و آرایش‌های ساختگی فریب‌خوردگان ، که تلاش می‌کنند چهره امریکا
را نورانی جلوه دهند ، و آنرا با فضایل والا بیارایند حایل گردند و نگذارند
مردم ساده لوح در دام شان سقوط کنند .

از جمله این نامه‌ها نامه‌اش به توفیق الحکیم است که خطاب بر او فرموده
است :

"درمقابل ارمغان بزرگوارانه شما سپاسگزارم : کتاب جدید شما "الملک"
ادیب چیزی گرانبها است ، و در مقایسه نسبت به من ، که در این کارخانه
بزرگ و فرومایه که آنرا جهان جدید می‌نامند چیزی است ارجمند و گرامی " . . .

۱- کتاب مجلد ۸ جز ۱۰ صفحه ۶۶۶ .

۲- الرساله شماره ۹۵۷ صفحه ۱۲۴۶

۱- الرساله شماره ۸۲۷ صفحه ۸۲۳

و از آنجمله نامه او به انور المعداوی است :

"با ادب و فن چگونه احساسی داری؟ احساس می‌کنم بین من و گذشته نزدیک یعنی در مدت یکسال یکنوع جاودانگی و پایانی برقرار است. اینجا غریبی است، غربت روح و جان، اینجا کارخانه‌ای بزرگ است که جهان جدید می‌خوانندش"^۲

و از آنجمله نامه‌اش به عباس خضر است :

"امریکا صلاحیت دارد که کارخانه جهان باشد، و وظیفه‌اش را به بهترین وجه انجام دهد... اما اینکه تمام جهان مثل امریکا باشد، این یک حادثه غم انگیز است، بلی بشدت غم انگیز است."^۳

۸- وحشیگری امریکائی :

در آنچه که گذشت برای ما روشن گردید که در امریکا از منبع عواطف و مشاعر تقریباً "یادی و خبری نیست، چرا چنین است؟ در حالیکه امریکا درجهت پیشرفت بی‌پروا پیش می‌تازد، و در علوم و فرآورده‌ها و اختراعات در حد اعجاز جلو رفته است.

در این مبحث وحشیگری امریکا در حیات را بیان خواهیم نمود، و رنگها و نمونه‌هایی را از این وحشیگری از جنبه‌های مختلف حیات و زندگانی و برخورد با آن عرضه می‌نمایم. امریکائیان بر قله مادیگرایی و پیشرفت مادی و علمی و رفاه مادی صعود کرده‌اند، و انواع آرامش و نظم و ترتیب مادی را بدست آورده‌اند، و در این میدان گوی سبقت را از دیگر کشورها ربوده‌اند. ولی آنها در مشاعر و سلوک و در دینداری و عبادت و روابط اجتماعی و خانوادگی و در سیاست و اقتصاد، و در باب سلیقه‌ها و آداب و رسوم قومی وحشی است، این وحشیگری در مرتبه

۲- الکاتب سال ۱۵ شماره ۱۷۳ تاریخ اگست ۱۹۷۵ صفحه ۲۸.

۳- الرساله سال ۱۸ مجلد ۲ شماره ۸۸۷ صفحه ۷۵۶.

بالا و عجیبی است، که حیرت و تعجب و دهشت و اضطراب انسان را برمی‌انگیزد...
سید قطب می‌فرماید :

کسیکه در حیات ملت امریکا مشغول بررسی و تحقیق است در اول امر وقتی که به ظاهر می‌نگرد بفکر فرو می‌رود و می‌ایستد، زیرا بعضی چیزها را می‌بیند که در هیچیک از تمام ملت‌های جهان ندیده است. ملتی که در جهان علم و کار قله رفیع و بلند را بالا رفته است، در این حال در جهان شعور و رفتار وحشی است، بین مدارج اولیهٔ انسانی فرق نگذاشته است، بلکه در برخی از نواحی شعور و رفتار از وحشی نیز پائین‌تر است.

ولی این حیرت و تعجب پس از نگرش در گذشته و حال این ملت، برطرف می‌گردد، و هم‌چنین پس از نگرش در اسباب و وسایلی که بین این تمدن و بی‌باکی وحشیگری جمع کرده است... "۱"

سید از مهمترین اسباب این تجمع سخن گفته است، و از ممارست این وحشیگری به روشنترین صورت آن اشاره کرده است :

از آنجمله اینکه شخص امریکائی مثل دیگر ملت‌ها رشد سالم و طبیعی ندارد، بلکه رشد او کم و نازیبا است، زیرا در مرکز علم مادی تطبیقی دنیا می‌آید، و به این علم مومن می‌شود نه بغیر آن، بنابراین جنبه نیروی باز و درکیان او رشد می‌کند و جنبه انسانی پنهان می‌شود.

از آنجمله اصل امریکائی و شخصیت اجداد و نیاکان او است که سرچشمه از انسان اروپائی با تمام صفات و مشخصات آن دارد...

از آنجمله ترکیب اجتماعی و فکری این نیاکان است که یا از زمره جنایتکاران و یا از سودجویان است. و از آن جمله: بیماری و مرضی است که در خون امریکائی جریان دارد و شخص امریکائی با این خوی تلخ در طبیعت و جهان و انسانیت زندگی می‌کند.

این مزاج که فرد امریکائی و جامعه او را زیر پوشش قرار داده، از شان آن، این است که شخص را بحرکت درآورده، و صفات وحشیگری را در این ملت جدید رشد دهد، و این صفات دمیده شده در جان افراد و جامعه او را وامیدارد که به آن اهمیت و قوام بخشد، پس قدمهایش را در فراز و نشیبهای زندگی اولیه طوری برمی دارد که گویا انسان خود را برای قدمهای نخستین آماده می کند. ولی در اینجا یک فرق موجود است و آن اینکه انسان در اینجا مسلح به علمی است که در محل تولد اوست، و برگامهای او حاکمیت دارد، و علم بذات خود - مخصوصاً "علم تطبیقی - در شکوفائی ارزشهای انسانی کارگر نیست، و در عالم جان و شعور حوزه فعالیت آن محدود است، و بدینسان افقهای آن در ضیق و تنگی قرار می گیرد، و شخصیت انسان را می پوشاند، و مشاعر او را در حوزه خاصی محدود می سازد، و مکانت او را بر خوان رنگارنگ جهانی حقیر برپا می سازد" ۱

۹- وحشیگری در نگرش نسبت به دین:

شخص امریکائی نسبت بدین با نگاهی ابتدائی می نگرند، و در پیوند با دین و ممارست شعائر آن و دینداری در مراحل بسیار ابتدائی قرار دارد و "رجال دین" در کلیساها و در اسلوبهای دعوت مردم به کلیسا، و تصرفات مردم در این اماکن از روشهای ابتدائی کار می گیرند. بطوریکه این افراد موسوم به "رجال دین" مردم را در ارتکاب فواحش و فجور در کلیساها وقیح و دلیر کرده اند.

چه بسیارند امریکائیانی که در ساختن کلیساهای زیاد و استواری این ساختمانها تلاش می کنند.

بطوریکه در شهری که جمعیت آن بیش از ده هزار نفر نبود بیش از بیست کلیسا وجود داشت و چه بسیارند که در شبها و روزهای یکشنبه و در عیدهای عمومی و جشنهای قدیسان محلی که بیشتر از "اولیاء" نزد عوام مسلمین هستند

می‌روند...

و پس از همه اینها و با وجود این امر از امریکائیان کسی دورتر و ناآشنا تر به روح و دین و احترام و قداست آن یافت نمی‌شود، و در هیچ جا جامعه‌ای که با این حد که امریکائیان از شعور و اندیشه و سلوک دینی بدورند، دور باشند دیده نمی‌شود...

اگر کلیسا در تمام جهان مسیحیت مکان عبادت است، در امریکا کلیساجای هر چیزی بجز عبادت است... و برای شما دشوار خواهد بود که بین کلیسا و جایی دیگر که برای امور لهو و لعب و خوشگذرانی ساخته شده یا آنچه را آنان به زبان خود "Fun" نامیده‌اند فرق بگذارید. بزرگترین مقصد آنها از کلیسا این است که آنها را یک محل اجتماع براساس ضرورت تقلید می‌شمارند، جایی برای ملاقات و انس گرفتن، و جایی برای خوشگذرانی، این تنها طرز بینش عموم مردم نیست، بلکه طرز بینش حاجبان و خدمتگزاران و رهبران کلیسا نیز چنین است^۱

سید این نتیجه یقینی را از متن جامعه امریکا استخراج کرد، و برآنان حکم و نظر صحیح خود را صادر کرد زیرا که او در مورد توجه امریکائیان به دیانت و دینداری غور و بررسی می‌کرد، و او شخصی آگاه بروشهای وحشیانه امریکائی نسبت به دینداری بود:

"من از جمله کسانی بودم که همواره به کلیسا می‌رفتم، و از هر جهت در آن زندگی کردم، زیرا که اینجا یکی از نواحی پر ازدحام اجتماع بود، و سزاوار می‌نمود که این ازدحام را از داخل بررسی کنم..."^۱

سید برخی از این نمونه‌ها را که بیانگر وحشیگری است بر ما عرضه کرده است:

از استواری کلیساها، از شرکت‌کنندگان در کلیساها، از اعلان جشنها و عزا

داری و تسلیت‌ها در کلیساها، و رقابتها در میان کلیساها، و برنامه‌های فجور و فسق در کلیساها، و استخدام زیباترین زنان جوان برای شکار جوانها و کشیدن آنان به کلیساها، و محافل رقص و آواز جنس‌گرایان در کلیساها، و آمادگی جو فواحش و فجور و بی‌عفتی در داخل کلیسا، و دلیری نمودن رجال دینی در برابر آنچه در راه کلیسا به اجرا درمی‌آید، و آنچه که در داخل کلیسا می‌گذرد... "۲

و پس از همه اینها سید می‌پرسد:

جذب جوانان به کلیسا در رفتن به چنین راهی چه ارزشی دارد؟ و گذراندن ساعتها وقت در کلیسا بدین منوال از چه اهمیتی برخوردار است؟ آیا فقط رفتن به کلیسا در ذات آن هدف است؟ یا هدف پاک کردن شعور و سلوک است؟ بلی از نظر نیاکانشان که گذشته، این چنین پیدا است که فقط مجرد رفتن به کلیسا هدف است و بس... "۱

۱۰- وحشیگری در نگاه به غریزه جنسی:

شخص امریکائی در حیات جنسی خود در حالتی بسیار وحشیانه و ابتدائی قرار دارد، و دید او نسبت به غریزه جنسی و برخورد بدان وحشیانه است، در روابط اجتماعی و فردی و جنسی همه وحشیانه برخورد می‌کنند... در حیات جنسی با تاریکترین مراحل جاهلیت تفاوتی ندارد، بلکه در بی‌بندوباری، و عمل جنسی و عربده‌جویی از حیوانات نیز بدرجه پست‌تری سقوط کرده است.

سید می‌فرماید:

"شخص امریکائی در حیات جنسی و روابط همسری و خانوادگی وحشی است، در اثناء بررسی کتاب مقدس به این آیه از "عهد قدیم" برخورد کردم که حکایت

۲- به الرساله شماره ۹۵۹ صفحات ۱۳۰۳ و ۱۳۰۵ نگاه کنید.

۱- الرساله شماره ۹۵۹ صفحه ۱۳۰۵

از آفرینش بشر اول بوسیله خداوند دارد و می‌گوید: "مرد و زن آفرید آنان را" به این آیه مروری بسیار داشتم و معنی و مفهوم عادی و روشن آنرا چنانکه در اثناء حیاتم در امریکا نمودار دیدم نیافته بودم.

هر آنچه بشر در حیات طولانی خود در اخلاق و نگاهداری آداب غریزه جنسی رنج کشیده، و تمام آنچه را در پیرامون این اشتیاق از عواطف و مشاعر در قالب آداب و رسوم ریخته، و تمام کوششهایی که برای غلظت احساس صورت گرفته، و به غریزه روی خوش نشان داده نشده تا در شعاعهای بالا و بی‌بند و باری رها شود، و خرمیهای نهفته آن پر و بال می‌گیرد و کششها آزاد گردند، و تمام روابط استوار پیرامون این علاقمندیها در شعور فرد، و در حیات خانواده و در محیط اجتماع... همه اینها در امریکا به یک مرتبه حیات از آن کشیده شده است، و عریان و بدور از هر تجملی "مرد و زن" چنانکه در اول بار آنها را آفریده، جسم برای جسم و زن برای مرد، براساس جذب و دفع جسم و خواست آن تجلی یافته است،

به تمایلات لبیک می‌گوید و به هر صدائی پاسخ می‌دهد، و از آن قواعد سلوک و آداب اجتماع و روابط خانواده و افراد قائم و استوار می‌شود...

تنها با فتنه جسم، عریان از هر پوششی، مجرد از هر حیاء و شرمی، مرد و زن جوان همدیگر را ملاقات می‌کنند، از نیروی جسم و باز و مرد جوان اعجاب زن جوان را برمی‌انگیزد، و شوهر به کمک آن بحقوق خود دست می‌یابد، - این حقوق در عرف تمام مردم امریکا روزیکه مرد از وفای به آن به سببی از اسباب عاجز شود کلاً "از عهده" همسرش ساقط می‌شود - "۱

سید از یاد نمی‌برد که بر آنچه می‌گوید دلایل آنرا عرضه دارد، و نمونه‌های ترسیمی از واقعیت امریکا را که نمونه و الگوی این وحشیگری در مورد غریزه جنسی است بیان دارد. او این کار را با عرضه مقطع‌های اجتماعی برای مردان و زنان

جوان با مثالهای روشن و واضح انجام می دهد . این مثل اشاره او به مظاهر فتنه در زن جوان امریکائی است ، آنچنانکه در اینجا بنظر مرد ظاهر می شود ، و اشاره او به صفتهای نمونه " حیوانی " در جوان تا در مقابل زن جوان سر خم کند و کرنش نماید . و اشاره او به ممارست حیوانی امریکائیان در عالم غریزه جنسی ، و شهوت و گامجوئی و اشاره اش به انداختن کلمات : حرفهای پست و سخنهای خوب ، و عیب و شرم ، و خجالت از قاموس امریکائی برای غریزه جنسی ، زیرا غریزه جنسی مسئله " بیولوژی است " که مربوط به جسم است و چیزی جز مانند بول و قضاء حاجت نیست . . " ۱

امریکائیان زیبایی طبیعی را که خداوند بدانان بخشیده خدمتگذار غریزه جنسی و شهوت حیوانی می دانند ، همانند مظهر ابتدائی و وحشیانه جنسی که در زیر سلطه آن زندگی می کنند ، سید می فرماید : " زن جوان امریکائی مانند جنی افسونگریا مثل حورفراری بر شما وارد می شود . ولی هنوز به نزدیک نرسیده ، که فریاد غریزه او را احساس می کنی که او فقط در پی اشباع غریزه است ، و از هر گونه نوری میان تهی است ، و حتی بوی جسم سوزان او به مشامت می رسد ولی از بوی عطرها بسیار خوشبو خبری نیست ، و سرانجام در این بررسی به دیدن پیکر گوشتی بپایان راه میرسی ، فقط گوشت ، حقیقت که گوشت بد ترکیب و زشتی است ، ولی در هر حال گوشت است . . . " ۱

امریکائیان در رابطه با غریزه جنسی در مرحله ابتدائی و وحشیگری و اشتراکی زندگی قرار دارند و در این موضوع دارای انحراف بیمانند هستند ، و زندگی شان سرتاسر زناکاری و فجور است ، سید تمام دیدنیها و شنیدنیهای این جهان متمدن را در آنجا دید و شنید :

" بلی در شهرهایی حضور یافتم که در آن حتی یک قید و بند در مورد کشف

۱- به مجله الرساله شماره ۹۵۹ صفحات ۱۳۰۵ - ۱۳۰۶ نگاه کنید .

۱- مجله الکتاب مجلد ۸ جزء ۱۰ صفحه ۶۶۷ .

جسم و اختلاط جنسی وجود نداشت، بی‌بند و باری با تمام صورتها و اشکال مختلف برقرار بود، تمام این‌ها نتوانسته راه حل نهائی را در مسئله غریزه جنس بدنبال آورد و یا این استعداد سرکش را مهار کند. بلکه این امر به تشنگی درحد جنون کشانیده شده، که صاحب آن سیر آب نمی‌شود و روی آرامش را نمی‌بیند، و هر بار که بیشتر استفاده می‌کند باردیگر تشنه‌تر از قبل باز می‌گردد. من بیماریهای روانی و عقده‌هایی که مفهوم آن جز حرمان و نومیدی و فرتوتی در برابر جنس مخالف و محبوب شخص نبود مشاهده کردم، بلی این‌امراض را بوفور دیدم که با خود تمام انواع بیمانند اشباع غرایز جنسی را داشت، .. اینها ثمرهٔ مباشرت و اختلاط بی‌بند و باری کاملی بود که هیچ قید و یا هیچ حدی را نمی‌شناسد و توقف نمی‌کند، و این است ثمره دوستی‌های دو جنس مخالف که برایشان هر چیزی را مباح قرار می‌دهد، و این است نتیجه اجسام عریان و برهنه در این راه و این است نتیجهٔ حرکات شورشگر، و نگاههای آشکار، و التفاتهای برانگیزنده .. "۱

امریکا میوه‌های این وحشیگری جنسی را چیده است، و از این وحشیگری حیوانی امراض و بیماریهای مختلفی را درو کرده است:

"کنفرانس چهاردهم امریکائی بمنظور پیشگیری و حفاظت شهر وندان از بیماریهای روانی و عفونی اعلام کرد که ۹۰٪ از ملت امریکا به امراض مسری و ویرانگر جنسی دچار شده‌اند" ۲

امریکا اخیراً "به این نتیجه رسیده است که رئیس جمهورش آنرا اعلام می‌دارد: "اخیراً" رئیس جمهور ایالات متحده امریکا اعلام نموده که از هر ۷ نفر جوان امریکائی ۶ نفرشان برای ارتش صلاحیت ندارند، زیرا که دارای انحلال و انحراف خلق و خوی هستند و به بیماریهای جنسی در زندگی دچار شده‌اند" ۳

۱- فی ظلال القرآن جلد ۲ صفحه ۶۳۷

۲- فی ظلال القرآن جلد ۴ صفحه ۲۵۱۱

۳- فی ظلال القرآن جلد ۲ صفحه ۶۳۶

۱۱- وحشیگری در نگاه به فن :

وحشیگری امریکائیان به فنون و نحوه نگرش در آن و بکار گرفتن سلیقه در فنون کشیده شده است .

در این باره سید می فرماید :

"امریکائی در سلیقه فنی خود وحشی است ، چه در بکار گرفتن ذوق و سلیقه ، و چه در اعمال و کارهای فنی " موسیقی مورد علاقه و انتخابی و برتر از همه نزد امریکائیان عموماً " همان موسیقی "جاز" است . اصل موسیقی جاز از کجا است ؟ و علائم وحشیگری در آن چیست ؟ سید به این سوال ها پاسخ می دهد :

"این موسیقی را زنگی ها برای ارضای تمایلات وحشیانه ، و دل بستگی شان به فریادها و سر و صداها از یکسو ، و برای شورش برانگیزی نزاعها و درگیری های حیوانی از سوی دیگر بوجود آورده و ابداع کرده اند ، و مستی و شور شخص امریکائی با موسیقی جاز کامل نمی شود تا که با آن آوازی همانندش با فریادی غلیظ همراه باشد . و هر چه که صدای آلات و اصوات بلند می شود ، و در گوشها طوری طنین می اندازد که تاب تحمل آن باقی نمی ماند هیجان اکثریت امریکائیان افزایش می یابد ، و فریادهای آفرین بالامی گیرد و صدای کف زدنهای ممتد و پر هیاهو که گوشه را کر می سازد بر هوا برمی خیزد . " ۱

اما سینما " این یگانه فنی است که امریکائیان آنرا زینت می بخشند - اگرچه غیر آنان یعنی دیگران همواره در این جنبه از لحاظ فنی بر آنان تفوق و برتری دارند " ...

با اینهمه باز هم غالب فیلمهای امریکائی موضوع وحشیگری در آن متجلی است ، و انفعالات وحشیانه آن نمودار است ، که غالباً " اینها فیلمهای جنائی پلیسی و فیلمهای گاو بازی می باشند " ۱

با این خوی وحشیانه آمریکاییان در فنون سلیقه و ذوق بکار می‌برند، و در پوست‌های فنی مقابل و کنار نمایشگاه‌ها به جستجو و تفحص می‌پردازند، ولی از دیدن مشاهده طبیعت و مناظر زیبای افسونگری که خداوند به کشورشان بخشیده می‌گذرند.

اما موزه‌های فنی در آمریکا و علائم وحشیگری در آن را سید پس از امتحان و آزمایش اشخاص آمریکائی بیان فرموده است:

"برای بار دهم به موزه فن در سان فرانسیسکو رفتم و ماده امتحان و آزمایش خودم را بر یکی از ساحات تصویرهای فنی فرانسوی استوار کردم، و آنچه که در تصویرها بود بررسی نمودم، و یکی از تصویرهای زیبا را که اسمش "روبا و مرغ در خانه" بود تمرکز دادم، و روبروی آن چهار ساعت کامل نشستم، در این میان ۱۰۹ نفر تک و دو تا دوتا و جمعی بر آنجا گذر کردند که بیشتران از مردان و زنان جوان بودند، فکر می‌کنید چقدر تا از این ۱۰۹ نفر آنچه را که دیده‌اند احساس کرده‌اند؟ فقط یک نفر که مقابل تصویر باز شده حدود دو دقیقه مکث کرد... تجربه را تکرار کردم و در ساحات تصویرهای موزه‌های دیگر نیز همین کار را انجام دادم، سپس در شهرهای دیگر نیز این امر را تجربه کردم و سرانجام به این نتیجه رسیدم که عده بسیار کمی از این جمع بسیار چیزی را از این ثروت فانی و سراب مانند میدانند" ۱

اما سلیقه‌شان در باب زیبایی طبیعت و بهره‌گیری از آن، در شهر جریلی این شهر زیبا آنان را آزموده است:

"شش ماه است که یکبار ندیده‌ام یک نفر یا یک خانواده بنشینند و از این زیبایی قشنگ و رویائی بهره‌گیرند، مخصوصاً در شبهای تابستان که نسیم همانند رویاها می‌وزد، برای اینها مهم این است که باغ را رشد دهند و بنظافت آن بپردازند، که در ذات این راه چنین بنظر می‌آید که بازرگانی و تجارت خود کالای

تجارتی است، و صاحب کارخانه خود کارخانه‌اش است... " در ورای این کسی نیست که لذت زیبایی را بجوید و از زیبایی بهره‌مند شود" ۲

۱۲- وحشیگری در بازیهای جسمانی دشوار:

امریکاییان در خصوص بازیهای جسمی و تمایل به آنها و دلیری در مرحله بسیار پائین وحشیگری قرار دارند، و این بازیهای وحشیانه را نوعی قهرمانی برای خود محسوب می‌دارند.

آنها در وضع بسیار ابتدائی و بلکه در این بازیها وحشی هستند، اعجاب و تمایلشان برانگیخته نمی‌شود مگر زمانی که بازیگران بیش از پیش از زور و وحشیت و حیوانیت کار گیرند، و شورش درونیشان را آرامش می‌بخشد مگر منظره خونهای که از بازیکنان سیلان می‌کند، و تمایلی جز به بازیگری که بر نیروهای عضلانی اتکا دارد نشان نمی‌دهند، اما بازیهای پاک و بی‌شائبه و والا در نزدشان از ارزشی برخوردار نیست، و بازیکنان آرام نزدشان دارای منزلتی نیستند. در بازیهای امریکائی بدائیت و وحشیگری متجلی است و موج می‌زند، از کره‌القدم (فوتبال) گرفته تا کشتی‌های داغ امریکائی که با کشتی‌های داغ دیگر تفاوت و اختلاف اساسی دارد، زیرا در این نوع کشتی وحشیگری، هرج و مرج، خون‌آلود کردن، و پاره پاره نمودن جسم از خصوصیات آن است، که آنرا هیچ عرف یا نظام و یا قانون برسمیت نمی‌شناسد. و کشتی‌گیر آزاد است که با خصم هر طور می‌خواهد عمل کند، تا آنجا که قادر به استفاده از عضلات با خوی حیوانی و وحشیگری است پیش می‌رود...

در این پیرامون سید با گفتارش ما را خبر می‌دهد:

"جمهور مردم برای پیگیری مسابقات فوتبال و دیدن مناظر خشونت بار آن بروش امریکائی اشتیاق دارند، همان بازی که از اسم خود یعنی "فوتبال" نصیبی

نبرده است، زیرا که قدم در بازی شرکت ندارد، بلکه هر بازیگر تلاش دارد توپ را بر باید و در پیشاپیش خود آنرا بجریان اندازد تا بالاخره به هدف آنرا بزند، در این میان گروه رقیب تلاش دارند که با هروسیله ممکن توپ را از دست همکاران رقیب خود بگیرند و این کار را با کوبیدن بر شکم، و در هم کوبیدن بازوان و ساقتها با تمام قدرت و شدت و سختی عملی می سازند. جمهور مردم این منظره را تماشا می کنند و آنرا پی می گیرند، یا در محافل مشت زنی و کشتی گیریهای خونین حاضر می شوند و به مشاهده آنحال می پردازند، منظره هایی که هیجان حیوانی را بر می انگیزند، و سر چشمه آن علاقه ها و تمایلات و قساوتها و سختگیریهای وحشیانه است، این چنین بازیها بیانگر آن است که این مردم به قواعد و اصول بازیها التفاتی ندارند، بلکه بیش از توجه به اصول و قواعد بازی به جاری شدن خون و در هم کوبیده شدن اعضا و جوارح علاقه دارند، و فریادهای رسا و بلند برای تحریک و تشجیع هر گروه طنین می اندازد: سرش را بکوب، گردنش را بشکن، اعضایش را خرد کن، او را خمیر کن... این منظره ها جایی برای شک باقی نمی گذارد، در اینکه این ملت دارای شعور وحشیانه ای است که آنرا با نیروی عضلانی می آزماید و بدان علاقه نشان می دهد" ۱

۱۳- وحشیگری در سلیقه ها و مزاجها:

سید عرضه مظاهر وحشیانه را در امریکا بر ما استمرار می بخشد، و در سخنش به وحشیگری در سلیقه و مزاج امریکائی می رسد، نمودارهای وحشیانه در لباسهای که می پوشند، و در انتخاب رنگها و اشکال و تصویرها و تفصیلات و نقشه های ترسیمی بر آن...

وحشیگری در غذا از حیث تعدد نوع، و اشکال گوناگون، و ترکیبات آنها. و برای ما نمونه هایی گویا با بهترین و صادقانه ترین مثالها عرضه می فرماید:

"اکنون در محدودهٔ انتخاب رنگهای پوشاک و ذوق مردم امریکا در انتخاب غذاها وارد می‌شویم، در هیچ چیز آثار وحشیگری چنانکه در ذوق و سلیقه و انتخاب رنگهای گوناگون و زیبا متجلی است نمودار نمی‌باشد. در این زیباییهای رنگارنگ و بزرگ، مخصوصاً "پوشاک مردان:

در آن نقش حیوان درنده، یا تصویر پلنگ در حال جهش که بر بالای سینه‌اش نقاشی شده، و آن فیل یا آن گاو وحشی در حال پریدن که بر پشتش نقش بسته، در همه اینها آثار وحشیگری و تمایل به آن نمودار است.

این دختر جوانی است که برهنگی او از رشتهٔ گردنش از بالا تا به پائین پیکرش امتداد یافته است و آن تصویر مخلی است که از پائین به بالایش بالا رفته است...

سخنوران چه بسیار برای ما از پیراهنهای بلند زنانه در گلزارها یا از جامهٔ عروسان در قریه سخن گفتند، از رنگهای هول‌انگیز وحشیانه، از آنچیزی که با هم بجز از لحاظ خالص رنگ هیچ ارتباطی ندارد.

کاش اینان همراه من این پیراهنهای مردان جوان امریکا نه زنان جوانش را می‌دیدند. چه بسیار سخنوران از خال کوبی در غجر یا آفریقای میانه سخن گفتند، کاش بازوان جوانان امریکا را می‌دیدند، و سینه‌ها و پشت‌هایشان را که با تصویرهای وحشتناک خال کوبی شده مشاهده می‌کردند، تصویرهای ازدها، مارها، زنان جوان برهنه، درخت‌ها و بیشه‌ها. اینها بیانگر علاقه امریکای حاضر در جهان جدید و عالم شگفت‌انگیز به وحشیگری است!..."

سید از سخن در بارهٔ وحشیانه بودن انتخاب در لباس و رنگ آن، به وحشیگری شگفت‌انگیزتری در انتخاب غذاها و مذاق آمریکائیان در این مورد، اشاره می‌کند:

"اما غذاها، در آخر حالت عجیبی بوجود می‌آید، چون مقداری شکر برای نوشیدن یک فنجان چای یا قهوه در امریکا مطالبه کنی چشمانت گرد می‌شود و دهشت و حیرت شما برانگیخته می‌گردد، زیرا که شکر همراه سرکه و سالاد به نزد

شما آورده می‌شود !!! چنانکه سرورم نمک را برای صرف سیب و خربزه بیاورند .
 بر روی میز غذاخوری شما قطعه گوشتی نمکین درکنار مقداری ذرت جدا
 شده قرار دارد ، با مقداری مایعات مسکر و کمی مربای شیرین ... و بالای همه
 اینها کلمه (Grafy) را قرار داده است ، که مرکب از احیانا " روغن ، سرکه ،
 آرد ، سوپ ، و سیب و نمک ، و فلفل ، و شکر و آب می‌باشد . . . "

سید فراموش نمی‌کند از اینکه می‌بیند در برابرش در روز اول بر خربزه شکر
 می‌پاشند ، و سپس در روز دوم بر آن فلفل داغ می‌ریزند ، و آنرا بهترین غذا
 می‌دانند که بدان لذت می‌برند و از آن خوشحال می‌گردند ، بر اینکه با چشم‌طنز
 بدان بنگرد و داستان فکاهی امریکائیان را بر ما عرضه بدارد ، و سخنش را در
 باره ذوق و سلیقه و حشیانه این مردم بدینگونه پایان می‌برد :

" بطور خلاصه آنچه از ذوق و سلیقه‌های مناسب یافت می‌شود ، شخص
 امریکائی از آن هیچ بهره‌ای ندارد حتی در اصلاح سر و صورت و آرایش . " ۱

۱۴- دلسوزی بر انسان در مقابل خطر آمریکا :

امریکا با این صفات و خصوصیات که بدان اشاره کردیم منبعی خطرناک برای
 بشریت است ، در صورتیکه آنرا جهان و عالمی گمان کنی ، چگونه گمان داری به
 جهان یا دولتی و یا ملتی که هیچگونه پایگاه ارزش انسانی و فضایل اخلاقی در
 آن موجود نباشد ؟ ملتی که در مقابل خود جز ماده و کار و نیروی عضلانی هیچ
 چیز را نمی‌بیند ؟

ملتی که شهوت ستیزه‌جویی و جنگ در رگ و پیوند آن جاری و ساری است ؟
 ملتی که در انحطاط نفسانی و بیماریه‌های اخلاقی و ناپاکی و زشتی شعور باطل
 گرفتار آمده است ؟

ملتی که در هر کدام از میدانهای حیات اعم از : دینی و فنی و اجتماعی و

جنسی و سیاست و سلیقه خوی وحشیانه دارد؟ ملتی که حاوی این صفات و این خصوصیات باشد چگونه بر جهان او را حاکم می‌دانی؟ و اگر او را بر جهان حاکم گردانی جهان را بکجا خواهد برد؟ امریکا صلاحیت دارد که برای جهان "انباری" باشد، و امریکا می‌تواند منبع ساختن ادوات، و اختراعات مادی و تکنولوژی، و هم‌چنین معدن مواد استهلاکی و انواع غذاهای خدادادی برای نسل بشر باشد، بلی برای اینها صلاحیت دارد... اما اینکه حاکم بر جهان شود، و رهبری عالم را بدست گیرد، این ویرانی و نابودی بشریت را در پی دارد... در رابطه با همین مفهوم است که سید قطب می‌فرماید:

"من همواره نسبت به خسارات این ملت بیدار بودم، ملتی که در جهان صنعت و علم و تفحص معجزاتی را پدید آورده است، کاش در خود پایگاه ارزشهای دیگر انسانی را هم میداشت که این طور نیست، و من بشدت در ماتم انسانیت قرار دارم، اگر این ملت رهبری آنان را بعهده گیرد، زیرا که این مردم از جنبه این ارزشهای والا بطور کلی فقیر می‌باشند"...

و هم‌چنین می‌فرماید:

"شایسته است که امریکا کارخانه‌ای برای جهان باشد که وظیفه‌اش را به بهترین شکل به انجام برساند، اما اینکه همه جهان امریکا باشد، این بشدت برای بشریت غم‌انگیز است..."

امریکا خودش را برای جهان قله و پیشوا و نمونه و مثال همه فضایل و مزایای مادی و اخلاقی و انسانی معرفی می‌کند، و در واقع با این کار هم خود را فریب می‌دهد و هم جهانیان را، و به آن پاسخ نمی‌دهند مگر فریب‌خوردگان.

امریکا برای خواسته‌ها و تزویر و نیرنگش "لشکری" از مزدوران را در سراسر کشورهای جهان بکار گمارده، و در مواقع مختلف، و امکانات و تخصصهای مختلف

از آنان بهره می‌گیرد، و این گروه مزدور در جهت خواسته‌های آمریکا تلاش و کار می‌کنند، و ساده لوحان را با پیرایه‌ها و عوامل گمراه کننده فریب می‌دهند. اکنون شما طومار ادعاهای آمریکا که با آن جهان را فریب داده و جاهل گردانیده می‌شناسید، هم چنین سهم مصری‌هایی که به آمریکا آمده‌اند، و سپس به مصر باز گشته‌اند برایتان مشخص است، من می‌توانم در پرتو آن استعمار اروپا و فریب و تزویرهایش را مقایسه کنم، هم چنین آنچه را که مصری‌ها از اروپا در موقع بازگشت سهم برده‌اند را با مصری‌هایی که از آمریکا بازگشته‌اند مقایسه کنم. آنان را برای خود ارزش ذاتی نمی‌یابند، بنابراین در بزرگداشت اروپا و آمریکا مبالغه می‌کنند ای کاش از این رهگذر به ارزش ذات خود پی می‌بردند و این مقایسه کمکی برای رهائیشان می‌گردید "۱۰۰۰"

و چون مومن صاحب نظر در میانه دهه ۸۰ به آثار قیادت و رهبری آمریکا در جامعه‌اش می‌نگرد، و ثمره تلخی را که بشریت از این قیادت شیطانی بدست آورده و چیده است مورد بررسی قرار می‌دهد، عمق بینش سید و نفوذ بصیرت و صدق فراست او را درک می‌کند - خدا رحمتش کند - و با سید در ماتم انسانیت شریک می‌شود و همگام با او برای رهایی انسان از بندگی آمریکا وارد عمل می‌گردد...

۱۵- حرکت سیاسی آمریکا :

برای هر کس که در ربع اخیر قرن بیستم زندگی می‌کند، حرکت سیاسی آمریکا، و گردش آن در میدان جهانی سیاست واضح و روشن گردیده است، که آمریکا قله و حشت و ابهت و سیطره و فرصت طلبی و دزدی و رکن حرکت‌های سیاسی آمریکائی است. و کسی که در این باره می‌اندیشد :

"نتیجه سیاسی آمریکائی " آمریکا را طوری می‌یابد که از اینها خارج نیست : "فرصت طلب، دزد، حقه باز، متقلب، فریبکار، سیطره جو، وحشت آفرین و

بالاخره استعمارگر و خائن...

و این چنین نتیجه‌ای ذاتاً "خطرناک و ویرانگر و مخرب است، ولی خطر بیشتر و ویرانی و تخریب بیشتر آنجا است که بدینسان امریکا "مدرسه" سیاسی است که با آن اوصاف و علائم و خصوصیات سابق مختار گردیده است. و امریکا توانسته است در این "مدرسه سیاسی" خود استادان سیاست، و حکام و مسئولین جهان سوم را داخل کند، و سپس آنها را با این صفات و خصوصیات نفرین شده بیرون نماید. و به ممالک خود بازگشتند تا علم امریکائی را در میدان سیاست، و حکومت و سلطنت و بالاخره توجیه و تفسیر رواج دهند و مردم را با آن آشنا گردانند... و ملت‌های بیچاره‌شان بدینسان میوه ابداعی سیاسی امریکائی را مورد استفاده قرار دادند، بهره‌ای بسیار تلخ و ناگوار، خارهایی کشنده سمومی خطرناک، و تخریب و فساد و ذلت را بدست آوردند... این حاصل برای هر کس که چشم دارد نمودار و مشخص است.

سید قطب اشارات تنیدی به سیاست امریکائی با آن صفات گذشته فرمود - که وجدان امریکائی در سیاست وجدان امارت و سروری بر جهان است - "و اخیراً" سید پرده از وجدان "ایالات متحده" برمی‌گیرد - و شما می‌بینید که ایالات متحده نیز مثل هر امریکائی دیگر است که دارای وجدان امریکائی است "

"و در نتیجه فرقی بین هر فرد امریکائی با دولت آن موجود نیست که خوی و خصلت امریکائی همین است."

"ما در مصر "بازیهای امریکائی" را می‌شناسیم، و میدانیم که اینها همان ابزار قمار عهد جاهلیت است، و این بازی از آن رو حرام شده که در آن تزویر و غش و نیرنگ وجود دارد. ولی وجدان امریکائی که تصریحات "ترومن" از آن پرده برمی‌دارد نمی‌تواند دل از این بازی ممنوعه برگیرد و آنرا از زندگی خود بسیار دور کند" ۱

سید از دشمنی نژاد سفید که امریکا آنرا قاید و رهبر ما و همهء حقجویان و نیک اندیشان جهان قرار داده سخن می گوید :

"من تصور نمی کنم در اینجا انسانی که دارای شعور انسانی است موجود باشد و بهینند که نژاد سفید پاهایش را برگردن او حلقه کرده و او را در هر جا مرکب خود ساخته و سوار شده، سپس خود را قادر به تمجید از این نژاد، مشاهده کند، یا حتی در صداقت این نژاد شک نکند. من که در آدمیت این گروه نویسندگان، وزیران و این جمع استادان شک دارم. بلی شک من در آدمیت اینها است زیرا اولین چیزی که انسان را بر دیگر موجودات ممیز می گرداند حس او به کرامت انسان است..."

"کیست که امریکا را حقیر نداند و در صدد تحقیر آدمهای امریکائی بر نیاید، در حالیکه آمادگی و دلارهای امریکائی را می یابد که کمر استعمار اروپائی را در هر جا محکم می بندد..."

و با آن درچانه زدنهای اقتصادی، و استراتژی و نظامی شرکت و قرار ملاقات دارد" ۱

۱۶- اعصاب امریکائیان :

امریکائی که در میدان ماده برای ملت خود هر گونه امکانات را فراهم آورده، و ملت های دیگر را بخاطر این ملت خوار کرده، و ثروتها و دارائیهای آنان را به خاطر امریکائی ها بغارت برده است آیا می تواند برای ملت خود آرامش و راحت و سعادت را به ارمغان آورد؟

۱- الرساله شماره ۱۰۵۹ صفحه ۱۲۱۷. همانند کسی که از نزدیک شاهد واقعیت است اشاره می کنیم: به تصریحات ملک حسین با روزنامه نیویورک تایمز پیرامون آمادگی امریکا برای بلعیدن ما. بر سبیل مثال نگاه کنید به روزنامه

آیا قادر است که به ملت امریکا طعم رضا و انس آرامش و حلاوت زندگانی را بچشاند؟ این ارزشهای والا و ارجمند ممکن نیست. که با دلار خریداری گردد، و لذا در برابر پول بی ارزش امریکا بدست نمی آید!!

امریکائیان از نعمت رضا و آرامش و سعادت محرومند، آنان فقط روزگار خود را می گذرانند، و در حیات خود از این سو بدانسو منتقل می شوند، و امکانات رفاه و نعمت های مادی و ظاهری را در استخدام دارند، اما در اضطراب و حیرت و در بدبختی و سیه روزی، با جانهای بیمار زنده اند، و نفسهای تنگ، و کیان کوفته شده و روانی ضعیف، و دل های خالی و بی محتوا دارند... آنان با اعصاب پریشان و مشاعر مضطرب و نفرین دائم زندگی می کنند... نفرین ماده و ادوات و اختراعات... این است مثال امریکای نمونه، که ملت های مقهوره به آن خوانده می شوند تا آنرا الگوی خویش قرار دهند و بدان اقتدا نمایند... و سلام بر جهان! هر آنکس خود را با تو برابر ساخت به اندازه بر خویش ستم روا داشت...!

سید قطب از این لحظه های روانی امریکائی سخن می گوید:

"برغم تمام وسایل حیات و استراحت، و تمام ضمانتها و بیمه های آرامش بخش، و تمام آسانی ها و سهولت در انفاق دارائیهای لبریز، هیچ چیز در امریکا دلالت بر استراحت و آرامش اعصاب ندارد"۱

می فرماید: "در هر جایی خنده بر پا است، در هر محله ای شادمانی است، در هر زاویه ای همدیگر را به آغوش می گیرند و بوسه ها بر گونه ها فراوان است، ولی

←
"الرای" اردنی شماره ۵۰۲۶ جمعه ۱۶ آذر ۱۹۸۶ با عنوان "حسین پرده از اوراق امریکا برمی گیرد" اکنون دریاب که مبادی دینی در نظر اینها به نسبت ایالات متحده امریکا بی ارزش است.

در چهره^۱ هیچکدام شان معنی خشنودی را نمی یابی ، و در قلب یکنفر روح آرامش را احساس نمی کنی " ^۱ به این صفات از اعصاب امریکائیان و اسباب این بلا را در فرموده^۲ سید در فی ظلال القرآن نگاه کنید :

"صنف جدید منحرف گردیده و برای پر کردن خلاء روحانی به مشروبات الکلی و مواد مخدر پناه برده است ، زیرا که آرامش قلب نسبت به عقیده از او سلب شده است .

بیماریهای روانی و عصبی و خلاف طبیعی و عادت با انواع مختلف آن دهها هزارتن از روانها و ارواح و اعصاب امریکائیان را در بر گرفته و در جامعه شان شیوع یافته است و سرانجام خودکشی در انتظار آنان است . . " ^۲

"مردم سعادتمند نیستند . . آنان در اضطراب بسر می برند ، این اضطراب از چشمهایشان نمودار است ، در حالیکه از لحاظ مادی غنی می باشند ! ملت ها در حالی حیات خود را می بلعند که غرق در بهره گیری از ارزشهای مادی می باشند ! مظاهر مادی یکبار این ملل را غرق در بد مستی و عریده می کنند و بار

دیگر آنان را در سراشیب بیماریهای غیر طبیعی غربی قرار می دهند ، و گاهی هم در اعمال غیر طبیعی جنسی و روانی . سپس احساس نیاز به فرار می کنند ، فرار از خود ، و از خلائی که در آن زندگی می کنند ، و از بدبختی که از رفاقت حیات و جریان ظاهری آن هیچگونه سببی ندارد ، لذا بسوی خودکشی می گریزند ، و کارشان به جنون می کشد و دست به اعمال غیر عادی می زنند ، سپس سایه هولناک اضطراب و خلاء و فراغت بر آن مستولی می شود و آنها را فرو نمی گذارد که هرگز روی آرامش را ببینند . " ^۱

۱- کتاب مجلد ۸ جزء ۱۰ صفحه ۶۶۸ .

۲- فی ظلال القرآن ج ۱ ص ۲۱۱

۱- فی ظلال القرآن ج ۱ ص ۳۲۶

۱۷- امریکا در عقوبت و عذاب فطرت زندگی می‌کند :

امریکا که از راه خدا دور شده و در طریق شیطان سیر نموده است، آنکه حیات خود را بدون ضابطه و مانعی در راه هوا و هوس خود صرف کرده، و برای زندگانی خود هیچگونه ارزشی، یا خوی پاکی و یا فضیلتی را معتبر ندانسته است در حیات خود بی‌بند و باری، و اعمال غیر طبیعی و انحراف و فساد و افساد را برگزیده است...

آری آمریکائی که اینهمه مفسد، و فرومایگی و انحراف را کاشته است، به ناچار بایستی از آنچه کاشته بهره‌برداری کند و زراعت خود را درو نماید... و این همان نهال فساد است که پرورش داده، و همان محصول زهرآگینی است که کشته است، و همان میوه تلخی است که در "خرمن" آمریکائی بهار آمده است.

نمونه آنرا می‌توانید در طبقه ثروتمند آمریکائی به‌بینید، مردان و زنان، و بزرگان و کودکان که پول را برای خود عامل مشقت و گرفتاری ساخته‌اند، بهای انحراف و فساد و بی‌بند و باری و فسادهای غیر طبیعی، پولی را که از صحت و حیات و فطرت و روح و اعصاب و جوانی و قوت و جوانمردی و از وجود و هستی خود پیدا کرده، بدینگونه در جهت بدبختی خود، بمصرف می‌رساند... جان کلام: اینکه امریکا در مصرف پول غلو کرده و از حد گذشته است، اکنون زندگی مردم امریکا همراه است با عذاب فطرت، و این ملت درگیر عواقب خروج و ستیز خود با فطرت و وجدان و روح و انسانیت خود می‌باشد... دانشمندان در اینجا در ماتم امریکا فرو رفته‌اند، پولهایی که آمریکائیان خرج می‌کنند آنان را دچار وحشت نموده، و راهی که این ملت می‌پیمایند آنان را بترس واداشته است، و صداهایشان به اعتراض و هشدار بلند است... و لی کیست که این هشدارها را بشنود؟ و کدام عاقل است که این فریادهای هشدار دهنده را درک کند؟ و چگونه ممکن است که مرده از خواب بیدار شود و زنده گردد؟...

سید قطب این واقعیت‌ها را با دو چشم پراز ایمان مشاهده فرمود، و دریافت که چگونه این ملت پول خرج می‌کند و آنگاه در عقوبت و عذاب فطرت و سرشت

خود گرفتار می‌آید...

سید از این واقعیت بیمار نتیجه گرفته که این نمونه و مثال هر کسی است که از روش و آئین خدا خارج شود و پیرو هوی و آرز خود گردد. آنگاه شروع به حذر داشتن مردم از پیمودن این راه می‌نماید، و زشتی این راه را بدانان می‌نماید. در باره ملت آمریکا در اینجا می‌فرماید:

"این ملتی است که سرانجام محکوم و آماده انقراض است، نسل در آمریکا بواسطه عدم قاعده و قانون و عامل بازدارنده اختلاط در پرتگاه شکست و تناقض قرار گرفته است، و مردم جدید منحرف می‌شوند، لذا به مشروبات الکلی و مواد مخدر پناه می‌برند، تا شاید اینها جای خلاء روح و ایمان و آرامش قلب نسبت به عقیده را پر کند.

امراض روانی و عصبی و انواع بیماریهای غیر طبیعی دهها هزار از روانها و ارواح و اعصاب را گرفتار کرده و سرانجام جز خودکشی راه دیگر برای این بیماران نمانده است..."^۱

سید از توانی که بر این قوم به سبب سرگردانی پشت سر هم وارد می‌آید سخن می‌گوید:

"تاوان زشتی‌های این ملت پشت سر هم قرار دارد، سران امریکائی در آغاز کار متوجه این تاوان نیستند، ولی عوامل ویرانی در میان این ملت مشغول کار است، و برغم این منظر خوشحالی ظاهری با سرعت کار می‌کند، این آن واقعیتی است که برغم ظاهر خارجی بسرعت ویرانیهای داخلی صورت می‌گیرد.

اکنون کسانی که اسرار نظامی آمریکا و بریتانیا را بدشمنانشان می‌فروشد پیدا شده‌اند، این بخاطر آنکه نیازمند پول می‌باشند نیست، ولی بخاطر آن است که اینان دارای بیماریهای جنسی و غیر طبیعی ناشی از بی‌بند و باری و سرگردانی جنسی در اجتماع آمریکا هستند. و اخیراً رئیس جمهور آمریکا اعلام می‌دارد که

از هر ۷ نفر جوان امریکائی ۶ نفرشان برای ارتش صلاحیت ندارند، که این به واسطه انحراف و انحلال اخلاقی است که با آن زندگی می کنند. "۱

۱۸- سرآغاز پایان کار امریکا :

چنانکه در بخش قبل گذشت امریکائی که درگیر عقوبت و عذاب فطرت است بناچار مجبور به بازگشت خواهد شد. زیرا ملتی بدون فضایل اخلاقی، و بدون ثروت ارزشهای انسانی، امکان ندارد که رهبری او برای جهان بشریت استمرار یابد، و ملتی که از آئین پروردگارش خارج می شود و با فطرت روح خود تصادم می کند، ممکن نیست که در جهان موجود باقی بماند، امریکا اکنون در موقعیتی قرار گرفته که امر خدا بر او جاری می شود چنانکه به ملت های گذشته جاری شد و هرگز نخواهد توانست دارائی ها و دلارها این کشور را از ورطه هولناک سقوط و انحطاط باز دارد و هرگز امریکا را ثروتها و خیرات و هم چنین صنعت و ادوات نخواهد توانست از حکم خدا بی نیاز سازد و آنرا نجات دهد، و هرگز منابع و ارزشهای امریکائی و تاریخ آن - اگر دارای ارزشهای انسانی و تاریخ شرافتمندانه باشد - نمی تواند مانع اجرای سنت خدا شود.

و خداوند متعال بصدق بیان فرموده است :

"إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا" وَ
أُولَئِكَ هُمُ الْفُؤَادُ النَّارِ: آیه ۱۰ آل عمران

"آنان که کافر شدند آنان را نمی تواند اموال و فرزندان شان از جانب خدا بی نیاز کند و این گروه آتشگیره های آتش هستند."

و آنجا که می فرماید :

"وَلَا يَغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا" وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ " ۱۰ /

الجاهلیه

"آنان را دست‌آورد‌های اکتسابی و نه هم کسانی را که غیر خدا دوستان خود انتخاب کردند نمی‌توانند از خدا بی‌نیاز سازند".

امریکا اکنون هم چنان در آغاز پایان کار خود قرار دارد، و این کشور رهسپار دوزخ خویش است و بسرعت عجیبی پیش می‌تازد و گمان نمی‌رود که هوشیار شود، غمخواران و دانشمندان بی‌په‌وده در صدد توقف جریانها و تاخیر پایان کار این کشورند، ولی هیچ مانعی برای امر خدا نمی‌تواند موجود باشد، و آنگاه که عذاب خدا فرا رسد هیچ چیزی آنان را ثمر نخواهد بخشید.

"قُلْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ اِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَاَوْا بَاسًا مِّنْهُ الَّذِي قَدْ خَلَتْ فِيْ عِبَادِهِ وَ خَسِرَ هٰذَا لِكِ الْكَافِرُوْنَ" آیه ۸۵ / غافر

"چون عذاب خدا را به‌بینند ایمانشان در این وقت آنان را ثمر نخواهد بخشید، این سنت خداست که در باره بندگان گذشته و جاری شده است، و در اینجا کافران زیان برده‌اند"

از علامات بارز و نشانه‌های روشن براین حقیقت اینکه امریکا پایان کار خود را آغاز کرده و به آن نزدیک شده است، همان نمونه‌هایی است که در بحث گذشته مطرح ساختیم، و اکنون بر آن این مثال‌های زودگذر را نیز می‌افزایم، مثالهایی که سید در فی ظلال القرآن عرضه فرموده است:

ارتکاب جرم و خیانت اکنون بین جوانان کم سن و سال دختر و پسر امریکائی پدید آمده است... کنفرانس چهاردهم امریکا که بمنظور مراقبت‌های بهداشتی شهرها و شهروندان امریکائی تشکیل شده، اعلام داشته است، که ۹۰٪ از ملت امریکا گرفتار بیماریهای جنسی و مسری ویرانگر هستند. (این قبل از وجود آمپولها و داروهای ضد میکروبی و عفونی مثل پنی‌سیلین و استرپتومایسین بوده است). قاضی لندسی در شهر دنفر نوشته است: تمام انواع ازدواجها در امریکا مواجه با طلاق شده و طلاق در تمام طبقات امریکائی بروز کرده است"^۱

و می‌فرماید: "کسی نیست که از بلاد غنی و ثروتمند زمین دیدن کند، مگر آنکه در برخورد اول احساس می‌کند که این مردم در حال گریختن و فرار هستند! از اشباحی می‌گریزند که در وجود خودشان لانه دارد، و بسرعت متوجه می‌شود که سستی و بی‌پایگی ماده و متاع جنسی در حد افراط و بیش از حد کارش بویرانی کشیده است، و موجب امراض عصبی و روانی، و غیر طبیعی، و اضطراب و مرض و جنون و بالاخره موجب پناه آوردن مردم به مشروبات الکلی و مواد مخدر و جنایت و... شده است، و این حیات از تصور هر نوع کرامتی میان تهی است!"^۱

سید گفته‌اش را با فرموده خدا تطبیق کرده است:

"فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَيَاذَاهُمْ قَبِيلُسُون" آیه ۴۴ / الانعام

"چون فراموش کردند آنچه را که بدان پند داده شده بودند بر آنان درهای همه چیز را گشودیم، تا که به آنچه داده شدند خوشحال و مسرور گردیدند، سپس بناگهان آنان را مواخذه کردیم و آنان ناامید شدند" از این آیه نتیجه گرفته که خیرات و نعمت‌ها بر مردم آمریکا فراوان است، و اینها بدین نعمت‌ها مغرور شده‌اند، و اینکه عذاب بر آنها آمدنی است:

"من غرور این قوم را در این رخوتی که بسر می‌برند و در ناز و تنعم می‌بینم، و میدانم که فکر و اندیشه اینها متوقف بر "سفید پوستان است" و طریق معامله شان با رنگین پوستان را شاهد هستم، که با نامردمی و فرومایگی همراه است و این معامله هم چنان وحشیانه و زشت است، و با تمام مردم کره زمین با غرور و تکبر معامله دارند... من همه اینها را می‌بینم، و این آیه کریمه را بیاد می‌آورم و سنت و قانون خداوندی را توقع دارم و انتظار می‌کشم، اکنون گامهای این ملت را می‌بینم که به آرامی به سوی غافلین می‌خزد و سرانجام سقوط می‌کند." ۱۰۰

۱- فی ظلال القرآن ج ۱ ص ۴۲۲.

۱- فی ظلال القرآن ج ۲ ص ۱۰۹۱.

۱۹- از فضایل امریکا :

و سرانجام این فصل را با اشاره به فضایل امریکا بپایان می‌بریم ، و این تطبیقی است از جانب ما با نگاه عدل اسلامی ، آنچیزی که مسلمان را امر می‌کند تا در خشم و خشنودی و در محبت و تنفر عدل را مراعات کند ، و این دستور مسلمان را ملزم به اشاره به فضایل دشمنش می‌نماید ، و اینکه خوبیها و محسنات دشمنش را باز گوید ، که مسلمان آنرا درس می‌دهد و از آن سخن می‌گوید و این پایه است که به مسلمان ارزش داده و موجب پایداری او شده است . . .

پس از اینکه یکنفر فصل گذشته را بخواند شاید سوال کند : آیا برای امریکا فضایی هم هست ؟ آیا امریکائی که حقیقت و سرگردانی ، و افلاس و واماندگی او را در جهان ارزشها و مبادی دانستیم ، دارای حسنات و مزایائی هم هست ؟ آیا جنبه‌های مثبت و سازنده در امریکا ، در واقعیت و حیات افراد آن ، و قوانین و نظام مادی آن وجود دارد ؟ اگر در آنجا فضایی هست اهم آنها چیست ؟ در پاسخ به این سوالها می‌گوئیم :

بلی امریکا دارای فضایی است ، که اگر این فضایل نمی‌بود امکان ادامه حیات و رهبری جهانی برای او نبود ، و ممکن نیست که در امت یا دولت یا تمدنی تماما " شر خالص وجود داشته باشد ، بلکه بایستی این شرارتهای فراوان ممزوج و مخلوط با اندکی خیر و نیکوئی باشد . . . برای امریکا عیوب و نقایص فراوانی است ، زشتی‌ها و فرومایگیهای زیادی است ، رسالت و حرکات و گردش و وظیفه آن شیطانی است و فساد آفرین ، امریکا دارای استعمار و سابقه خیانت و بی‌بندوباری است که همه اینها مخرب و ویرانگر است . . و لی با همه اینها امریکا دارای فضایل اندکی نیز هست و حسنات ، ناچیزی را دارد ، و از مزایائی کمی در میان انبوه نقایص و مفساد برخوردار است . . اهم فضایل امریکا همان دارائیهائی است که امریکا برای ملت خود ذخیره کرده و تمام امکانات و رفاه مادی را در اختیار ملتش قرار داده است . و تمام دارائیهها و توان و مواهب خود را در خدمت این ملت گذاشته است ، و هم طبیعت و علم و صنعت و پیشرفت مادی و تکنولوژی

و عقل و اندیشه خود را برای افزایش اختراعات و صنایع و ادوات و امکاناتی که رفاه و آسایش را به ملت امریکا عرضه می‌دارد، استخدام کرده و بکار گرفته است... از فضایل امریکا پیشرفت مادی و تفوق علمی و سبقت تکنولوژی آن است... و هم ابداع و نوآوری در این بخش است بحدی که بفکر کسی خطور نمی‌کند... در این باره سید می‌فرماید:

"امریکا در این جهان دارای گردشی است که بر قلهء جهان قرار گرفته است، در میدان علم تطبیقی و در میدان بررسیها و تحقیقات علمی، و در میدان تنظیم و بهره‌برداری خوب و بدست آوردن نتیجه و اداره امور، و در باره هر چیزی که احتیاج به ذهن و عضله دارد، و اندیشهء امریکائی در آن تبارز می‌کند... ولی این بشریت بدترین اشتباه را مرتکب می‌شود، و ارزشهای انسانی را در معرض نابودی قرار می‌دهد، اگر امریکا را نمونه و الگوی خود در شعور و سلوک قرار دهد... این باین معنی نیست که در امریکا ملتی خالی از فضایل است، که اگر چنین می‌بود امکان ادامهء حیات برایش میسر نبود، ولی این معنی را در بردارد که فضایل امریکا همان پیشرفتهای بهره‌برداری از ماده و نظام آن است، نه فضایل رهبری انسانیت و اجتماع.

فضایل امریکا فضایل ذهن و دست است نه فضایل ذوق و سلیقه و شعور...^{۱۰}

سخن سید از امریکا

مقدمه:

سید در تحقیق و بررسی اجتماع و ظاهر امریکا بسیار حریص و جستجوگر بود، تحلیل‌های او از امریکا همه بر مبنای درستی استوار است، بسیاری اوقات ملاحظات و نظرات خود را جمع‌بندی می‌کرد، و نتایج تجربه‌اش را تدوین می‌نمود، و مظاهر حیات در آنجا را دقیقاً " زیر نظر داشت، و برای او مثالها و نمونه‌های زیادی از واقعیت امریکا موجود بود، زیرا که او بسیاری از الگوها و نمونه‌های واقعیت امریکا را از آن بدست آورده و انتزاع کرده بود.

نقش امریکا در جهان عرب و اسلام را درک نمود و نسبت به توطئه‌های آن آگاه و هوشیار بود به مظاهر خطه امریکائی برای تسلیم مسلمانان و تسلط بر این منطقه خیره شده بود، و در ذهن او نمونه‌هایی از اشخاص در مصر و دیگر مناطق جهان عرب حاضر بود، بلی همان فریب‌خوردگان امریکا، ورشکستگان در مقابل پیشرفت مادی، و خودباختگان در مقابل سیطره و تفوق نظامی و آنان که از روشهای زندگی امریکائی متأثر شده بودند... همین‌ها هستند که هر چیز امریکائی را ترجیح می‌دهند، و نتیجه‌های بدست آمده از نظام امریکائی و درخشش آن را برتر می‌دانند، و از همینجا معارف و فنون و علوم امریکائی را انتشار می‌دهند، و شروع بفرا خواندن مردم با پیرایه و اباطیل آن می‌کنند...

سید از اینکه این گروه را بدینگونه ذلیل و تسلیم و پیرو امریکا دید غمگین می‌شد، و بر آنان غمخوارگی می‌کرد، و بحالشان افسوس می‌خورد... هم‌چنانکه از سیطره و تسلط این گروه بر کشورهایشان نیز بیم داشت، او می‌دانست و درک می‌کرد که تسلط این گروه بر کشورهایشان موجب سیه‌روزی و نومیدی این کشورها است، و مبادا که آنان تسلط خود را بر جامعه‌ای تمام کنند...

بخاطر همه اینها بود که سید حریص بر جمع‌بندی و تدوین ملاحظات و نتایج تحلیلات خود از واقعیت امریکا بود، و علاقمند بود تا به‌آشنایان، و دوستان، و نزدیکان خود نامه ارسال دارد، تا آنان را بر این امر آگاه سازد- و هم غیر از اینان مردم دیگر نیز از دست‌آوردهای نو در جهان جدید آگاه شوند. او برخی از نظرات و تحلیلات خود را در روزنامه و مجلات مصری بدین منظور انتشار می‌داد. چنانکه علاقمند بود که تحقیقات و بررسیهای خاص او از امریکا با عنوان "امریکائی که من دیدم" آنجا که نور را ندیده است... نیز منتشر شود، تا همه بدانند امریکا چیست؟ و حقیقت و گردش و رسالت آن کشور چیست؟

...

چون به تفسیر قرآن در فی‌ظلال پرداخت، و آنگاه که شروع به صدور تحقیقات و بررسی‌های جالب و زیبای خود نمود، علاقه داشت از واقعیت امریکا، از جاهلیت و فساد، و انحطاط و بی‌بند و باری آن نمونه‌هایی بعنوان شاهد عرضه دارد. او آیات قرآنی را بر واقعیت عصر، و مخصوصاً "بر آنچه که از سنت‌های ثابت بشری سخن دارد تطبیق می‌نمود. یا اینکه پایان کار کسیکه از امر پروردگار خارج گردد و در صدد محو فطرتش برآید بکجا می‌رسد... او علاقمند بود که بر این نمونه‌های عملی و شاهد زنده را بیاورد، و هرگز این حقیقت به اثبات نمی‌رسد مگر با بیان واقعیت امریکائی که او آنرا درک کرده و از آن آگاهی دارد. آنچه در پی می‌آید اشاراتی است که به بخشی از سخنهاي سید در باره امریکا اشاره می‌کنیم، و آنرا از روزنامه و مجله‌ها و کتابها و تحقیقاتی که در اینمورد در می‌زند استخراج نموده‌ایم تا که خواننده در این مورد دلایل کافی در اختیار

داشته باشد.

۱- نامه‌هایی از امریکا

ملاحظه می‌کنیم که سید در موقعی که به امریکا بوده نامه‌های زیادی به دوستان و خانواده و نزدیکان خود ارسال داشته است، و در مدت اقامت در امریکا از او نتیجه ادبی مثل قصیده و مقاله نیافته‌ایم، بلکه روان او به نوشتن مطالب ادبی رغبتی نشان نداده است، و در این مدت جز چیزی بسیار اندک از او نیافته‌ایم.

روان او علاقمند به نوشتن نامه بود، و احساس می‌کرد که افکار و اندیشه‌اش هر همان خوی آسانی و سهولت قرار داشته باشد، و چنین دریافت که یاورانش را به وسیله نامه از افکار و خاطره‌ها و حقایقی که درمی‌یابد آگاه گرداند... او در امریکا در باره خودش می‌فرماید:

"وقتیکه از وطن بدور بودم - در مدت دو سال در امریکا - در وجودم بی‌علاقگی و عدم تمایل به نوشتن را احساس می‌کردم و نمی‌دانستم چه برایم پیش آمده است. این حالت همراه بود و جز مطالب بسیار کمی چیزی ننوشتم، شاید منشاء این بی‌میلی، همان رغبت و تمایل در تحقیقی برتر و بزرگتر از مجرد نوشتن بوده باشد"

چنانکه ادباء نامگذاری کرده‌اند سید نوشتن مقالات را با نوشتن "نامه‌های خوانی" عوض کرد و می‌فرمود: کشش نوشتن مرا ترک نمی‌کرد و در خلال این مدت، من نامه‌هایی به برادر و خواهر و دوستانم در مصر و سایر کشورهای عربی و انگلستان و فرانسه می‌نوشتم...

در این نامه‌های خصوصی هر چه را دوست داشتم که بمردم در کتابهای

بزرگ و منشوره بگویم می‌نوشتم ... از این روش کوچک که در پیش گرفته بودم احساس راحتی و آسایش می‌کردم، زیرا عادتاً "آنچه‌هایی که نویسندگان به تکلف آنرا تحمل می‌کنند، و نیت نشر آنرا دارند بر من وارد نمی‌شد، و احساس می‌کردم که در این کار صدق و اخلاص و امکان باز کردن مطلب در آن به حدی است که برای بسیاری از کتابهای منتشره نیست، خود را با حقیقتی که می‌خواستم نزدیکتر می‌دیدم، سپس آنرا می‌نوشتم" ۱

بر تعدادی از نامه‌های سید که بخانواده و آشنایان خود نوشته و در مقاله "ادب و حیا" در مجله "الکتاب" پس از بازگشتش از امریکا انتشار یافته اطلاع حاصل نمودیم ...

از جمله این نامه‌ها قطعه‌ای است از او به خواهرش در مصر ... و قطعه‌ای دیگر از او به دوست اندوهگین و سینه تنگ او و مردمی که در ماتم قرار دارند ... و قطعه سوم از نامه‌اش به دوست او که از مردم کناره گرفته زیرا او در مقامی برتر و بالاتر قرار دارد ... و قطعه چهارم از نامه‌اش بیکی از دوستانش که به او بیان میدارد، که هدف وسیله را توجیه نمی‌کند ... از جمله نامه‌های ارسالی او از امریکا نامه‌ای است به توفیق الحکیم، این نامه مفصلی است که در دو شماره از مجله الرساله منتشر گردیده، که در پاسخ ارمغانی است که توفیق الحکیم برای او فرستاده است، و آن ارمغان کتاب "الملک ادیب" بوده که سید آنرا غنیمت شمرده و فرصت را غنیمت دانسته و به نقد ادبی از دید اسلامی به کتاب توفیق الحکیم پرداخته است ۲

از جمله این نامه‌ها دو نامه است که به انورالمعداوی فرستاده، و در آنجا

۲- مرجع قبل ص ۳۹۰-۳۹۱.

۱- مرجع قبلی صفحه ۳۹۱-۳۹۳.

۲- به مجله الرساله سال ۱۷ شماره ۸۱۷ تاریخ ۹ مایو ۴۹ صفحه ۸۲۳ و

۸۲۶ و شماره ۸۲۸ تاریخ ۱۶ مایو ۴۹ ص ۸۵۴ و ۸۵۵ مراجعه فرمائید.

در باره امریکا سخن گفته است، و هم چنین از نقد ادبی و موانع و سختی های آن. در یکی از اینها انورالمعداوی را از اینکه نقد ادبی را ترک کرده آگاه نموده، و از اشتغال خود در برنامه های اجتماعی و اصلاحی بزرگ سخن گفته است. این دو نامه اخیراً "توسط آقای علی شلش در مجله مصری الکاتب منتشر گردید.

تاریخ نامه اول ۱۹۴۹/۱۲/۲۳ و تاریخ نامه دوم طبق تاریخ اداره پست ۱۹۵۰/۳/۶ بوده است^۱ مصری هایی که در اروپا و دیگر کشورها برای تحقیق اعزام شده بودند، برای سید در امریکا نامه می فرستادند، سید دوستش عباس خضر را با خلاصه یکی از این نامه ها در جریان امر قرار داده است:

"آنچه را که بعضی از انسانهای چند چهره از جو فرانسه می گویند گوش می دهید، در روبرویم نامه یک جوان مصری که فریب نخورده، و با چشم باز در فرانسه زندگی کند، قرار دارد او از تقلبات و حقه بازیها در این کشور حدیثها دارد، و آرزو می کند که نسیمی از مصر او را دریابد"^۲

۲- نوشتارهای "خوشی های روح"

بر بسیاری از مردم مشتبه شده، و هم چنین بر بعضی از محققان و بررسی کننده ها، اینکه حقیقتاً "نوشتاری که منتشر شده و با عنوان "خوشی های روح" به اسم سید در دسترس قرار دارد از آن سید است یا خیر، بعضی در اینکه آنرا منسوب به سید بدانند اظهار شک کرده اند، و بلکه آنرا به برادرش محمد قطب نسبت داده اند. بعضی هم آنرا نامه ای دانسته اند که سید از ورای شاخه ها آنرا برای خواهرش امینه قطب فرستاده است، که این هر دو نظر خطا است. پس "خوشی های روح" در اصل خود مجموعه ای از نامه های شخصی سید است که آنها

۱- مجله الکاتب سال ۱۵ شماره ۱۷۳ اگست ۱۹۷۵ صفحات ۲۸-۲۹.

۲- الرساله شماره ۸۸۷ تاریخ ۳ یولیو ۱۹۵۰ ص ۷۵۶.

را برای خانواده و آشنایان خود در موقع اقامت در امریکا فرستاده است. این مجموعه در اختیار عادل غضبان رئیس هیئت تحریریه مجله کتاب بوده که به سید تسلیم کرده است و مقرر بوده که برای نشر آن اقدام شود، ولی چون مقاله‌های آماده شده زیاد بوده است از آنها صرفنظر گردیده است. غضبان از سید درخواست نموده که برای مجله او مقاله بنویسد، ولی از انتشار این نامه‌ها خودداری کرد بدلیل آنکه اینها نامه‌های شخصی است، و برای نشر در مجله‌ای ادبی مناسب ندارد، و دیگر اینکه بخاطر خود سید آنها را منتشر نکرد، تا از جانب خوانندگان متهم نشود که از تهیه مقاله‌های ادبی ناتوان شده لذا به نامه‌های شخصی پناه برده است. لذا پس از بازگشت سید از امریکا آنها را به او عودت داده است.

و ظاهر امر این است که این نامه‌ها در خانه سید بوده، و چون در دهه ۵۰ زندانی شد، این نامه‌ها به مجله تونس‌الفکر رسیده و در آن تحت عنوان "روشنیها از دور" منتشر گردیده، سپس در مجله مغربی "ایمان" نیز نشر یافته و بالاخره بصورت کتابچه‌ای با نام "خوشی‌های روح" بوسیله "دارالعلمیه" در بیروت به سال ۱۹۷۱ ظاهر گردید.

و بدینسان ظاهر می‌شود که کتابچه "خوشی‌های روح" مجموعه‌ای از نامه‌های ارسالی سید قطب بخانواده و آشنایانش از امریکا بوده است. و در اینجا بحثی بروش موضوعی برای بدست آوردن موضوعات مختلف ضرورت دارد، تا که حقیقت از بین نرود، و در وسط انبوه فرضیه‌ها و گمانها و دروادی‌تیه‌ادعاها سر درگم نشود.

۳- مقالات او از امریکا :

سید در موقع اقامت در امریکا برای مجله‌های فرهنگی و ادبی مصر مطالبی را ارسال می‌کرد - این مجلات از قبل با او ارتباط داشتند - بلکه مسئولان این مجلات از سید درخواست نوشتن مقاله برای مجله‌های خود می‌کردند، و او را در

این کار تشویق می نمودند. چنانکه آقای عادل غضبان رئیس تحریریه مجله الکتاب این کار را انجام می داد.

از جمله مجله‌هایی که می‌شناسیم که سید از امریکا به آنها مقالاتی ارسال می‌کرده، یا پس از بازگشت به مصر با آنها همکاری داشته است مجله الرساله و مجله الکتاب است.

اما مجله الرساله دو نامه ارزشمند ارسالی سید به توفیق الحکیم را انتشار داد، این نامه‌ها در پاسخ به هدیه توفیق الحکیم یعنی کتاب "الملک، ادیب نوشته شده بود. هر دو نامه حامل ارزشهای بزرگی از حیث نقد واقعی امریکا توسط سید بوده است.

و هم‌چنین از حیث نظرات جدید سید در نقد ادبی که در آن عامل دینی و بعد اسلامی را دخیل کرده است، لذا سخن او برای توفیق الحکیم ارجمنده است، او در این نامه‌ها از توفیق دعوت می‌کند تا از فرهنگ رومی و یونانی و اروپائی در روایات و نوشته‌هایش برکنار بماند و آثار خود را از این فرهنگ‌ها عاری و پاک کند، و اینکه به خود و ایمان و اسلام خود بازگردد، تا در مقام بدیع و والائی از نتیجه فنی و ادبی قرار گیرد.

مجله الرساله نامه‌های سید به دوستش عباس خضر را نیز منتشر کرد، و اخیراً آنها را در بخش "ادب و فن در هفته" نشر نمود، این نامه‌ها را همراه با پاسخهای آن که خالی از لطیفه و شوخی نیست منتشر کرد، این نامه‌ها دارای بهائی گران در نقد سید از اجتماع امریکائی است، هم‌چنین از بررسی حیات در امریکا، و سپس تصویر عباس خضر و دیگران از ادباء از واقعیت امریکا و تقارن آن با واقعیت مصری است.

مجله الرساله قصیده فنی و والای سید "فریاد روح" را نیز منتشر کرد، قصیده‌ای که حاوی تمایلات و اشتیاق سید به مصر است، و در آن از غربت خود در صحرای خشک امریکا پیام داده است.

در این میان مجله الکتاب مقاله‌های دیگری از او انتشار داد. از بهترین

آنها که مناسب بموضوع ما در نقد و تحلیل امریکا است، مقاله بدیع او "کبوترها در نیویورک" است که در آن امریکا و حیات در آن را مورد ملامت قرار داده است. چنانکه دو مقاله دیگر از او بنامهای "روشنی‌هایی از دور" و "در ادب و حیات" را نیز نشر داد، و در پی آن مقاله "بیست تائی که قرن بیستم را رنگ کردند" را منتشر کرد که دو نویسنده امریکائی آنرا نوشتند و در مجله امریکائی "لوک" انتشار دادند، سپس استاد محمد قطب آنرا ترجمه کرد و در مجله الکتاب منتشر گردانید، و در پی آن سید قطب اهتمامهای امریکائیان و اندیشیدنشان را نیز بطور ایجاز و خلاصه بیان کرد.

مجله الکتاب قصیده الرساله با سه مقاله از او را که خلاصه نگرش او به امریکا و نقد و بررسی این کشور و بهائی که به آن داده بود، و تحلیلات او از حیات در این مملکت بود با عنوان:

"امریکائی که من دیدم در میزان ارزشهای انسانی" منتشر گردانید، این مقالات نیت کتاب او "امریکائی که من دیدم را روشن می‌گرداند و اعتبار آنرا بر ملا می‌کند، متأسفانه اگر از مزایای کتاب مزبور روزگار ما را محروم کرده بود، ولی این مقالات سه گانه شاید ما را از این کتاب بی‌نیاز گرداند.^۱

۴- اشارات او به امریکا در کتابهایش:

پس از آنکه سید شروع به نوشتن کتابهایش نمود، و پس از آنکه وارد بررسیهای اسلامی شد، بسیاری اوقات و لحظه‌ها به امریکا و حیات در آن توجه داشت، و امریکا و آنچه که از حقایق دینی و اسلامی بیانگر استقرار فساد در حیات و زمین است، در موقع دوری جستن مردم از خدا را گواه و شاهد می‌آورد. و هم‌چنین افتادن مردم در ورطه سقوط و فواحش در موقع تسلیم‌شان در برابر شهوات، و

۱- انشاءالله به اذن خدا این مقالات و نامه‌ها را در بخش دوم کتاب وارد

خواهیم نمود.

آنچه مردم را به امراض و آفات به سبب آن گرفتار می‌سازد، در همنهء اینها امریکا را بعنوان نمونه در نظر داشت.

چون سید فی ظلال القرآن را شروع به نگارش نمود، بسیار به امریکا التفات داشت، و صدق انطباق آیات قرآنی بر این کشور را بیان می‌فرمود، مخصوصاً "همان چیزی را که سنت خدا را در حیات انسان مقرر می‌دارد. یا آنچه که عقوبت و عذاب خدا را ببار می‌آورد برای هر کسی که از دین او خارج شود و پیرو هوای خود گردد. چنانکه در موقع سخن از جاهلیت و بهای آن و مبادی و ابتذال و انحراف و انحطاط آن به امریکا اشاره می‌کند.

این فن از سید قطب زیبا و جالب است، او امریکا را مثل وسیله‌ای برای توضیح بکار گرفته است. که از خلال آن عظمت اسلام و ارزش و مبادی آنرا بیان می‌دارد، و با تقارن جاهلیت ویرانگر که ضد اسلام است ارزش اسلام را نمودار می‌نماید، همان جاهلیتی که نمونه و مثال آن امریکا است، و از قدیم گفته‌اند "اشیاء را بضد آن می‌توان شناخت" چنانکه مردم از رفتن بدنبال شهوات نفرت دارند، و از سیر در پی شیطان منزجر می‌باشند، و طریق نومیدانهء آنرا می‌شناسند که هر کس بدین راه رفت به پرتگاه سقوط نزدیک شده است. سید نیز امریکا بعنوان نمونه و الگوئی شیطانی روبرویش بود، که هر چه می‌خواهد از آن را فرو می‌گذارد و هر چه از آن می‌خواهد عرضه می‌کند.

در کتاب "اسلام و صلح جهانی" و کتاب "جنگ اسلام با سرمایه‌داری" و کتاب "بررسیهای اسلامی" که تعدادی از مقالات اسلامی او در بردارد و در مجلات مختلف نشر یافته است، به امریکا و جاهلیت آن اشاره می‌کند. و کتاب "اسلام و مشکلات تمدن جدید" حاوی اشارات فراوانی از امریکا است، مخصوصاً "اشارات روشنی به انحرافات اخلاقی و حیات حیوانی و درنده‌خوئی امریکا دارد. بعضی‌ها به خطا گمان برده‌اند^۱: که سید قطب هر چه می‌خواسته در باره

امریکا بگوید در این کتاب وضع کرده و سپس خلاصه کتابش را با عنوان "امریکائی که من دیدم" مشخص کرده، با علم به اینکه آنچه در باره امریکا سخن گفته شده در این کتاب بیش از فقط ۳ صفحه نیست... و اینکه مقالاتی را که در الرساله با عنوان "امریکائی که من دیدم در میزان ارزشهای انسانی" نیز همین مقالات بوده که خلاصه و موجز آن همان کتابی است که وعده داده است و صفحات آن به سیزده برگ می‌رسیده است.

کتاب اخیر او "معالم فی الطريق" نیز خالی از اشاره به امریکا و حیات در آن نیست. اما کتاب فی ظلال القرآن چنانکه گفتیم اشارات فراوانی به امریکا دارد.

اینها بود مهمترین کتابهایی که شامل اشارات سید به امریکا است، و انشاء الله این اشارات کامل و موثق را در بخش دوم این کتاب به اذن خدا پایدار خواهیم ساخت.

۵- سرنوشت کتاب سید "امریکائی که من دیدم"

با اینکه مردم بر اهمیت و ارزش و نفیسی و ضرورت کتاب "امریکائی که من دیدم" برای هر کس که قصد شناختن امریکا را دارد متفق هستند، با اینحال بر بسیاری از مردم سرنوشت این کتاب پوشیده است.

برخی بر این رفته‌اند که سید این کتاب را نوشته و بچاپ رسانیده و فعلاً

می‌کنم که مولف در این کتاب "اسلام و مشکلات تمدن جدید" آنچه را نیت داشته در کتاب "امریکائی که من دیدم" بنویسد گفته است، پس از آنکه خطوط آنرا وضع نموده و رئوس اقلام و عناوین آنرا نوشته است. اگر زمان ویرانگر حایل نمی‌شد و این کتاب لعالم وجود نمایان می‌شد این امر نمودار میگردید. ما با این سخن موافق نیستیم و آنرا صحیح نمی‌دانیم با اینکه به صاحب آن احترام می‌گذاریم...

کار این کتاب تمام شده است، که این گروه بر آنچه می‌گویند دلیلی در دست ندارند، و نه هم اشاره‌ای از علم بر آنچه که گمان می‌برند، بلکه به القاء گفته‌های گراف بس کرده‌اند.

بعضی هم بر این رفته‌اند که سید از نوشتن این کتاب عدول کرده و خلاصه آنرا در کتاب "اسلام و مشکلات تمدن" وضع کرده است، و به بطلان این قول در پاورقی بحث گذشته اشاره کردیم.

در باره این کتاب بررسی کردم و بدان اطلاع حاصل نکردم، و زمانی که رساله تز دانشگاهی خود را در باره "سید قطب و تصویر فنی در قرآن" را آماده می‌کردم، با استاد محمد قطب در خانه‌اش در مکه مکرمه روبرو شدم، و از جمله سوالاتی که داشتم در باره این کتاب سوال کردم که سرنوشت کتاب برادرش: "امریکائی که من دیدم" چه شده است؟ او مرا آگاه کرد که اصل کتاب خطی در نزد او بوده و او آنرا به امانت بکسی سپرده که از بیم تفتیش کتاب در مصر سوزانیده شده است.

در اینجا است که در کتاب "سید قطب شهید زنده" می‌گویم "امریکائی که من دیدم" کتابی بوده که بررسیهای عمیق و جستجوهای دقیق سید از حیات و اجتماع امریکائی در آن جمع‌بندی شده بوده، و انتظار آن میرفته که اگر این کتاب چاپ و نشر شود انقلابی را پدید آورد، و سید علاقه زیادی بچاپ و نشر آن داشته است، ولی پس از آنکه در سال ۱۹۵۴ به بند زندان کشیده شد، پیش نویس آنرا یکی از آشنایانش داده تا مخفی کند، تا حوادث و فشارها و دستگیریها پایان یابد، و از آشنایش خواسته تا آنرا محفوظ بدارد، ولی این شخص آخری شجاعت کافی نداشته و نتوانسته است امانت را حفظ کند، و چون دستگیری اخوان المسلمین شدت یافته است، مرد از جان خود ترسیده، و این بررسی ژرف و دقیق را سوزانیده است، و بدینسان مردم از عمیقترین بررسی سید قطب محروم شده‌اند!

از آنجائی که از این بررسی و آنچه در آن بوده ما محروم شده‌ایم ، لذا بر خلاصهٔ حدیث سید از واقعیت امریکا در مقالات سه گانه که در مجله الرساله عرضه داشته است :

"امریکائی که من دیدم در میزان ارزشهای انسانی " واقف گردیدیم و بر آن توقف نمودیم . که بسیاری آنرا از اجزاء این کتاب می دانند ، و حتی عنوان این کتاب را بر آن می گذرانند . و چون ما بدان کتاب دسترسی نداریم لذا به این کتاب بهمان چشم و دید می نگریم . . . و فراموش نمی کنیم که اشاره نمائیم سخنی را که سید در کتابش "اسلام و مشکلات تمدن" از امریکا آورده در واقع ما خود از کتابش "امریکائی که من دیدم " می باشد که در پاورقی کتاب بدان اشاره کرده است .

چنانکه سید قطب در ضمن تهیه کتابهایی که چاپ می شود مفاهیم کتابش : "امریکائی که من دیدم " را درج می نماید ، و به مطالب این کتاب اشاره می کند حتی در کتابهایی که بعد از زندانش منتشر شده است مثل کتاب "اسلام و مشکلات تمدن " .

فصل اول مقالات سید قطب از امریکا و قصائد
او از آن

فصل دوم اشارات سید قطب در مجله‌ها
درباره امریکا

فصل سوم اشارات سید قطب در فی ظلال
از امریکا

فصل چهارم اشارات سید قطب در کتابهای
اسلامی او از امریکا

مقالات سید قطب از امریکا و قصائد او از آن

مقدمه:

دوست داریم روش تقسیم‌بندی و تنظیم خود را در این بخش برای خواننده بیان داریم، این بخش در چهار فصل آمده است:

فصل اول: مقالات سید قطب از امریکا: در این فصل مقالات کاملی را که سید به امریکا اختصاص داده آورده، و آنرا کاملاً "آورده‌ایم، و همان مقالات او در دو مجله: الرساله و الکتاب است، چنانکه در این فصل دو قصیده از سید را که در باره امریکا، و در موقع اقامت در آنجا سروده است نیز آورده‌ایم.

فصل دوم: اشارات سید در مجله‌ها از امریکا: و این همان اشارت است که در مقاله‌ها یا نامه‌های او آمده است، و این مقاله یا نامه‌ها را از امریکا ارسال داشته است، و در آنها از امور ادبی و نقد و بررسی، اجتماعی و فکری سخن گفته است. لذا ما بخش اشاره به سخن از امریکا را انتخاب کرده‌ایم؛ و در این فصل قرار داده‌ایم، این مقاله‌ها مثل نامه‌های او به توفیق الحکیم و عباس خضر و انور المعداوی است.

فصل سوم: اشارات سید قطب در فی ظلال در باره امریکا است.

فصل چهارم: اشارات سید قطب در کتابهای اسلامی او از امریکا است.

و بدینسان خوب است برای خواننده یادآوری کنیم: این تقسیم‌بندی برای

آسان شدن کار، و برای تقسیم بندی مقالات به جزءهای کوچکتر است. در وضع عنوان برای هر فقره یا تعدادی از آنها که از لحاظ موضوع با هم ارتباط دارند، نهایت تلاش را بکار برده ایم، و کوشش کرده ایم که عنوان بیانگر مضمون مطلب باشد، و بر موضوع آن بخش یا بخشهای دیگر دلالت کند. لذا این عناوین جانبی در این بخش از اجتهاد و انتخاب ما است، و وضع آنها را بدوش گرفته ایم اگر در این انتخاب و وضع عناوین توفیق حاصل کردیم این آرزوی ما است، و خدای را بدان سپاس می گوئیم، اگر غیر آن حاصل آمد، از خدا آمرزش می خواهیم و به پیشگاه او از این اشتباه عذر می آوریم، که نقص و خطا از نشانه های انسان است... و لاحول و لا قوه الا بالله...

بخش اول

امریکایی که من دیدم:

در میزان ارزشهای انسانی

مجله الرسالة سال ۱۹ جلد دوم شماره ۹۵۷ تاریخ ۵ نوامبر ۱۹۵۱ صفحات

۱۲۴۵ - ۱۲۴۷

موقعیت و مزایای امریکا :

امریکا . . . جهان نو . . . این جهان بیکرانه، که بسیاری از اذهان و تصورات مردم را بخود مشغول کرده است . و بیش از همه وسعت قطعات سرزمینش موجب شده است ، که مردم در باره اش بیندیشند ، و احساسها ، و رؤیاهای همراه با اوهام و افکار شگفت انگیز ، بدانسو پراکنده شود ، و از هر سو و جانبی دلها بسویش پرواز گیرد و فرود آید ، سرزمین نژادها و رنگهای مختلف ، سرزمین مسلکها و مرامهای گوناگون ، و سرزمین مذاهب و افکار و هواهای رنگارنگ .

امریکا . . . این مساحتهاى گسترده از زمین بین اطلنطی و باسیفیکی . . این معادنی که از مواد خام تهی نمی شود ، و نیرو و رجال آن تمام نشدنی است . این کارخانه های بزرگ که تمدن همانندش را هرگز نشناخته است ، این تولیدات حیرت انگیز که با آن اعداد و طرحها را ضبط و حفظ می کنند ، این مراکز ، و کارگاهها ، و موزه های فراوان در هر جایی ، نمونه های درخشان مدیریت و تنظیم که شگفتی و اعجاب را برمی انگیزد . این همه رفاه و آسایش که همانند رؤیاهای بهشت موعود

است، این زیبایی در طبیعت و چهره‌ها و پیکرها، اینهمه لذتهای داغ و آزاد از هر قید و بند و آداب و رسوم، و این روه‌پاهای مجسم در حیز زمان و مکان...

پاسداری امریکا از ارزشها :

امریکا با این مشخصات که تمام آن ذکر شد، در میزان ارزشهای انسانی چگونه برابری می‌کند؟ و کدامیک او را در جهت پاسداری از این ارزشها مایل می‌گرداند؟ یا کدام علائم نشان دهنده تمایل او به ارزشهای انسانی در پایان راه است؟

بیم دارم در اینجا تناسبی بین عظمت تمدن مادی در امریکا، و بین عظمت "انسان" که این تمدن را ساخته است، موجود نباشد، و می‌ترسم که سرعت حیات طی شود، و طومار زمان در هم پیچیده گردد، امریکا هیچ چیزی - یا چیزی بسیار اندک و محتاطانه‌ای به پاسداری ارزشهای انسانی که بین انسان و اشیاء و سپس بین انسان و حیوان تفاوت می‌گذارد تمایل پیدا نکند.

مقیاس ارزیابی تمدن :

هر تمدنی را که بشر آنرا پشت سر گذاشته است، تمام بهای آن در اینکه انسان در این تمدن چه آلاتی را آفریده نبوده است، و نه ارزش آن در تسخیر نیروها بوده است، و نه ارزش آن در تولیداتی که بدست انسان تدارک شده قرار داشته است، بلکه بیشتر ارزش آن در آن چیزی بوده که انسان را در جهت درک حقایق هستی رهنمون شده است، و در صورتها و ارزشهای حیات موجود بوده، و در آن چیزی که این دستیابی در شعور او از سیر بسوی کمال بجا گذاشته است، و وجدان او را صفا بخشیده، و در تصور او نسبت به ارزشهای حیات عمق و ژرفا پدید آورده است، و این ارزش در حیات انسانی به وجه خاصی مطرح است، آنچیزی که بین حساب آن با حساب واقعیت مسافتی بعید و دور بوجود می‌آورد. و بین شخص و مدارج اولیه حیوان در شعور و سلوک فاصله ایجاد می‌کند، و او را

وامیدارد، به حیات و اشیاء هر کدام بیهائی در خور شان آنها بدهد. و اما آفریدن ابزارها یا تسخیر نیروها، یا ساختن چیزها، در ذات خود دارای وزنهائی در ارزشهای انسانی نیستند، بلکه اینها رمز ارزش اساسی دیگری است: و آن کشیده شدن ارتقای عنصر انسانی در انسان، و کشیدن گامهائی که انسان را از عالم اشیاء و حیوان بدور می‌کند، یعنی کشیده شدن آنچیزی که انسان را به ارزشهای والای انسانی مایل می‌گرداند، و موجب انگیزه اندیشه او در حیات و حرکت شعورش به این حیات می‌شود.

این ارزش اساسی موضع برتری طلبی و موازنه بین یک تمدن با تمدن دیگر، و بین یک فلسفه با فلسفه دیگر می‌شود، چنانکه این ارزش ماندنی در ورای هر تمدنی است، که بر تمدن بعدی اثر می‌گذارد، آنگاه که ابزارها از میان بروند و اشیاء فنا پذیرد، و آنگاه که ابزارها و اشیاء بهتر جانشین ابزار و اشیاء قبلی گردد، همان چیزی که بین یک لحظه با لحظه دیگر در مشرق و مغرب زمین واقع می‌شود.

میدان اختراع امریکائی:

ظاهراً "چنین پیدا است که درخشش امریکا در کار و تولید جمع شده، و متبلور گردیده است، به طوری که جائی برای آن نمانده تا در بخش ارزشهای دیگر انسانی ثمری را بار آورد.

ملت امریکا در این بخش بجائی رسیده که هیچ ملتی بدان دست نیافته است، و در آن کارهای معجزه آسائی انجام داده، که از حیات واقعی پا را فراتر نهاده و بمافوق تصور و تصدیق برای کسی که آنها را بعیان ندیده برابری می‌کند، ولی انسان توازن خود را در پیشاپیش ابزارها حفظ نمی‌کند، بطوریکه نزدیک می‌شود که خودش نیز در جرگه ابزارها درآید، او نمی‌تواند سختی و فشار کار خسته کننده را تحمل کند، و یا اینحال قدمی هم در طریق انسانیت بردارد، در این چنین حالتی او تبدیل به حیوانی افسار گسیخته است، و در برابر تحمل

سختی کار، و حمل مسئولیت انسانیت ناتوان است.

امریکا قله پیشرفت، و مظهر خونریزی و وحشیگری است:

کسیکه در حیات ملت امریکا تحقیق و بررسی می‌کند، در اول کار در برابرش ظاهری عجیب را نمودار می‌بیند، که در هیچیک از ملت‌های روی زمین ندیده است: ملتی که در جهان علم و کار به قله پیشرفت و رشد رسیده است، در حالیکه در عالم شعور و سلوک وحشی است، و از مدارج اولیه انسانهای نخستین جدا نشده است، و بلکه در برخی از جنبه‌های شعور و سلوک از وحشی هم بدرجه پائین‌تری قرار دارد.

ولی این حیرت و تعجب پس از نگرشی دقیق در گذشته و آینده این ملت دور می‌شود، و با بررسی اسباب و عللی که قله تمدن را از طریق وحشیگری و خونریزی برایش فتح کرده جایی برای تعجب باقی نمی‌گذارد.

تکوین توازن در انسان:

در عالم قدیم انسان به نیروی مجهول طبیعت ایمان داشت، و پیرامون آن خرافات، و افسانه‌ها را رنگ زد، سپس به دین مومن شد و روحش در روشنی‌ها و روایات آن غوطه خورد، سپس به هنر ایمان آورد، که علاقه‌های او در رنگها و آوازاها و اوزان مجسم گردید... سپس اخیراً "به علم ایمان آورد، پس از اینکه روان او روشهایی از ایمان و رنگهایی از مشاعر، و اشکالی از صورتهای حیات را مجزا کرده بود، البته پس از آنکه روحش با نیروی دین، و احساس او بوسیله هنر و سلوک او در اجتماع پاک و بی‌آلایش گردیده بود.

و پس از آنکه الگوها و معیارهای راه خود را از واقعیت تاریخ و شوقهای رها شده‌اش تهیه کرده بود، چه این مبادی و الگوها تحقق یافتند، و یا در حیات روزانه متحقق نشدند، حداقل این بود که آوازی را از درون ضمیر و وجدانش می‌شنید، و حقایقی در شعور او اظهار وجود می‌کرد، و او را به تحقق این ارزشها

در یکی از روزها امیدوار می‌ساخت، چه این روز نزدیک باشد یا دور، زیرا وجود این احساس حتی در عالم مثال تنها گامی بزرگ و استوار از گامهای بشری در طی مدارج انسانیت است، و این شعاع روشنی بخش از امید به تحقق ارزشها در روزی از روزها است.

میلادی زشت برای انسان امریکائی:

اما در امریکا انسان در مرکز علم تولد می‌شود، و فقط به علم ایمان می‌آورد، و بلکه بنوع خاصی از علم مومن می‌شود، و آن علم تطبیقی است، زیرا شخص امریکائی با حیات نو در عالم نو مواجه می‌شود، که در آنجا در برابر طبیعت سرکش و طغیانگر تسلیم می‌گردد، و برای او مهم است که این وطنی که او را پدید آورده با دست خود آنرا بسازد، و قبل از او برایش موجود نبوده است، و او در این راه با سختی‌ها کشتی می‌گیرد و مسابقه می‌گذارد تا این وطن بزرگ را بنا نهد...

علم تطبیقی او را در این تلاش سخت بهترین یاور است، زیرا وسایل عملی فعال را در میان بنا و خلق و تنظیم و تولید در اختیار او قرار می‌دهد...

در امریکا زمین بکر است:

شخص امریکائی از مرحله سازندگی فراغت حاصل نکرده است، و هنوز در اینجا مساحت‌های وسیعی از زمین موجود است، که از اراضی بکر و دست نخورده بحساب می‌آید، زمین‌هایی که هیچ دستی بدان‌ها نرسیده، و بیشه‌های بکری که قدمی بر آن نهاده نشده، و علفزارهایی که نه افتتاح شده و نه ذخیره گردیده است، و مردم امریکا هنوز در کار سازندگی و در مرحله اول آن هستند، این برغم وصول این ملت به قله تنظیم و تولید است.

حالت روانی امریکائیهای اول:

خوب است حالت روانی گروهها اول را که فوج بعد از فوج و صنفی بعد از صنف دیگر به سرزمین امریکا رهسپار گردیدند فراموش نکنیم، که این بیانگر شکل خشم بر حیات در عالم قدیم است، و علاقه به آزادی از قیدها و تقلیدهای آن تا از این قیود و تقلیدهای گران، فاسد و سالم و ضروری خود رارها کنند و این فوجهای راهی آمریکا نشانهء سماجتشان بر تسلط بر ثروت است که با همهء تلاش و با هر وسیله انجام می شود، و این حرکت برای حصول بر بزرگترین متاع و دارائی در مقابل تلاش و کوششی است که برای دستیابی به ثروت انجام می گیرد...

اصل امریکائی :

و هم چنین خوب است که حالت اجتماعی و فکری که غالب گروههای رهسپار دیار امریکا داشته اند را نیز فراموش نکنیم، همان حالتی که پیشوایان این ملت جدید را به هم پیوسته کرده بود، که این گروهها مجموعه هایی از کودکان و مجموعه هایی از جنایتکاران بوده اند، که کودکان برای طلب ثروت و متاع و پول به این سرزمین آمدند، و جنایتکاران آنها را از امپراطوری انگلیس برای بهره گیری از آنان در کار و تولید آورده بودند.

علم مادی و ارزشهای انسانی :

این لباسهای درهم، و گروههای مختلط، از خصوصیاتشان چنین بر می آید که حرکت بیافرینند، و صفات وحشیانه را در این ملت جدید ببار آورند، و صفات دمیده در روان افراد و جماعتها را قوام و رشد بدهند، لذا این ملت نواز همان خصلت های حیوانی اولیه به نشاط می آید، هم چنانکه انسان برای برداشتن قدمهای اولیه آماده می شود، در اینجا یک فرق هست که این ملت مسلح به علم است، ملتی که در مرکز علم تولد یافته، و قدمها را در این راه برداشته است، علم در ذات و مخصوصاً "علم تطبیقی در بخش ارزشهای انسانی و در جهان روان و شعور کارگر نیست، بدینسان افق انسان امریکائی تنگ بنظر می رسد، و روان او

پنهان می‌شود، و مشاعرش محدود می‌گردد، و مکانت او بر مائده جهانی و رنگارنگ به حقارت و پستی تبدیل می‌شود.

کشتی امریکائیان اول با طبیعت :

انسان از خواندن قصه‌های گروه‌های اولی که در روزگار اول به آمریکا هجرت کرده‌اند دچار دهشت و حیرت می‌شود، و از تصور مبارزه طولانی و عجیب آنان با طبیعت سرکش، و در آن سرزمینهای یخبندان بی‌کران، و پیش از آن نبرد آنان با طوفانهای دریای وحشت‌انگیز و امواج خروشان با آن مشکهای کوچک و سبک که در اختیار داشته، در شگفت فرو می‌رود، بطوریکه در این صخره‌ها یا نجات و یا نابودی آنان رقم زده شده است.

این مردم و این سیل مهاجران، با بیابانی بی‌نام و نشان، و با فرازهای کوهها، و با زمینهای غیر قابل کشت و یخبندان، و زیر عوامل فشار، و تکانهای هول‌انگیز، و وحوش بیشه‌ها و افعی‌ها و حشرات مودی و گزنده روبرو شدند.

انسان از اینکه می‌بیند این خوی و خصلت‌ها سایه‌اش را، از روح شخص امریکائی بر نگرفته، مدهوش می‌شود، تا شخص امریکائی به عظمت طبیعت، و ماورای طبیعت ایمان آورد، سپس منافذی فراختر از ماده و عالم ماده برویش گشوده شود.

سز زشتی در شخصیت امریکائی

ولی این دهشت و اضطراب پس از آنکه سلیقه‌های امریکائیان در پوشیدن لباس، و تمایلات گروه‌های اولی که رهسپار امریکا شدند، بیاد آورده می‌شود، از میان می‌رود، آنان با طبیعت با سلاح علم و نیروی عضلانی مقابله کردند، و لذا هیچ انگیزه‌ای در آنان جز ذهن خشک و احساس سخت رشد نکرد، و روزنه‌های روح و قلب و شعور بر آنان چنانکه بر انسانهای نخستین باز بوده گشوده نگردید، همان چیزی که بسیاری را در عصر علم تحت حفاظت گرفته، و بدینوسیله به منع

ارزشهای انسانی ماندگار در زمان علاقمند و متمایل شده‌اند .
آنگاه که انسان تمام روزنه‌های ایمان بدین ، و ایمان به هنر ، و ایمان به
ارزشهای روحانی را بر خود می‌بندد ، در اینجا جایی باقی نمی‌ماند که موجب
نشاط او گردد ، جز جولانگاه علم تطبیقی و کار ، و سرانجام لذت و بهره‌گیری از
حواس و متاع زودگذر ، و این است آنچه که پس از چهارصد سال امریکا به آن
رسیده است . . .

بخش دوم

امریکایی که من دیدم: در میزان ارزشهای انسانی

مجله الرساله سال ۱۹، جلد دوم، شماره ۹۵۹ تاریخ ۱۹ نوامبر ۱۹۵۱-
صفحات ۱۳۰۱-۱۳۰۶.

وحشیگری امریکائی :

برغم پیشرفتهای علمی و کارهای واضح و روشن، امریکا در نگاهش به
حیات و مقومات و ارزشهای دیگر انسانی وحشی بنظر می‌رسد، آنهم به شکلی که
دهشت‌آور است.

شاید در این تناقض آشکار، ظهور امریکا و مظاهر آن بر این ملت عجیب که
بدین شکل درآمده، از نظر بیگانگان موثر باشد، آنان که حیات این ملت را از
دور زیر نظر دارند، و آنان که از فوق دادن این تمدن صنعتی که بر بسیاری چیزها
فائق آمده، و این نظام دقیق در اداره کارها و اداره حیات و بین این وحشیگری
در شعور و سلوک، همین وحشیگری که یادآور دوران‌های غارنشینی و زندگی انسان
در جنگل است، عاجز مانده‌اند.

وحشیگری در بازیهای طاقت‌فرسا :

عموم امریکائیان در علاقه به نیروی عضلانی و قدرت مادی وحشی هستند،

بهمان اندازه که الگوها و مبادی و اخلاق در حیات فردی، و خانوادگی، و اجتماعی در غیر دایره انواع کار و تمایلات اقتصادی و مالی در نظرشان بی ارزش است و به آن واقعی نمی نهند.

جمهور مردم امریکا برای پیگیری مسابقات فوتبال، و دیدن مناظر خشونت بار آن با آن روش امریکائی اشتیاق دارند، همان بازی که از اسم خود یعنی "فوتبال" نصیبی نبرده است زیرا قدم در بازی شرکت ندارد، بلکه هر بازیگر تلاش دارد توپ را بر باید، و در پیشاپیش خود آنرا بجریان اندازد، تا بالاخره آنرا به هدف بزند، در این میان تیم رقیب تلاش دارند که با هر وسیله ممکن توپ را از دست تیم مقابل بگیرد، و این کار را با کوبیدن بر شکم، و در هم کوبیدن بازوان، و ساقها، با تمام قدرت و شدت و سختی عملی می سازند، جمهور مردم این منظره را تماشا می کنند و آنرا پی می گیرند.

یا در محافل مشت زنی و کشتی گیری های خونین حضور می یابند، و به مشاهده آن می پردازند، منظره هایی که هیجان حیوانی را برمی انگیزند، و سرچشمه آن علاقه ها و تمایلات و قساوتها و سخت گیریهای وحشیانه است، این چنین بازیهای خشن بیانگر آن است، که این مردم به قواعد و اصول بازیها التفاتی ندارند، بلکه بیش از توجه به اصول و قواعد بازی به جاری شدن خون، و در هم کوبیده شدن اعضا و جوارح علاقمند می باشند، و فریادهای رسا و بلند برای تحریک و تشجیع هر تیم طنین می اندازد: سرش را بکوب، گردنش را بشکن اعضایش را خرد کن، او را خمیر کن... این مناظر جائی برای شک، باقی نمی گذارد، در اینکه این ملت دارای شعور وحشیانه ای است، که آنرا با نیروی عضلانی می آرماید و بدان علاقه نشان می دهد.

ادعای مسالمت جوئی امریکا خرافه است:

و با این روحیه ای که بیشتر امریکائیان دارند، و از درگیری جماعتها و طایفه ها، و درگیری امتها و ملتها لذت می برند، نمی دانم از کجا در جهان

این امید بوجود آمده - و مخصوصاً "در شرق - این خرافهء عجیب، که ملت امریکا دوستدار مسالمت است!!

امریکا و شهوت جنگافروزی:

انسان امریکائی فطرتاً "جنگجو و دوستدار درگیری است. فکر جنگ و درگیری در خون او جاری است و از آن نیرو می گیرد، و در رفتار او نمودار است، این همان واقعیتی است که هم چنان با تاریخ او اتفاق دارد. گروههای اولیه که از ممالک خود به مقصد امریکا خارج گردیدند، فکرشان استعمار و سودجویی و درگیری در این کشور بود. در اینجا برخی دیگر بجنگ برخاستند، که آنها جماعتها و گروههای مختلفی را تشکیل می دادند، سپس همه این گروهها با مردم اصلی امریکا یعنی "سرخپوستان" جنگیدند، جنگی که هدف از آن نابودی این ملت بود، و تا لحظه حاضر ادامه یافته است، سپس عنصر انجלו سکسکونی با عنصر لاتینی در آنجا جنگیدند، و آنها را در امریکای میانه و جنوبی طرد کردند، سپس امریکائی شده ها با سر منشاء اول خود "انجلترا" در جنگی ویرانگر برهبری "جرج واشنگتن" درگیر شدند تا که به استقلال از دربار بریتانیا نایل آمدند.

عاملهای حقیقی برای آزادی بردگان در امریکا:

سپس شمال برهبری "ابراهام لینکلن" با جنوب جنگید، و این جنگ به نام "آزادی بردگان نامگذاری شد، اگر چه عاملهای حقیقی آن همان رقابت های اقتصادی بود.

این واقعیت بدینسان بود که بردگان از میانه افریقا برای کار در زمین به صورت برده آورده شده بودند، ولی چون در برابر سرمای شدید هوای شمال نمی توانستند مقاومت کنند، به جنوب منتقل گردیدند، و سرانجام معنی این کار چنین شد که مستعمران در ایالت جنوب با کار بردگان زیاد روبرو شدند، و در نتیجه بهای آنها تنزل دادند، و این در حالی بود که مردم شمال از چنین امکانات

و نیروهای ارزان قیمت برخوردار نبودند، لذا جنوبی‌ها بر شمالی‌ها از لحاظ اقتصادی برتری یافتند، بدین ترتیب شمالی‌ها جنگی را با عنوان "آزادی برده" بر علیه جنوبی‌ها اعلام داشتند.

امریکا از عزلت و انزوا خارج می‌شود.

با آغاز جنگ جهانی اول و آماده شدن برای جنگ جهانی دوم دوران عزلت و انزوای امریکا بپایان رسید، در اینجا امریکا برای جنگ در کره آماده و برخاسته است، و جنگ جهانی سوم هم دور نخواهد بود، بدین ترتیب نمیدانم از کجا این خرافه عجیب پدید آمد، خرافه و خیالی در باره ملتی که این تاریخ او در جنگ‌ها است.

نظر امریکائیان درباره مرگ:

زندگی مادی در نزد امریکائیان مقدس است، وضع در آن بهر علت و اسبابی که باشد، جرمی است که هیچ چیز آنرا نمی‌پوشاند، و هیچ گونه عذوفت و یاری را بدنبال نمی‌آورد، قصه ارزشها و حقوق در ضمیر و وجدان امریکائی خرافه است، که از هیچ طعمی در حیات او برخوردار نیست. قوی باش همه چیز برای شما موجود است، یا ناتوان باش که هیچ آغازی برای برآورده شدن نیازت یافت نمی‌شود، و در میدان فراخ حیات جایی ندارید، اما آنکه می‌میرد طبیعی است که مرتکب جرم مرگ شده است، و از تمام حقوق و احترام محروم است، مگر نه این است که او مرده است.

امریکائیان در مصیبت‌ها فکاهی می‌گویند:

در بیمارستان جرج واشنگتن در پایتخت بوم، وقت بعد از ظهر بود، که اضطرابی غیر عادی بروز نمود، و حرکتی غیر عادی اتفاق افتاد، که موجب التفات نگاهها شد، بیمارانی که قادر بر حرکت بودند بخشها و اتاقهای خود را ترک کردند،

و به راهروها و سالن‌ها برای اطلاع رفتند، سپس حلقه زده بودند، و از آنچه که در بیمارستان بوقوع پیوسته می‌پرسیدند، بعد از دقایقی فهمیدیم که یکی از کارمندان بیمارستان بر اثر حادثه‌ای در آسانسور آسیب دیده است، و در وضع بدی قرار گرفته، و بلکه در حالت احتضار بسر می‌برد، یکی از بیماران امریکائی شخصا "رفت تا او را به‌بیند، سپس باز گردید، و به کسانی که در راهروها حلقه زده بودند، آنچه را دیده بود بازگو می‌کرد.

در جائی که شب مرگ سایه افکنده ترسی از مرگ وجود ندارد، چنانکه در این بیمارستان بیمی از مرگ موجود نبود.

ولی این امریکائی شروع به خندیدن و قهقهه نمود، و ادای بیمار آسیب دیده و در حال احتضار را درمی‌آورد، که آسانسور گردش را کوبیده، و سرش را خرد کرده، و زبانش از دهانش خارج شده و بر کنار صورتش آویزان است! انتظار داشتم علائم ناراحتی و انکار را از شنونده‌ها به‌بینم یا بشنوم، ولی بیشتر آنان شروع بخنده‌های تمسخرآمیز کردند، و با این اداهای زشت مسرور گردیدند.

خنده‌ها در کنار پیکر عزیز:

بدینسان تعجب نمی‌کنم در باره آنچه که یکی از دوستانم آنچه را دیده و شنیده، و برایم قصه آنرا نموده است، این قصه پیرامون مرگ و اثر آن در روان امریکائیان است:

یکی از دوستان بمن گفت: که در مجلس ماتم و عزاداری حاضر بوده است: آنگاه که جسد مرده صاحب خانه در صندوقی شیشه‌ای برسم امریکائیان نهاده شد، تا که دوستان فقید بر پیکرش بگذرند، و برای آخرین بار با او خداحافظی کنند، و آخرین بار بر او نظر کنند، و در صف طولانی یکی بعد از دیگری این کار را انجام دهند. گردش به‌پایان رسید، و در اتاق استقبال گرد آمدند، در اینجا هیچکس مراعات میت را نمی‌کرد، مگر آنکه حاضران مشغول شوخی و گفتن کلمات فکاهی بودند، این واقعه در اطراف این عزیزشان و دیگران تکرار می‌شد، و حتی

همسر و خانوادهء میت نیز در این مجلس شرکت داشتند، و در سکون سرد مرگ خنده‌های بلند پی در پی شلیک می‌شد و آنها پیرامون این پیکر به کفن، پیچیده می‌خندیدند و خوشحال بودند.

زن امریکائی در حالیکه پیکر مردهء همسرش را در خانه نهاده است مشغول به لهو است :

مدیر نمایندگی مصر همراه با همسرش درواشنگتن در یک مهمانی دعوت شد، و بایستی در این محفل شرکت می‌کرد اندکی قبل از برگزاری مهمانی همسرش بیمار شد، تلفن را برداشت تا از این مهمانی بواسطهء این واقعه عذر بخواهد. ولی مهمانداران به او پاسخ دادند، که نیازی به عذرخواهی نیست، زیرا می‌تواند تنها شرکت کند، و شاید این فرصت بهتری برای او باشد که همسرش شرکت ندارد، چون شوهر یکی از زنان مهمان اندکی قبل از تشکیل محفل مهمانی در گذشته است، و او بناچار در مهمانی تنها شرکت می‌کند، پس بهتر است که او در این مهمانی رفیقی داشته باشد.

زن امریکائی در باره همسر مرده‌اش سخن می‌گوید :

یکبار بخانه یک خانم امریکائی رفتم که مرا در زبان انگلیسی در مرحله اول در امریکایاری می‌داد، و در نزد او یکی از زنان دوستش را یافته‌ام، آندو در موضوعی که اخیراً اتفاق افتاده با هم صحبت می‌کردند، و آندوست به او می‌گفت :

"من زنی خوش شانس بودم، در حیات او آسایش داشتم، معالجه او هم مرا تکلیف نداد مگر بسیار اندک، زیرا که من در این باره مسئولیت نداشتم، و مسئولیت آن با هیئت صلیبی بود، آنگاه خندید"^۱

۱- هیئت صلیبی سازمانی اجتماعی مبارزه با امراض است که شخص در مقابل پرداخت مبالغ کوچکی ماهیانه از مزایای معالجه و خرجهای بزرگ و امکانات این سازمان برخوردار می‌شود "سید"

سپس آن زن اجازه گرفت و خارج شد ، و من با صاحب خانه ماندم ، من گمان کردم دوستش از مرگ سگش سخن می گوید ، اگر چه باز هم از اینکه ناراحتی و تأثر خود را از مرگ آن بروز نمی دهد مدهوش بودم ، ولی صاحب خانه متوجه شد که من اشتباه کرده ام لذا گفت "او از شوهرش با من سخن گفت که سه روز قبل وفات کرده است" !

چون دهشت خود را بر او اظهار کردم که آیا دوستش از فوت شوهرش آنهم پس از سه روز بدینگونه بی پروا و گشاد سخن می گوید ، عذر او این بود که شک ندارد که او خودش را قانع و توجیه کرده است .
"شوهرش بیش از سه ماه قبل از وفات بیمار بوده است"

عزاداری مرغان در مصر:

در اینجا خاطره‌ای که اثری عمیق در شعورم بجای گذاشته بود ، و از سالها قبل از آثارش باقی بود دوباره بیادم آمد ، خاطره‌ای که با عنوان "عزاداری مرغان" نوشته شد این چیزی است که ما تعدادی جوجه در خانه مان پرورش می دادیم ، و روزی حلقه خاموش جوجه‌ها را که در اطراف یکجوجه سر بریده شده زده بودند دیدم ، که آنها چگونه در رنج و نگرانی قرار داشتند ، این امر موجب بیداری شعور همه کسانی شد که در خانه بودند ، اتفاقی ناگهانی از جانب مرغی که از پیشرفت و ترقی خبری ندارد ، مثل مرغ خانگی ، بلکه این تصادمی بود که بعداً "بخود جرئت ندادیم که یک جوجه را در معرض دید دیگر جوجه‌ها ذبح کنیم .

ماتم کلاغها بر کلاغ مرده:

منظره کلاغها وقتی که یکی از آنان می میرد منظره‌ای است که بسیاری آنرا دیده و با آن آشنا هستند ، این منظره‌ای است که تفسیر آن بدون شعور "غم" یا "عاطفه" قرابت مشکل خواهد بود ، این گروه کلاغان حلقه زده و صف بسته ، با غار غارها و فریادهایشان ، و پریدن از اینسو بدانسو ، و سرانجام حمل پیکر کلاغ

مرده و پرواز کردن . . . تمام اینها تکانهای مرگ در جهان پرندگان است .

حیات خشک امریکائی :

قداست مرگ نزدیک به یک شعور فطری است ، شعور وحشیانه در روان امریکائیان موجب محو آن نمی شود ، ولی حیات خشک امریکائی از عطوفت وجدانی ، و قیام این ملت به معادلات حسابی مادی ، و روابط جسم و اعضاء موجب گردیده که به مرگ هیچگونه توجهی مبذول نشود . این بی توجهی بخاطر حقیر شمردن عمدی آنچیزی است ، که در جهان قدیم آنرا مقدس می دانسته اند ، و ملت امریکا علاقه دارند ، که در برابر هر چیزی که مردم تواضع می کنند با آن مخالفت نمایند ، و گر نه مزیت دنیای نو بر عالم قدیم در چیست ؟

شعور امریکائی نسبت به دین :

آنچه در باره شعور امریکائیان نسبت بمرگ گفته شد در باره شعورشان نسبت بدین گفته می شود .

کلیساها بدون حیات :

در امریکا برای استحکام کلیساها افراد بسیار کار می کنند ، در شهری که اهل آن از ده هزار نفر تجاوز نمی کند بیش از بیست کلیسا دارد ، چه بسیارند کسانی که در شبهای یکشنبه و روزها ، و در جشن های عمومی و عیدهای قدیسان محلی که بیشتر از "اولیاء" مسلمانان عوام هستند به کلیساها می روند . . . با همه اینها از شخص امریکائی کسی دورتر به روحیه دینی و احترام و قداست آن نیست ، و از فکر و شعور و سلوک امریکائی هیچ چیز دورتر نسبت به دین وجود ندارد .

کلیساها برای لهو و تسلیت است :

اگر در جهان مسیحیت کلیسا برای عبادت است، ولی در امریکا برای هر چیزی هست جز عبادت، و برای شما مشکل خواهد بود که بین کلیسا یا جای دیگری که برای بیهوده‌گذرانی و تسلیت، یا آنچه که آنان به لغت خود نامیده‌اند "Fun" فرق بگذارید، و بیشتر هدف و مقصدشان از کلیسا این است که آنرا یک تقلید ضروری برای اجتماع می‌دانند، و جایی برای الفت و موانست، و برای خوشگذرانی، این طرز تفکر تنها مردم فوام نسبت به کلیسا نیست، بلکه شعور سران کلیسا و حاجبان آن نیز چنین است.

شرکت کنندگان در کلیسا و دعوتگران :

شرکت کنندگان و خدمتگزاران بیشتر کلیساها مرکب از هر دو جنس می‌باشد، و مسئول هر کلیسا تلاش می‌نماید که بیشترین تعداد ممکن را به کلیسایش ملحق گرداند، مخصوصاً "که در اینجا بین کلیساهای فرقه‌ای مختلف رقابت وجود دارد، لذا همه آنها در تمام اعلانات از یکدیگر سبقت می‌گیرند، و از جانب خود نشریات را با رنگهای نورانی رنگارنگ بر در و دیوارها برای جلب توجه افراد نصب می‌کنند، و برنامه‌های لذتبخش خود را برای برانگیختن شوق عموم افراد، بروش کار تبلیغاتی بازرگانان باطلاع عموم می‌رسانند، در اینجا برایشان هیچگونه ایرادی نیست که زیباترین زنان جوان و خوش قد و بالا و خوش آواز و خوش رقص را برای هدف خود بکار گیرند.

برنامه جمع در کلیسا :

این یک نمونه از اعلام برنامه‌های کلیسا است، که بر تابلو اعلانات یکی از دانشکده‌ها نصب بود : "روز یکشنبه اول اکتبر، ساعت ۶ بعد از ظهر - اول شب - این برنامه بمورد اجرا گذاشته می‌شود : بازیهای افسونگر، معما، مسابقات، و تسلیت... " این اعلامیه از نظر آنان هیچگونه نقطه عجیب و غریبی ندارد، و

مسئول کلیسا احساس نمی‌کند که کار او با کار مدیر یک تماشاخانه یا مدیر یک شرکت بازرگانی فرق می‌کند، برای او رسیدن به مقصد مهم است، وسیله مهم نیست، و این مقصد برای او نتایج خوبی دارد:

مال و جاه. هر چه تعداد ملحقان به کلیسا افزوده شود دخل او بیشتر می‌شود، و احترام و نفوذ او هم در کشورش بیشتر می‌شود، زیرا شخص امریکائی طبیعت او این است که دارای بزرگی باشد. چه در حجم یا عدد. و این اولین مقیاس او در بینش و ارزش است.

شب سرخ در کلیسا:

شی در یکی از کلیساهای شهر جریلی در کولورادو بودم، در آنجا یکی از شرکت کنندگان بودم، که بهر طرف توجه داشتم و نگاه می‌کردم، ناگهان یک قسمت از کلیسا را مشاهده کردم که جمعی دلباخته آن هستند، و سزاوار است که آن بخش را بررسی کنم و علت ازدحام را دریابم. پس از آنکه وظیفه دینی در کلیسا بپایان رسید، و در قرائت کتاب مقدس دختر و پسرهای جوان شرکت کردند، و بالاخره نیایش بپایان رسید، از یک درب کناری به ساحت و محل رقص رهسپار شدیم، که با محل نیایش اتصال داشت، پدر روحانی به دفترش رفت، سپس هر جوانی دست یکی از زنان جوان را گرفتند، در میان آنان هم دختران و پسرانی که وظیفه قرائت کتاب مقدس و خدمت کلیسا را بعهده داشتند نیز بودند! ساحت رقص با نورهای قرمز و زرد و سبز آیین شده بود، و چراغهای سفید بسیار کم بود... و با پخش نوار رقص آغاز گردید، و در آنجا پاها و ساقها بحرکت درآمد، و دستها در زیر بغل یکدیگر بود، و سینه‌ها و لبها با هم ملاقات می‌کردند...

تمام جو بدینگونه بود، زمانیکه پدر روحانی از دفترش پائین آمد، و نگاه جستجو گرانه‌اش را بر آن جایگاه و کسانی که در آن قرار داشتند انداخت، به مردها و زنهای نشسته جرئت و شجاعت داد، تا برخیزند و اگر تاکنون شرکت

نکرده‌اند، در این رقص و آواز شریک شوند، و گویا ملاحظه کرد که چراغهای سفید این جو را بهم می‌زند " جو رومانتیکی و رویائی را " لذا بروش و خوی امریکائی آرام یکی یکی چراغها را خاموش کرد، و از حاشیه جایگاه قدم برمیداشت، که مبادا حرکت رقص را وادار به تعطیل کند، و یا با یکی از دو نفر مرد و زن در حال رقص در آنجا تصادف نماید، در اینجا و در آن مکان بیش از گذشته جو رومانتیکی و رویائی حاکم شد...

سپس به نزدیک گرامافون رفت تا ترانه‌ای مناسب آن جو را انتخاب کند، و زنها و مردهائی که نشسته‌اند و تاکنون شرکت نکرده‌اند را ترغیب و تشجیع به حرکت و شرکت در این رقص و آواز کند.

او ترانه مشهور امریکائی که اسمش " Out side But baby its cold " ولی دخترای کوچک بیرون سرد است " بود انتخاب کرد، این ترانه حاوی شادباش‌هایی است که بین پسر و دختر جوان شب زنده‌داری زد و بدل می‌شود، که پسر دختر را بخانه خود برده، و دختر درخواست می‌کند، او را بگذارد که بخانه‌اش برود، زیرا وقت گذشته، و مادرش انتظار او را می‌کشد " و هر بهانه و دلیلی که می‌آورد، پسر به او چنین پاسخ می‌دهد! ولی ای یار کوچکم هوا در بیرون سرد است "

پدر روحانی منتظر است تا رقصهای فرزندانش را با صدای این موسیقی برانگیزنده ببیند، آنگاه خوشحال و مسرور دیده می‌شود، و ساحت رقص را بسوی خانه‌اش ترک می‌کند، و آنها را تنها می‌گذارد، تا این زنان و مردان در آغوش هم شب را بپایان برند، و از آن لذت ببرند... "

کشیشها و شکار مردان :

و از پدر روحانی دیگری با یکی از دوستان عراقی من، که پیوند دوستی ما محکم بود، می‌گویم، که از دختری که دوست او بوده در دانشگاه سوال می‌کند " که چرا ماری به کلیسا نیامده است؟ " و می‌گوید : همه دختران غایب باشند ولی ماری حاضر باشد، چون جوان علت این افسوس را سوال می‌کند جواب

می‌دهد:

"او زیبا و جذاب است، و بیشتر جوانها در پی او بدینجا می‌آیند!" یکی از جوانان شیطان صفت عرب که در امریکا درس می‌خواند: و ما عنوان اسم "ابوالعناهیة" را بر او اطلاق کردیم، نمی‌دانم این عنوان شاعر قدیم را ناراحت می‌کند یا خشنود، برای من از دوست دخترش صحبت کرد - در امریکا هر پسری یک دوست دختر دارد - که او را در پی خود به کلیسا می‌کشاند، و آن دختر در آنجا کتاب مقدس می‌خواند، و اگر از آمدن به کلیسا تاخیر میکرد از اشارات و زخم‌زبانهای پدر روحانی بخاطر تاخیر در حضور در نیایش نجات نمی‌یافت، البته این وقتی بود که تنها و بدون "ابوالعناهیة" به کلیسا می‌آمد، اما اگر می‌توانست او را بدنبال بکشد و به کلیسا بیاورد هیچگونه عیب و ملامتی بر او نبود.

هدف از نظر آنان وسیله را توجیه می‌کند:

برای شما این پدران روحانی می‌گویند: ما نمی‌توانیم این جوانها را جز به این وسایل جذب کنیم! ولی حتی یکی از اینها از خود نمی‌پرسد: این جذب به کلیسا از چه ارزشی برخوردار است؟ در حالیکه آنان چنین طریقی را می‌پیمایند، و ساعات زندگی را بدینگونه می‌گذرانند، آیا ارزش در ذات رفتن به کلیسا است، یا آثار تهذیب و پاکیزگی شعور و رفتار؟ از نظر پدران روحانی آنچه گذشت این مطلب را توضیح داده است: فقط مجرد رفتن به کلیسا هدف است، و این وضع برای کسیکه در امریکا زندگی می‌کند دارای مفهوم است! ولی من بمصر باز می‌گردم، کسانی را می‌یابم که در باره کلیسا در امریکا سخن می‌گویند، در حالیکه حتی یک لحظه امریکا را ندیده‌اند، و این اشخاص سخن از اصلاح اجتماعی و نشاط کلیساهای امریکا در پاکی دلها و تهذیب روح می‌گویند... و خدا برای هر یک از مخلوقات خود شأنی در خور آن عنایت فرموده است!...

وحشیگری جنسی در امریکا :

انسان امریکائی در حیات جنسی و در روابط زن و شوهری و خانواده وحشی است، و در اثناء بررسی کتاب مقدس به این آیه وارده مرور کردم که در "عهد قدیم" آمده و از آفرینش اولیه خدا در اولین باز سخن گفته است: "خدا آنان را مرد و زن آفرید..."

به این آیه بسیار گذر کردم معنی و مفعوم آنرا بی پرده و روشن و نمودار چنانکه در ایام حیاتم در امریکا دیدم ندیده بودم.

غریزه جنسی و فساد :

هر آنچه بشریت در حیات طولانی خود، در جهت بوجود آوردن تربیت و اخلاق، و صیانت آداب غریزه جنسی، و هر آنچه که او در پیرامون این تمایلات، از عواطف و مشاعر بقالب ریخته، و تمام تلاشهایی را که با فشار احساسات و کنترل غریزه، انجام داده، و بوجود آورده، تا بتواند به غریزه روی خوش نشان ندهد، تا در شعاعهای بی بند و باری رها گردد، و استعدادهای نهفته آن پر و بال گیرد و کششها آزاد گردند، و تمام روابط محکم پیرامون این تمایلات در شعور فرد و در حیات خانواده و در محیط اجتماع پاره نگردد.

تمام اینها در امریکا بیک مرتبه پاره گردیده، و عاری از هر تجملی "مرد و زن" چنانکه اولین بار آفریده شده اند: جسد برای جسد، زن برای مرد، ظاهر گردیده است، و همه چیز براساس خواستهای جسم و اعضاء استوار شده است، تمایلات قایم است و زمینه فراهم، و از همین طریق قواعد و قوانین سلوک و رفتار مدد می گیرد، و آداب اجتماع نیز از همینجا سرچشمه می گیرد، هم چنین روابط فرد و خانواده...

به فتنه جسم تنها، عاری از هر پوششی، رها شده از هر شرمی، پسر جوان با دختر جوان ملاقات می کند، و پسر جوان اعجاب دختر را با نیروی جسم و عضلانی برمی انگیزد، و حقوق شوهر از قدرت جسمی مدد می گیرد، همان حقوقی

که اگر مرد بیکی از علل و اسباب از داشتن قدرت جسمی محروم باشد، ساقط می‌گردد و عرف همه همین است...

مظاهر فتنه آمریکائی :

دختر جوان آمریکائی مواضع فتنه‌گری پیکرش را خوب می‌شناسد، آنرا در صورت، در چشمهای فریادگر، در لبهای دلکش، و در پیکرش: در سینه برجسته، و در پشت صاف، و در رانهای پر گوشت، و در ساقهای نرم خود میدانند که چگونه آنرا بکار گیرد. همه اینها را نمایان می‌کند، و پنهان نمی‌دارد. او مواضع فتنه‌گری در لباس را هم خوب می‌شناسد: در رنگهای زیبا که احساس ابتدائی را بر می‌انگیزد، و در کشف قسمت‌های افسونگر جسم، او در ذات خود فتنه زنده‌ای است، و در برخی وقتها او صاعقه‌ای است! سپس بهمه اینها خنده شورانگیز و نگاههای تکان دهنده و حرکت‌های بی‌یاکانه او افزوده می‌شود، او حتی یک لحظه از اینها غفلت نمی‌کند، و یا اینها را بدست فراموشی نمی‌سپارد.

جوان رویائی آمریکائی :

جوان آمریکائی خوب می‌داند که سینه پهن و در هم پیچیده وسیله صید هر دختر است که نمی‌تواند دست رد به آن بزند، و اینکه رویاهای دختران آمریکا چنانکه بسوی چوپانهای گاو اک "Cow babys" و گاوبازان پر می‌کشد بسوی دیگران پر نمی‌گشاید.

دختری بیمار گونه در بیمارستان بمن گفت :

"من در روء‌پای خود جوانی را جستجو می‌کنم که دارای بازوهای نیرومند باشد، و مرا با بازوانش بخود بفشارد. مجلهء لوک "look" از تعدادی دختران در سنین و تحصیلات مختلف همه پرسشی بعمل آورد که از چه جوانانی خوششان بیشتر می‌آید، اکثریت‌شان اعلام داشتند که از میان جوانها، صاحبان بازوان نیرومند و پر جوش و خروش را بیشتر دوست می‌دارند.

جنس و حیات مادی در امریکا :

شکی نیست که این دلالت‌های ظاهر زنده بودن قوت حس این ملت را گواهی می‌دهند، که اگر این استعدادها پاک شود، و بسوی بالا ارتقا یابد، حالتی اتفاق می‌افتد که اهم حیات را از میان برمی‌دارد، و شوقهائی را برمی‌انگیزد که در حس انسانی بوی گلها را بمشام می‌رساند، و بین دو جنس روابط برتر و نیکتر از روابط جسم تشنه، و احساسهای هیجان زده را برقرار می‌سازد، و انسان را از شر چشمهای فریادگر، و فریاد جوارح و توسل به حرکات و چرخش‌ها بی‌نیاز می‌نماید، ولی طبیعت حیات در امریکا، و پوششهایی که در پیدایش این ملت بیان شد، در این راه هیچگونه مساعدت و یاری را روا نمی‌داند، بلکه در مقابل آن مقاومت می‌کند، و مانع بوجود می‌آورد.

غریزه جنسی در امریکا یک مساله بیولوژی است :

و بدینسان کلمه حیا و شرم " **Bash ful** " از کلمات تحقیر آمیز و عیب به حساب آمد، و روابط جنسی در امریکا از هر قید و بندی به شکل جنگل عاری است، بعضی از امریکائیان در این باره به فلسفه بافی روی می‌آورند. یکی از دختران دانشگاهی یکبار بمن گفت: مساله غریزه جنسی بهیچ حال یک مساله اخلاقی نیست، بلکه فقط یک مسئله بیولوژی است و چون از این زاویه بدان می‌نگریم، معلوم می‌شود که استعمال کلمات خوب و بد، و خیر و شر چیزهایی است که در غیر موضع خود بکار رفته‌اند، و این برای ما امریکائیان غریب است و بلکه مضحک است " بعضی هم در صدد تبرئه خود برمی‌آیند و عذر می‌خواهند، چنانکه یکی از دانشجویان پزشکی بمن گفت: "در اینجا ما مشغول کار هستیم، و نمی‌خواهیم که هیچ چیز مانع کار ما شود، و ما وقت آنرا نداریم، که در باره عواطف بیندیشیم، و انگهی فشارها اعصاب ما را خسته کرده است، و ما دوست داریم از این مشغله در پایان بجائی و کاری برسیم که موجب استراحت اعصاب ما شود!"

اعصاب امریکائیان :

من نمی‌خواهم در این باره چیزی بیفزایم . بلکه قصد من این بود که آنان چگونه فکر می‌کنند ، و گر نه هیچ چیزی در امریکا دلالت بر اعصاب آرام ندارد ، این برغم آن است که تمام وسایل رفاهی در آنجا فراهم است ، و تمام تضمین‌های آرامش‌بخش موجود است و هر نوع آسانی و سهولت در بکار گرفتن استعداد های شمر بخش آماده است .

امریکائیان از انسانیت آزادند :

برخی از آنان این واقعیت را به آزادی از ریا و رویارویی با حقایق نامیده‌اند ، ولی در اینجا فرق اساسی بین آزادی از ریا و آزادی از ارزشهای انسان که بین انسان و حیوان تفاوت می‌گذارد موجود است .

انسان در طول حیات خود به اینکه تمایلات جنسی تمایلاتی طبیعی و حقیقی هستند ، جاهل و نادان نبوده است ، ولی از روی آگاهی یا ناآگاهی تلاش داشته که بر این تمایلات حاکم باشد و کوشش نموده که از مدارج اولیه آن دور شود و از بندگی آن خود را آزاد کند بلی این یک ضرورت است ، ولی چرا انسان از اظهار ضروریات خود شرم‌منده می‌شود ؟ زیرا فطرتاً " احساس می‌کند ، که حاکم شدن بر این ضروریات گواه رهایی از بندگی است ، و این اولین مدارج انسانیت است ، و این انسان فطرتش به او می‌گوید که بازگشت به دوارن جنگل بندگی است ، که انسان خود را قانع می‌کند ، و بازگشت به مدارج ابتدائی انسان سرافکنندگی و شرم‌آور است .

بخش سوم

مجله الرساله سال ۱۹ جلد دوم شماره ۹۶۱ تاریخ ۳ دسامبر ۱۹۵۱ صفحات

۱۳۵۷ - ۱۳۶۰

وحشیگری هنر در امریکا :

شخص امریکائی در سلیقه‌های هنری وحشی است، چه در بکار بردن سلیقه در هنر، یا در اعمال هنری موسیقی "جاز" موسیقی انتخابی او است. این موسیقی را زنگی‌ها برای ارضای تمایلات وحشیانه، و علاقه به سرو صدا از یکطرف و برای ایجاد انگیزه شورش حیوانی از جهت دیگر ابداع و اختراع کردند، شور و شوق امریکائی به موسیقی جاز به اتمام نمی‌رسد، مگر آنکه آن را آوازی غلیظ و فریادی بلند همراه باشد، و هر چه صدای ناله‌ها و آلات بالاتر شود، و در گوشها بحد غیر قابل تحمل طنین اندازد... هیجان اکثریت بالا می‌گیرد، و فریادهای آفرین بلند می‌شود، و صدای کف‌زدنهای ممتد و پی در پی که نزدیک است گوشها را کر کند بر هوا بلند می‌گردد.

امریکائیان در برابر کاباره‌ها "اپرا"

ولی جمهور امریکائیان با آن حالت وحشیانه به کاباره‌ها روی می‌آورند، و به قطعه‌های موسیقی تمایل نشان می‌دهند، و محافل رقص شاهد ازدحام فراوانی

است، و مردم به نمایشهای کلاسیک حاضر می‌شوند بطوریکه شاید یکجای خالی برای نشستن یافت نشود، در برخی از اوقات اگر چند روز قبل جایی برای خودت رزرو نکنید شاید در بازار سیاه هم نتوانید بلیط پیدا کنید، و جایی برای نشستن شما وجود نخواهد داشت، تا در اینگونه محافل شرکت نمائید.

زیان‌طلبی امریکا و بیم خطر آن بر انسانیت:

ظاهر امریکا در اول امر مرا فریب داد، و بلکه قلبا "مسرور شدم... اما این ملتی که در جهان صنعت و علم و تحقیق در حد اعجاز پیشرفته است، همواره در فکر من "زیان‌طلب" شمرده می‌شود. چرا که از دیگر منابع ارزشهای انسانی بی‌بهره است... بر انسانیت بسیار بیمناکم، که مبادا رهبری خود را به این ملت بدهد، زیرا این مردم از همه ارزشهای والای انسانی محروم و بسیار بدان نیازمند می‌باشند.

حقیقت دانش امریکائیان:

چون به این ظاهر نگریم از آن مسرور و خوشحال شدم، زیرا که این جمع برای رسیدن به مراحل والای هنر تلاش می‌کنند، و در مقابله با مشکلات آن نومیدی و یأس را بخود راه نمی‌دهند، بدینسان این ملت هر اندازه از عیوب در آن موجود باشد، و هر اندازه از روزنه شعور او گشوده گردد، با این حال امید زیادی وجود دارد که از آن انوار بسیاری شروع به تابیدن کند.

این اهتمام ظاهری مرا واداشت، که در تحقیق و بررسی هر چیز را بپایان برم، و در هر جایی داخل شوم و به شهرهای متعددی مسافرت نمایم، ولی جستجوهای من از نشانه‌های ظاهری، و گفتگوهایم با بسیاری از مردان و زنان که در حال رفت و آمد، در اماکن بودند، چه آنان را که می‌شناختم و چه کسانی را که نمی‌شناختم، با نهایت تأسف برایم کشف کرد که: هنوز جمع بین هنر انسانی و روح امریکائی بسیار دشوار است، و اینکه مشاعر آنان بجز در مواردی اندک و

نادر در پرده است، و آنان به این مسأله از زاویه خشن اجتماعی نگاه می‌کنند، پس شخص امریکائی با فرهنگ بناچار بایستی با این رنگها مواجه شود، و به این اماکن رفت و آمد نماید، بطوریکه چون در اجتماعی سخن بمیان آید در آن شرکت می‌کند.

پس عیب بزرگ در امریکا این است که انسان در سخنی شرکت کند، مخصوصاً نسبت بزنان جوان زیرا مطلوب در نزد آنان این است که موضوعی برای سخن گفتن پیدا کنند، چون این اماکن را ترک کنند، به موضوعات جدیدی از جریانات همیشگی امریکائی تمایل نشان می‌دهند و آن مسابقات: فوتبال، اسامی فیلمها، و هنرپیشه‌ها و نمایشنامه‌ها، و حوادث طلاق و ازدواج و مارکها و قیمت‌های اتومبیل‌ها می‌باشد...

با این روحیه است که جمعهای امریکائی راهی موزه‌های هنری می‌شوند، و با عبوری سریع و گذرا نگاه خود را به تابلوها و آثار عرضه شده می‌اندازند، این روش برخورد سلیقه و بی‌الفت و علاقمندی به این کارها را نشان نمی‌دهد. همچنانکه تک تک و دستجمعی برای بازدید مناظر طبیعی می‌روند، اما با سرعت تمام از مناظر می‌گذرند، و مرور سریع اتومبیل‌ها از اماکن و مناظر طبیعی برای بدست آوردن ارزشهای مادی و برای پاسخ، به علاقه و میل طبیعی امریکائی به جمع و نگهداری ثروت است.

سیاحت امریکائیان:

در آغاز حضورم در امریکا می‌شنیدم که یک نفر از تعداد چندین شهر و کشور بازدید کرده، و مناظر و شاهد زیادی را دیده است، و فلان اندازه کیلومتر در سفرهای سیاحتی راه پیموده. و فلان قدر دوست و آشنا دارد، من از اینهمه توانائی تعجب می‌کردم، و دوست می‌داشتم کاش می‌توانستم ماهیت آنرا درک کنم، و به بینم که این کارهای در حد اعجاز چگونه انجام می‌شود. یکی از آنان به اتومبیل خود سوار می‌شود، خودش تنها یا با خانواده و رفقاییش، و سفر خود

را آغاز می‌کند، و با نهایت سرعت راه می‌پیماید، و از مناظر و مشاهد عبور می‌کند، و شهرها را پشت سر می‌گذارد، او تنها چیزی که بخاطر خود می‌سپارد. اسمها و شماره کیلومترها است. سپس از سفرش باز می‌گردد، در حالیکه مدعی است که این شهرها را بازدید کرده، و آنهمه راه‌های طولانی را طی نموده است، و سخن در باره او عملاً "درست بنظر می‌آید!

اما اینکه یک نفر دوست‌های زیادی را پیدا می‌کند: کافی است که بیک مهمانی دعوت شود و در آنجا افرادی را برای اول بار به بیند، و میزبان مهمانان را به همدیگر معرفی کند، او هر کس را که نمی‌شناخته، اسم و آدرس او را یادداشت می‌کند، دیگران نیز همین کار را می‌کنند، و به مرور زمان او دارای تعداد زیادی اسم و آدرس است، و بدینسان دارای بیشترین رقم دوستان مرد و زن می‌شود، و گاهی بهمین منظور در مسابقات شرکت می‌کند و برنده می‌شود، و چه مسابقات عجیب و غریبی که در اینجا برگزار می‌شود! و هم‌چنین دانش و فرهنگ شما نیز به استناد آنچه را خوانده‌اید و دیده‌اید و شنیده‌اید قیاس می‌شود، چنانکه ثروت مادی را بعدد و مقدار محاسبه می‌کنید، و مقدار مالکیت پول و زمین را بدینوسیله تعیین می‌نمائید. هیچ فرقی بین این دو در امریکا موجود نیست.

هنر بدون ذوق:

این تنها طرز تفکر عموم ملت امریکا نیست، بلکه اندیشه بسیاری از متفکران و محققان امریکائی چنین است: که برای ملت امریکا که بزرگترین ثروتهای عالم را در اختیار دارند، و از لحاظ صنعت و تمدن و علم از همه برترند، روانیست که از لحاظ ثروتهای هنری از برخی کشورهای فقیر مثل ایتالیا، و آلمان در درجه پائین‌تری قرار داشته باشد.

این ملت دارای مال است "و مال معجزه می‌کند" و چند سالی از عمر این ملت نگذشته است، تا که از بزرگترین و نفیس‌ترین موزه‌های نقاشی و مجسمه‌سازی برخوردار شده است، این کشور بوسیله مال از هر گوشه‌ای آثار مختلف را خریداری

و جمع کرده است، و با خرج پولهای زیاد آثاری بزرگ از استادان مختلف را در اختیار گرفته است، در حالیکه تمامی این آثار جز در مواردی اندک از بیگانگان است. زیرا اثر امریکائی وحشیانه و ناموزون است، یحیی که خنده دار می نماید، این در حالی است که این ملت در کنار خود آنهمه ذخایر جهانی تمام نشدنی را دارا می باشد.

هم چنین از جمله دیگر تفاوتهایی که با دیگر ملت ها دارند، اینکه موسیقی و رقصشان از لحاظ مهارت و ذوق ناهنجار است، و لذا مدیران موسسات رقص و آواز بیشترشان جز تعداد بسیار اندکی از کشورهای بیگانه است که از مهارتها و ذوقهای غیر امریکائی برخوردار می باشند سپس گزارشهای دقیقی از تملک ثروتهای بزرگ و خریداری شده هنری امریکا اعلام می گردد، ولی یک امر بسیار مشخص باقی می ماند و آن اینکه:

آیا ذات امریکائی در ساختن این ثروتهای هنری نقشی داشته است؟ بلکه تنها مجرد بهره گیری از این میراث گرانبهای انسانی برای امریکائیان موجود است!

سید قطب و تحقیق اجتماعی او در امریکا:

چنین بخاطر آمد که این ارقام در موزه های هنری امریکا را آزمایش کنم، هم چنانکه به آزمایش و بررسی و تحقیق در باره اپرا و مسایل مربوط به آن همت گماشته بودم.

برای بار دهم به موزه هنری در سان فرانسیسکو رفتم، و ماده امتحان خودم را یک تابلوی مصور فرانسوی قرار دادم، و به تنظیم عکسهای آن پرداختم، و آنرا بنحوی که متمرکز نمودم اسمش "روبا در خانه مرغ" بود، الفاظ نمی تواند زیبایی و درخشش این تابلو را بخوانندگان توضیح دهد و مفهوم آنرا منتقل کند، آن تابلویی که نقاش تمام مشاعر عمیق را در آن به تصویر کشیده بود، و آنرا در لوحی کشیده بود که صورت انسان نداشت، نقاش به آسانی توانسته بود. این

مفاهیم را به تصویر کشد :

روباه وارد خانه مرغ شده است ، جوی هولناک و خفه کننده ای بر خانه حاکم گردیده است ، روباه در اولین بار به یک مرغ جوجه دار حمله برده است ، از ظاهر آن تلاش غم انگیز مرغ در چنگالها و دندانهای وحشت انگیز روباه نمودار است ، جوجه های کوچکش ترسیده اند ، بقیه تخمهایش که در زیر او قرار داشته ، در هنگام فرار مرغان دیگر پراکنده شده است ، خروس که مرد خانه است در حالتی شکست خورده ایستاده و در حال تفکر است ، برای همسر بدام افتاده اش که او حامی او است راه نجاتی نمی یابد .

اما دیگران تک تک در حال فریاد هستند ، و دیگریانی هم نسبت به این حیات زشت نومیدانه نگاه می کنند ، گروه سوم متفکرو از هم سوال می کنند : چگونه این واقعه بوجود آمد ؟ تمام نقاشی و رنگهای بکار برده شده در لوح تصویری را به وجود می آورد که الفاظ نمی تواند آنرا باز گوید .

بر روی یک صندلی به استراحت پرداختم ، در همانجائی که تابلوها بشکل زیبا و بدیعی چیده شده بود تا بازدید کنندگان پس از گردش و خستگی بنشینند و استراحت کنند ، خود را به علامتها و نشانه ها مشغول کردم و نگاه خود را به اطراف و جوانب می گردانیدم .

این مدت نشست من چهار ساعت کامل بدرازا کشید ، در خلال این مدت ۱۰۹ نفر بر من گذر کردند ، که بعضی تنها و برخی دو نفر و بعضی هم دستجمعی بودند ، بیشترشان از دختران و پسران جوانی بودند ، که با همدیگر وعده داشتند تا بخشی از وقت خود را در باغ موزه بگذرانند ، و سپس موزه را هم بازدید کنند ، زیرا مناسب حال دختران جوان این است که در سخن گفتن شرکت کند ، و موضوعاتی را برای گفتن بیاوند .

فکر می کنید چند نفر از این ۱۰۹ نفر آنچه را می بینند احساس می کنند ؟ فقط یک نفر که روبروی تصویر حدود دو دقیقه توقف می کند ، و در مقابل همه تابلوها حدود پنج دقیقه وقت می گذارند و سپس محل را ترک می کند و می رود .

همین تجربه را در تابلوهای موزه‌های دیگر نیز آزمایش کردم ، و در تعدادی از شهرهای دیگر نیز این کار را تکرار کردم . و سرانجام به این نتیجه رسیدم که از این همه بازدید کنندگان ، و این همه ارزشهای گرانبهای هنری که از سراسر جهان بوسیله دلارهای امریکائی جمع‌آوری گردیده ، کسی بهره‌ای بر نمی‌گیرد ، و باقی می‌ماند اینکه احساسات ارزشمند هنری چیزهایی را می‌آفریند ، که افسون دلارهای امریکائی در آن اثری ندارد ، و به دلارها پاسخ نمی‌دهد .

نشانه‌های سینمای امریکائی

تنها هنر جالبی را که امریکائیان با آن آشنا هستند ، اگر چه دیگران در این جنبه از لحاظ هنری بر آنان برتری و تفوق دارند ، همان سینما است . و این یک امر طبیعی و منطقی است ، و با آن مظاهری که شخصیت امریکائی را جدا می‌کند تطابق دارد ، قله پیشرفتهای صنعتی ، و شعور وحشیانه فنی ، اینها از خصوصیات امریکائیان است . و سینما این ظاهر روشن و هویدا را محدوده‌ای بزرگ مشخص می‌سازد .

هنر سینمایی با آن طبیعت مخصوص خود بر دیگر آفاق فنون مثل موسیقی ، و نقاشی ، و مجسمه‌سازی ، و شعر برتری ندارد ، هم‌چنین در فن نمایشنامه فرقی نمی‌کند .

اگر چه در امریکا امکانات صنعتی و فنی برای امور سینمایی فراوان و بیشتر از دیگر مناطق است .

ولی آخرین مرحله ابداع در امور سینمایی همان فن عکسهای برقی است و امریکا نتوانسته از این مرحله قدمی را جلوتر بگذارد . سپس مسافت بین سینما و مثلا " کاباره نیز بدینسان است ، مثل مسافت بین فوتوگرافی و اسلاید . این چیزی است که در آن درخشش شعور و مهارت صنعتی متجلی است .

فیلمها و فیلمها :

سینما از جمله فنونی است که جمهور ملت‌ها از آن استفاده می‌کنند، سینما در واقع هنر مهارت، و یقین و تجسم و نزدیک نمودن است، در طبیعت سینما اعتماد بیشتر از روح تابلوهای فنی نهفته است... و سینما چیزی است که امکان دارد روشهای آمریکائی در آن به نمایش درآید. ولی با همه این‌ها هنوز فیلمهای انگلیسی و فرانسوی و روسی و ایتالیائی از فیلمهای آمریکائی جالبتر است، اگر چه این فیلمها به نسبت امکانات آمریکائی از صنعت و مهارت کمتری برخوردار است. در بیشتر فیلمهای آمریکائی وحشیانه بودن موضوع آن متجلی است، و اعمال وحشیانه در آن بچشم می‌خورد، و بیشتر این فیلمها از فیلمهای جنائی و پلیسی است و یا از فیلمهای گاو بازی. اما فیلمهای خوب همانند "با باد رفت" و "بلندیهای وذرنگ" و "آهنگ برنادت" و امثال اینها به نسبت تولیدات سینمائی آمریکا بسیار کم است. و با واردات فیلمهای آمریکائی به مصر و یا کشورهای عربی این نسبت هم‌آهنگ نیست" زیرا که فیلمهای خوب آمریکائی بسیار کمیاب است، و کسانی که آمریکا را بازدید کرده‌اند، و آنرا مورد بررسی قرار داده‌اند، آنان هستند که این نسبت را با فیلمهای ارزشمند بسیار حقیر می‌دانند.

مناظر طبیعی در نقاشی‌های آمریکائی :

در اینجا یکی از فنون موجود است که آمریکائی‌ان در آن بنحو مطلوبی پیش رفته‌اند، زیرا مهارت در صنعت و تولید بیش از نقش زدن اصالت در آن دخیل است... این همان روش عکاسی مناظر طبیعت با استفاده از رنگهای آن است. گویا که یک فتوگرافی صادق و دقیقی است. و در موزه‌های نقاشی‌های موجودات آبی و صحرائی به چشم می‌خورد، زیرا عکس‌های موجودات زنده در آن چنان می‌نماید که در جایگاه طبیعی خود قرار دارند. که قلم نقاش در تصویر با عزم منظره شریک می‌شود و به حد بدیعی می‌رسد.

وحشیگری در سلیقه و مزاج :

اکنون افقهای والای نقاشی و شعور را ترک می‌کنیم تا به محیط بررسی رنگهای لباس و مذاقهای امریکائیان در انتخاب غذاها فرود آئیم .

لباسهای امریکائیان :

وحشیانه بودن ذوق و سلیقه چنانکه در این رنگهای زیبا و گویا نمودار است ، در اشیاء دیگر جلب توجه نمی‌کند در این لباسهای پر زرق و برق، مخصوصاً " رنگهای لباسهای مردان : در تصویر حیوانات درنده ، یا آن پلنگ در حال جهش که بر سینه مردان نقش بسته است . در تصویر آن فیل یا گاو وحشی در حال پرش که بر پشت مردان امریکائی نقش بسته است ، در آن تصویر زن جوانی که از گریبان تا پائین عریان و برهنه است ، یا به آن تصویر نخلی که بر بالای او قد کشیده است .

چه بسیار سخنوران از زیبایی عید در سرزمینهای سبز و خرم ، یا از جامه‌های زیبای عروسان در قریه سخن گفته‌اند ، این رنگهای شاد با هم هیچ پیوندی جز از لحاظ ذات رنگ ندارند .

ای کاش اینان با من پیراهنهای جوانان امریکائی را می‌دیدند ، نه لباسهای زنان را !! .

چه بسیار سخنوران از خال‌کوبی در نزد مردم غجر یا آفریقایی میانه سخن گفته‌اند ، کاشکی اینان بازوان جوانان امریکائی را می‌دیدند و به سینه‌ها و پشت‌های اینان نظری می‌انداختند که چگونه برنگهای سبز تصویرهای ازدها ، و مارها و زنان برهنه ، و درختان و بیشه‌ها را نقش زده‌اند ، در امریکای متمدن ، در دنیای نو ، در جهان جدید ...

غذای امریکائیان :

چون نگاه کنی دهشت شما برانگیخته می‌شود : و وقتی که برای نوشیدن فنجانی

چای یا قهوه در امریکا درخواست شکر می‌کنی، زیرا که شکر را با سرکه و سالاد می‌آورند، چنانکه سرمیز نمک را با خربزه وسیب می‌آورند.

بر میز غذاخوری شما قطعه‌ای گوشت نمکین، همراه با مقداری ذرت باز شده و مربای شیرین چیده شده و بالای همه اینها اگ "Grafy" که احیاناً "ازروغن، و سرکه و آرد، و سوپ سیب و نمک و فلفل و شکر... و آب تشکیل شده است قرار دارد.

سید قطب امریکائیان را به تمسخر می‌گیرد:

برای غذا خوردن به رستوران کنسار دانشکده رفته بودیم، در این هنگام برخی از امریکائیان را دیدم که بر خربزه نمک می‌پاشند و میل می‌کنند، اینچنین اعمالی را از آنان قبلاً دیده بودم، لذا تصمیم گرفتم شوخی و مزاح کنم، خود رابه‌بی‌اطلاعی زدم و گفتم: آیا بر خربزه نمک می‌پاشید؟ یکی از آنان گفت بلی! شما در مصر این کار را نمی‌کنید؟ گفتم هرگز! بلکه ما فلفل می‌پاشیم یکی در حالت دهشت و استفسار گفت آیا بدینگونه بمذاق گوارا است؟ گفتم می‌توانی آزمایش کنی! فوراً آزمایش کرد و چشید، و در حالتی که خوشش آمده بود می‌گفت چقدر لذیذ است. دیگران نیز این کار را کردند.

روزی دیگر نیز خربزه آوردند، و بیشتر کسانی که در آنجا بودند همان افراد دیروزی بود، فوراً گفتم بعضی از ما در مصر خربزه را با شکر میل می‌کنند نه با فلفل. یکی از آنان چنین کرد و گفت چقدر لذیذ است، دیگران نیز چنان کردند.

اصلاح سر و صورت امریکائیان:

بطور خلاصه هر چیز که نیاز به ذوق و سلیقه عالی دارد، امریکائیه‌ها از آن بهره‌ای ندارند، حتی در اصلاح سر و صورت، بیش از چند بار موهایم را در آرایشگاه اصلاح کردند، و باز چون بخانه برگشتم با دست خودم آنچه را که آرایشگر بهم آمیخته بود برابر کردم، و هر چه را که با ذوق و سلیقه خشن و

غلیظ خود خراب کرده بود درست نمودم .

نقش امریکا در جهان

امریکا در میدان علم تطبیقی و تحقیقات علمی و تنظیم امور و بهبود آن و در تولیدات و اداره امور مربوطه در رأس قرار دارد . هر چیزی که نیاز به ذهن و نیروی عضله داشته باشد درخشش امریکائی در آن تبارز می کند ، و هر چه که نیاز به روح و شعور دارد در آنجا وحشیگری و بی ذوقی امریکائی ظاهر می گردد . بشریت می تواند در میدان علوم و تحقیقات علمی به امریکا تمایل نشان دهد ، تا از نیروی علمی نیرومند و بزرگ این کشور استفاده کند ، ولی این بشریت بزرگترین و زشت ترین اشتباه را مرتکب می شود و ارزشهای انسانی را در معرض نابودی قرار می دهد ، اگر امریکا را الگوی خود در شعور و سلوک قرار دهد .

از فضایل امریکا :

اینها بدین معنی نیست که امریکا دارای ملتی بدون فضایل و ارزشها است ، که اگر چنین می بود امکان زندگی در آن میسر نبود ، بلکه بدون معنی است فضایل امریکا در تولیدات و نظام امور خلاصه می شود ، و امریکا دارای فضایل انسانی و اجتماعی برای رهبری بشریت نیست ، امریکا دارنده فضایل ذهن و دستاوردهای آن است ، و دست امریکائی در انجام کارهای مادی توانا است ، ولی امریکا از داشتن فضایل ذوق و سلیقه و شعور محروم است .



وجدان امریکائی و قضیه فلسطین

مجله الرساله سال ۱۴ جلد دوم شماره ۶۹۴ تاریخ ۲۱ اکتبر ۱۹۴۶ صفحات

۱۱۵۷-۱۱۵۵

وجدان امریکائی و بازیهای امریکائی :

اخیرا " ضمیر و وجدان و نگرش بسیاری از مردم شرق یا ضمیر و وجدان ایالات متحده امریکا پیوند خورده است ، و من آنرا غیر از وجدان انگلیسی فرانسوی و دیگر وجدانهای معروف اروپائی می شمارم . . .

اخیرا " وجدان " ایالات متحده امریکا " نمودار شده ، و این وجدان هر فرد امریکائی است ! ما در مصر با بازیهای امریکائی آشنائی داریم ، و میدانیم که این بازیها قمار است ، این بازیها از آنرو حرام شده است که در آن نیرنگ و تزویر و غش موجود است ، و وجدانهای امریکائی که " ترومن " از آن پرده برمی گیرد نمی تواند از این بازیهای ممنوعه دست بردارد و خود را از آنها رها سازد .

امریکا فتوکپی از اروپا است :

بسیاری در مقابل ضمیر و وجدان امریکائی فریب خوردند ، زیرا شرق مدت زمانی طولانی با امریکا در ارتباط نبوده ، چنانکه با انگلیس و فرانسه و هلند در

تماس بوده است، چون درگیری فلسطین بوجود آمد، پرده از این فریب و نیرنگ وجدان امریکائی بر گرفته شد.

آنچیزی که سرنوشت ملت‌ها را روشن می‌سازد، و وجدان امریکائی را نسبت به حقوق بنی‌آدم برملا می‌سازد، تا با آن چند آواز انتخابی خریداری کند. تمام این غربیان با هم یکی هستند، دارای وجدانی متعفن، و تمدنی تقلبی، و فریب بزرگ که اسم "دموکراسی" را بر آن نهاده‌اند، و فریب خوردگان بدان مومن می‌شوند.

در باره تمام غربیان این عقیده من است، آنهم در وقتی که بعضی از مردم نسبت به برخی از غربیان حسن ظن دارند و به گروهی سوء ظن، و امریکا در نزد بسیاری از حسن ظن برخوردار است، این امریکا است که وجدان جنایتگرانه او بر همه برملا شده است. این "ترومن" است که از حقیقت وجدان امریکائی پرده برمی‌گیرد، که این وجدان هر غربی است، وجدانی گندیده که بدان جز فریب‌خوردگان اعتماد نمی‌کنند.

همه غربیها از یک سرچشمه نیرو می‌گیرند، این همان تمدن مادی است که نه قلبی‌دارد و نه وجدانی، این تمدن جز صدای ابزارها دیگر فریادی را نمی‌شنود، و جز با زبان بازرگانی سخن نمی‌گوید، و جز با چشم سودجوئی بچیزی نگاه نمی‌کند، همان چیزی که تمام ارزشهای انسانی را با همین مقیاسها و معیارها می‌سنجد.

زشتی امریکائیان و کسانی که بدانان اعتماد می‌کنند:

چقدر از این غربی‌ها بدم می‌آید، و به آنان بدیده حقارت می‌نگرم! از همه آنان بدون استثناء. از انگلیسی‌ها، و فرانسوی‌ها و هلندی‌ها، و اخیراً از امریکائیها که مورد اعتماد بسیاری می‌باشند، ولی من تنها از این بیگانگان نفرت ندارم، و تنها به اینها بدیده تحقیر نمی‌نگرم، بلکه این مصریان و عربهای را که هنوز وجدان غربی را بطور عام و وجدان استعمار را بشکل خاص، مورد اعتماد

قرار داده‌اند، مورد نفرت و تحقیر من قرار دارند.

این جنایت است که اینان در حق ملت‌های محروم خود مرتکب می‌شوند، جنایت تحزیر و اغفال ملت‌ها، و بیحس کردن اعصاب برای آزار، و بوجود آوردن آرزوهای عبث و بیهوده، و سرابهای فریبنده بوسیله این وجدان ناتوان و ضعیف

سوراح افعی‌های اروپائی :

پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و سلم می‌فرماید :

"مؤمن از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود" و این ما هستیم که از یک سوراخ چندین بار گزیده می‌شویم، و باز بهمان سوراخ باز می‌گردیم، چشمها را بر هم می‌نهیم، و از سوراخ افعی‌ها "شهد" مطالبه می‌کنیم، و برای ما تجربه نشده که پس از گزیده شدن درمرتب اول این سوراخها را ویران سازیم، و این افعی‌ها را پایمال گردانیم، و از جان خود این خیال را که ما را هر بار بسوی این سوراخ می‌کشاند نیفشانیم ...

این جرم است که هر بار ما را به این سوراخ باز می‌گرداند، جنایتی که به خود و در حق وطن خود و عقیده خود مرتکب می‌شویم، این غفلت و نادانی است، که صاحب غفلت سزاوار احترام نیست، و این چیزی است که صاحب آن به غفلت خود گواهی می‌دهد! ...

غفلت حکام و سیاستمداران :

ولی حق این است که ما ملت‌های عربی در برابر این ننگ و سرشکستی و رسوائی خاموش نمانیم، که این ملت‌ها زیرکتر و با غیرت‌تر از آن هستند که برای خود خواری و ذلت را بپذیرند. ولی آنچه امروز داریم مشتی از سیاست گروههای گذشته و در مصر و کشورهای عربی است. همان مشتی ناتوان و ضعیف و زبون، که اعصاب‌شان به ویرانی کشیده شده است و توانائی مبارزه ندارند، و ملت‌ها را نیز نمی‌گذارند که بمیدان مبارزه درآیند، زیرا که تکبر و خودخواهی آنان ایشان را

از آمدن به میدان و یا واگذاشتن میدان به رزم‌آوران باز می‌دارد.

جنایت مذاکره‌ها:

این مشت سیاست‌گذاران گذشته است که این کلمات را اختراع کرده‌اند:

مذاکرات، کمیسیون، کنفرانس... برای چه؟ اینها وسیله‌های آسانی است که چیزی تکلیف ندارد، و برایشان کرسی‌های حکومت، و سلطه را در بخشی از زمان تضمین می‌کند، و هر وقت که ملت‌ها بخواهند راه خود را بروند، و با استعمارگران خود روبرو گردند، این فرومایگان بین ملت‌ها و استعمارگران حایل می‌شوند، و از جای دشمنان با ملت‌ها درگیر می‌شوند، و ملت‌ها نیز با آنان درگیر می‌گردند. چون از درگیری با ملت‌هایشان درمانده و خسته شدند، می‌روند روح اعتماد به استعمارگران را در ملت‌ها بپاشند، و آنان را با سرباهای فریبنده و شایعه‌سازی فریب می‌دهند، و این وجدان‌پلید را در وجودشان داخل می‌گردانند این است قصه. قصه سوراخها و افعی‌ها، قصه گریده شدن‌های مکرر از این سوراخها چه بد است این روش و این سرنوشت. ولی از عدل این است که ما ملت‌های عربی از این سوراخها و افعی‌ها بیزار می‌شویم، و به پاهای مثنی سیاست‌بازان ناتوان و بیمار که خود را در ورطه هلاکت انداخته‌اند اعتنا نکنیم.

نشانه‌های وجدان امریکائی:

بسیاری گمان داشتند که ضمیر وجدان امریکائی غیر از وجدان و ضمیر اروپائی است، خداوند متعال اراده فرموده — بمنظور نیکخواهی برای امت منکوب شدهٔ عربی — که از وجدان امریکائی پرده را برگیرد... و آنرا نمایان سازد، که وجدان امریکائی همان وجدان ابرار است، که احساس ندارد، و وجدان بازرگانی است که پرهیزگار نیست، و برای او حق و عدل و حیا اهمیتی ندارد.

آیا این ابزارها می‌تواند جز این قبیل نتایجی را ببار آورد؟

فرزندان تمدن مادی :

سخن از مسأله جنس و دولت معینی نیست ، پس امریکا بهتر از انگلیس نیست ، و انگلستان بر فرانسه برتری ندارد ، و فرانسویان بهتر از هلندیها نیستند . تمام آنان فرزندان تمدنی واحدی هستند ، تمدن مادی زشت ، که نه قلبی دارد و نه وجدانی ، تمدنی که می گیرد ولی چیزی پس نمی دهد ، زخم وارد می کند ولی درمان نمی کند ، تمدنی کوچک و خودخواه است ، که از خارج می نمایاند که بسیار بزرگ و صاحب زرق و برق و سر و صدا است .

این تمدن تقلبی است ، زیرا که برای انسانیت هیچگونه توشه روحانی ببار نیاورده است ، و آدمیت را از قانون جنگل ببالاتر ارتقا نداده است . آیا این قانون و تمدن که در جهت سرکوبی ملت ها بدینگونه عمل می کند ، جز قانون جنگل و وحوش نیست ؟

سپس در بین ملت های شرقی انسانهای اغفال شده ، یا فریب خورده یافت می شوند ، که به صاحبان این چنین تمدنی اعتماد می کنند ، و ملت های خود را با این چنین وجدانی آشنا می کنند ، و عزم هایشان را از جهان رهایی بخش باز می دارند ، و در بهترین مواقع از مبارزه ثمربخش ملت ها جلوگیری می کنند .

فریادی که در اینجا و از این حالت ترسیده است :

در میان صدای ابزارها ، و در میان لحظه ها ، فریاد انسانی که از این حالت بوحشت افتاده است بلند می شود : و این جهان را به بازگشت بسوی خدا میخواند ، چنین است صدائی که کردینال "گریقان" طی چندین روز در انگلستان سر داده است ، آنگاه که "وستمنیستر" را با موعظه دینی مخاطب قرار می دهد و این کلمات را به او القاء می کند :

"خدا از پیمان با ایالات متحده دور می باشد ، و همین امر موجب شده است که ملت های ایالات متحده تا به امروز نتوانند عملاً "متحد شوند" .

" و اینکه مناسب است ، که برای خدا و قانون قائم او تعالی بر احسان و

عدالت جایی در شئون دولتی موجب باشد، تا که حقیقت آزادی در خانواده جهانی بوجود آید، و انسان در سایهٔ مسالمت و امن زندگی کند".

ولی این صدائی است که بیم آن می‌رود، در میان صداهاى ابزارها شنیده نشود، همان صداهاى که صدای وجدان را پوشانده و خفه کرده است، و نغمه و سرودی است آرام، دربین فریاد مطامع و عوعوی شهوات، و در این عالمی که شعور بوسیلهٔ هیجان‌ها دربند گردیده است.

راه نجات و راه هلاک:

اکنون ای شرق چه می‌خواهی؟

اما اگر در تلاش برای نجات هستی، که از این چنگالهای وحشیانهٔ غربی نجات یابی، در اینجا فقط یک‌راه‌بیشتر باقی نیست، و این نزدیکترین راه است، . . خودت را بشناس و به نیروهای خود بازگرد، و خود را برای درگیری مهیاساز، و مبارزه را آغاز کن، و به سخنان فریبنده و وسوسه‌گر که تو را به قبول وجدان غربی می‌خواند گوش مده. اما اگر با این گروههای گداصفت، و بیچاره، و این سیاست‌بازان اسرافگر و راحت‌طلب، خواستار آسایش میباشی، در پیش رویت راههای گوناگون و زیادی است، که صاحبان این راهها لنگ و از کار افتاده‌اند: و اینجا انواع جلسات مذاکره، و کمیسیون‌تشکیل می‌گردد، و نبضها گرفته می‌شود و هر کس آراء خود را بیان میدارد. در اینجا دیپلماسی که در نعمت و آسایش بسر می‌برد مشغول کار است، و در اینجا کلمات ظریف و انتظار بی‌پایان موجود است، در اینجا خشک‌سالی وجود دارد که هیچکس را غنی و بی‌نیاز نمی‌کند، در اینجا کنفرانسها، و محفل‌ها برگزار می‌گردد، و جلسات در گردش تشکیل می‌شود و در اینجا انواع کتبها با محتواهای مختلف از رنگهای سفید و سبز و . . . موجود است، اینجا هر چیزی که پایان نمی‌رسد: از روشها و راههای گوناگون و حرکت‌های استادانه و لنگ در مقابل شما قرار دارد.

آرزو و کار:

ای شرق : خدا را سپاس که از آخرین واجدان "وجدان امریکائی" ما را قناعت حاصل آمد، آن وجدانی که نگاههای غافلان و فریب خوردگان با آن پیوند خورده بود.

ای شرق : خدا را سپاس، که خورشیدت در حال طلوع است، و خورشید این غرب جنایتکار در حال غروب، و تو مالک ارزشهای روحانی هستی، و دارای میراثی قدیم و گرانبها از روزگاران قبل، همانچیزی که غرب نفرین شده از آن محروم است. همان غربی که برخی بعضی دیگر را همانند وحوش می‌بلعند، زیرا در آنجا قانون جنگل حاکم است، و این جنایت‌ها پایان نمی‌رسد، آیا خوردن و بلعیدن در بیشه‌ها و جنگل‌ها پایان می‌رسد؟

ای شرق : این فرصت گرانبها و پر از خیر و برکت است، فرصتی است برای رهایی خودت را حرکت ده، و این رجال ناتوان و زبون گذشته را از جامع‌ها بیفشان. و خودت را در میدان بنمایش بگذار، مسایل ملت‌ها را در این روزگار بایستی ملت‌ها خود حل و فصل کنند و در پی معالجات دردها برآیند.

قضیه فلسطین جز مسأله هر ملت عربی و بلکه هر ملت شرقی چیز دیگری نیست، این کُشتی و درگیری بین شرق نهضت‌زا و غرب وحشی است، این درگیری بین شریعت خدا برای انسان، و قانون جنگل برای وحوش است،

اسلام امریکایی

مجله الرساله سال ۲۰ جلد اول شماره ۹۹۱ سال ۱۹۵۲ صفحات ۷۱۳ - ۷۱۵. کتاب "بررسیهای اسلامی" سید قطب صفحات ۱۱۹-۱۲۳ چاپ دارالشروق.

علت توجه امریکا به اسلام :

امریکا و هم پیمانانش در این روزگار به اسلام توجه دارند ، زیرا که بدان در مبارزه بر علیه کمونیسم در خاورمیانه نیاز دارند ، این در حالی است که بمدت ۹ قرن یا بیشتر از دوران جنگهای صلیبی با اسلام جنگیده اند ، اینها به اسلام محتاج هستند ، همچنانکه به آلمان و ژاپن و ایتالیا پس از آنهمه جنگهای ویرانگر گذشته نیازمندند ، و امروز تمام وسایل را بکار گرفته اند ، تا این کشورها را دنبالمرو خود بسازند ، تا که در روبروی غول کمونیسم بایستند ، و باز هر زمان که قدرتمند شدند مجدداً " برای ویرانی این کشورها اقدام خواهند کرد ، و بروش خود باز خواهند گردید .

اسلامی که امریکا میخواهد :

اسلامی را که امریکا و هم پیمانانش در خاورمیانه میخواهند ، آن اسلامی که

در مقابل استعمار می‌ایستد نیست، و نه آن اسلامی است که در برابر طغیان بر دین خدا مقاومت می‌کند. بلکه خواست آنها اسلامی است که فقط در مقابل کمونیسم به‌ایستد، زیرا که آنان نمی‌خواهند که اسلام حاکم شود، و تحمل حکومت اسلام را ندارند، زیرا اگر اسلام حاکم شود، بار دیگر ملت‌ها را برمی‌انگیزد، و می‌سازد، و ملت‌ها میدانند، که تهیه و آماده کردن نیرو، و طرد استعمار برآنان فرض است، و میدانند که کمونیسم مثل استعمار وبائی است، و هر دوی اینها متجاوز هستند.

اسلام امریکائی:

امریکا و هم‌پیمانانش که بدینسان برای خاورمیانه اسلام امریکائی را می‌خواهند، و از همینرو است که همه جا پیشاپیش مسلمانان حرکت می‌کنند، سخن از اسلام در روزنامه‌های مصری از اینجا و آنجا می‌رود، و سوالها و پاسخهای دینی بیشترین صفحات نشریات را بخود اختصاص داده است، آنهم در روزنامه‌هایی که حتی یکروز نخواستند اسلام را بشناسند، و یا نسبت به اسلام محبتی داشته باشند، علاوه بر این ناگهان می‌بینیم مرکز نشر کتب امریکائی مسئله اسلام را موضوع ماهنامه‌های خود قرار داده‌اند، و خود را ملزم بنوشتن موضوعاتی در پاره اسلام می‌دانند، نویسندگان این مطالب هم دارای سوابقی روشن و طولانی در جهت همکاری با امریکا هستند اینان در حالی به نوشتن سجایای اسلام پرداخته‌اند، که در جنگهای گذشته، و پس از پیروزی هم‌پیمانانشان نامی از اسلام نمی‌بردند، و بلکه ساکت نشسته بودند.

و آنگاه به تحریف چهره‌های دینی می‌پردازند، و آنان را دوستدار جاه و مقام و سلطنت معرفی می‌کنند، و مسابقات ایدئولوژی، بین اسلام و کمونیسم را برگزار می‌نمایند، و صفحات بسیاری را بدان اختصاص می‌دهند.^۱

اسلام و اسلام:

اما اسلامی که با استعمار مبارزه می‌کند - چنانکه با کمونیسم مبارزه می‌کند - کسی از این افراد یافت نمی‌شود که در باره‌اش سخن بگوید، و اما اسلامی که بر حیات حاکم می‌شود و در آن تصور می‌نماید، از تمام این افراد یک نفر هم بدان اشاره نمی‌کند.

در نزد اینها اسلام حق دارد که در مورد پیشگیری از حاملگی از آن فتوا خواسته شود، و هم روا است که در مورد ورود زنان به پارلمان اظهار نظر کند، و روا است که در مورد نواقض وضوء از آن فتوا گرفته شود. ولی این اسلام حق ندارد، در اوضاع اجتماعی و اقتصادی و یا نظام مالی از آن اظهار نظر خواسته شود، و هرگز نمی‌تواند در مورد اوضاع سیاسی و ملی و آنچه که مربوط به استعمار می‌شود فتوا صادر کند.

دموکراسی در اسلام، نیکخواهی در اسلام، و عدل در اسلام اینها چیزهایی است که روا است در مورد آنها کتاب یا مقاله نوشته شود، ولی در مورد حکومت اسلام و قانونگذاری در اسلام، و پیروزی اسلامی، اینها مواردی است که روانیست قلم و یا سخن و یا استفتائی در مورد آن کار کند.

شرکت مصریان در نمایش فکاهی و خنده‌آور:

پس از همه اینها این اسلام امریکائی دانسته است که چیزی در اسلام به نام "زکات" وجود دارد، و هم شناخته است که این زکات اگر از نو در شرق به مورد اجرا گذاشته شود، در مقابل هجوم کمونیسم مقاومت خواهد کرد، از همینجا بود که دایره "بررسیهای اجتماعی" در سال گذشته در مصر به بررسی "زکات" همت گماشت و به بررسی مساله "تامین اجتماعی در اسلام" پرداخت. چون در پشت دایره بررسیهای اجتماعی امریکا قرار داشت، لذا صاحب منصبان مصری جرئت ایستادن در مقابل آنرا بخود ندیدند، تا با اجرای قانون زکات مخالفت کنند، همچنانکه در مقابل وزیر امور اجتماعی عبدالحمید عبدالحق ایستادند،

زیرا صاحب منصبان وقتی در مقابل زکات می ایستند که امر از جانب خدا باشد، اما روزی که امریکائیان امر کنند، در مقابلشان جز فروتنی و ذلت و تسلیم چیز دیگری نیست.

بر همین مبنا در مصر کمیسیونی با شرکت بعضی از اساتید قانون دانشگاه، و برخی از رجال الازهر، و بعضی از پاشاها تشکیل گردید، تا مساله "تامین اجتماعی در اسلام" را و مخصوصاً "حکایت زکات" را مورد بررسی قرار دهند، البته نه بخاطر رضای خدا، و یا بخاطر وطن، بلکه بخاطر رضای امریکا، و به حساب دایره بررسیهای اجتماعی...

در اینجا چهره خطر نمودار گردید. اگر امریکائیان حقیقت تامین اجتماعی در اسلام را می شناختند آنها بر تمام خاورمیانه به اجرا می گذاشتند، زیرا آنها سدی محکمتر و قوی تر در مقابل کمونیسم از آنها نمی یابند، و تکافل و تامین اجتماعی در اسلام، بر اموال تکالیفی را مقرر میدارد، و بر آنان حقوقی را فرض می کند، و برای ثروتمندان نیز حق حیات را برسمیت می شناسد. که این امر به نفع ثروتمندان نیست بدینسان راه فراری جز پوشانیدن حقیقت امر بر امریکا باقی نیست، و راه فراری از طریق حیلگری بر نصوص شرعی و هم راهی برای طفره رفتن از آنچه که اسلام بر اموال فرض گردانیده وجود ندارد، و سرانجام راهی برای کمیسیون باقی نیست، جز اینکه از زکات سایه ای بهت انگیزی را ارائه دهد، که از حدود عطا و بخشش بالاتر نرود و شامل مرحله ای بالاتر نگردد، و اموال را جز با دستکش حریر لمس نکند. که مبادا بدارائی بزرگان آسیب برسد. امر اگر خدا و دین باشد، آسان است ولی این امر امریکا است، همانا آنچه را شریعت اسلامی مقرر فرموده چیزی، و آنچه را دایره بررسیهای اجتماعی مقرر کرده چیز دیگری است! و آن اینکه دایره بررسیهای اجتماعی نبایستی راز اسلامی را که نمی شناسد درک کند، و گرنه آنها بر اهل اسلام مقرر میدارد.

ولی برخی از اعضاء کمیسیون از معاندان بزرگ بودند، آنها که نمی دانند چگونه نصوص را چگونه بپوشند، و نمیدانند که چگونه به بعض اسلام مومن شوند،

و به برخی دیگر کافر، و هم نمی دانند چگونه آیات خدا را به بهائی اندک بفروشند. این اعضا هنوز هم متشبث به این هستند که امریکائی ها را بر راز خطیر آگاه سازند، ولی اعضا دیگر از تشبث آنها به تنگنا افتاده اند، و جز خدا کسی نمی داند که سرانجام کار چه خواهد شد! ..

مشخصات سپاه اسلام:

در مقابل این اعمال مسخره و زشت، اسلام هم دارای دوستانی است، دوستانی که فقط بخاطر آن کار می کنند، و بوسیله آن بروپاروئی استعمار و طغیان و کمونیست بطور مساوی می روند، اولیاء اسلام آنان هستند که می شناسند اینکه بایستی اسلام حاکم گردد تا میوه های کامل آن ببار آید، اولیاء اسلام کسانی هستند که، دوستی صلیبیان که وارد دیار اسلام شده اند، آنان را فریب نمی دهد، زیرا که بمدت ۹۰۰ سال با آنان جنگیده اند.

اولیاء اسلام از اسم آنان درخواست بر و احسان نمی کنند، ولی همراه اسم آن درخواست عدالت اجتماعی کامل و شامل را دارند، آنان اسلام را ابزاری در خدمت استعمار و طغیان قرار نمی دهند، ولی بوسیله آن عدل و عزت و کرامت را مطالبه می کنند، آنان اسلام را پوششی برای خواست خود قرار نمی دهند، بلکه آنرا بعنوان جوشنی برای مبارزه در راه حق و برتری آن بر تن می کنند.

اما دور علنی که این روزگار با عنوان اسلام مطرح می شود، و بازرگانان در چهار گوشه خاورمیانه که با دین تجارت می کنند، و کسانی که برای کسب روزی و بازی طریق اسلام را در قبضه می گیرند، اما این گروهها همانند کف روی دریا است، که از میان می رود، آزمانی که موج راه خود را پیش گیرد، و بزودی این امواج بسرعت مسیر خود را خواهد پیمود، سریعتر از آنچه بسیاری فکر می کنند، آنها آنرا بعید می بینند ولی ما آنرا نزدیک مشاهده می کنیم.

”وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ، وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ

- مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا "صدق الله العظيم

"خدا وعده داده است کسانی را که از شما ایمان آورده‌اند و اعمال نیک انجام داده‌اند، که در زمین آنان را خلیفه گرداند چنانکه کسان قبل از آنان را خلافت بخشید، و جز این نیست که دینشان را که برایشان خشنود می‌باشیم در جهان تمکین خواهیم داد، و خوفشان را تبدیل به امن خواهیم نمود تا مرا عبادت کنند و چیزی را بمن شریک نیاورند."

دشمن اول ما: نژاد سفید

مجله الرساله سال ۲۰ مجلد ۲ شماره ۱۰۰۹ تاریخ ۳ نوامبر ۱۹۵۲ صفحات
۱۲۱۷-۱۲۱۹.

نظر امریکائیان در مورد سفیدپوستان :

در امریکا از انسان سفیدپوست طوری سخن می‌گویند ، که گوئی او نصف خدا است . و از " رنگین‌پوستان " امثال ما مصری‌ها ، و اعراب طوری سخن می‌گویند ، که گوئی از نصف انسانی حرف می‌زنند ! ...

پس کسانی که معتقدند ، امریکا ممکن است برضد استعمار اروپائی همکاری کند ، یا غافل هستند ، و یا فریب خورده ، که بعنوان ستون پنجم استعمار امریکائی در کشورهای شرقی منتظر حضور آن می‌باشند .

مصالح آمریکا با اروپا :

جز این نیست که مصالح استعمار امریکائی در مواردی ، با مصالح استعمار اروپائی اختلاف پیدا می‌کند ، ولی معنای این اختلاف این نیست که امریکا در صف استقلال و آزادی ما قرار می‌گیرد ، بلکه معنایش این است که آنان می‌خواهند قدمهای اروپائیان را جابجا کنند ، تا خود قدمهای خود را برگردن ما حلقه دهند ،

و اغلب امریکائیان حل اختلافات خود را با استعمار اروپائی در حساب ما پیدا می‌کنند.

دشمن اول:

انسان سفیدپوست همان دشمن اول ما است، فرقی ندارد که در اروپا باشد، یا امریکا این چیزی است که واجب است که ما حساب آنرا داشته باشیم، و آنرا در گوشه زاویه‌ای از سیاست خارجی‌مان قرار دهیم، و در تربیت ملی بدان توجه کنیم. واجب است که فرزندان ما در مدارس، مشاعرشان تربیت شود، و اذهان آنها بر ستمهای انسان سفیدپوست باز گردد، و به تمدن انسان سفید، و حرص و آزمندی او رهائی از نفوذ انسان سفیدپوست نه فقط از لحاظ سیاسی و یا اقتصادی بلکه از لحاظ اجتماعی و فکری، و شعور نیز باشد.

بردگان امریکا در مراکز توجیهی:

ولی آنچه را ما انجام می‌دهیم برخلاف این خط مستقیم است... در نزد ما در وزارت معارف بردگانی از نژاد سفید قرار دارند... بندگانی که این انسان را هم مانند خدا می‌پرستند، بلکه آنان منکر خدا می‌شوند، ولی منکر اروپا و امریکا نه در پنهان و نه در آشکار نمی‌شوند. در نزد ما در مراکز تربیتی مربیان و معلمانی بیرون آورده می‌شود، که طوق بندگی استعمارگران را نسل بعد از نسل به گردن دارند. در نزد ما جوانهای آدمی صورت یافت می‌شوند که به انسان سفید به دیده تقدیس می‌نگرند. مشاعر دانشجویان که مربیان آینده هستند، با اعجاب و قداست استعمار مهر کرده می‌شود، بلی قداست این استعمارگران پلید، آنها که ما را مورد تحقیر قرار دادند، و به کرامت ما اهانت کردند، اکنون ما با آنان با تشکر و سپاسگزاری روبرو می‌شویم.

جنایت بندگان استعمار ملی و انسانی است:

این جنایت یک جنایت ملی و انسانی است... جنایت ملی است از آنرو

که نژاد سفید ما و کشورهای ما را بشکل زشتی استثمار می‌کند ، و از جمله واجبات بر ما این است که اعصاب و مشاعرمان را بر ضد آن آماده کنیم ، تا حقوق سلب شده خود را پس بگیریم .

و جنایت انسانی را آنرو که ما با تمجید خود از اروپا و امریکا الگوی زشتیها را در عالم انسانی تمجید کرده‌ایم ، و به آزمندی و طمع و سلب حقوق ، و ویرانی و اشغال ارزش و بها داده‌ایم ، سپس مدح و ثنای خود را نثار قدومش نموده‌ایم .

برندگان فرانسه:

در حالیکه این مطلب را می‌نویسم ، روبرویم یک روزنامه مصری قرار دارد ، که صبحها انتشار می‌یابد ، نویسنده از گرفتاریهای تونس با کشور فرانسه سخن می‌گوید ، و خطاب بر رئیس دولت فرانسه نوشته است :

"اما وقتی که راهی ساخته می‌شود ، و یا راه آهن جهت قطار تاسیس می‌گردد ، و یا ساختمان سازی انجام می‌گیرد ، و یا از لحاظ امکانات اقتصادی زمینه‌ای فراهم می‌گردد . شاید آن جناب بداند که اینها همه فقط بنفع استعمارگران فرانسوی است .

اما اهل خود کشور همانند غریبان زندگی می‌کنند ، هم چنان در بیسوادی بسر می‌برند ، و سر برهنه و پا برهنه هستند ، امریکا بر سرزمین مراکش دست یافته ، و مراکش امتیاز تاسیس فرودگاهها و پایگاههای هوایی و هم استحکامات جنگی در سواحل این کشور را به امریکا واگذار نموده ، و در مقابل امریکا این کشور را یاری می‌دهند ، و راه برای اجرای سیاست آن هموار می‌سازد ولی نویسنده می‌گوید :

با همه اینها فرانسه کشوری است که جهان را مبادی حریت و آزادی و برادری و مساوات آموخته است . "

شکست روحی این گروه:

این استعمار روحی است که این نویسنده به این خرافه زبان می‌گشاید ،

بطوریکه حتی تاریخ سیاه فرانسه و قراردادهای استثماری امریکا را عرضه می‌نماید. این همان استعمار است که مدارس مصری بر ارواح ما پاشیده است، همان مدارس که تا لحظه حاضر اهداف استعمار را بمورد اجرا گذاشته است، بلکه در رأس این آموزشگاهها در صبح وزیری انگلیسی قرار دارد، سپس در نیمروز از بندگان امریکا بر مسند وزارت تکیه می‌زنند، و با خود تعهداتی دارد، که در امور تربیتی غیر خدا امریکا در زمین پرستش شود!

آری این استعمار است که این اندیشه را در ارواح ما پاشیده است، و نویسندگانی مزدورآفریده است: نویسندگانی که به امانت وطنی و به امانت انسانی خود خیانت کردند. و در مدتی طولانی قلمهای خود را در خدمت تمجیدفرانسه بکار گرفتند، و با همه اینها بعضی از ما هنوز هم اینان را ستایش می‌کنیم، و آنان را پیشتازان اندیشه در شرق بحساب می‌آوریم!

من اینکه اینها را فرانسه یا انگلیس و یا امریکا ستایش کنند درک می‌کنم، اما اینکه ما اعراب آنان را ستایش کنیم این ذلت و زشتی است، که هیچ فرد کریمی بدان اقدام نمی‌کند.

نشانه‌های این بندگان:

جا دارد که با این گروه بعنوان جاسوس، خائن، و ستون پنجم برخورد شود، ولی مکانی برای تمجید و تقدیر و احترام اینها موجود نیست. هر کس قلم خود را بدوات می‌برد، تا از فرانسه یا انگلیس و یا امریکا تمجید کند، او مردی ترسو است که روح خود را باخته است، و قلبش به اختیار استعمار قرار گرفته، و در نهضت ملی محل امانت نیست، و روا نیست که برای او در این کشورها پس از نهضت جایی باشد. من نمی‌توانم تصور کنم که در اینجا انسانی دارای شعور، مرد سفیدپوست را می‌بیند که در هر جا پاهایش را بر گردن او حلقه داده است، و آن وقت خود را قادر به بیند که از این مرد تمجید کند، یا حتی صداقت او را باور دارد.

من در انسان بودن این نویسندگان، و این وزیران، و این استادان شک دارم، بلی در آدم بودن اینها شک می‌کنم، زیرا اولین امتیاز انسان این است که کرامت انسانی را احساس کند.

من اینکه بر اثر اجبار به تبادل روابط سیاسی و کنسولی و به مبادلات بازرگانی و روابط اقتصادی با این استعمارگران پلید روی آوریم آنرا درک می‌کنم و می‌فهمم اما اینکه با آنها تبادل عطوفت، و مشاعر داشته باشیم، و زبان خود را به ارزشها و مفاخر آنان باز کنیم، و سینه‌ها و دل‌های خود را برویشان بگشاییم، این فرومایگی است و خیال من از تصور ذلت و خواری عاجز است، و نمی‌تواند تصور مسخ شعور و فطرت پاک بشری را درک کند، و آنگاه بسوی فهم و درک و خواری و ویرانی فرود آید.

موجبات زشتی امریکا و اروپا :

کیست که وحشیگری فرانسه در شمال افریقا را بشنود، سپس با دستها و یا پاهایش و یا حداقل با شعور و قلم و زبان خود، هر چیز فرانسوی را مورد تاخت و تاز قرار ندهد؟

کیست که امکانات و دلارهای امریکائی را ببیند، که کمر استعمار اروپائی را می‌بندد و با اروپا زد و بندها و قراردادهای اقتصادی، و استراتژی و نظامی دارد ولی در صدد تحقیر امریکا و آدمهای آن بر نیاید؟

کیست که بر کناره‌های از جنگ آزادببخش بین بشریت و استعمار غربی که در مشارق و مغارب زمین برقرار است بایستد، سپس تنها به ایستادن در کنار اکتفا نکند، بلکه دستش را برای مضافه و هم‌پیمانی بسوی این استعمار پلید دراز کند؟ همان استعماری که آسمان و زمین آنرا نفرین می‌کند.

ابزارهای استعمار در کشورهای ما :

امروز استعمار با نیروی آهن و آتش بر ما پیروز نگشته است، بلکه در هر

چیزی و قبل از هر چیزی به وسیله کسانی که روح و فکرشان را در استعمار گرفته است بر ما غالب آمده است. بر ما بوسیله این سیاست‌بازانی که در وزارت معارف، و در روزنامه‌ها، و در مراکز تهیه کتاب جا گذاشته غلبه کرده است، ما را بوسیله این قلم‌هایی که در دوات ذلت و خواری فرو می‌رود، تا از تمجیدات فرانسه و بریتانیا و امریکا بنویسد مغلوب خود ساخته است.

ما هرگز بر استعمار غلبه نمی‌کنیم تا آنکه آنچه را در مشاعر خود داریم، و استعمار آنرا در مشاعر ما جا داده ویران سازیم، و همراه با آن کلیه تجهیزات سنگرهای استعماری را با نیروی ایمان و جان خود ویران کنیم، همین تجهیزات الگو در وزارت معارف، و مراکز تربیتی، و این قلم‌های خائن و مسخ شده، که به حمد فرانسه، یا انگلیس و یا امریکا تسبیح می‌گویند.

امید در نسل آینده:

و من هیچ طمعی در گروه پیران و کهنسالان ندارم که بتوانند کاری انجام دهند، این‌ها گروهی هستند که دوران‌شان گذشته و پایان رسیده است.

گروهی ترسو که ظاهراً "چون کوه‌های سر بفلک کشیده بنظر می‌آیند، گروهی متقلب که به روان خود مومن نیست، و از پذیرش پاهائی که ملت و وطن و هم‌چنین انسانیت او را لگد کوب کرده باکی نمی‌دارد. گروهی که برای او ایرادی نیست که فرانسه و انگلیس و امریکا به او کرامت بدهد، زیرا به حساب او کار می‌شود، و چنان برای این استعمارگران خدمت می‌کند، که یک لشکر با تمام تجهیزات و تسلیحات این همه خدمت را انجام نمی‌دهد.

هرگز! در این گروه کهنسالان امیدی نمی‌دارم، بلکه در نسل جوان امیدهایم تمرکز یافته است، جوانان آزاده از قید و بندهای استعمارند، و به شخصیت و ملیت و انسانیت خود احترام می‌گذارند.

طریق کار برای نسل نو:

از نسل جوان آرزو دارم که هر فریادی را که در مدرسه، یا در مراکز تربیتی، و یا در دانشکده به تمجید از انسان سفید پوست این خائن به امانت انسانی بلند می‌شود، آنرا در گلو خفه کنند.

آرزو دارم که گروه جوان هر قلمی که در دوات ذلت فرو می‌رود، تا رسوایی و ننگ به‌آرورد و از نژاد سفید که پاهایش بر گردن ما حلقه زده شده و بر گردن ما سوار است تمجید کند آنرا بشکنند و ویران سازند.

از نسل جوان انتظار دارم، هر کسی که انسان سفید را در ادعایش صادق پندارد و بدون ضرورت خود را مختار گمان کند که این اوضاع دیپلماسی آنرا ایجاب می‌کند، آن شخص را تحقیر کنند.

آرزو که بدینگونه استعمار را از اندیشه‌ها و ارواح خود افشاندیم ...
آرزو که خون ما بخاطر کینه مقدس بر هر اروپائی و امریکائی بجوش آمد ...
آرزو که هر کسی را که ما را با استعمار پیوند می‌دهد زیر پاهایمان لگد مال کردیم ...

در آرزو فقط ما به استقلال کامل خود دست می‌یابیم، زیرا که اول استقلال را از درون خود دریافته‌ایم.

"إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُ أَمْرَهُمْ" "سنه الله ولن تجد لسنه الله تبديلا" ۱

"خدا در هیچ ملتی تغییر بوجود نمی‌آورد تا که آن ملت آنچه در خود دارند تغییر ندهند." "سنت خدا چنین است و هرگز برای سنت خدا تبدیل راه نمی‌یابد."

۱- آیه‌ای در قرآن به این لفظ یافت نمی‌شود، بلکه آیاتی شبیه و قریب به این هست مثل فرموده خدا: "سنه الله فی الذین خلوا من قبل ولن تجد لسنه الله تبديلا" ۶۲/ الاحزاب و فرموده خدا: "سنه الله التي قد خلت من قبل و لن تجد سنه الله تبديلا" ۲۳/ الفتح که لازم دیده شد این توضیح به اقتضای مکان عنوان شود "صلاح".

کبوتر هادر نیویورک

مجله الکتاب جلد هشتم سال دهم دسامبر ۱۹۴۹ صفحات ۶۶۶-۶۶۹.

تمسخر سید قطب نسبت به امریکا :

گفتم وای بر شما ! آیا در اینجا جایی برای کبوتران آرام وجود دارد؟ آیا در نیویورک این رزمگاه پر هیاهو و جیغ و داد ، که لحظه‌ای آرامش و آسایش در آن یافت نمی‌شود ، آیا در این نیویورک برای پیوستن این کبوتران به لحظه‌ای آرامش و سکون جایی هست ؟ اینجا کبوتران با چشمان مملو از سکون و آرامش به راست و چپ می‌نگرند ، آنها از حال من هیچ نمی‌دانند ، ولی من حال آنها را می‌دانم و نسبت به وضعیت‌شان آگاهم .

آنها جمعی از کبوتران هستند که بر ساحت عریض و فراخ یکی از معابر عمومی فرود آمده‌اند^۱ . و به هیاهوی اطراف خود توجه ندارند ، به آن اتومبیل‌ها با آن حرکت پر غوغا ، به آن ازدحام و امواج متلاطم انسانها که گویا قیامت بر پا است ، به آن جماعت‌هایی که گویا بسوی شکاری هل می‌خورند ، به این گامهای پر تب و تاب که گویا تازیانه بر آنها فرود می‌آید ، به این نگاههای بیروح و سیاه

۱- قانون در اینجا از مرغها و حیوانات در شهرها حمایت می‌کند .

که گویانگاه جلاد است، و یا آن نگاههایی که چون برق درخشان سرعت می گذرند، و آرزو و رغبت و اشتها از آن ها متبلور است... آری این کبوتران به همه اینها توجه ندارند، گویا به این گروههای پر تلاش و پر تب و تاب می گویند: ای گروهها: کمی از این حالت فرود آیید، کمی در پی امن، و آرامش و آسایش باشید، کمی در معنی و مفهوم و جمال و موسیقی و هدف والای حیات بیندیشید، و از اینهمه خوردن و بلعیدن و زشتی بدر آیید.

امریکا کارخانه بزرگ:

من یکسال در این کارخانه بزرگ که آنرا جهان نو می نامند سپری کردم، از نیویورک به واشنگتن و از آنجا به دنفر و جریلی و... انتقال یافتم، و در خلال این مدت طولانی، و در این زمینهای وسیع، مگر در مواردی بسیار اندک، به چهره های انسانی که تعبیر از معنی انسان باشد برخورد کردم، و یا نگاهم به چهره انسانی نیفتاد که معانی انسانی را در او بیابم. من گروهها را در هر جایی دیدم، گروههای هیجان زده و دلباخته که در آن ها جز وجهه لذت و مال چیز دیگری وجود نداشت، در آنها لذت غلیظ جسمی را مشاهده کردم، که به بهره برداری از آن تا سرحد ویرانی ادامه می دادند، و خستگی را تا بر افروخته شدن مجدد تحمل می کردند، علاقه به مال تمام حیات انسان در امریکا را شامل می گردد، در راه خیر و شر و در شب و روز در جهت بدست آوردن "دلار" کار و تلاش می کند.

و هر بار که گروههای هیجان زده را دیدم بیاد آوردم: بیاد آوردم آن جمع آرامش بخش را، آن جمع کبوتران آرام در نیویورک را، که به فریاد هیاهو و ازدحام توجه ندارند، و هرگاه که از بشریت یاس و نومیدی بر من روی می آورد، و آخرین نمونه های آنرا در این "جهان نو" تماشا می کردم، به روال خشنود و راضی خود باز می گشتم، و جمع کبوتران آرام را در کنار این گروهها به یاد می آوردم.

حیات مادی در اینجا

چه زیبا است که در حیات کار و تلاش موجود باشد، و چه خوب است که در زندگانی لذت و متاع باشد. ولی بشرطی که این دو حیات انسان را فنا نگرداند، بشرطیکه زمانی هم برای تأمل و آرامش باقی بماند، تا به آفاق برتر از لذت و متاع نیز آگاهی حاصل آید.

ولی "جهان نو" حیات را نمی‌شناسد، مگر در تلاش برای کارهای مادی تا سرحد خستگی، و قرار گرفتن بر بلندای لذات حسی تا مرحله فرتوتی.

حتی نزدیک است که فکر کردن هم تلاشی عضلانی بحساب آید، که فکر نیز در امریکا تلاشی است که هدف آن ساختن وسایل بهتر و پیشبرد کارگاه، و اداره کار و تنظیم شغل‌ها می‌باشد. محبت، آن محبتی که تمام استعدادهای انسانیت را شکوفا می‌سازد... در اینجا در امریکا پیکری است که در جستجوی جسمی دیگر است، و حیوان گرسنه‌ای است که بلعیدن حیوانی دیگر را آرزو می‌کند، در اینجا وقتی برای شوقهای روحی و خرمی روانها موجود نیست، در اینجا برای آرزوهای والای انسانی جای پر کشیدن یافت نمی‌شود، و حتی راهی برای سبقت از همان قدم آخری پیدا نمی‌شود، بلکه حقیقت امر از همان قدم اخیر ظاهر می‌گردد، و به قدم اول باز می‌گردد، حیوان برای حیوان، جسم برای جسم و متاع برای متاع.

بندگان شهوات:

طبیعت برکات و خیرات خود را بی‌حساب بر این سرزمین نثار می‌کند، حتی زیباییها را با رنگها و اشکالات گوناگون، زیبایی در طبیعت، و زیبایی در چهره‌ها، و زیبایی در اجسام... ولی هیچکس این همه زیبایی را درک و احساس نمی‌کند، مگر همچنانکه حیوانات و وحوش در جنگل آنرا درمی‌یابند و احساس می‌کنند، بر شما زن جوان امریکائی همانند جنی افسونگر، یا حور فراری وارد می‌شود، ولی هنوز نزدیک شما نرسیده که شما غریزه گویای او را احساس می‌کنید،

بلی فط‌غریزه خالی از هر پرتوی، و شما بوی جسم سوخته او را استشمام می‌کنید، و در او از بوی خوش عطراکین خبری بدست نمی‌آورید، و سرانجام گوشت پیکر او، فقط گوشت، حقیقت که گوشتی زشت است، ولی در هر حال گوشت است.

حیات حیوان جنگل :

فیلمهای سینمایی را دیدم که حیات حیوانی جنگل را به تصویر کشیده بود، و سپس حیات امریکائی را بعبان در این فیلمها مشاهده کردم، و هر بار که حیوانات نر را رها شده بر حیوانات ماده و حیوانات ماده را در پی حیوانات نر دیدم که دو تا دوتا و دستجمعی با هم هستند، لحظه‌ای چشمانم را بهم گذاشتم، و جز همان جنگل فراخ و هیجان‌برانگیز که در آن نرها و ماده‌ها بهم آمیخته هستند چیزی دیگر را نیافتم...

آن نگاههای گرسنه، آن پیکرهای در تب و تاب، آن رفتارهای حیوانی... هر چیزی در اینجا مثل چیزهای جنگل است، مگر آنکه در جنگل گرفتاری کارخانه‌ها و کارگاهها موجود نیست، و مدارس و آهنگهای طرب را در خود ندارد، فقط تنها فرق بارز همین است.

زیباترین جسمی که در اینجا است همان نمونه حیوانی آن است، زیباترین نگاه در اینجا همان است که از آن سوختگی و شیدائی و گرسنگی موج می‌زند، و در ورای آن چیزی که انسان را از حیوان جدا کند یافت نمی‌شود.

و هنگامی که انسان تمام ساعات حیات خود را در کار دشوار و سخت سپری می‌کند، و در رویارویش دلار قرار دارد، و آنگاه که تمام افقهای حیات در تنگنا گرفتار آید، و جز چهره دلار چیز دیگری را گنجایش نداشته باشد، در اینجا است که برای شوقهای روحی مجالی باقی نمی‌ماند، و نه هم برای احساسات شعور برانگیز جائی یافت میشود، پس از این محبت جز اجسام و آنچه به اجسام تعلق دارد چه چیزی باقی می‌ماند؟

شهر جریلی و اهل آن:

این شهر کوچک جریلی است که الان در آن اقامت دارم ، اینجا دارای همهٔ زیباییها است ، بطوریکه انسان گمان می‌کند که این شهر گیاهی است که در گلستان رؤ‌یاها روئیده است . هر خانهٔ آن مثل گیاهی در باغی است ، و هر خیابانش گویا راهی در گلستان است ، صاحب هر خانه همراه با همسرش وقت فراغت خود را به سختی و دشواری صرف آبیاری باغ مخصوص و شاخه‌های درختان می‌کنند ، ولی همهٔ خواسته‌شان همین است . . . مدت ۶ ماه است که یکبار یکنفر یا خانواده‌ای را ندیدم ، که بنشیند ، و از این جمال زیبا و رویائی بهره‌بردارد ، مخصوصاً " در شبهای تابستان که نسیمها چون رؤ‌یاها می‌وزد ، از نظر امریکائیان مهم رشد گلها و نظافت باغ است ، بهمان طریقه‌ای که صاحب تجارتخانه تبدیل به کالائی می‌گردد ، و صاحب کارخانه تبدیل به ابزاری ، و در ورای آن کسی یافت نمی‌شود که طعم زیبایی را بجشد ، و از زیبایی بهره‌بردارد ، بلکه انسانها در اینجا بازار نظم و ترتیب هستند ، و نه روانی که از زیبایی‌ها بهره‌گیرد و طعم آنرا بجشد .

حیات‌شان بدون خوشبختی است :

در جائی غوغای خنده‌ها بر پا است ، در هر محله‌ای شادی ، و در هر گوشه‌ای انسانها همدیگر را به آغوش می‌گیرند ، و بازار بوسه بر چهره‌ها رواج دارد ، ولی شما در چهرهٔ یکنفر از آنان رضا و خشنودی را مشاهده نمی‌کنید ، و روح آرامش را در قلب یکی از آنان احساس نمی‌نمائید .

حیات در جوشش مداوم ، و کار دائم ، و اشتهاى دائم ، و بهره‌گیریهای جسمی دائم ، و فریادهای دائم ، و فشارهای دائمی قرار دارد .

بین این حالات من جمعهای کبوتران را می‌بینم ، اینجا در شهر جریلی ، کبوتران را هم چنان می‌بینم که اولین بار در نیویورک دیدم . و هر بار به این جمعهای آرام روی می‌آورم و سوال می‌کنم : آیا در اینجا

جائی برای کیوتران آرام هست؟ و هر بار با این جواب روبرو می‌گردم :
نگاههای آرام از چشمان آرام ، آنها از من چیزی نمیدانند ، ولی من جواب
این سوال را میدانم .

جریلی - کولورادو

سید قطب

فریاد روح در شبی گرم از شبهای کالیفورنیا

هوا بسیار گرم است ای مصر خیالت را بمن نزدیک گردان
ناله‌ام جوش شب‌های آن دیار را می‌زند
برای دیروزهای شورانگیزت کباب می‌شویم ، و بوی آن بسوی تو پر می‌گیرد
و نسیمی که در دیار تو جاری است ، سیراب از جمال تو است .
نجوای تو جانم را مالا مال کرده بطوریکه همواره یاد تو را در خاطر دارد

نیل و موج خروشانش بر ساحلها بوسه می‌زند
مه و تابش نور آن همانند رؤیای خواب عمیق فراموشی می‌آفریند
در سرزمین فراخ نالهء علاقمند حیرانی است
از اینجا لحنی است که گوشها را فریاد می‌زند
صدای او صدای نای عمیقی است در نای این زمان

ای مصر در جان شوقی است از لحظه‌ای پرورش در تو
برای مشتی از خاکت و برای نغمه‌ای از هوایت
بخاطر درخشش آسمانت ، و فریادی که تو را دیده است
بخاطر شبی دیگر در تو ، همراه با رفیقان در آنجا

تشنه‌ام و روحم فریاد می‌کشد که کی می‌بینی مرا تا تو را به‌بینم ؟

سان فرانسیسکو - سید قطب

مجله الرساله سال هیجدهم جلد اول شماره ۲۴/۷۷ آوریل ۱۹۵۰ صفحه

۴۷۲

دعای غریب

ای ساحلهای دور
دوست جوان شما اینجا است
سفر او بطول انجامید
غریب کی باز می گردد؟

کی باشد که گامهایش مساس پیدا کند
با آن سطح تیره رنگ خاکی
کی باشد که مشک و عنبرت را ببوید
مثل بوئیدن گلهای عطرآگین اقحوان

کی باشد که چشمانش به بیند
آن بهاران نمونه را
رؤیاهای و خوابهای او
از پشت پرده ها سطح تان را میخواند

ناله های او از سرزمین دور

بسویتان پر می‌کشد
 کی خواهد بود کی ای ساحلها
 که گامهای رانده شده دوباره بر سطح‌تان فرود آید .

دیدنت در چشمان او
 مثل رؤیاها پر می‌گیرد
 لغزش تو را بسوی خود
 در امتداد روزگار می‌بیند .

شبهای درگردشت
 مثل روح درخشانی است
 یادهای تو بین بوی خوش گلها که مرا فرا میخواند حایل گردیده است
 بوی عبیرت آرزوها را برمی‌انگیزد
 و در عالم افسون نغمه‌ها را می‌سراید

در اینجا هر جا که گام بر میدارد ، در راه پراکنده است
 هنوز حیات در او باقی است و هم چون غریق نجات بخشی را میخواند

ای زمین بازگردان بسویت این غریب تنها را
 آرزوی او بر تو موقوف گردیده ، دوست جوانت را بازگردان
 سان فرانسیکو - امریکا
 سید قطب

اشارات سید قطب در مجله‌ها درباره

امریکا

تعلیق سید قطب بر مقاله^۱ "بیست‌تائی که قرن بیستم را پی‌ریزی کردند"

مجله کتاب مقاله‌ای تحت عنوان "بیست‌تائی که قرن بیستم را پی‌ریزی کردند." منتشر کرد، این مقاله را دو نویسنده^۲ امریکائی "آرثر شلسنجر" و "مارکیز تشایلدس" نوشته بودند، و آنرا در مجله امریکائی "لوک" بمناسبت گذشت ۵۰ سال از بیستم نشر کرده بودند. استاد محمد قطب این مقاله را به عربی ترجمه کرد، و در مجله کتاب به تاریخ مایو ۱۹۵۰ منتشر گردید! سپس سید قطب بر آن تعلیقی نگاشت که در پایان مقاله مذکور انتشار یافت.

انتخاب نویسندگان امریکائی چنین قرار گرفته بود که ۴۸ نفر از اروپا و امریکا را برگزیده بودند، و از بقیه جهان دو نفر فقط از هند. یعنی "گاندی" و "نهری" را انتخاب کرده بودند.

در ادامه تعلیق سید قطب را می‌آوریم، زیرا که با موضوع کتاب ما اتفاق دارد:

۱- به این مقاله در مجله کتاب سال ۵ جزء ۵ تاریخ مایو ۱۹۵۰ صفحات

۳۹۸ - ۴۱۴ نگاه کنید.

این مقاله عقل امریکائی را به تصویر می کشد :

"این مقاله بهترین تصویری است که از طرز اندیشه و عقل امریکائی ، زیرا در آن واقعیت کامل نمودار است ، از نظر نویسندگان وقتی که به اشیاء و اشخاص می نگرند آثار کار مطرح است ، نه ارزشهای معنوی و ذاتی . این حقیقت از معیار و مقیاسی که نویسندگان برای ارزیابی اشخاص وضع کرده اند ، و آنرا کلید این عصر : "معدل تغییر" قرار داده اند آشکار است . چنانکه آن دو از ذکر فلاسفه و ادباء و هنرمندان بدلیل اینکه این عصر کارگران است نه اندیشمندان ، و عصر کار است نه فلسفه غفلت ورزیده اند .

و اگر می توانستند که از گاندی هم غفلت کنند ، آنها برای او هم در این جا مکانی را نمی دیدند ، با همه اینها از گاندی و اثرات او در نسبت به گشت و شل یا روزولت یا راکفلر سرعت گذر کرده اند . و این در حالی است که گاندی و ارزش او در نسبت به این بخش از تاریخ در "فوق بشر" قرار دارد ، چنانکه مکان او در صفوف اول هر عصری از تاریخ دیده می شود .

رمز غفلت آندو از ذکر رجال مسلمان :

آنچه که نمی بایستی از آن این دو نویسنده امریکائی غفلت کنند ، همان غفلت از مردی مثل قائد اعظم "محمد علی جناح" بنیانگذار "رؤیای پاکستان" است ، که او را شاعر بزرگ علامه اقبال لاهوری دیده است ، اگر بتوانیم غفلت این دو نفر را از این شاعر بزرگ که این رؤیای بزرگ را دیده است درک کنیم ، زیرا که شعر در امریکا خریداری ندارد ، اما غفلت از قائد اعظم و اثر واقعی او را در میلاد پاکستان که بی نیاز از بیان است را نمی توانیم درک کنیم ، که این از آن چیزهایی است که انسان را مدهوش می کند .

ولی آنکس که بخشی از عمرش را در امریکا زندگی می کند ، این امر او را متعجب نمی سازد . زیرا که محمد علی جناح خود در امریکا رمز غفلت است ، پس امریکائیان تا بتوانند از تغافل نسبت به اسلام و جهان اسلامی و توهین بدان

بطریقی واضح و روشن خودداری نمی‌کنند بلکه همواره به اسلام و مسلمین بدیدهء تحقیر می‌نگرند .

شاید مردی مثل "مصطفی کمال" اگر روح بیمار گونه امریکائی نمی بود جائی در این کتاب می داشت ، زیرا حرکت او در ایجاد ترکیه از حرکت های هیتلر و موسولینی چون به زمان و مکان نظر بیندازی بزرگتر است "

امریکا - سید قطب

مجله الکتاب سال ۵ جزء ۵ مایو ۱۹۵۰ صفحه ۴۱۴ .



موسیقی وجود

دوبار، که هر بار لحظه‌هایی گذرا مثل درخشیدن برق و غایب شدن آن بود، این موسیقی والا که تمام وجودم را دربرگرفته بود احساس کردم... موسیقی وجود.

یکبار من بر روی دریا بودم و کشتی هم چون باد بر روی امواج می‌گذشت، و نسیم روحبخش بود، شب در آرامش قرار داشت، و ماه نورش را نثار می‌کرد. بار دوم بر بالای کوهی که مشرف بر باغی از صخره‌ها بود، و آنرا "باغهای خدایان" می‌نامیدند، که شخص بالا رونده و شخصی که بهائین می‌رود هر دو نمودار بود، و فراز و نشیب‌ها در فضا بهم پیوسته بود.

نمیدانم چگونه احساس می‌کردم، و نمیدانم چگونه بگویم: مگر یک سخن که بر زبانم نقش می‌بندد، در آن لحظه که روحم درخشید مثل درخشش شعله، راه از دور نمایان میشد و باز غائب می‌گردید... یک تعبیر در آن احساس داشتم، و هر چه که در آن لحظه بر خاطر می‌گذشت پاکی و صفا و شفافیت و تسبیح بود... موسیقی وجود... چنین می‌نماید که آیا این تعبیر بی‌پیرایه می‌تواند بدیگران منتقل گردد، و آیا آنچه از صفا و شادی و پاکی در این دو لحظه در روح من بوجود آمده به دیگران هم منتقل می‌شود...

سان فرانسیسکو - سید قطب

مجله الکتاب جلد ۹ جزء ۴ شماره ۱ آوریل ۱۹۵۰ ص ۳۲۶

در ادب و حیات

علت بی‌علاقگی به نوشتن در امریکا :

وقتیکه در مدت دو سال در امریکا و بدور از وطن بودم ، در خودم نوعی عدم تمایل به نگارش احساس می‌کردم و نمیدانم مرا چه پیش آمده است . جز در مواردی بسیار نادر و کم اقدام به نوشتن نمی‌کردم ، و عموماً " اگر به مناسبت‌هایی مطالب نوشته نشود ، وقت آن می‌گذرد ، یا اندیشه در باره آن می‌میرد .

شاید منشاء این بی‌علاقگی ، همان تحقیق در کاری برتر از مجرد نوشتن بوده باشد . من با ایمانی که به نیروی سخن و امتداد آن داشتم احساس می‌کردم که ما در مصر هستیم و در شرق ، و بیش از حد آن سخن گفته‌ایم ، و اکنون وقت آن رسیده است ، که چیزی برتر از سخن و غیر سخن را بکارگیریم !

این تحول از جانب من به مذهب "پراگماتیسم" امریکائی و یا به مادیگرایی نبود ! ولی این تمایلی در جهت تحقق رؤیاهای و الگوها و ارزشها بود ، تحقق آن در واقعیت حیات ، آنچنانکه در واقعیت شعور محقق است .

عزلت در بین رؤیاهای ما که ادب و شعر آنها را به تصویر کشیده ، و بین واقعیت زنده در عمل و سلوک امتداد یافته بود ، آنقدر عزلت بطول انجامید ، که در من شک برانگیخته شد ، و در ارزش سخن مردد شدم ، حتی در روان مومنان در نیروی سخن شک کردم . . .

مجله کتاب جلد ۱۰ جزء ۴ شماره آوریل ۲۹۵۱ ص ۳۸۹.

پایداری و ثبات سید بر نوشتن نامه‌های برادرانه :

ولی بیماری نوشتن مرا ترک نکرد ، البته در خلال آن بخش ! من به برادرم و خواهرم و دوستانم در مصر و سایر کشورهای عربی و در انگلستان و فرانسه همچنین نامه می‌نوشتم . . . و در نامه‌های خصوصی خود آنچه را دوست داشتم بمردم به وسیله کتابهای انتشار شده بگویم می‌گفتم . . . از این شکل با آن تعبیر کوتاه احساس راحتی می‌کردم ، زیرا از باهت نگارش این نامه‌ها از آنچه عادتاً نویسندگان کتابها متحمل می‌شوند ، آزاد بودم و تکلیفی بر من نبود ، در این نامه‌ها صدق و اخلاص و وسعت عمل بیش از سایر منشورات احساس می‌کردم ، و خود را نزدیکتر بحقیقت خود می‌یافتم ، و می‌نوشتم ، بحدی که در این افکار و خاطره‌ها زندگی می‌کردم ، و آنها را شعور و سلوک لحظه به لحظه و روز بروز ترجمه می‌کردم ، و صفای روحی و رضای روان را بواسطه این افکار درمی‌یافتم بطوریکه زندگی من سرشار از خوشحالی بود ، زیرا آنچه که موجب شرمساری من در بین مردم گردد نمی‌یافتم ، و چیزی را که از حیات خود دور کنم موجود نبود ، از این توافق بحدی خوشحال بودم که قادر به حفظ آن نبودم ، که من کسی هستم که نامه‌ها را حفظ نمی‌کنم . از این نامه‌های خصوصی بسیار خواندم ، و تجدید الفاظ آنرا بسیار دیدم ، و مدلولات آنها را میدانستم و احساس می‌کردم .

مرجع سابق ۳۹۰ - ۳۹۱

به استاد توفیق الحکیم

هدیه حکیم به سید قطب و اثرات آن در روان

دوست بزرگوارم استاد توفیق الحکیم .

در برابر هدیه گرامی تان از شما سپاسگزارم : کتاب ارزشمند شما "الملک و ادیب چیزی عزیز و گرانبها در نسبت به مقایسه با این کارخانه بزرگ و فرومایه است ، همان جایی که آنرا "جهان نو" می نامند .

از کلمه کسی که همیشه بیاد شما است " که بعنوان ارمغان برایم فرستاده اید ، احساس آرامش کردم ، و نفحه روحبخش الفت و مهربانیهای شرقی از آن در روحم وزید ، که : " یاد من خلاصه این روح است " و چه قدر در اینجا به این نسیم لطیف نیازمندم . . در حالیکه امریکا همه چیز را ذخیره دارد ، این امریکاییان در اینجا از یک چیز بی بهره اند و آنرا کم دارند ، یک چیز که نزدشان بی ارزش است روح !

نمونه‌هایی از بررسیها و مدل لباسهایشان :

بحث و تحقیقی که در یکی از دانشکده‌ها برای تز دکترای پیشنهاد کرده‌اند - و فعلا " تقدیم شده است - بحث : " بهترین راه برای شستن دستها " است ، این تز دانشگاهی در نزد امریکاییان اگر از ذات انجیل مهمتر نباشد ، هزار مرتبه بهتر از یکی از رساله‌های انجیل می باشد .

در حالیکه این نامه را می‌نویسم، در رستورانی در مقابل من، جوانی امریکائی قرار گرفته که بر سینه خود نقش حیوانی درنده که بر پشت فیلی قرار گرفته دارد، نقش این درنده که بر خلاء کراوات او واقع شده برنگ نارنجی زرد و زمینه سبز است، و رنگ تصویر فیل که سینه او را پر کرده است، سرمه‌ای و در زمینه‌های کرمی می‌باشد. نقش این درنده بر بالای سینه نه پائین آن و بر لبه یقه واقع گردیده است.

در غالب رنگها ذوق امریکائی همین است.

و موسیقی... چگونه من می‌توانم در نسبت به اینهمه واقعیات موسیقی چیزی بگویم؟ این حدیث دیگری است که وقت آن الان نیست. می‌خواهم فقط به شما بگویم: که در جهان نو ارمان‌تان بر من چه بوده است؟

علاقه سید در امریکا به سخن گفتن با انسان!

تصور می‌کنم که بدینسان برخی از خوبیهای شما را ادا می‌کنم، آنگاه که به صراحت از کار هنری شما سخن می‌گویم، این طریقه در نگاشتن مقاله‌ای انتقادی مؤثر است، در من علاقه نوشتن مقالات موجود نیست، و اکنون چنان وقتی را نیز در اختیار ندارم، بلکه این امر بمن شجاعت می‌دهد که لحظه‌ای را بنویسم که شخصیت شما در خیالم حاضر می‌شود، و با شما گفتگو می‌کنم، لحظه‌ای که در آن مکلف احضار، و یا عمل تفکر و انتخاب اسلوب موجود نیست... چقدر در اینجا احتیاج دارم، انسانی را که با او گفتگو کنم، با او سخن بگویم نه در باره دلارها، و ستارگان سینما، و مارکهای اتومبیل‌ها... بلکه سخن در باره شئون انسان و فکر و روح.

واشنگتن — سید قطب

مجله الرساله سال ۱۷ جلد ۱ شماره ۸۲۷ تاریخ ۹ مایو ۱۹۴۹ صفحه ۸۲۳

به: عباس خضر

بین من و دوستم یابین مصر و امریکا

برادرم عباس:

پس از سلامتی نه به فضل دوست زیبای شما 'Mrs Ferro'، بلکه به فضل انتقال از سان فرانسیسکو با آن گلهای تر و تازه‌اش که همواره در حال تغییر است، به شهر کوچکی در میانه وادی که بنام Palo Alto که در آن بوی مصر را استشمام کردم، خبر شما را دریافت نمودم.

بیاد می‌آورم که یکبار از بهار و سرودهای بهاری در مصر نوشته بودید. من در بخش دوم با شما موافق هستم که سرودهای بهاری در مصر "ناراحت کننده" است، اما به انتقاد شما در مورد هوا و خاک مصر و... بشما تأکید می‌کنم که این ناسپاسی بر نعمت خدا است، در اینجا در امریکا از هوای امریکا و فراخواندن مردم به آن اشکال عریض و طویل وجود دارد، مخصوصاً "هوای کالیفورنیا، که اصلاً" با مصر قابل مقایسه نیست.

بدانچه بعضی از نویسندگان در باره هوای فرانسه می‌گویند گوش مکن، آلان روبرویم نامه‌ای از یک جوان مصری که فریب نخورده و در فرانسه با چشم باز زندگی می‌کند قرار دارد، او را از تقلبات و نیرنگ‌بازیهادر فرانسه با من سخن می‌گویند، و آرزو می‌کنند که نسیمی از مصر بر او بوزد، و این همان چیزی است که من هم آنرا آرزو می‌کنم!

ما خود را دست کم گرفته‌ایم، حتی در باره طبیعت، اما بیگانگان، میدانند که چگونه مردم را به کشورهای خود جذب و جلب کنند، تا به مقاصد مادی که

همان حصول ثروت است دست یابند ، اگر چه کسانی که از این بیگانگان از مصر دیدن کرده اند ، خجالت می کشند از اینکه کشورهای خود را به مصر مقایسه کنند .

در کشور مصر استعدادهایی در خال تعطیل است :

ما اشیاء بسیاری را در اختیار داریم ، ولی از آن ها نفع و ثمر نمی بریم . . . مسأله و مشکل همین است اگر بملامت کردن روی می آوریم ، باید خود را ملامت کنیم نه کشور خود را ، باید این مشت نادان و بیمار و درمانده را که بر مقدرات کشور ما حاکم هستند ، و برای آن هیچ خدمتی انجام نمی دهند ، و از گنجهای آن بهره برداری نمی کنند ، اعم از گنجهای زمینی یا گنجهای انسانی ، بلی اینها را ملامت کنیم .

وقتیکه ملت خود را با امریکا هم قرین می گیریم می بینیم که ما از استعداد های والا ئی برخوردار هستیم ، ولی ما از این گنجها بخاطر نادانی و بیسوادی و فقر که ویرانگر و نابود کننده همه مواهب است محروم هستیم . بخاطر اینکه مشتی از پاشاها و اشراف زادگان به اسراف منابع آن پرداخته اند آنهم به شکلی از قرون وسطی هم بخود ندیده است .

این است عیب ما ، اما طبیعت کشورهای ما ، و طبیعت ملت ما ، اینها بالاتر از شبهات هستند ، ای نویسندگان وقتی که می نویسید به ملت بگوئید :

حاکمان شما نبوغ و استعداد های شما را دفن و قبر می کنند ، شما مالک ارزشهایی هستید که در جهان هستی هیچ ملتی مالک آن نیست . . . درود های من تقدیم شما باد و به امید دیدار .

برادر م . چون این نامه را برای نوشتن ، و آنرا قرائت کردم ، مشاهده کردم که برای نشر و تعلیق صلاحیت دارد ، اگر آنرا موضوع تعلیق خود یافتی می توانی آنرا انتشار دهی .

سید قطب

مجله الرسالة سال ۱۸ جلد دوم شماره ۸۸۷ تاریخ ۳ یولیو ۱۹۵۰ صفحه

دور امریکا و استثمار ارزشهای آن

آقای عباس خضر از برخی از نامه‌های سید قطب ما را خبر داده و فرموده است :

تنها این یگانه نامه استاد سید قطب ، که متضمن موضوعات عمومی است برای من نیست ، بلکه یکبار دیگر نوشته بود :

"امریکا صلاحیت دارد که کارخانه جهان باشد ، و وظیفه‌اش را به بهترین وجه انجام دهد ، اما اینکه همه جهان مثل امریکا باشد ، این برای انسانیت به شدت غم‌انگیز است " از جمله آنچه که به او نوشتم این بود :

"برادرم من نزد خودمان روحیه محبوبی را نمی‌بینم ، که ما هم مثل امریکائیان مادی‌گرا هستیم و تمام فرق بین ما و آنان این است که مادیگرائی آنان منظم است ، و ما بدون نظم و در هرج و مرج قرار داریم . "

پاسخ آن آمد :

در نامه شما دیدم که شما مصر را متهم کرده‌اید ، لذا به آنچه در باره امریکا نوشته‌ام توجه فرموده‌اید ، من وقتیکه آنچه را در امریکا از حقایق احساس می‌کنم و آنرا می‌نویسم ، مقصودم این نیست که از حیات در شرق ، و آنچه در آن می‌گذرد راضی هستم ، ولی در اینجا یک چیزی هست که نبایستی ما آنرا انجام دهیم ، امریکا تمام امکانات خود را بکار گرفته است ، ولی ما تمام امکانات خود

را فرو گذاشته‌ایم ، لذا مفلس جلوه می‌کنیم !

موقعیت حاضر مملکت ما کسی را راضی نمی‌کند ، ولی ممکنات در مقابل آن بسیار است ، که اگر بخود اعتماد کنیم ، و ارزشهای موجود آنرا در نظر بگیریم ، با امریکا تفاوتهایی خواهیم داشت ، و این محل جدا شدن دو راه از همدیگر است . اگر شما چند وقتی در امریکا زندگی کنید ، چنانکه من زندگی می‌کنم ، شرق و روح شرقی را برغم تمام فرومایگیهای آن ستایش می‌نمائید .

مرجع سابق ۷۵۶-۷۵۷.

بین من و دوستم یا بین رفت و آمد و خود داری از آن

این قطعه ای از نامه سید قطب به عباس خضر است

برادرم عباس:

متاسفم که در سخن خود با شما از Mrs Ferroy miss گفته ام ، شما اختیار دارید که سیاست داخلی خود را در خانه خود انتخاب کنید . این شما هستید که مرا وادار کردید که بواسطه اهتمام ظاهری شما به او و اخبار احوالش ، و تفصیلات اهتمامش به خط شما . . . در باره اش اشاره کنم ، و گرنه بین من و او الان حدود ۵۰۰ میل فاصله است ، جمال او و حسن پرستاری او در بهبودی حالم مؤثر نبود ، به اندازه ای که نسیمها و بادهای مشابه مصر در عافیت وجودم اثر بخشید . و بدینسان از تعلیق شما برنامه ام فارغ میشود . . از آن مشتی پاشاها و نخبگان و از آن افرادی که فرموده ای در رکاب پاشاها و نخبگان حرکت می کنند ، و بدانان افتخار می نمایند ، و دیگر اسلوبها و روشهایی که خود را بدانان پیوند می دهند . . .

سان دیگو — کالیفورنیا

سید قطب

مجله الرساله سال ۱۸ جلد ۲ شماره ۸۹۱ تاریخ ۳۱ یولیو ۱۹۵۰ صفحه ۸۷۲

دو نامه به انور المعداوی

نامه اول

برادرم انور:

سلام و احساسات مرا بپذیر. و بعد. شما چطور هستید، و ادب و هنر در احساس شما چگونه است؟؟ احساس می‌کنم که میان من و آن گذشته نزدیک که حدود یکسال می‌باشد یکنوع جاودانگی و کششی موجود است... اینجا غربت است، غربت حقیقی، غربت جان و فکر، غربت روح و جسم، بلی در اینجا، در این کارخانه بزرگ که آنرا عالم نو می‌خوانند.

آلان امتداد دعوت را که امریکا در جهان آنرا پیرایه زده است، و مصریانی که به امریکا آمده و بازگشته‌اند، و در این دعوت سیم شده‌اند درمی‌یابم، و می‌توانم که در پرتو آن امتداد پوشش اروپا را، و هم آنچه را که فرومایگان مصری که از اروپا آمده‌اند و به آن دست زده‌اند، نسبت به جامعه خود مقایسه کنم، زیرا که این افراد برای خود ارزش ذاتی نمی‌یابند، لذا در بزرگداشت اروپا و امریکا مبالغه می‌کنند، شاید اینان از اروپا و امریکا ارزشهای ذاتی را طلب می‌کنند و در این راه از ایندو یاری می‌خواهند!

سپس. مرحله اول در آموختن زبان انگلیسی را به پایان بردم، و اکنون وقت آن برایم میسر گردیده که از احوال و اخبار شما در این وطن ناشناخته از جانب ملت آن آگاهی یابم. شاید شما چیزی را برای بیان کردن به من پس از این داشته

باشید، از ادب، و از خاطرات خصوصی

سلام و رحمت خدا بر شما بادا

کولورادو ۱۲/۲۳/۱۹۴۹

از برادرت - سید قطب

نامه دوم

برادرم انور:

جانم نیازمند نامهء شما بود، تا بوسیلهء شما خوشحال گردم، وانگهی دربارهء شما حسن ظن دارم. بسیاری از اینکه - در موارات - در مجله "العالم العربی" به نقد ادبی پرداختم مرا ملامت می کردند، من می دانستم چه کار میکنم، ولی آنان نمیدانستند!

شادی و غبطهء من آنگاه که پس از مدتها، قصه هائی از مقالات خود را در "الرساله" در موضوعات مختلف فرستاده ای، افزون گردید.

بازگشت مرا به میدان نقد ادبی و گرفتن جای خود در این میدان انتظار میکشی؟ می ترسم که بشما بگویم: این هرگز عملی نخواهد شد، پس بهتر برای شما آن است که بر خودت اعتماد کنی تا که نقادی نو شوی، و در این باره به سخن درآئی. من بقیهء حیات و تلاش خود را به برنامه های کامل اجتماعی، که عمر بسیاری را فنا کرده است، اختصاص خواهم داد، و کافی است که شما را در میدان نقد ادبی بیابم، تا از این میدان آرامش خاطر داشته باشم!

بدین مناسبت آیا بر من نیست که برخی از خطرات این راه که من آنها را آزمایش کرده ام برایتان یادآوری کنم:

بزرگترین خطر هائی که در راه نقد ادبی موجود است، همان شیفتگی های بسیار و تکالیف دشوار، و شیفتگی صداقت و خشونت، و شیفتگی های شهرت، و جلب نگاهها و شیفتگی های ملاسبات فراوان در حیات فرد و ملت است. سپس تکلیف کم بودن حق که بایستی ساده باشد، و بسیار گرانبها است

آیا بر من است که اطمینان پیدا کنم که شما نسبت به تمام این عوامل بیدار و هوشیار هستید، بنابراین هیچکدام از اینها و یا یکی را ترک مکن، که بر صفحات تو خواهد چسبید. آرزو دارم و از خدا برای شما توفیق را طلب می‌کنم.

و اشاره فرمودی که بین من و دکتر طه حسین مسایلی هست. بهر حال من اعتقاد دارم که بهتر است که در کشور ما این مرد در وزارت معارف باشد، و نمی‌پرسم که اینمورد چه اندازه به نفع من و یا به ضرر من خواهد بود، راه من در پیش رویم روشن است، و هدف من در تمام موارد و زمان و مکان معلوم است. بدین مناسبت آیا مقاله "آغاز جنگ بین پیران و جوانان" در مجله "العالم العربی" یادآوری کنم؟ یکی از استادان دانشگاه "هالیواکس" در کنکدادراین روزها بمن نوشته و اجازه خواسته تا آنرا بزبان انگلیسی ترجمه کند، تا در امریکا منتشر شود، و من در پاسخ موافقت خود را بیان کرده‌ام.

برایم نامه بسیار ارسال کن، و منتظر نباش که در مقابل هر نامه‌ام نامه‌ای فرستی.

برادر شما - سید قطب

این نامه دارای تاریخ نبود، و تاریخ پست نشان می‌دهد که این نامه در واشنگتن در ۶ مارس ۱۹۵۰ صادر شده است.

مجله الکاتب سال ۱۵ شماره ۱۷۵ اگست ۱۹۷۵ صفحات ۲۸-۲۹

اشارات سید قطب در

فی ظلال از امریکا

(۱)

جوامع جاهلیت در طریق فروریختن

سید قطب به آسایش‌های مادی و رفاه اجتماعی که جاهلیت بمردم خود تقدیم داشته اشاره می‌کند، ولی می‌گوید برغم این‌ها، جامعه‌های جاهلی در طریق فروریختن قدم برمیدارد، و این مطلب را در تفسیر فرموده خدا:

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً..." بقره/۲۰۸

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید همگی به اسلام درآئید"

"ولی چه چیز؟ در ورای این آسایش مادی و تمدن و خالی بودن دل از ایمان بخدا چه چیزی است؟

این ملتی است که محکوم به انقراض است، که نسل آن در تناقض و هرج و مرج و اختلاط جنسی و بی‌بند و باری قرار دارد، و به سبب آزادی شهوت‌پرستیها، و هوسرانی‌ها و بی‌حجابی‌ها و لختیهای فتنه‌گرانه و بی‌شرمانه و آزاد بودن آمیزش نامشروع، و تقریباً از هر شش ازدواج یکی به طلاق منجر می‌گردد.

نسل جدید به انحراف کشیده می‌شود و به مشروبات الکلی و مواد مخدر معتاد می‌گردد تا از این راه خلاء روح از ایمان و خلاء آرامش وجدان را پر کند. بیماریهای روانی و عصبی، و انواع انحرافات دهها هزار از جانها و روح‌ها و اعصاب را از هم می‌درد و پاره پاره می‌کند، و سرانجام نوبت خودکشی فرا می‌رسد..

در امریکا نیز وضع همین است، و در روسیه وضع از این هم بدتر است. . .

فی ظلال القرآن جلد ۱ ص ۲۱۱

(۲)

تصویر واقعی از اجتماعات جاهلی

سید این تصویر حقیقی و واقعی را از مجتمعات جاهلی - در امریکا و دیگر جاها - ترسیم می‌کند، و روان گرفتار افراد جوامع جاهلی و اشکال انحرافات آنرا در تفسیر فرموده خداوند بیان می‌فرماید:

"وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ" بقره/ ۲۱۱
 "و هر کس نعمت خدا را دگرگون کند، پس از آنکه به سویش آمد و بر آن اطلاع حاصل کرد خدا چنین کسی را عذابی سخت خواهد کرد که خدا شدید العقاب است"

هم‌اکنون بشریت بدبخت در سراسر زمین به عذاب و عقاب شدید گرفتار است، در بدبختی دست و پا می‌زنند، و پریشان و سرگردان است، برخی بعضی دیگر را می‌بلعد و می‌خورد. و فرد خود و اعصاب خود را می‌خورد، گاهی نفس او را بوسیله اشباح و سایه‌های مطلق پوچ و بی‌ارزش جلو می‌اندازد و میراند، آن خلأ پوچی که متمدّنان تلاش دارند آنرا گاهی با مشروبات الکلی و استعمال مواد مخدر پر کنند، و بار دیگر با حرکات و سرگرمیهایی پر نمایند، که در این حال گویا اینان فراریانی هستند، که اشباح آنان را دنبال می‌کنند و از این طرف به آن سو آنان را میکشاند. نگاهی به قیافه‌ها و صورتهایی که در اوضاع و احوال عجیبی که خود را بدان مکلف کرده و تظاهر می‌نمایند: یکی سرش را خم می‌کند، یکی سینه را برهنه می‌سازد یکی دامنش را بالا می‌زند، دیگری دست به ابتکاری می‌زند، و خود را با کلاه عجیبی بشکل حیوانی درمی‌آورد: دیگری کراواتی را به گردن می‌بندد که روی آن مارکی یا فیلی کشیده شده است، و آن دیگر پیراهنی

را می پوشد که خرس یا شیر روی آن چمباته زده است ...
فی ظلال القرآن جلد ۱ ص ۲۱۳.

(۳)

آثار جنایت سودخواری در مجتمعات جاهلی

سید به آثار جریمه سودجوئی در اجتماعات جاهلی، و سیه روزی و اضطرابی که دامگیر زندگانی این ملت ها گردیده در فرموده خداوند متعال و تفسیر آن اشاره می کند:

"الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ" بقره/ ۲۷۵

"کسانی که ربا می خورند بر نمی خیزند مگر کسیکه شیطان او را سخت دچار دیوانگی سازد"

بدبختی شومی است که نه تمدن مادی و نه لذایذ و نه وسایل رفاه زندگانی مادی و خوشگذرانی و خوش خرامی، در نواحی فراوان، و اقطار گسترده زمین آنرا می زداید.

اصلاً "ارزش تمدن، و همه ابزارهای خوشی و وسایل رفاه و ... در چیست، اگر در ضمیر وجدان و جان و روان آدمی سعادت و رضایت و آرامش و آسایش نیافریند.

این حقیقتی است که بنظر هر کسی میرسد که بخواهد ببیند، و از ساخت خود پرده ای بر روی چشمانش نه بندد تا نبیند. آن حقیقت این است که مردمان در ثروتمندترین کشورهای جهان، در امریکا و سوئد، و در دیگر کشورهایی که از رفاه عمومی برخوردارند و نعمت های مادی فراوانی دارند، خوشبخت نیستند. آنان هر چند که ثروتمندند نگرانند و نگرانی از چشمانشان می بارد، اگر چه در تولیدات و محصولات غرق شده اند خوره ملالت و اضطراب حیاتشان را

می خورد، و موریانه دلتنگی زندگی شان را تباه می سازد. آنان می کوشند این بدبختی را گاهی با عربده ها و فریادهای مستانه و گاهی با خود فراموشی های شگفت ابلهانه، و گاهی با انحرافات جنسی و روانی بپوشانند، و سرانجام احساس می کنند که نیاز به فرار دارند، فرار از خلائی که در درون شان لانه می گذارد، و فرار از بدبختی و سیه روزی که هیچگونه علت روشنی از حیث وسایل رفاه و درآمدهای زندگی، و گذشت حیات روزمره برای آن نمی توان یافت. آنان با فرار بسوی انتحار و جنون، و انحرافات می خواهند از نگرانی نجات یابند، ولی شبح نگرانی و ملالت، و خلاء هرگز نمی گذارد که بیاسایند. و آنان را تعقیب می کند.

فی ظلال القرآن جلد ۱ ص ۳۲۶

(۴)

ملالتی که جاهلان در آن می زیند

سید ملالتی را که امریکائیان و دیگر ملت های جاهلی با آن زندگی می کنند، و او آنرا در موقع دیدار از امریکا ملاحظه فرموده است در تفسیر فرموده خدا تصویر کرده است:

"أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طُوعًا وَكَرْهًا"
 "وَالِيهِ يَرْجِعُونَ" آل عمران / ۸۳

"آیا غیر دین خدا را میجویند؟ و در مقابل او هر آنکه در آسمانها و زمین است برضایت یا به اجبار تسلیم گردیده اند، و بسوی او رجوع می کنند."

"بشریت امروز خلاء تلخ را تحمل می کند، خلاء روح، از حقیقتی که فطرتش نمی تواند بر آن صبر کند، .. حقیقت ایمان .. و خلاء حیاتش از سنت و قانون خدائی. همین قانون است که بین حرکت او و حرکت هستی که در آن زندگی می کند نظم و ترتیب را برقرار می سازد .."

این تحمل گرمای سوزانی است، که بدور از آن سایه گسترده و روحبخش

است، و فساد نگران کننده‌ای است، که از دور در آن می‌غلند، به دور از خط ارزشمند، و طریق مأنوس و پر رفت و آمد؟

از همینجا است که سیهریزی، و نگرانی، و حیرت و اضطراب یافت می‌شود، و خلأ و گرسنگی و حرمان را احساس می‌کند، و از این واقعیت خود به افیون و حشیش و مسکرات پناه می‌برد، و با شتاب دیوانه‌وار، و اعمال احمقان، به انحراف مادی و تولیدات فراوان، و حیات آسان و فراغت بسیار است...

نه بلکه خلأ و نگرانی در تناسب با رفاه مادی و تولیدات تمدن و امکانات وسایل حیات و آسایش آن افزون می‌گردد، این خلأ تلخ بشریت را مثل شبح هولناک میراند، او را میراند، و انسان از او می‌گریزد، ولی باز هم به خلأ تلخ می‌رسد و پایان کار او این است.

"کسی نیست از کشورهای ثروتمند جهان دیدار می‌کند، که در همان مرحله اول احساس نکند این مردم در حال گریز هستند! گریزان از اشباحی که آنان را می‌رانند، فراری از خودشان، و با شتاب رفاه مادی و متاع حسی که به حد غلتیدن در آن پیوند خورده است بر او کشف می‌گردد، از امراض عصبی و روانی و انحرافات، و نگرانی و بیماری و جنون و مسکرات و استعمال مواد مخدر و جنایت... و خالی بودن حیات از تصور هر کرامتی..."

فی ظلال القرآن جلد ۱ ص ۴۲۲

(۵)

پراکندگی عناصر در جاهلیت امریکایی

سید به امتیازات طبقاتی در امریکا و پراکندگی عناصر آن، در عرضه سخن خود، درباره قوانین جاهلیت، در تشدید مجازات بندگان و مستضعفین و تخفیف آن در رابطه با بزرگان و اشرافیان اشاره کرده و در تفسیر فرموده خدا می‌گوید:

"فَإِذَا أَحْصَىٰ قُلُنَ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْنَهُنَّ نِصْفَ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ"

النساء/ ۲۵

"چون در حباله شوهر درآمدند، اگر زنا کردند، مجازاتشان نصف مجازات زنان آزاد است."

"هنوز جاهلیت جدید در امریکا و جنوب افریقا و دیگر مناطق این اختلاف طبقاتی و نژادی را دارند، از اشراف می‌گذرند، گناه سفیدپوستان بخشوده‌است، در حالیکه رنگین‌پوستان که چند برابر سفیدان هستند گناهشان نابخشودنی است، جاهلیت و نادانی این است هر جا که می‌خواهد باشد"

فی ظلال القرآن جلد ۲ ص ۶۲۹

(۶)

صورت‌هایی از بی‌بندوباری جاهلان

سید در اینجا از سقوط ارزش‌های اخلاقی، و زناکاری و فساد و بی‌بندوباری و حیوانیتی که جاهلیت‌های قدیم و جدید با آن زندگی کرده‌اند سخن می‌گوید، و اینکه عامل حقیقی ویرانی و شکست دول قدیم... و دول معاصر هم در جنگ‌های جهانی اول و دوم همین است... و این را در اثناء تفسیر فرموده خدا بیان میدارد:

"وَاللّٰهُ يَرِيْدُ اَنْ يَّتُوْبَ عَلَیْكُمْ وَ يُرِيْدَ الَّذِيْنَ يَتَّبِعُوْنَ الشَّهَوَاتِ اَنْ تَمْلِكُوْا مَمْلٰكًا عَظِيْمًا يَّرِيْدُ اللّٰهُ اَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَ خَلَقَ الْاِنْسَانَ ضَعِيْفًا" النساء/ ۲۸ و ۲۷

"خدا می‌خواهد که از شما قبول توبه کند، و کسانی که پیرو شهوات نفسانی هستند می‌خواهند که شما به کجروی بزرگ تمایل نشان دهید، خدا می‌خواهد که بار شما را سبک گرداند، که انسان ضعیف آفریده شده است."

پس از آنکه بخش‌های طولانی از نمونه‌های سقوط ارزش‌ها در اجتماعات اروپائی، و بی‌بند و باری بین مردان و زنان جوان را نقل می‌کند، سخن را به امریکا می‌کشد، و این امر در اینجا برای ما اهمیت دارد، پس می‌فرماید:

"و حال در امریکا، از این حال سخن مگوی. تاوان بدیها پشت سر هم می‌آید، و ملت امریکا در آغاز راه متوجه این تاوانها نیست، ولی عوامل ویرانی در هستی این ملت کار می‌کند، این برغم آراستگی و شادابی ظاهری آن است، عوامل روانی از داخل سرعت درون این ملت را برغم ظواهر خارجی آن نابود می‌نماید" کسانی یافت شده‌اند که اسرار نظامی امریکا و بریتانیا را بدشمنان می‌فروشدند، نه بخاطر آنکه نیازمند مال هستند، بلکه بخاطر آنکه دارای انحرافات جنسی هستند، که این انحراف ناشی از بی‌بند و باری ویرانگر در اجتماع است. چند سال قبل پلیس امریکا بر یک تشکیلات گروهی بزرگ که دارای شعبه‌هایی در شهرهای مختلف بود و از جمعی از وکلای دادگستری و پزشکان ترکیب شده بود دست گذاشت، — یعنی کسانی که بر رأس فرهنگیان امریکا قرار داشتند — و هدف این گروه یاری دادن شوهران و زنان برای طلاق گرفتن بوده است. بطوریکه زن یا شوهر را طوری وانمود می‌کردند که تلپیس به زنا کردن بود، زیرا برخی از ایالات امریکا هنوز شرط طلاق را در ارتکاب زنا توسط یکی از زوجین میدانند. و از همینجا است که طرف مجبور است، که دعوای خود را پس از ضبط از طریق این گروه با تلپیس و نیرنگ بدادگاه ارائه دهد، و این امر موجب صدور طلاق همسر و جدائی بین زوجین می‌گردد...

هم‌چنان در اینجا دفترهای وجود دارد، که کارشان تحقیق درباره زنان شوهردار فراری، و هم شوهران فراری است، این حالات در مجتمعی است، که شوهر نمیداند و قتیکه بخانه باز می‌گردد، زنش را در خانه خواهد دید یا خیر، یا اینکه با معشوقش فرار کرده است، و هم زن نمی‌داند از اینکه شوهرش که صبح از خانه خارج شده آیا باز می‌گردد، یا اینکه زنی زیباتر و جذابتر او را شکار میکند و می‌ربایدش. این مجتمعی است که خانواده در آن با این چنین نگرانی دست بگریانند که این نگرانی یک لحظه آنان را ترک نمی‌کند تا بیاسایند.

اخیراً " رئیس جمهور ایالات متحده امریکا اعلام داشته است، که از هر ۷ نفر از جوانان امریکا ۶ نفر، برای ارتش صلاحیت ندارند، این امر بخاطر انحرافات

اخلاقی است که با آن زندگی می‌کنند.

سید از کتاب حجاب ابوالاعلی مودودی، گفته مجله امریکائی را، در باره سه عاملی که جنگ غریزه جنسی را برمی‌افزود، نقل می‌کند، که در اینجا این سه چیز موجب برانگیخته شدن شعله غریزه جنسی است: ادب زشت، و تظاهر به فسق و فیلمهای سینمایی فزح و برهنه، و خودنمایی زنان و برهنگی آنان... بر گفته مجله می‌افزاید که: "آنچه گفته شده که امریکا برای سزکشی این عوامل سه گانه هیچگونه محدودیتی مقرر نکرده است، بلکه می‌گویم امریکا در برابر این سه عامل شیطانی کاملاً تسلیم شده است، و این کشور در طریقی سیر می‌کند که رومیان سیر کرده‌اند".

سید از انحراف جوانان مرد و زن امریکائی مطالبی را بشرح ذیل نقل کرده است:

"جنایت در بین نوجوانان دختر و پسر امریکائی متداول شده، و حاکم ایالت نیویورک اعلام نموده، که بزودی راه حل این انحراف را در رأس برنامه‌های اصلاحی خود برای اجرا در ایالت مربوطه قرار خواهد داد."

حاکم تصمیم به ایجاد مزارع، و اصلاحیات باشگاههای ورزشی و... گرفت ولی اعلام کرد، که جلوگیری از ادامه استعمال مواد مخدر که به شکل خاصی بین دانشجویان دختر و پسر - از جمله حشیش و کوکائین - منتشر گردیده داخل برنامه‌های او نیست، بلکه این امر برای ادارات بهداری باقی می‌ماند...

در پیرو آن به ایراد نمونه‌هایی که دال بر سقوط امریکائیان می‌پردازد:

"کمیسیون چهاردهم امریکا که مسئول مراقبت شهروندان امریکائی و جلوگیری از سقوط و انحراف آنان می‌باشد، اعلام کرد که ۹۰٪ از ملت امریکا به امراض جنسی مسری و ویرانگر مبتلا هستند - و این قبل از بوجود آمدن ترکیبات جدید ضد میکروبی و عفونی مثل پنی‌سیلین و استرپتومایسین بوده است..."

قاضی "لندسی" در شهر "دنفر" نوشته است، تمام ازدواجها با قضیهء

طلاق مواجه شده است . . ."

فی ظلال القرآن جلد ۲ ص ۶۳-۶۳۷ باختصار .

(۷)

قانون «خشک» در امریکا

در اثناء تقارن بین قانون نجات بخش اسلام در مورد تحریم مشروبات الکلی و بی توجهی امریکا در استفاده از آن برغم تمام گرفتاریها، و قربانیها، و خسارتها، در تفسیر فرموده خداوند :

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ"

النساء/۴۳

"ای کسانی که ایمان دارید، بنماز در حال مستی نزدیک نشوید، و تا که بدانید چه می گوئید"

می فرماید :

"اما در امریکا، حکومت یکبار دادگستری را مسئول رسیدگی به این امر نمود. و سرانجام در سال ۱۹۱۹ قانونی به تصویب رسید، که از باب تهکم موسوم به قانون "خشک" شد، زیرا این قانون نوشیدن بیش از حد مشروبات الکلی را ممنوع می کرد، این قانون تا سال ۱۹۳۳ بمدت ۱۴ سال سایه افکند، تا که حکومت در این سال مجبور به لغو آن گردید، و در این راه تمام وسایل نشر، و رادیو، و سینما، و گفتگوها برای جلوگیری از استعمال بی رویه خمر بکار گرفته شد، و همه بر ضد آن بسیج شدند، و هزینه هایی که دولت در مورد تبلیغات بر ضد خمر خرج کرد بیش از شصت میلیون دلار برآورد می کنند، و نشریات و کتابهایی که در این باره چاپ شد حدود ده بیلیون صفحه بود. در اجرای قانون تحریم در مدت ۱۴ سال مخارج مأمورین دولت کمتر از ۲۵۰ میلیون لیبره نبود، در این مدت، ۳۰ نفر را اعدام کرد، و ۵۳۲۳۳۵ نفر را بزدان انداخت و معادل ۱۶ میلیون لیبره

جریمه دریافت نمود، و املاک مصادره شده بخاطر این امر حدود چهار بلیون و ۴۰۰ میلیون لیره بود. و پس از تحمل همه این مشکلات سرانجام مجبور به رجعت و لغو قانون گردید. و اما اسلام براین مشکل ژرف و عمیق در اجتماع جاهلی بوسیله چند آیات قرآنی پیروز گردید...

فی ظلال القرآن جلد ۲ ص ۶۶۳.

۸

امریکا و سنت خدای پاک و متعال

سید از آنچه که از کثرت نعمت‌ها بر ملت امریکا در آنجا است، و از نسیان و غفلت این قوم، و از قدوم عذاب خدا بر آنان، و از وقوع سنت خدا بر ایشان سخن گفته است، و به عبارت دیگری از آیات کتاب خدا را، که استقرار سنت او تعالی است بر این مردم تطبیق کرده است، و آن فرموده خدا است:

"قُلَّمَا نُسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ" انعام / ۴۴

"چون آنچه را که بدان پند داده شده بودند، فراموش کردند، و بر آنان درهای همه چیز را گشودیم، تا که بدان خوش و مسرور گشتند بواسطه آنچه به آنان داده شده، بناگهان آنان مواخذه کردیم و آنان نومید شدند."

من در مدت حضور خود در ایالات متحده امریکا برای العین مصداق فرموده خدای سبحان را مشاهده کردم "چون فراموش کردند آنچه را که بدان پند داده شده بودند، بر آنان درهای همه چیز را گشودیم..." جایی را که این آیه ترسیم می‌کند... محلی است که سرشار از همه خوبیها و ارزاق بدون حساب است... نمونه و مثل آنچه که در اینجا است در تمام زمین وجود ندارد...."

من غرور این قوم را در رابطه با این رفاه که در آن بسر می‌برند می‌دیدم، و طرز تفکرشان را که این همه نعمتها را مخصوص "سفیدپوستان" میدانستند، و

طریقه معامله‌شان با آن فرومایگی و پستی با رنگین‌پوستان را شاهد بودم، که چگونه زشت و بد قیافه بودند، و نسبت به همه اهل زمین با غرور و تکبر برخورد داشتند، که جنایات و خودسریهای نازیسم که در رابطه با یهودیان روی زمین اعمال می‌شد، با این روش ناپسند امریکا قابل مقایسه نیست، و نشانه عنصر امریکائی خودسری است، امریکائیان سفیدپوست با رنگین‌پوستان با قساوت و شدت فوق نازی‌ها برخورد می‌کنند، و با آنان همواره در جنگند، مخصوصاً اگر این رنگین‌پوستان مسلمان باشند. من همه اینها را می‌دیدم، و این آیه را بیاد می‌آوردم، و منتظر اجرای سنت خدا بودم، و هم‌اکنون تقریباً "گامهای آرام این نسبت را می‌بینم که بسوی غافلان در حرکت است..."

فی ظلال القرآن جلد ۲ ص ۱۰۹۱

۹

جاهلیت در سراسیمه خونخواری

سید به عصبیت و قوم‌گرایی در عموم جاهلیت و امریکا اشاره دارد، همان ناسیونالیسمی که این ملت‌ها را از مرز ویرانی، به خونخواری فرود آورده است، این مردم به این کار زشت تن در دادند، و بشریت هم با این گروه همداستان شدند، و این مطلب را در تفسیر فرموده خداوند متعال بیان می‌دارد:

"وَكَذَٰلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِّيَقُولُوا أَهَٰؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِن بَيْنِنَا"

الانعام / ۵۳

"و بدینگونه برخی را به وسیله برخی دیگر آزمودیم، تا که می‌گفتند، آیا به این گروه از بین ما خداوند منت نهاده است."

... "چون انسان‌ها از مرز ویرانی بازگشتند، بار دیگر در سراسیمه خونخواری قرار گرفتند، و بار دیگر، در نیویورک، و واشنگتن، و شیکاگو، و ژوهانسبورگ، ... و دیگر شهرها و سرزمینهای متمدن، این عصبیت بدبو و بدمنظر اعلام

موجودیت کرد، مصیبت جنس، و رنگ، و اینجا و آنجا مردم به مصیبت های وطنی و قومی و طبقاتی روی آوردند، که کمتر از آن خونخواری ها نیست."

تنها اسلام در مقام والای خود باقی است... زیرا دارای خطروشنی است، که بشریت را به سربلندی رهنمون می گردد... تنها اسلام در اینجا می ماند - رحمت خدا بر انسان شاید قدمهای انسان را از لجنزار گل و لای برهاند، و چشمانش را از این زشتی ها برگیرد، و بار دیگر او را به خطروشن و سعادت رهنمون گردد...

فی ظلال القرآن جلد ۲ ص ۱۱۰۴

۱۰

رابطه بین قوم لوط و آمریکائیان رابطه بین

سید انحرافات قوم لوط را که موجب هلاکشان گردید، و انحرافات امریکا را در تفسیر فرموده خدا با هم مقارن دانسته است:

"وَلُوطًا" اِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اَتَاْتُوْنَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ اَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِيْنَ اِنَّكُمْ لَتَاْتُوْنَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ اَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ "الاعراف

۸۰-۸۱/

"و لوط که بقوم خود گفت: آیا به عمل زشتی روی آورده اید، که کسی از جهانیان بر شما سبقت نگرفته است؟ شما با مردان به شهوترانی می پردازید نه با زنان بلکه شما قومی تجاوز کار هستید..."

طبیعت تصور اعتقادی، و نظام حیات که بر آن استوار است، دارای اثری بنیان کن در اینمورد است "روابط بین دو جنس" پس این جاهلیت نو است، که در اروپا و امریکا اینگونه انحراف جنسی شیوع داده، شیوعی شتابان و بدون مهار! هیچ چیز نمی تواند آنرا مهار کند مگر اعتقاد صحیح و روش صحیح حیات که زندگانی بر آن قائم است، که امریکا و اروپا از این دو منحرف شده اند..."

در اینجا یک ادعای عریض و طویل وجود دارد، و آن تجهیزات و امکاناتی است که یهود برای توجیه ویران نمودن حیات انسانیت، با اشاعه بی بند و باری عقیدتی و اخلاقی بکار می گیرد، این یکی از ادعاهای عریض و طویل است، که طرفداران زن کسانی می باشند که، در مجتمعات این انحرافات را حمایت می کنند و در جهت انتشار آن اقدام می کنند، ولی شهادت واقعیت موجب گشوده شدن چشم ها بر واقعیت می گردد، در امریکا و اروپا حتی یک ضابطه ای، برای اختلاط کامل جنسی بین مرد و زن وجود ندارد، همچنانکه در بین بهایم متداول است، و این فحشاء بی نظیر هم چنان بالا می گیرد، و از آن کم نمی شود، تنها به انحراف جنسی بین مردان اقتصر نمی کند بلکه این امر متعدی بزنان نیز شده است... کسانی که این واقعیت را ندیده و چشمهایشان به آن باز نگردیده است، بایستی "روشهای جنسی مردان" و "روشهای جنسی متداول بین زنان" تقریر "کنزی" امریکائی را بخوانند...

ولی این کسانی که در جهت توجیه بی بند و باری کار می کنند، هنوز هم دروغها را رد و بدل می کنند، و حجاب زن را متکای اکاذیب خود قرار می دهند، هدف آنها حمایت از زن و طرفداری از او نیست، بلکه مقصد برآورده شدن خواسته های پر و توکلهای صهیونیستی، و کنفرانسهای مبشران است...

فی ظلال القرآن جلد ۳ ص ۱۳۱۵ - ۳۱۶

۱۱

رابطه بین قوم نوح و امریکائیان

سید بین قوم نوح علیه السلام، و بین امریکائیان، در عالم ارزشها، و موازین، و معیارها و اعتبارات، تقارن برقرار می سازد، که چگونه هر دو گروه جاهل، ارزش انسان را در مالکیت متاع فانی دنیوی برآورد می کنند، و این در تفسیر فرموده خداوند است:

"قَالُوا مَا تَرَكَ إِلَّا بَشَرًا مِّثْلَنَا، وَمَا تَرَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا لَنَا بِأَدْيٍ الرَّايِ وَاهَا تَرَكَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ... "هود/ ۲۷

"گفتند ای نوح شما را جز انسانی مثل خودمان نمی بینیم، و نمی بینم که از شما کسی پیروی نماید، مگر کسانی که فرومایگان ما هستند و سبک عقل می باشند، و ما بر شما نسبت به خود برتری را نمی بینیم"

"پس قوم نوح در این سخن خود فضیلت را با مقیاس مال می سنجیدند، و فهم را با معیار مقام و آگاهی را با میزان سلطه و قدرت... و امریکائیان نیز چنین هستند... در امریکا ارزش انسان، بدخل و به پسانداز او در بانک است!! اینها ارزشهای بت پرستی است، که از امریکا بر جهان سرازیر شده است، و حتی به شرق که گمان مسلمانی دارد نیز وارد شده است!!!!"

فی ظلال القرآن جلد ۴ ص ۱۸۷۳ حاشیه.

۱۲

اعجاز تاثیر قرآن

سید بیش از چندین بار تاثیر اعجاز قرآن را در فی ظلال القرآن شاهد آورده است، از جمله حادثه‌ای که برای او بر بام کشتی، در سال ۱۹۴۸ در موقع انتقال او به امریکا، اتفاق افتاده است. این حادثه را کاملاً "در تفسیر فرموده خدا بیان فرموده است:

"أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ. قُلْ فَاتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ" یونس/ ۳۸

"آیا می گویند این قرآن افتراء است؟ بگو اگر راست می گوئید یک سوره مثل قرآن بیاورید، و هر کس را گمان می کنید غیر خدا این کار را می کند او را دعوت کنید."

"کلمات قرآنی بر کلمات انسانی دارای امتیازاتی است... کلمات قرآن

دارای تسلط است که بشکل عجیبی قلب‌ها را به تسخیر خود درمی‌آورد، همان چیزی که کلمات بشری دارای آن نیست، بطوریکه احیاناً "به مجرد تلاوت برکسی که حتی یک حرف از عربی نمی‌داند او را تحت تاثیر قرار می‌دهد... در اینجا حوادث عجیبی است که امکان تفسیر آن میسر نیست بغیر آنکه همین واقعیت را بازگو کنیم، اگر چه این قاعده‌ای نیست، ولی وقوع آن نیاز به تفسیر و تحلیل دارد..."

هرگز نمونه‌هایی که دیگران اتفاق افتاده بیان نمی‌دارم، بلکه یک حادثه‌ای را بیان می‌کنیم که بر خودم اتفاق افتاده است، و ۶ نفر با من در اینمورد شاهد هستند. این اتفاق در حوالی ۱۵ سال قبل بود، ما ۶ نفر از منسوبین به اسلام، بر پشت یک کشتی مصری بودیم که از دریای اطلس ما را به نیویورک می‌برد، این ۶ نفر در بین تقریباً "۱۲۰ نفر مسافر بودیم که آنان مسلمان نبودند... در این موقع در دل ما خطور کرد، که نماز جمعه را بر بالای دریا و در کشتی برگزار کنیم، خدا میداند که ذات نماز برای ما مطرح نبود، بلکه بیشتر شوق دینی ما بود که در برابر مبشر مسیحی بر روی کشتی که بکار دعوت خود اشتغال داشت، برانگیخته شده بود، و این مبشر ما را نیز شامل دعوت خود ساخته بود، کاپیتان کشتی که انگلیسی بود، در برگزاری نماز جمعه بر ما آسان گرفت، و به ملوانان و خدمتگزاران و آشپزان کشتی، که تماشان مسلمان بودند، اجازه داد، که در غیر موقع شیفت خدمت، در نماز شرکت کنند، آنان از این جریان بشدت خوشحال شدند، زیرا اولین باری بود که بر کشتی نماز جمعه برگزار می‌شد...

من بعنوان خطیب و امام جمعه بپا خاستم، و بیشتر مسافران بیگانه، اطراف ما حلقه زده بودند و نماز ما را زیر نظر داشتند، پس از اداء نماز بسیاری نزد ما آمدند، و ما را برای رسیدن به "قداست" تبریک گفتند، این نهایت آن چیزی بود که آنان از نماز ما می‌فهمیدند، ولی در آن جمع یک خانمی بود، که بعداً "دانستیم از اهل یوگوسلاوی و مسیحی است، که از دوزخ کمونیسم تیتو فرار کرده است، این خانم بشدت تحت تاثیر و انفعال قرار گرفته بود، چشمانش

مالا مال اشک بود، و کنترل خود را به سبب تاثیر عمیق نماز و خشوع و نظام و روح آن از دست داده بود،... اینجا در قصه ما حاضر نیست، ولی در گفته‌های او به لغتی برخوردیم که می‌گفت "قسیس" شما بیچاره نمی‌توانست تصور کند، که نماز را غیر کشیش‌ها هم برپا می‌دارند، و یا غیر از رجال دینی به امور دین همت می‌گذارند، چنانکه همین وضع در کلیساهای مسیحیت وجود دارد. این طرز تفکر او را تصحیح کردیم و به او جواب دادیم، او گفت: آن لغتی را که شما بر زبان آورده‌اید، دارای موسیقی عجیبی است که در من اثر گذاشته است، اگر چه حرفی را از آن کلمات نمی‌فهمم.

چیزی که برای ما ناگهانی می‌نمود، این حقیقت بود که می‌گفت: موضوعی که می‌خواهم سوال کنم تنها این نیست... بلکه یک موضوع فکر مرا جلب کرد و احساسم را برانگیخت. و آن اینکه "امام" در اثناء سخنرانی، به این موسیقی وارد می‌شد، و در بخشهای مختلف خطبه‌اش، این موسیقی جاری می‌گردید، این کلمات غیر از بقیه سخنان امام بود، نوعی از کلمات بود، که جاذبه زرف و عمیقی را در خود داشت، این کلمات مخصوص با لرزش و تأثیر بیان می‌شد، بلی این چیز دیگری بود، و چنان می‌نمود، که امام لبریز از روح القدس است. این تنها تعبیر آن زن از مسیحیت بود، کمی فکر کردیم، و سپس دریافتیم که مقصود او آیات قرآنی بوده است، که در اثناء خطبه جمعه و نماز قرائت می‌شده است. با همه اینها، این تاثیر ناگهانی بر آن خانمی که، از خطبه و نماز ما هیچ نمی‌دانست ما را مدهوش کرد!!"

فی ظلال القرآن جلد ۳ ص ۱۷۸۶

۱۳

از احساسات پنهانی او در امریکا

سید چون از "رویا" یوسف علیه السلام سخن می‌گوید، توقف می‌کند، و از

ظاهر خوابها و رؤیاهای حاوی خبر و احساسهای پنهانی ... و دلالتهای روانی و انسانی و پیوند آنها با حواس و شعور سخن می‌گوید. سپس به حادثه‌ای که برای او در امریکا پیش آمده، از امری که بخانواده‌اش در قاهره اتفاق افتاده اشاره دارد: و این در تفسیر فرموده خداوند متعال مطرح می‌شود:

"وَكَذَٰلِكَ يُجَنَّبُكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ" يوسف/۶

"و بدینسان پروردگارت تو را برگزید، و تأویل خوابها و رؤیاهای او را بر تو آموزش داد"

من می‌توانم هر چیز را تکذیب کنم، البته قبل از حادثه‌ای که بر من واقع شده است، در حالیکه در امریکا بودم، و خانوادهم در قاهره، در خواب دیدم که پسر خواهرم که جوانی است، در چشم او لکه خونی است که مانع دیدن او می‌شود، نامه‌ای بخانوادهم نوشتم و در باره چشم پسر خواهرم سوال کردم، پاسخ آمد، که چشم او از داخل خونریزی کرده است، و در حال معالجه است. و باز ملاحظه می‌شود که خونریزی داخلی از خارج دیده نمی‌شود، بلکه چشمان شخص از نظر ظاهر عادی بنظر می‌رسد، و خونریزی داخلی از دید چشمها پنهان است، و در سطح مخصوصی قرار دارد، اما رؤیا این خون پنهان را از داخل کشف کرد و من آنرا مشاهده کردم. غیر این دیگر چیزی را ذکر نمی‌کنم زیرا که به تنهایی همین قصه کفایت می‌کند. . ."

فی ظلال القرآن جلد ۴ ص ۱۹۷۲ حاشیه.

۱۴

از میوه‌های اختلاط زن و مرد در امریکا

سید برخی از نتایج اختلاط در امریکا، و به برخی از میوه‌های این نهال زشت که شیطانهای انسی در امریکا غرس کرده‌اند، اشاره می‌نماید، و این در تفسیر فرموده خداوند آمده است:

"قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ، وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ" النور/۳۰-۳۱

"بمؤمنان بگو چشمهایشان را از زنان نامحرم برگیرند، و آلات تناسلی خود را محفوظ دارند که این بهتر است برای پاکیشان، و جز این نیست که خدا به آنچه می‌کنند آگاه است، و به زنان مؤمنه بگو چشمان خود را از بیگانه‌ها برگیرند، و شرمگاه خود را حفظ کنند."

"در برخی از اوقات شایع گردیده که: نگاههای آزادانه، و سخن گفتن آزاد، و اختلاط بدون تکلف زن و مرد، و کشش‌های نشاط‌انگیز بین دو جنس، و دیدن مواضع افسونگر بدن که پنهان می‌باشد، همه اینها برای تنفس و استراحت، و آزاد شدن تمایلات در بند و حفاظت آن از سرخوردگی، و عقده‌های روانی، و تخفیف فشارها و تنگنایهای غریزه جنسی است و سرچشمه عقده‌ها عوامل غیر مأمون است."

این افکار بر اثر انتشار برخی از نظریات قائم بر جدا کردن انسان از خصایصی که بین او و حیوان تمایز برقرار می‌کند، شیوع پیدا کرده است، و هدف رجوع انسان به قاعده حیوانی غرق در لجن است، و مخصوصاً "نظریه فروید.. ولی اینها جز نظریاتی فرضی چیز دیگری نیست، من در کشورهایی که به شدت در بی‌بند و باری قرار دارند، و از تمام قیود اجتماعی و اخلاقی و دینی و انسانی آزادند، چیزهایی را با چشمانم دیدم که این نظریات را نقض می‌کند و از اساس دروغ بودن آنها ثابت می‌کند... بلی در کشورهایی که حتی یک قید بر کشف جسم، و اختلاط جنسی با تمام صورتها و اشکال آن نیست، من حقیقت این امر را مشاهده کردم، و دیدم که تمام این آزادیها به بهتر شدن درد غریزه جنسی و مهار کردن آن نینجامیده است، بلکه پایان آن با جنون رقم زده شده است، که این اشتها اشباع نمی‌شود، مگر بار دیگر باز می‌گردد، و هر چه بیشتر خود را در میدان برآوردن اشتهای غریزه جنسی می‌بیند، تشنگی و تمایل او

بدان بیشتر می‌گردد، و تشنه‌تر از گذشته رجعت می‌کند. من شاهد بیماریهای روانی و عقده‌های درونی مردم جهان آزاد بودم، همان چیزی که مفهوم آن این بود که این مردم به سبب حرمان دچار این بیماریها نشده‌اند، و یا افسوس و حسرت دیدن جنس پنهانی آنها را دچار دردهای روانی نکرده است، بوفور مشاهده کردم که انحرافات بتمام انواع بر آنها حاکم است، این ثمره اختلاط کاملی است که هیچ قید و بندی ندارد، و هیچ حدی را نمی‌شناسد، و برای دوستی بین زن و مرد هر چیزی را مباح قرار داده است، آنجا که در راهروها و گذرگاهها پیکرها برهنه است و حرکات شورآفرین، و نظرها و نگاهها آشکار، و تابیدنهای پیکر زنان برانگیزنده... اینجا مجال تفصیل و عرضه حوادث و مشاهد نیست، همان چیزهایی که بوضوح دلالت بر تجدید نظر در این نظریات را دارد، نظریاتی که دروغ بودنشان امروز واقعیت دارد و مشهود است..."

فی ظلال القرآن جلد ۴ ص ۲۵۱۱

۱۵

بازگشت به اصل موضوع

سید به اصل موضوع - میوه‌های بی‌ارزشی اختلاط زن و مردن در اروپا و امریکا با تفسیر فرموده خدا باز می‌گردد:

"وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ" احزاب/۵۳

"چون متاعی از زنان در خواست می‌کنید، از ورای حجاب با آنان سخن بگوئید که این برای دلهای شما و آنان پاکتر است."

واقعیت عمل ملموس صدق فرموده خدا را فریاد می‌زند، و دروغ بودن گفته‌های کسانی که بر خلاف قول خدا سخن می‌گویند را ثابت می‌کند، و تجربه‌های عرضه شده امروز در جهان صدق آنچه را می‌گوئیم بیان می‌دارد، این واقعیت

امروز در کشورهایی که اختلاط زن و مرد و آزادی و بی بند و باری بی پایان راه خود رسیده، و ثابت گردیده است، و از هر دلیل و برهانی که روشن تر و قاطع تر است، و امریکا اولین کشوری است، که اختلاط در آن بدترین نتیجه ها را ببار آورده است.

فی ظلال القرآن جلد ۵ ص ۲۸۷۸

فصل چهارم

اشارات سید قطب در کتابهای اسلامی او از امریکا

(۱)

اشارات در کتاب

«جنگ اسلام و سرمایه داری»

دشمنی امریکا با این امت :

سید از عداوت جبهه غرب با امت اسلامی سخن می گوید ، و مظاهر این عداوت ، و علاقه و تمایل غربیها را به ذلت و خواری ما را بیان می دارد .
"و بعد همانا جبهه غربی مرکب از امریکا و انگلستان و فرانسه در پی بندگی و ذلت ما هستند ، و ما در این کشورها از هیچگونه مکانتی جز مکان خواری و بردگی برخوردار نیستیم . و هر گونه فکر انضمام به غرب از مصلحت مشترک سرمایه داری ، استثمارگر و استعمار حامی آن سرچشمه می گیرد ، و هر پوششی در اینراه برای فریب و نیرنگ است ، و برای کور کردن مردم ، که اکنون از شانس خوب با این پوششها فریب نمی خورند " .

جنگ اسلام و سرمایه داری : ۲۹

از اخلاق امریکا .

سید پس از آنکه از نیرنگ جبهه غربی - انگلیس و فرانسه - با امت اسلامی سخن می گوید ، نمونه هایی را از دشمنی آنها با ما را بیان می کند ، سخن را به دشمنی امریکا منتقل می کند ، و می فرماید : " و اما امریکا " کسانی که در این کشور زندگی نکرده اند و آنرا ندیده اند ، گاهی چیزی جز مسأله ما در شورای امنیت و

جنگ فلسطین را بیاد نمی‌آورند، ولی کسانی که در این کشور زندگی کرده‌اند، و دیده‌اند که چگونه روزنامه‌ها و رادیوها و شرکت‌های فیلم امریکائی، کرامت ما را مورد هجوم قرار داده‌اند، و چگونه در رسانه‌های گروهی، دشمنی واضح و نگرش تحقیرآمیز خود را انتشار می‌دهند، یا این دشمنی سخت را احساس کرده‌اند، که با هر چیز اسلامی و یا بطور عام با هر ارزش شرقی عداوت دارند، یا شناخته‌اند که امریکائیان به رنگین‌پوستان چگونه نگاه می‌کنند، و چگونه حقارت را جزء هستی آنان می‌شمارند، بلی این افراد می‌دانند که امریکا چیست؟ و میدانند که چگونه با آن برخورد شایسته و درخورشان آن بنمایند.

"الالای" ترک برای گرفتن پاداش خود از امریکا با این واقعیت روبرو شد، و آنچه نصیب او می‌شد آنرا شناخت، یعنی سپاهی شرقی که برای یاری این متکبران در مقابل شرقیان اقدام نمود، و امریکائیان این سپاه را در پایان شکست ترک کردند، و چون در جهت گردش امریکا قیام کرد، او را بدون حمایت هواپیماها، و ادوات و ماشین‌آلات در تنگنا قرار دادند، و بلکه از دادن ذخیره و غذا نیز به او خودداری کردند!

و او مثل آن جسوری است که در هر پیمان مشترکی منتظر سپاهیان مزدور خود می‌باشد. پس ترکها از نظر امریکائیان بهترین نژاد شرقی هستند، بخاطر یک امر ناچیز، و آن سفیدی پوست این مردم است، و باز همه این‌ها در میدان جنگ این طرز معامله امریکا با آنان است... معامله آقای خائن و ترسو!...

جنگ اسلام و سرمایه‌داری: ۳۲-۳۳

ناتوانی کلیساها در امریکا

سید از مشاهدات خود در کلیساهای امریکا سخن می‌گوید، و اینکه این مراکز در تأثیر بر سلوک و حیات واردین ناتوان هستند، "بسا اوقات به این کلیساها رفتم، و به موعظه‌های واعظان کلیسا گوش کردم، و به موسیقی و دعاها و قرائت کتاب مقدس گوش دادم، و چه بسا که در جشن‌های مسیحیت به سخنرانیهای

پدران روحانی توجه کردم، ... همواره پدران روحانی در صدد ایجاد پیوند بین قلب فرد و خدا بودند، ولی از یکی از آنان نشنیدم، که یکنفر مسیحی در واقعیت حیات چگونه باید باشد؟ این بدین سبب است که مسیحیت فقط دعوت به پاکی روح است، و متضمن قانونی برای واقعیت حیات نیست، بلکه قانونگزاری را برای قیصر گذاشته است...

جنگ اسلام و سرمایه‌داری: ۵۶ - ۵۷

نمونه‌هایی از کسانی که از مراکز امریکائی خارج شده‌اند.

امریکا کسانی که در این کشور درس می‌خوانند را مسخ می‌کند، و چهره‌هایشان را زشت می‌گرداند، کسانی که از دانشگاه‌های آن خارج شده‌اند، به کشورهای خود بدون شخصیت و کیان و بدون علم و ادب و اخلاق باز می‌گردند... مگر آنان را که خداوند مورد عنایت و رحمت خود قرار داده است، و توانسته است با نیروی ایمان بر امریکائیان فائق آیند، سپس با اعتماد بیشتر بدین و بصیرت و بینائی دقیق‌تر نسبت به پیرامون خود از این کشور مراجعت کنند... سید نمونه‌هایی از تحصیلکرده‌ها را که در امریکا مسخ شده‌اند، و چهره‌هایشان زشت و پلید گردیده است، بر ما عرضه می‌دارد:

"تنها حکومت اسلامی نیست که برای تحصیلکرده‌های امریکائی وحشت‌زا است، بلکه برخی از آنان بمحض دیدن رابطه بین حکومت و اخلاق صورتهایشان برافروخته می‌گردد! من هیچوقت یکی از دکترهای بازگشته از امریکا را فراموش نمی‌کنم، که با من در مورد جامعه امریکا صحبت می‌کرد، گفتم این اجتماع دارای مزایائی است، ولی از آن میان چیزی که موجب انکار من گردید، آن نفی عنصر اخلاقی بطور کلی از جامعه امریکائی است، که من عنصر اخلاقی را دخیل بر حیات میدانم. بناگهان با حماسه و همراه با نشانه‌های استادی برخاست و می‌گفت:

"اگر ما می‌خواهیم از اخلاق صحبت کنیم، پس بایستی بزندگانی صحرائنشین

و خیمه‌نشینی برگردیم" و به مثل این چنین طرز تفکر و روحیه است، که این دکتر بزرگ وظیفه تربیت جمعی از مربیان را در مراکز تربیتی بعهد می‌گیرد، و سپس این مربیان هستند، که به ساختن فکر و اندیشه فرزندان ما اقدام می‌کنند، همان فرزندانی که با کمال اعتماد و اطمینان آنان را به این مربیان تسلیم می‌کنیم... جنگ السلام و سرمایه‌داری: ۶۵ - ۶۶.

نمونه‌هایی از خوشگذرانی در کلیسا و نفی اخلاق:

سید علاقمند است که نمونه‌هایی از خوشگذرانی در کلیساهای امریکا را عرضه کند، و نمونه‌های استخدام وسایل غیر اخلاقی را برای جذب زنان و مردان جوان را بیان دارد... و از یکی از این نمونه‌ها با عنوان "شب سرخ‌رنگ" در کلیسائی امریکائی در مقاله "امریکائی که من دیدم" سخن گفته است، و در اینجا به اختصار مجدداً آنرا آورده‌ایم:

"من از کلیسا در امریکا چیزهایی را فهمیدم، که دیگر معاصران و آزاداندیشان فهمیده‌اند، که چگونه شکل عبادت، به ساحت رقص تبدیل گردید، و قداست پاکی، به ساحت لذت شهوانی کشیده شد... فراموش نمی‌کنم پدر روحانی را که پس از نماز و نیایش آمد تا دختران و پسرانش را به سالن رقص در کنار کلیسا هدایت کند، و در حالت رضا ایستاد و به مردان و زنان خیره شد، و تماشا کرد، که چگونه زنان و مردان بهم پیوسته بودند، و در ساحت میدان رقص با آواز موسیقی دور می‌زدند، و در سایه نور سرخ و زرد و سبز بهم چسبیده بودند، و جو حالت رومانتیکی کامل بخود گرفته بود، و خون در رگهای جوانان به هیجان آمده بود، سپس پدر روحانی بسوی "گراموفون" رفت تا ترانه‌ای انتخاب کند، که دختران و پسرانش با شنیدن و دیدن آن برقصند، او ترانه شورانگیز و فریادگر غریزه جنسی را انتخاب کرد، که جوانان دختر و پسر را با شادباش دعوت می‌کرد، و در خود گفتگوی دختر و پسر را ضبط داشت که شب از سینما برگشته‌اند، و جوان دختر را بخانه خود برده است، و نمی‌گذارد تا بخانه‌اش باز گردد، زیرا

که شب هوا سرد است، و در پایان هر مقطع این جمله تکرار شد

"ای یار کوچکم هوا در خارج سرد است"

جنگ اسلام و سرمایه‌داری: ۶۹

حکام امریکا از مدارس تبشیری خارج شده‌اند:

"امکانات و تجهیزات دعوت امریکائی در شرق، هندوستان را زیر پوشش قرار می‌دهد و با پولهای امریکائی تصدی خود را بر روزنامه‌های شرق بصورت واضحی اظهار می‌کند، برای چه؟ زیرا که مردم هندوستان مسلمان نیستند، و دیگر اینکه بین هند و اولین کشور اسلامی در شرق جنگ و درگیری است...

بیشتر مسئولین حکومت در امریکا از مراکز تبشیری خارج می‌شوند... این حقیقتی است که از طریق یکی از استاد‌های انگلیسی که در امریکا با من ملاقات کرد، در جریان آن قرار گرفتم، این استاد دهها اسم از شخصیت‌های بارز وزارت خارجه امریکا، و سیاستمداران آنرا که از این مراکز بیرون شده‌اند برایم برشمرد، او این حقیقت را برای رضا خدا در اختیارم قرار نداد! بلکه چنانکه بعداً "او را شناختم او یکی از رجال آگاه بریتانیا بود، که برایشان مهم است که شرقیان بسیار به نیت امریکا اعتماد نکنند. آنچه مرا نسبت به او مشکوک کرد برخی از بیانات او بود، که با وسایل دیگری آنرا تحقیق کردم..."

جنگ اسلام و سرمایه‌داری: ۹۷ - ۹۸

(۲)

اشارات در کتاب "بررسیهای اسلامی"

امریکا و انگلستان ضد ما هستند:

"چنانکه نویسندگان خائن ما می‌گویند، انگلستان کشوری است که وارد

آزادی دینی نمی‌گردد... و پشت سر استعمار انگلیس و فرانسه، همراه با دلارها و هواپیماها، و تانکها، و بمب‌های ویرانگر، امریکا قرار دارد، که در هر جایی استعمار را حمایت می‌کند، و قدرت از بین رفته آنرا باز می‌گرداند، و آزادگان ملی را که از کشورهای خود دفاع می‌کنند بقتل می‌رساند، و در سازمان ملل متحد و شورای امنیت جریانات آزادیبخش را وتو می‌کند.

و امریکا چنانکه کاسه لیسانش می‌گویند، حامی و طرفدار آزادی در جهان آزاد است، همان چیزی که از آن سخن می‌گوید، و جهانیان برای آن وجودی را نمی‌شناسند...

بررسیهای اسلامی: ۱۶۹-۱۷۰

تصویری از پیروی مزدوران امریکا از این کشور:

و این استعمار فقط نیروی آهن و آتش را در کمین ما قرار نداده است، بلکه دامهای اقتصادی را نیز بر سر راه ما گذاشته است، به همان شکلی که این روزگار امریکا در عقد قراردادهای بازرگانی وحشت‌انگیز اقدام می‌کند، همان قراردادهایی که استعمار در گذشته عرضه داشته بود، و اکنون دوباره از نو عرضه آنها پرداخته است.

این همان معاهداتی است که از آن جمله، ما را بقبول کالاهای وارداتی، از هر یک از کشورهای جهان مجبور می‌سازد، البته تا مادامی که حامل شعار امریکائی باشد....

یعنی وسایل ساخت امریکا در اسرائیل، که در خانه ما بجنگمان می‌آید، و ما نمی‌توانیم آنرا رد کنیم، هم چنین دستهای ما بسته است، که نمی‌توانیم برای حفظ خود کاری را انجام دهیم، زیرا شرکتهای امریکائی و امریکائیان مقیم مصر، آزادند که هر گونه که می‌خواهند، پولهای خود را از مصر خارج کنند.

بخدا قسم تمام اینها درست برای مصریان مقیم امریکا برعکس است، و مصریان حق آزادی خروج پولهای خود را بمیل خود ندارند، و در مقابل مصریان

نمی‌توانند در امریکا دارای شرکت، یا کارخانه، و موسسه و اموالی باشند، ... و یا اینکه از آن آزادیهای و بیمه‌هایی که مردم امریکا در کشورهای ما استفاده می‌کنند، مردم مصر نمی‌توانند از چنان مزایایی در امریکا برخوردار باشند... بلی تمام معاهدات و قراردادهای وقتی صحیح است، که به حکم شرف و استقلال ما هم حق داشته باشیم، در قلب انگلستان در یکی از روزهای روزگار، دارای شرکتهای راهسازی، و فرودگاه و قطار، و امثال آن باشیم کاش - از بخت بد - این معاهده‌ها را لغو می‌کردیم، آنروزیکه کشتی‌های دریائی، و هواپیمائی ما در اروپا، لنگرگاه و فرودگاهی پیدا نکردند، زیرا ما تأسیس شرکتهای هواپیمائی، و مؤسسات حمل و نقل دریائی را در انگلستان و ... فراموش کرده‌ایم، و در واقع آنرا گم کرده‌ایم.

بررسیهای اسلامی ص ۱۷۳

یک حادثه امریکائی وجدان امریکائی را نمودار می‌سازد:

"این ذات" وجدان غربی متمدن و آزاد است"، وجدانی که من با چشمانم در امریکا شاهد آن بودم، سفیدپوستان دستجمعی بر یک نفر سیاهپوست هجوم می‌آوردند، او را می‌زدند، و در زیرلگدها و ضربات با مالش می‌کردند، بطوریکه گوشت و استخوانش مخلوط می‌گردید، و این حادثه در خیابان عمومی اتفاق می‌افتاد، پلیس تا تمام شدن جنایت هرگز نزدیک نمی‌شد، آنگاه جماعت‌های وحشی، مثل حیوانات جنگل پراکنده می‌شدند..."

بررسیهای اسلامی: ۱۷۳

بازی سیاسی امریکا:

مسیو "روبرشومان" وزیر خارجه فرانسه ایستاده است، و وزیر امور خارجه امریکا را تهدید می‌کند، به اینکه: اگر ایالات متحده امریکا در سازمان ملل متحد از حقوق مردم تونس و مراکش حمایت کند، فرانسه معاهده صلح آلمان، و تعهد

دفاع از غرب اروپا را نقض خواهد کرد، همچنانکه بخاطر این کار بزودی از پیمان آتلانتیک نیز خارج خواهد شد. فرانسه حق دارد که امریکا را تهدید کند. زیرا که می‌داند، امریکا در یاری دادن مردم تونس و مراکش جدی و صادق نیست. ولی او بر خوش باوری امت عرب و اسلام می‌خندد، از اینکه به تأیید امت عرب و در مسائل مربوط به آن بر ضد استعمار اروپائی تظاهر می‌کند. زیرا اگر امریکا در این امر جدی می‌بود، وسیله حل مشکلات پیدا می‌شد. و دیگر اینکه انگلستان و فرانسه، در سایه امریکا زندگی می‌کنند، که اگر یاری خود را از آنان باز گیرد، هر دو منعکس می‌شوند. پس امریکا اگر بخواهد می‌تواند کاری کند، ولی نمی‌خواهد این بازی سیاسی امریکا در موقف خود جنایات و نفاق این کشور را برملا می‌سازد زیرا فرانسه را می‌گذارد، که تهدید کند، و در مقابل این تهدید خیالی فروتنی می‌کند، همان تهدیدی که اگر فرانسه بداند که امریکا در نیت خود صادق است، به آن دست نمی‌زند، ...

بدینسان امریکا کشورهای امریکای لاتین را بکار می‌گیرد، تا خواسته‌های او را برآورده سازد، و به آنان دستور می‌دهد، تا در مقابل هر قطعنامه‌ای که مؤید حقوق مردم تونس و مراکش در استقلال باشد، معارضه کنند و بایستند، تا این موجب بازگشت بسوی امریکا باشد. رئیس هیئت اندونزی تصریح کرد، که اعضاء هیئت‌های نمایندگی کشورهای عرب آسیائی، مشغول تلاشهایی هستند، که به تشکیل اعضائی منجر گردد که بیشتر از آنان باشد، و اکنون از فکر اول منصرف شده‌اند، و قطعنامه‌ای را پیشنهاد نمی‌کنند که متضمن تأیید حقوق مردم تونس و مراکش در رسیدن به استقلال باشد، و این بخاطر آن است، که بیم دارند کشورهای امریکای لاتین چنین قطعنامه‌ای را تأیید نکنند مخصوصاً "اگر متضمن جنبه استقلال باشد".

در حالیکه پشت سر همه این جریانات امریکا قرار دارد. و مستر "فیلیپ جیسوب" رئیس هیئت امریکائی در سازمان ملل چنین تصریح کرد که: امریکا از اقدام کشورهای عرب آسیائی که در دشمنی با فرانسه موضعگیری نکرده‌اند،

استقبال می‌کند، و از آن خوشبخت است، زیرا که اعضاء این هیئت‌ها، از موضع گیری دشمنی شدید نسبت به فرانسه خودداری کردند، و ایالات متحده، می‌خواهد که قطعنامه سازمان ملل متحد معتدل باشد، به شکلی که بر طرح خواسته‌های طرفین کفایت کند و آنان را به از سرگیری مذاکرات وادار سازد.

این است الگوهای زشت این روزگار، بر تماشاخانه سازمان ملل متحد برای شناسائی امریکا و استعمار اروپائی ...

امریکا مثل اروپا دشمن صلیبی است :

"... با همه اینها ما در نهایت ابله‌ی، با چشمان در انتظار، در انتظار کمک امریکائی ایستاده‌ایم که ما را از شر استعمار اروپائی نجات بخشد ...

ما فراموش می‌کنیم که اروپا و امریکا در یک صف، در مقابل جهان اسلام ایستاده‌اند، و روح جنایتکارانه صلیبی هنوز بر این کشورها جاری است، ما این حقیقت را فراموش می‌کنیم زیرا در میان ما اغفالگران و مغرضان، و گمراه‌گران فراوانی است، که از دعوتهای مغرضانه امریکا، و حمایت‌های بی‌دریغ آن از ملت‌های عقب‌مانده سخن می‌گویند، با اینکه ما در قضیه فلسطین طعم تلخ ستم را از امریکا چشیدیم، باز هم فرومایگان مزدور امریکا در جهت رضایت این کشورکار می‌کنند ... و جمعیت‌های نجات را در میدان‌ها به تظاهر دعوت می‌کنند، و خدمت خود را به بیگانه انجام می‌دهند.

جراحتهای امت اسلامی در هر جا خون فوران می‌کند، و امریکا ایستاده است و خوشحالی می‌کند، و بلکه استعمار پلید اروپائی را یاری می‌دهد، با همه اینها روزنامه‌ها و مردمی یافت می‌شوند که مصری هستند و مسلمانند، و بنام‌های احمد و حسین و حسن و علی نامیده شده‌اند، ولی از مجسمه آزادی در بندر نیویورک، و از فرانسه مادر آزادی سخن می‌گویند ..."

شناساندن حقیقت صلیبیان را بفرزندان خود :

"احیاناً" بعضی از فرومایگان ، یا بعضی از چاپلوسان از شما سوال می‌کنند ، ما چه می‌توانیم بکنیم در حالیکه ضعیف و ناتوان هستیم ؟"

چه کنیم ؟ وقتیکه نمی‌توانیم دستی را که به بدی بسوی ما دراز شده در هم بکوبیم ، روا نیست که آن دست را بوسه زنیم ، در حالیکه ما آنرا می‌بوسیم .

اگر کاری نمی‌توانیم انجام دهیم ، حداقل کینهء مقدس را در دلهای خود محفوظ بداریم ، و آنرا بفرزندان خود به ارث بگذاریم ، زیرا که شاید امکان پاسخگوئی به ستمهای سفیدپوستان به این فرزندان موجود گردد .

در حالیکه ما بفرزندان خود در مدارس ، از تمدن ، و الگوها و ارزش‌های ولای سفیدان سخن می‌گوئیم ، این نژاد ، پاهایش را بر گردن ما حلقه کرده است ، و بر ما سوار شده است . ما در دل فرزندان خود ، احترام و محبت و علاقه به آقائی را می‌کاریم ، که کرامت ما را لکه‌دار ساخته و ما را به بندگی و بردگی خود درآورده است .

پس لااقل بذرهای کراهیت ، و کینه و انتقام را در جانهای فرزندانمان بکاریم ، و از آغاز کودکی به آنان بیاموزانیم که انسان سفیدپوست - استعمارگر و دشمن بشریت است ، و بر آنان واجب است ، که در اولین فرصت بدست آمده این قوم را نابود سازند ، و یقین داشته باشیم که چون استعمارگران غربی ببینند که ما این بذرها را می‌کاریم به لرزه خواهند افتاد .

یونسکو یک بازی استعماری امریکائی است :

"استعمار می‌خواهد به روان و جان ما محبت و احترام خود را جای دهد ، چون در این روزگار بیم دارد ، که ما بیدار می‌شویم ، حکایت "یونسکو" را استعمار ساخته است ، و این سازمان یونسکو است ، که تمام انگیزه‌های کینه‌های قومی را در بررسیهای تاریخی ، و به اسم انسانیت و برادری بشری ، حذف کرده است . . . این یک بازی جدید استعماری است ، که واجب است نسبت به آن آگاه

باشیم، اگر پیرو تعالیم یونسکو شدیم، بایستی تمام افکار و اندیشه‌های متحرک ملی را تخریر کنیم و بگوشه‌ای بیندازیم، و از این تخریر جز استعمار بهره نمی‌برد، و این همان چیزی است که "هیئت یونسکو" خواستار آن هستند.

اروپا و آمریکا دولتهای استعمارگرند، چه شده است آندو را، که بحذف انگیزه‌های ملی در بررسیهای تاریخی روی آورده‌اند؟ زیرا که استعمارگران با آن چیزی را بدست می‌آورند، اما چیزی را از دست نمی‌دهند. اما ما: اگر انگیزه‌های ملی و دینی در وجود ما نباشد، استعمار به آسانی ما را خفه می‌کند، زیرا که نسبت به آن احساس کینه نمی‌کنیم، در اینجا است که سلاح اولیه را از دست می‌دهیم و در میدان جنگ بی سلاح می‌مانیم و زیان می‌بریم.

بررسیهای اسلامی ص ۱۸۱ - ۱۸۵

اشارات در کتاب "اسلام و صلح جهانی"

از آثار خودنمایی زنان و اختلاط زن و مرد:

"اما در باره کسب تجربه، و آموختن معاشرت پاک و بی‌آلایش... باید پرسید که دختران دانش‌آموز دبیرستانهای امریکائی چند درصد باردار هستند؟ در یکی از شهرهای امریکا این رقم به ۴۸٪ رسیده است.^۱

اما چگونگی حقیقت در میان خانواده‌های خوشبخت، که پس از اختلاط مطلق و انتخاب کامل به ازدواج می‌انجامد، در نسبت به خانواده‌های ویران شده بوسیله طلاق در امریکا بصورت روزافزون اضافه می‌گردد، و هر چه اختلاط و آمیزش زنان و مردان زیاد می‌شود، بر ویرانی خانواده‌ها نیز افزوده می‌گردد، و این نسبت هولناک، بر این خطوط می‌گذرد، برای شما کافی است که بیکی از آثارهای صادره در سال ۱۹۵۰ در امریکا نگاه کنید، و نسبت خانواده‌های خوشبخت را در نسبت بکل خانواده‌های امریکائی بسنجید و ببینید که چند درصد از خانواده‌های امریکائی بویرانی کشیده می‌شود:

۱- این محاسبه در شهر دنفر پایتخت ایالت کولورادو بعمل آمده است، گمان می‌کنیم ما هم در طریق دنفر قدم گذاشته‌ایم، و بر این راه می‌رویم، راهی نفرین شده‌ای را انتخاب کرده‌ایم.

تاریخ	درصد
سال ۱۸۹۰	۶٪
سال ۱۹۰۰	۱۰٪
سال ۱۹۱۰	۱۰٪
سال ۱۹۲۰	۱۴٪
سال ۱۹۳۰	۱۴٪
سال ۱۹۴۰	۲۰٪
سال ۱۹۴۶	۳۰٪
سال ۱۹۴۸	۴۰٪

بقیه خانه‌های ویران شده در زیر تازیانه‌های شهوات ویرانگر، و هوسهای گوناگون، و بخرانهای ناراحت کننده، قرار دارند، و برای آنان نیز چنین سرنوشتی آمدنی است، زیرا که انگیزه‌های بهم آمیخته اجتماع، و عواطف و احساسات را به انحراف می‌کشاند، و برای زنان و مردان، مزایای جدیدی را ببار می‌آورد، یعنی برای هر کدام از زن و مرد رفیقهای پیری را پیدا می‌کند، و به شکار نوی دست پیدا می‌نماید. این امر خانواده‌ها را در معرض طوفانی قرار می‌دهد، که امکان دارد هر لحظه حادثه‌ای بیافریند، و برای زن شوهری جدید، و یا برای مرد همسری جدیدی بوجود آید، و سرانجام کار در جامعه بجائی می‌کشد، که اگر ممکن می‌بود، زن و شوهر همدیگر را بعنوان ارمغانی مثل کراوات و یا لباسی جدید در عالم دوستی و محبت تقدیم و هدیه می‌کردند!

واقعیت امریکا نظریات جاهلیت را تکذیب می‌کند:

اکنون وقت آن رسیده است که بشریت از این نظریه‌های خیالی و زیانبخش

که می‌گوید: اختلاط زن و مرد موجب بهبودی خانواده‌ها، و انتخاب زوجین می‌گردد و تجربه برای زن و مرد حاصل می‌شود، و سرانجام تجربه موجب ثبات خانواده خواهد شد، باز گردد.

اینها نظریه‌هایی است که بظاهر منطقی می‌نماید، ولی تجربه واقعی، و اختلاط و بی‌بند و باری که در امریکا به غایت و پایان خود رسیده است، کافی است که زرق و برق را از این نظریه‌ها برگیرد، پس مشاهده می‌کنیم که در امریکا اختلاط زن و مرد موجب ثبات و بهبودی خانواده نگردیده است، بلکه به حیوانیت کامل و بی‌بندوباری مطلق منجر شده، که خواستار برآورده شدن شهوات جسمی است، و بدون هیچ قید و شرطی بخواست‌های جسم پاسخ می‌گوید، این تجربه کامل و اختلاط مطلق موجب بقای خانواده، و استقرار و ثبات آن نشده است، بلکه پایان آن جدائی همیشگی، و طلاق روزافزون، و اشت‌های مستمر و بدبختی‌های دائم است.

تجربه بدست آمده از اختلاط و بی‌بند و باری در امریکا، نظریات "فروید" و امثال او را تکذیب می‌کند، و در روبروی هر کس که گوش شنوا دارد، فریاد می‌زند: که اختلاط دائم، هیجان دائم را بدنبال دارد، و تا پایان خود نرسد، خاموش نمی‌گردد، و آنگاه که بی‌پایان رسید، موقتا خاموش می‌شود، ولی دوباره باز هم اشت‌های غریزه جنسی باز می‌گردد، و یا اینکه به این مرحله و پایان این راه مادی و حیوانی نمی‌رسد، که در این صورت موجب فشارهای عصبی می‌گردد، و پشت سر آن امراض قرار دارد.

اسلام و صلح جهانی: ۷۴-۷۶

فصل "هم‌اکنون..." که کودتاچیان مصر آنرا حذف کردند:

استاد یوسف‌العظم در کتابش در باره سید قطب می‌گوید:

"یکی از مسایل مهم باقی مانده، که ناچار به اشاره بدان هستم، و آن اینکه کودتاچیان مصری دستور دادند، که یک فصل کامل از کتاب "اسلام و صلح

جهانی" با عنوان "هم اکنون" حذف گردد، زیرا که این فصل سیاست استعماری امریکا در منطقه را به وضاحت میکشاند، و رسوا می‌کند، و پرده از تقلبات ادعاهای امریکا مبنی بر کمکهای مالی و اقتصادی به کشورهای در حال رشد را برمی‌گرفت"

پیشوای معاصر اندیشه اسلامی: ۱۶۲

مقدمه استاد یوسف العظم بر کلام سید:

چون چاپهای کتاب "اسلام و صلح جهانی" از این فصل مهم خالی است، و بواسطه اینکه مستقیماً این موضوع کتاب ما ارتباط دارد، لذا به آنچه که استاد یوسف العظم در باره این فصل نقل کرده اعتماد کنیم.

او در پیش‌گفتارش می‌گوید:

"استاد شهید سید قطب در تحلیل و تفسیر، خود برای کشف توطئه‌های سیاست نو امریکا، با تمام شجاعت اقدام کرده است، بشکلی که از لابلای این تحلیلها نوری پرتو می‌افکند، که جنایات امریکارا در زیر پرده، حمایت و کمک به کشورهای در حال رشد، نمودار می‌سازد، و هم‌چنین سیاستهای سوسیالیستی، بعنوان حمایت از طبقه کارگر، و مصلحت سرمایه‌داران را برملا ساخته است، سید پرده از این نیرنگها برگرفته، و آنرا بصورت مجموعه‌هایی برحسب موضوعات موثر جمع‌آوری نموده است، او در موضع کشف جرائم استعمار انگلیس، در هر بخش از سرزمین اسلامی، توقف نکرده است، همچنانکه بسیاری در منطقه برای فراهم آوردن امکانات برای آمریکا، و هموار ساختن راه نفوذ این کشور، و با اتکاء به نفوذ دلار چنین می‌کنند.

سید سیاست نو امریکا را به تحلیل کشیده است، و پیرایه‌های دروغین را از آن بدور نموده، و آنرا عریان ساخته است، تا زشتی قائم بر آن که بدترین نوع برتری‌جویی، و ستم و تسلط است، هویدا گردد، اندیشه مسموم، و انحرافات و رسوائیها، و اقتصاد مبتنی بر سودجویی و استثمار آنرا در معرض عبرت قرار داده، و بسیاری از شاهراههای امریکا را در منطقه برملا ساخته است، و ارتباط

میان این مسیرها را با تجارت‌های جنگی بیان داشته است، که چگونه امریکا تمایل دارد، که بازارهایی را برای فروش کالاهای خود فتح کند، و تولیدات خود را در این بازارها بفروش برساند ..."

پیشوای معاصر اندیشه اسلامی: ۲۸

خوراک امریکا جنگ است:

سید در فصل مورد اشاره می‌فرماید:

"اگر اروپا از امریکا اطاعت کند، و امریکا علاقمند به ایجاد جنگ است، و نمی‌تواند از جنگ خودداری نماید، تا که حادثه‌کره بوجود آمد، و امریکا خواستار جنگ از زمان بوجود آمدن فشار برلین است، ولی اروپای ویران شده، ناتوان‌تر از آن است که بخواست امریکا پاسخ مثبت دهد، اروپا هنوز جراحات جنگ را بر پیکر خود دارد، و ویرانیهای جنگ را معالجه می‌کند، در مقابل این ناتوانی اروپا نیروهای کمونیسم هم دارای نیروی ذخیره هستند، که برای چنان منظوری در نظر گرفته شده‌اند، دیگر اینکه، مصرف دلار امکان می‌دهد که هر کاری را در اروپا انجام دهد، و لزومی برای کشاندن این مردم به جنگ جهانی سوم موجود نیست، و امریکا فقط بهمین سبب صبر کرده است و دست بجنگ نزده است.

مرجع سابق ص ۲۰۸

جنگ منبع درآمد امریکا است:

سرمایه‌ امریکا نیاز مبرم به جنگ‌های ویران کننده و شدید دارد، مسئله این است که، فتوحات علمی که بسرعت وارد جنگهای گذشته گردید، و بازرگانی که این صنعت به سبب فشار موقعیت در ایام جنگ بوجود آورد، برای امریکا فرصتهائی نوی را برای چند برابر کردن تولیدات فراهم ساخت، و سرانجام این تولیدات ابزارهای جنگی بحدی رسیده که بمصرف رسانیدن اینهمه تولیدات مشکلی گردیده است و امریکا نیاز دارد، که این تولیدات را بفروش برساند، با

توجه به اینکه بازارها پس از جنگ، در هم و برهم بود، و مردم نیاز به تولیدات وسایل زندگی داشتند، و هم میدان از رقابتهای اروپائی خالی گردیده بود، و قدرت خرید، مخصوصاً "در اروپای ویران شده ضعیف شده بود، لذا وسایل تولید درآمد در امریکا، با توجه به تولیدات امریکائی در حالت کساد قرار گرفتند، و معنی کساد، همان خسارت شدید برای منابع درآمد آمریکا است..."

مرجع سابق: ۲۰۸ - ۲۰۹

برنامه "مارشال" امریکائی و هدفهای حقیقی او:

برنامهء مارشال امریکائی از همینجا سرچشمه می‌گیرد، و این برنامه سه هدف اساسی را تعقیب می‌کند:

هدف اول: بمصرف رسانیدن تولیدات امریکائی، و تحویل آن به کشورهای استفاده کننده، بصورت نسیه و بدون دریافت نقدی دلار.

بدین طریق حکومت امریکا درهای اعتماد را بر کشورهای اروپائی می‌گشاید، تا این کشورها در بیشتر موارد، تولیدات امریکائی را خریداری کنند، و بدینسان بمرور بمصرف برسند. حقیقت این است که منبع درآمد امریکا برای اجرای برنامه مارشال ضربه‌های سختی را تحمل می‌کند، ولی با این شکی نیست که با اجرای این برنامه سودی را نیز محقق می‌سازد، و از خسارت ناشی از کساد دوری می‌کند.

هدف دوم: اینکه بدین روش حالت عاطل و باطل شدن کارگران امریکا از میان می‌رود، و در پیرو آن حرکت‌های اجتماعی پس از توقف تولیدات جنگی که هزاران کارگر را بخود مشغول کرده بود، آغاز می‌شود، و این برنامه بازار مصرف کالاهای زندگی را که کارخانه‌های آن در امریکا بحد اعلای رسیده است بوجود می‌آورد، پس برنامهء مارشال، و تغذیه کشورهای اروپائی با

ابزارهای امریکائی، همان وسیله تحقق این هدف است، همان چیزی که به مرور به نوعی بهره میرسد که برای منابع درآمد امریکا موثر و مهم است.

هدف سوم: تعمیر اروپا و اعاده سیر حیات در آن است، مخصوصاً "زنده کردن کار برای پیشرفت اقتصاد علمی از یک جهت، و مقاومت در رویارویی با کمونیسم از جانب دیگر... و برنامه مارشال برای تحقق این امر آمریکا را یاری می دهد.

مرجع سابق: ۲۰۹-۲۱۰

مارشال یکی از رجال تاریخ امریکا است:

از همینجا است که در نظر امریکا مارشال صاحب و طراح این برنامه یکی از رجال تاریخ امریکا شمرده می شود، و مجله "لوک" او را یکی از "بیست نفری که قرن بیستم را پی ریزی کردند" بحساب آورده است، نه تنها در امریکا، بلکه بطور مطلق در جهان...

مرجع سابق ص ۲۱۰

انگلستان به امریکا مکارانه برخورد می کند:

ولی برنامه مارشال تا ابد امتداد پیدا نمی کند، و طبیعت هر چیز اقتضا می کند، که در حد معینی متوقف شود. چون بازارهای اروپائی از یک جهت اشباع گردید. و آنگاه که تولیدات اروپائی از جهت دیگر بحد کمال رسید، و اروپا به قله های پیشرفت باز گردید، و نزدیک شد، تا قدرت کامل خود را بر تولیدات تجدید کند، و بجائی رسید که خود تولید کننده شد نه مصرف کننده، و این پیشرفتهای موجب مزاحمت برای تولیدات امریکا نه تنها در بازارهای اروپا بلکه در بازارهای جهانی دیگر گردید. در اینجا بود که انگلستان دست به بازی ماهرانه و مکارانه زد، که اندیشه امریکائی را استثمار کرد، و آگاهان امریکائی

را گرفتار ساخت، این حيله پائين آوردن قيمت ليره استرلينگ نسبت به قيمت دلار بود. كه امريكا را گذاشت كه قيمت دلار را در بازارها بالا ببرد، البته قيمت رسمي آن ثابت باشد. و تظاهر به ترس و وحشت نمود، در حاليكه نيت ديگر خود را از هم پيمانش پوشيده ميداشت، اين همان نيتي بود، كه امريكا مگر اخيرا "بدان آگاه نشد.

اما نتيجه اين شد، كه بازارها بروي ابزارهاي امريكائي، بخاطر گراني دلار نسبت به ليره استرلينگ بسته شد، اما در غير اين در بسياري از موارد از همتاي امريكائي خود آزادي بيشتري را بدست آورد.

مرجع سابق ص ۲۱۱

امريكا مگر انگليسي را پاسخ مي دهد:

چون امريكا اخيرا "به اين فريب آگاهي يافت شروع به پاسخ بدان نمود، و اقدام به تمام كردن مواد خام در بازارهاي جهاني كرد. زيرا كه بهاي اين مواد خام در رويارويي با صنعت انگلستان مقام بالاتري را دارا بود، و انگليس را از لحاظ قدرت رقابت پائين مي آورد. زيرا كه بالا بودن نرخ مواد خام، صنعت انگليس را مجبور به بالا بردن بهاي توليدات مي كرد و بدينسان بين نرخهاي امريكائي و انگليسي معادله برقرار مي شد.

يكبار مثلا "بهاي پشم را تا ۵۰۰ درصد افزايش داد، زيرا كه پشم اساس صنايع مادر انگليس را تشكيل مي داد، هم چنين نرخ بيشتري مواد اوليه را كه مبنای صنعت انگلستان بر آنها استوار بود، بالا برد، بدین ترتيب امريكا با پيمودن این خطه با فريب انگليس مقابله كرد. و علت گراني و تورمي كه اخيرا "جهان با آن روبرو شده اند، اين است، كه سرانجام اسباب و علل ناشي از طبيعت اين امر زمينه جنگ جهاني را فراهم خواهد كرد."

مرجع سابق: ۲۱۱

کمونیست چین را از امریکا می‌گیرد :

برنامه امریکا چیزی زائد بر یک برنامه موقت، برای مواجهه با هجوم معینی نبوده است، ولی حالت عمومی در بازارها در مقایسه با تولیدات امریکائی تأثیری قابل ذکری را بجای نگذارده است. و در اینحال از برنامه‌های امریکائی جلوگیری کاملی بعمل آمده، و آن استقرار کمونیسم در یک بخش مهم از بازارهای جهانی است، و آن بخش مهم چین است، که حدود پانصد میلیون نفر جمعیت دارد، و تقریباً " معادل $\frac{1}{4}$ کل دنیا را در اختیار دارد.

البته این حقیقت دارد، که چین یک بازار اساسی برای امریکا نیست، ولی پس از شکست ژاپن آمریکا چنین امیدی را داشت، که چون کمونیسم در این کشور مسلط شد، این دریچه هم بسته شد. و مؤسسات جذب درآمد در امریکا احساس خفگی می‌کنند. همچنانکه دوایر اجتماعی از خطر انتشار و زیاد شدن بیکاری و بیکاران در هراسند، زیرا که قبل از جنگ کره تعداد بیکاران حدود پنج میلیون بودند، ولی پس از جنگ این تعداد به سه میلیون کاهش یافت.

از همینجا است که امریکا چاره‌ای جز جنگ ندارد. و قتیکه جنگ در کره چند میلیون بیکار را جذب کار کرده است، این تعداد به تنهایی راه علاج این مشکل نیست، و بناچار بایستی جنگی را پدید آورد، که تمام بیکاران را مشمول کار کند، این یک جهت امر است، اما از جهت دیگر، جنگ برای امریکا منبع جذب درآمد است. پس جنگ در مقایسه با امریکای امروز یک ضرورت و نیاز ملی است^۱. و این علاوه بر علاقه و شوق امریکا به ایستادن در مقابل کمونیسم جهانی است، که طبیعت حال بیانگر آن است. این آمادگی در مقابل حرکت کمونیست است، که هر روز سرزمین جدیدی را از دست امریکا می‌گیرد، و هر بار بازار نوی را بر روی امریکا قفل می‌زند.

مرجع سابق ص ۲۱۱-۲۱۲

اروپا و امریکا در رویاروی کمونیسم :

"چون اروپا در مقابل خواست امریکا ، تعلل می‌ورزد ، این طفره رفتن بر فروخته شدن جنگ را به تعویق می‌اندازد ، ولی این تعلل هرگز بطول نمی‌انجامد ، زیرا بزودی خود را بوسیله اسباب و عللی که امریکا بوجود می‌آورد ، به جنگ خواهد کشانید ، و آنروز که تولیدات سرمایه‌داری اروپائی بر آخرین بلندای خود برسد ، در رابطه با بازارهای جهانی ، مواجه با چنان موقفی خواهد شد . و تا مادامی که کمونیست‌ها بسوی بازارها هجوم می‌آورند ، که حتما " بچنان اقدامی دست می‌یازند ، زیرا که وضعیت ناگوار اقتصادی در بیشتر کشورهای جهان ، و اختلاف طبقاتی فاحش ، که برانگیزنده کینه در سینه‌ها است ، کمونیست‌ها را قادر به پیشروی می‌کند ، و این حرص و بی‌خبری که سرمایه‌داران و فئودالها ، مخصوصا" در شرق دارند ، زمینه را برای تغذیه و رشد کمونیسم فراهم می‌نماید . بنابراین تا زمانیکه کمونیسم بسوی این بازارها در حرکت است ، در هر روز ، یکی از بازارها را بر روی تولیدات سرمایه‌داری در اروپا و امریکا می‌بندد .

در اینجا است که مصلحت منابع درآمد در اینجا و آنجا در صدد بدست آوردن امکانات برمی‌آیند ، و سرانجام تصمیم می‌گیرند ، تا بازارها را بزور سلاح تصرف کنند ، یا لاقلا اقدام به مصرف تولیدات جنگی می‌نمایند ، تولیدات اسلحه ، و ذخایر ، و ادوات مرگ‌زا و ویرانگر ، این است چیزی که کارخانه‌ها را بیمه می‌کند تا کار کنند ، و به منابع درآمد ، امکان می‌دهد که جذب بهره‌کنند ، و به میلیونها انسان فرصت می‌بخشد تا بمیرند " .

مرجع سابق : ۲۱۲-۲۱۳

وسایل امریکا در برگیرنده دیگر کشورها نیز هست :

"اما بلوک سرمایه‌داری برهبری آمریکا ، تمام وسایل را جهت رسیدن به این هدف بکار می‌گیرند ، اولاً " از تمام وسایل برای ترسانیدن سرمایه‌داران در سراسر زمین ، مخصوصا" در جهان فئودالی عرب استفاده می‌کنند ، که کمونیسم بطورروز

افزون به هجوم خود ادامه می‌دهد، و این سرمایه‌داران و فئودالها را به همکاری با استعمار و جهان سرمایه‌داری فرا می‌خوانند. تا این فرومایگان به پیمان طبیعی بین سرمایه‌داری محلی و سرمایه‌داری جهانی پناهنده شود.

و ثانیاً " فشارهای سیاسی و اقتصادی و احیاناً " فشارهای مسلحانه را بر کشورهای که زیر تسلط مستقیم و غیر مستقیم استعمار هستند بکار می‌برد، چنانکه در مجموعه کشورهای اسلامی وضعیت بدین منوال است.

و ثالثاً " تحت عناوین مختلف به فریب از طریق دلارها دست می‌زند، از آنجمله عنوان جدیدی که در ورای برنامه "مارشال" تحت برنامه "کمک‌های اقتصادی" و عنوان "نقطه چهارم" در برنامه "ترومن" می‌باشد.

این ایجاد وحشت و هراس عموماً " طبقات حاکم و استثمارگر را مخاطب قرار می‌دهد... و مردم عادی را شامل نمی‌گردد. زیرا مصالح این طبقات بسته به کمک و یاری بلوک سرمایه‌داری است. و در این راه تلاشهای زیادی را مبذول می‌دارد. اگر چه دنیای سرمایه‌داری بذات خود به خواسته‌های ملی ملتها اهمیت نمی‌دهند، زیرا که به طبقات و هیئتهای حاکمه و استثمارگر اعتماد دارند. و یقین دارند که این هیئتهای حاکمه با استعمار دشمنی حقیقی بعمل نخواهند آورد، و در جهت برآوردن خواسته‌های ملت‌های خود قدمی بر نمی‌دارند، موقف اینان بدین منوال ادامه می‌یابد تا این ملت‌ها خود به قضایای خود رسیدگی کنند. و به آنان ثابت گردد، که با شعبده‌این شعبده‌بازان که عنوان زعیم و بزرگ را دارند. بسوی رشد نمی‌توانند حرکت کنند و این عزم ملت‌ها است که برای استعمار و جبهه سرمایه‌داری مشکلات و سختی‌های واقعی را بوجود می‌آورد، و مصالح این جبهه و لشکرهای آن ایجاد حالت جنگی را اخطار می‌کند... و اینجا است که استعمار سرمایه‌داری در مقابل فریادهای ملت‌ها به فکر فرو می‌رود و خاموش می‌ماند.

مرجع سابق ص ۲۱۳ - ۲۱۴

استاد یوسف العظم بیشتر فصل "هم‌اکنون..." را در چاپ دوم از کتاب

"اسلام و صلح جهانی" که بسال ۱۹۵۲ چاپ شده در صفحات ۱۵۸ - ۱۶۴ به

اختصار نقل کرده است، ولی ملاحظه می‌شود که چاپهای بعدی - سوم و بعد از آن - از این فصل ارزشمند خالی است.

-۴-

اشارات در کتاب اسلام و مشکلات تمدن

سید در کتابش "اسلام و مشکلات تمدن" در باره امریکا سخن گفته است، و در آن بخشهایی از کتابش "امریکائی را که من دیدم" وارد نموده است، و اعلام کرده که این کتاب تحت چاپ است. و ما در بخشهای گذشته به سرنوشت این کتاب اشاره کردیم. برخی از سخنان را که او در اینجا آورده شده، ما خود از مقالات او است که در مجله "الرساله" با عنوان "امریکائی که من دیدم در میزان ارزشهای انسانی" منتشر گردیده است، و ما این مقالات را در همین کتاب ذکر کردیم، برخی سخنان هم در مقالات سه گانه مورد اشاره نیامده است.

سید بیشتر سخنانش را در اینمورد در کتاب "اسلام و مشکلات تمدن" در فصل "زن و تمایلات جنسی به اعتبار نوع نگرش امریکائیان نسبت به زن و تمایلات جنسی" فیما بین مرد و زن، و زشتی تمدن و نظام و ملت امریکا آورده است.

دو نمونه از نوع نگرش امریکائیان به غریزه جنسی

در اینجا بیان نگرش بی بند و باری نسبت به زن، پس از رهایی اروپا از یوغ کلیسا و باورداشت‌ها و دیکتاتوری آن، در رابطه با خدا و برنامه‌های او در حیات که ظاهراً "توسط رجال کلیسا مطرح گردیده است، و هم چنین جدائی بین لذت جنسی در موضوع تمایلات مرد و زن، و اهداف انسانی و بالاخره اهداف حیوانی آن نیز مهم است.

"یکی از زنان جوان امریکائی در مرکز تربیت معلم شهر جریلی در ایالت

کولورادو در ضمن یک مناقشه در بارهٔ حیات اجتماعی در امریکا بمن گفت " : مساله تمایلات جنسی یک مساله بیولوژی است ، و شما مردم شرق این مسئله آزاد را گره می‌زنید ، زیرا در آن عنصر اخلاقی را وارد می‌کنید ، بنابراین اسب و گاو و گوسفند و مرغ هر دو جنس نر و ماده هیچکدام اندیشهٔ اخلاق برایشان مطرح نیست ، و روابط جنسی بینشان بدون هیچگونه محدودیتی برقرار است . و از همینجا است که گذر حیات آسان و آزاد و راحت می‌گردد .

یکی از خانم‌های معلم در مرکز آموزشی تعلیم زبان انگلیسی برای بیگانگان در مرکز ویلسون واشنگتن ، با جمعی از دانشجویان امریکای لاتین ملاقات کرد . این دانشجویان در این مرکز برای یادگیری زبان انگلیسی گرد آمده بودند ، و خانم معلم به بررسی آداب و رسوم جامعهٔ امریکا اقدام نمود . در پایان درس یکی از دانشجویان گواتمالا در باره ملاحظات او در جامعه امریکائی سوال کرد . . . دانشجو گفت : من ملاحظه کردم که دختران ۱۴ ساله و پسران ۱۵ ساله در سنین نوجوانی روابط جنسی کامل برقرار می‌سازند ، و این زمان بسیار زود است که انسان در جهت این تمایلات اقدام کند . پاسخ مربی همراه با حماسه و شوق بود . مدت عمر ما در زمین بسیار کوتاه است ، و ما دارای چنان وقت و فرصتی نیستیم که بیش از ۱۴ سال آنرا ضایع سازیم و از آن بهره نگیریم . . . ۱

۱- از کتاب "امریکائی که من دیدم . . ." (سید)

این دو نمونه را از بین صدها نمونه‌ای که در امریکا شاهد بودم برگزیدم ، زیرا گویندگان این سخنان دو تا از معلمان هستند ، و تاثیر معلم در نشر این نوع تفکرات بیش از دیگر شخصیت‌ها اثر می‌گذارد .

اسلام و مشکلات تمدن : ۶۹-۷۰

نمونه‌هایی از انحرافات جنسی در امریکا

با همهٔ این بی‌بند و باری آزاد - یا به سبب این بی‌بند و باری آزاد -

تمایلات طبیعی جنسی اشباع نگردیده، و این امر نتوانسته مشکلات غریزه جنسی را حل کند، بلکه انحرافات بصورت تمایل جنس مرد به مرد و تمایل جنس زن به زن در بین پسران و دختران جوان بروز کرده است، یکی از بررسیهای انجام شده "از روشهای اعمال روابطه جنسی مرد با مرد" و "روشهای اعمال رابطه جنسی زن با زن" حکایت دارد. و آثارهای دقیق و عجیبی از این انحرافات در دست است "من چیزهایی بیاد می آورم که حیا و ادب نویسندگی مانع از نگارش همه آنها می شود، و اکنون یک مشاهده شخصی در یکی از هتلهای واشنگتن:

با یک دوست مصری به این هتل اقامت داشتیم. پس از رسیدن به ایالات متحده، و گذشت دو روز کارگر آسانسور که سیاهپوست بود، با ما مأنوس شد، زیرا رنگ پوست ما به او نزدیک بود، و دیگر اینکه ما رنگین پوستان را تحقیر نمی کردیم. او بخشی از خدمات خود را در مراسم عروسیها بیان می کرد، و آنچه را که در این مراسم، از انحرافات مختلف دیده بود، عرضه می داشت... در این میان برای ما قصه کرد، که در یکی از اتاقها "دو نفر مرد یا زن جوان بودند... از او درخواست نوشابه کوکا کولا کردند، و در هنگام ورود او در وضعیتی که داشتند هیچگونه تغییری ندادند...!!!"

در این موقع ما مشمئز شدیم و به تعجب افتادیم و به او گفتیم: آیا شرمنده نمی شوند؟ او همچنان بما پاسخ داد چرا؟ آندو تمایلات مخصوص خود را ارضا می کردند و از همدیگر استفاده می نمودند...

بعداً از مشاهدات بسیاری که داشتیم فهمیدیم، که جامعه آمریکا برای انسان بهر شکلی که تمایلات جنسی خود را ارضا نماید مانعی نمی بیند، و در اینجا هیچ اکراه و زشتی مطرح نیست... و از همینجا است که این کار، جرم بحساب نمی آید. حتی در آن مواردی که هنوز قانون در نوشته هایش آنرا جرم می شمارد.^۱

وضعیت فساد و فحشاء در اروپا و مخصوصاً در بخش شمال، فرق چندانی با آمریکا ندارد، اما اثر انحطاط و سقوط در حیات جامعه، و در ویران کردن

ارزشهای انسان، و منهدم ساختن جوامع انسانی، و تهدید تمدن انسانی که در گرو خیزش بسوی فتنه است، چنانکه تمدن رومی قدیم مرتکب آن شد... در فصل بعدی در باره آن سخن خواهیم گفت..."

اسلام و مشکلات تمدن ص ۷۵-۷۱

کلیسا قدرت خود را در امریکا از دست داده است:

"و کلیسا، با این وضعیت ویرانگر و بی‌بند و باری مسری چه می‌تواند بکند؟ و رجال دین با این جامعه جدید چه حالتی می‌توانند داشته باشند؟

۱- از کتاب امریکائی که من دیدم... (سید)

بسیاری از کسانی که در اروپا و امریکا زندگی نکرده‌اند، و یا کسانی که زندگی کرده‌اند ولی در ماورای ظواهر دقیق نشده‌اند، کلیساهای زیاد و انتشار آن مخصوصاً در ایالات متحده موجب فریب آنان می‌گردد. زیرا در یک شهر کوچک که جمعیت آن از ده هزار نفر تجاوز نمی‌کند احياناً "بیش از ۲۵ کلیسا موجود است..."

و بسا اوقات که تازه واردین را کثرت مجالس دینی و مراسم و جشن‌های مربوط به دین فریب می‌دهد، و بسیاری را هم کثرت اخراب و گروه‌هایی که نام مسیحیت را بر خود دارند به اشتباه می‌اندازد... و هم‌چنین بسیاری از این افراد را نوشته‌ها و اعلامیه‌های رجال دین از کتاب و مقاله در بررسیها و انتشارات در موضوعات حیات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و علمی بلند مرتبه دچار لغزش و خطا می‌کند... بسیاری بدینسان فریب می‌خورند، و گمان می‌کنند در اروپا و امریکا دین از اهمیتی برخوردار است، و رجال دینی در حیات اجتماعی آنجا دارای اثراتی هستند... که این نگاهی سطحی است که حقیقت آنچه در آنجا واقع می‌شود را درک نمی‌کند.

مرجع سابق: ص ۷۱

سید سخنش را در مجله الرساله نقل می‌فرماید :

پس از آنکه سید کلامی طولانی از کتاب "حجاب" ابوالاعلی مودودی، و کتاب "اسلام بر سر راههای جدا از هم" از استاد محمد اسد، در باره نگرش جاهلیت بر مدار تاریخ در رابطه با زن و روابط دو جنس مرد و زن، و بی‌بندوباری زشت و ناموزون حاکم بر این جامعه جاهلی را می‌آورد، بر فرازی بلند می‌ایستد، و بجامعه جاهلی مادی معاصر نظر می‌کند، و سقوط آنرا در لجنزار پستی و فرومایگی تماشا می‌نماید. و آنگاه "خساراتی را که جهان بواسطه انحطاط مسلمین تحمل می‌کند" بیان می‌فرماید، که چگونه کلیسا قدرت خود را در کشورهای غربی از دست داده، و غرب بجای خدا به پرستش ماده روی آورده است، و کلیسا در آنجا در سقوط ارزشهای انسانی سهیم گردیده، و با ملت افسار گسیخته هم‌نوا شده است.

پس از آن می‌فرماید :

۱- ما ذا خسر العالم بانحطاط المسلمین کتابی ارجمند از استاد ابوالحسن

ندوی است. مترجم

"چه عیبی دارد، پس از ترسیم این صورت بقلم نویسندگان آگاه "محمد اسد" و "ابوالحسن ندوی" بخشی از مشاهدات مخصوص خود را که در کتاب "امریکائی که من دیدم... " در موضوع کلیسا، و ذات جامعه جاهلی، در خصوص زن و تمایلات فیما بین زن و مرد، بر آن بیفزایم... مظاهر ظاهری و عناوین در مرحله اول مسافران به امریکا، یا فریب‌خوردگان این کشور را به افزایش وهم و خیال وامی‌دارد..."

سپس سخنانش را با آنچه که در مقاله دوم از مقالات سه گانه در مجله الرساله در باره امریکا نوشته است، ادامه می‌دهد. و از آنچه که از ظاهر کلیساها در امریکا برمی‌آید، و دوری امریکائیان از شعور حقیقی دین برغم زیاد بودن کلیساها، و از اینکه کلیساها در امریکا جای هر کاری جز عبادت است، وهم از

مراجعین به کلیسا و بی‌بند و باری، و نمونه‌هایی از برنامه‌های کلیساها در آنجا را سخن می‌گوید. هم‌چنین از مشاهدات مخصوص خود، از عیاشی‌ها و هرزگی‌ها و بی‌بند و باری‌ها در یکی از کلیساهای کولورادو، و از رقص زنان و مردان جوان در میدان رقص کلیسا، با آن ترانه‌ها و سخنان شورانگیز، که پدر روحانی انتخاب کرده، و سپس خوشحال و مسرور کلیسا را ترک گفته‌است، و از نمونه‌هایی از وظایف که پدران روحانی آنجا برای دختران فتنه‌گر، برای شکار جوانان و آوردنشان به کلیسا تعیین می‌کنند و... سخن گفته و بسیاری از این فسادها را بر ملا ساخته است...

نقل سخنان سید در قبل بیان شد و ضرورتی برای بیان مجدد آن نیست!

امریکائیان شایستگی خدمت را ندارند:

سید به انحلال اخلاقی جوانان امریکائی، و کشیده شدنشان به انحراف و بی‌بند و باری با این فرموده‌اش اشاره می‌کند: "مثل این نمونه‌های ظاهر موارد دیگری در جوانان امریکائی تجلی کرده است رئیس جمهور ایالات متحده اعلام کرده است که، بیش از چندین میلیون جوان امریکائی برای خدمت در ارتش صلاحیت ندارند، که این رقم شامل حدود ۶ میلیون جوانی است که داوطلب خدمت در ارتش بوده‌اند. این امر به ضعف بنیه ملت امریکا بطور عموم منجر شده است، و این نتیجه حیات مرفه و در ناز و نعمت امریکائی است، که افراد در آن غوطه خورده‌اند."

مرجع سابق ص ۱۳۶ حاشیه

-
- ۱- به فصل اول از بخش دوم این کتاب، قسمت دوم... نگاه کنید. و این موارد در صفحه ۷۵-۷۹ اسلام و مشکلات تمدن نیز آمده است.

-۵-

اشارات در کتاب "معالم فی الطريق" نشانه‌های راه

سید امریکا را مورد هجوم قرار می‌دهد:

سید با نیروی ایمان و شعور بعزت و کرامت خود، و اینکه او برحق است، و جاهلیت عقب مانده و مرتجع، و واژگون شده است، هر چقدر هم که دارای نیروهای مادی و امکانات دنیوی باشد، بجنگ امریکا می‌رود و هجوم خود را بر این جاهلیت آغاز می‌کند، و نظام آنرا تخطئه و روش آنرا بی‌پایه و اساس می‌کند، و از نقایص، و تقلبات و انحطاط آن سخن می‌گوید، و در مقابل عظمت اسلام و ارزش والا و فضیلت آنرا و هم‌چنین نیاز انسان به این دین جاودانه را بیان می‌فرماید:

"اگر اسلام در چنان وضعیتی قرار گیرد، که نیاز به پوزش و دفاع و تبرئه پیدا کند، این دینی نیست که آن به مردم تقدیم گردد.

در جامعه امروز کسانی هستند که در قعر جاهلیت مملو از تناقضات و نقایص و عیبها زندگی می‌کنند، و می‌خواهند که برای آن وسیله دفاعی پیدا کنند. و این گروه همان کسانی هستند، که اسلام را مورد حمله قرار دادند، و به برخی از دوستداران اسلام پناهنده شدند، که آنها از حقیقت دفاع از آن نادان و جاهل هستند، زیرا بجای بیان حقیقت اسلام به دفاع از آن می‌پردازند، بطوریکه‌گوئی اسلام درمانده‌ای است که بایستی از آن دفاع نمود، و آن را از اتهامی که بدان گرفتار آمده تبرئه کرد.

در طی سالهایی که در امریکا بودم با بعضی از منسوبین به اسلام، که تعداد ما بسیار کم بود برخوردیم، که بعضی از ما در موقف دفاع و تبرئه و پوزش از اسلام قرار گرفته بودند، در حالیکه من برعکس بودم، و موقف تهاجم بر جاهلیت غربی را داشتم، چه در معتقدات دینی، یا اوضاع اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی مودیانه غربی... زیرا که این تصورات از همان پندارها و اصل جاهلیت سرچشمه

می‌گیرد، که با هیچ عقل و وجدانی سالم درست در نمی‌آید.

و این جامعهٔ سرمایه‌داری با احتکار و رباخواری و آن مجموعهٔ زشتی‌های تباه‌کننده، و این جامعهٔ فردگرایی که هر گونه تکافل و تضمین انسانی را در زیر چکش قانون خرد می‌کند، و این تصورات مادی‌گندیده و فرسوده برای حیات، و زندگی آزاد حیوانی که آنرا "آمیزی آزاد جنسی" نام نهاده‌اند، و بازار برده‌فروشی که بر آن عنوان "آزادی زن" را اطلاق می‌کند، و فرومایگی و زشتی و تکلفات سخت و متضاد، در زندگی زناشویی، و طلاق، و جدائی نژاد که اندیشه‌ای بسیار پست و پلید است بدان شکل حاد و مزمن... سپس اسلام با پایه‌های منطقی، اصول انسانی، و معیار درست و درخشان آن، که انسان پرور و انسان‌ساز است، بدون آنکه برای شناساندن آن به تبلیغ و تلاشی نیاز باشد، در آفاق بلند بشری می‌درخشد، و توان مقابله با واقعیات در نفس بوجود آمدن واقعیت را دارد، و در معالجه بیماریها و مشکلات، بر مبنای قواعد و اصول فطری و سالم انسانی، بی‌مانند است. من موقف هجوم بر جامعه جاهلی اتخاذ کردم و بی‌مهابا به آن تاختم.

اینها حقایقی بود که ما در واقعیت حیات بشری با آن‌ها روبرو می‌شویم... و بی‌گمان این حقیقتی است که پیروان آن نحوه فکر و اندیشه، در مقابل نور تابناک اسلام شرمنده و خجالت زده می‌شوند... ولی مردمانی مدعی مسلمانی می‌شوند، و در برابر گند نفرت‌زای جاهلیت و زندگانی جاهلی شکست می‌خورند، تا آنجا که در طلب وجه تشابه بین اسلام و جاهلیت برمی‌خیزند، تا که بگویند اسلام از این گردونه‌های مضطرب و درهم و برهم غربی چیزی کم ندارد و اینکه این شناعة و زشتی مادی در شرق هم وجود دارد!...."

معالم فی الطريق: ۲۱۵ - ۲۱۶ چاپ دار دمشق

-۶-

امریکا و جهان عرب از نگاه سید قطب

سید قطب اهمیت جهان عرب را برای امریکا، و حرص و علاقه این کشور را به تسلط بر این منطقه را میدانست، و به خطوط امریکا برای نگهداشتن دولتها و حکام فرمانبر در این سامان آگاهی داشت، و میدانست، که امریکا در برابر هر شخص یا جماعتی که هدفش طرز آمریکا و دوری از آن باشد، ایستادگی می‌کند، و به نقشه‌های این کشور برای ایجاد حوادث و وقایع و چیدن زمینه تضمین خواسته‌های دنیای سرمایه‌داری، و آماده کردن عروسکهای خیمه‌شب‌بازی را بعنوان رهبران کشورهای منطقه، جهت اجرای هدفهای امریکا، اطلاع داشت... بلی سید قطب همه اینها را درک می‌کرد، و حوادث مختلف را که در جهان عرب می‌گذشت با این دید می‌نگریست، و این حوادث را در پرتو این طرز تفکر تحلیل می‌کرد، و این دوخت‌های مخفی، و خطوط دقیقی را که بین این اتفاق‌ها و بین شیاطین امریکائی رابطه برقرار می‌کند، می‌دید... و این حقایق را بر کسانی که به ملاقات او می‌آمدند، و هم‌نشینان و برادرانش عرضه می‌فرمود، و در مجالس و محافل آنرا نقل مجلس می‌نمود... ما در اینجا بیک نمونه از آن کفایت می‌کنیم...

و آن دیدار سید قطب با برادر حافظ شیخ عضواتحادیه دانشجویان دانشگاه خرطوم سودان است، که با جمعی از دانشجویان اتحادیه برای تاسیس اتحادیه عمومی دانشجویان عرب به قاهره آمده بود، و این همزمان با آزادی سید قطب از زندان در سال‌های ۶۴-۱۹۶۵ بوده که برادر حافظ شیخ از آنچه که بین او و استاد سید قطب در منزلش در حلوان، در موقع ملاقات رد و بدل شده ما را آگاه کرده است:

استاد شهید با خوشروئی و خوش‌آمدگوئی با ما روبرو شد، و با ما با مهربانی و محبت برخورد کرد، و ما را بسیار نزدیک خود نشانید، و بدانست که من از سودان آمده‌ام، لذا فرمود: چندین روز در روزنامه‌های ما اخبار سودان بود که

قرائت می‌کردم، ولی این روزنامه‌ها از آن جاهلیت است؛ سپس از حوادث جاری سودان از من سوال کرد، و سخن او در باره مبارزات انتخاباتی آینده بود، و از تلاشهای کمونیست‌ها در سودان، و هم‌چنین از تلاشهای جبهه پیمان اسلامی. فرمود از تلاشها و هیاهوی کمونیست‌ها نهراسید، و از کار و تلاش باز نایستید. که امکان پیروزی کمونیست‌ها از طریق دموکراسی میسر نیست، زیرا در سودان از پایگاه مردمی برخوردار نیستند، ولی خطر در این است که کمونیست‌ها به نظام کمونیستی اجباری پناه ببرند، بنابراین خطر در ارتش است، که ناپیستی کمونیست‌ها در آن نفوذ کنند، و ارتش دست به شورش بزند، که چنین چیزی ممکن است نظام کمونیستی را حاکم گرداند، ولی مدتی طولانی استمرار نمی‌یابد، زیرا امریکائیان، بسیار علاقه دارند، که در شرق عربی نظام کمونیستی قائم نگردد، و امریکائیان در منطقه صاحب نفوذ هستند.!!

سپس سوریه را مثال آورد و فرمود:

سوریه داشت کمونیستی میشد، لذا امریکائیان برای آن اندیشه وحدت با مصر را طراحی کردند، با اینکه این اتحاد با خطوط صهیونیستی در منطقه منافات دارد. ولی وحدت مصر و سوریه با تمام رسید، این بخاطر مقصد خاصی بوده است، و آن حاکم شدن امریکا بر کمونیسم است، و به محض پایان یافتن مقصد این وحدت به پایان می‌رسد... استاد شهید معتقد است که وحدت مصر و سوریه یک طرح امریکائی برای تحقق غرضی خاص بوده است، و جمال عبدالناصر جز وسیله و ابزاری برای اجرای این طرح نبوده است...

سپس استاد شهید فرمود:

خطر حقیقی از جانب صهیونیسم و امریکا است، و ایندو هستند، که نفوذ خود را بر منطقه شرق گسترش می‌دهند، و امریکا با هیچ نظامی کمتر از دیکتاتوری نظامی جنایتکار از طریق کودتا راضی نمی‌شود... و شما در مورد دیکتاتوریه‌ها، نظامی تجربه دارید، و واجب است که سرور و خوشحالی دموکراسی، شما را آگاهی دادن دائمی به مردم، در برابر بدیههای دیکتاتوری نظامی باز نداشت.

که این فرصت را دست کم بگیرید، و بدشمن فرصت دهید که بر شما کودتای نظامی برای مصالح امریکائیان و یا کمونیست‌ها بوجود آورد. چون از استقبال مردم از جبهه میثاق اسلامی با او سخن گفتم فرمود:

واجب است که استقبال مردم شما را از تنظیم صفوف داخلی باز ندارد، و موجب نشود که شما نتوانید مردانی را بسازید، که با سختی‌ها روبرو می‌شوند، و در محنت‌ها ثابت قدم می‌مانند که روز سختی و محنت بدون شک آمدنی است، و هر پیروزی مشکلات و آزمایش‌هایی را به‌مراه دارد. کتاب "شهید سید قطب" منتشر شده از سوی جماعتی از دوستان اران شهید سید قطب ص ۹۰-۹۱ بنقل از جریده "میثاق اسلامی" سودان شماره ۳۲۴ تاریخ ۱۶/۹/۱۹۶۶ م.

-۷-

نوکران امریکا در جهان عرب در شعر سید قطب

هیل... هیل... ۱

هیل... هیل... رمز فرومایگی و دروغ‌پردازی

این بت پس از آنکه با دست‌های پدران ما نابود گردید، اکنون دوباره در لباس سرکشان و بیدینان بسوی ما بازگشته است، و بت‌پرستی از نو آغاز گردیده است.

این بت اتحاد یگانگی را از میان برد، و امت را گرفتار تفرق و آتش نفاق کرد، که در این آتش بسیاری می‌سوزند، کسانی در زنجیر اسارت بت‌پرستی اسیر شدند، که خیانت کردند، و برای کسب معاش، و ارتزاق، خود را اسیر ساختند، این بت است، که این گروه را رهبری می‌کند وای چقدر شرم‌آور است پیروی از:

هیل... هیل... که بت‌ها رمز نادانی و فرومایگی و دروغ‌پردازی است.

برادرم از این جمع‌ها و گروه‌های بت‌پرست می‌رس، که چه کسی را می‌پرستند، و از پیشگاه چه کسی درخواست ثواب می‌کنند، و در مقابل چه کسی و چه چیزی

فروتنی و تواضع می‌نمایند، اینان را بحال خودشان بگذار، که همانند گله‌های گوسفند دنبال‌هرو باشند. معبودشان بتی است که خود آنرا در مقام بلندی قرار داده‌اند، و همگان کمر به پرستش آن بسته‌اند.

۱- هیل نام یکی از بت‌های قدیم عرب است، و سید جامعه جاهلی امروز را شبیه بت‌پرستی معرفی کرده که انسان عصر حاضر با تمام پیشرفت‌های مادی، به پرستش ماده همت گماشته است. م

دلارها میل احترام را بر این بت تضمین کرده است، و این گله‌های بی‌خبر تلاش دارند، که در غفلت باقی بمانند، ای وای بر این بیهودگی...

هیل... هیل... رمز خیانت و جهالت، و فرومایگی و دروغ

فریاد هورا و شادباش بت‌پرستان، در جهت هرج و مرج و بی‌بند و باری طنین‌انداز است، بیچارگان گمان برده‌اند، که آنان دارای دانشی هستند، که انبیاء خدا از آن محرومند!! و گویا فرشته‌ای از آسمان برآنان نور را می‌آورد، امروز این بت فاتح است، درخشان است، الهام‌بخش است، دارای رسالت است، دانشمند است، و معلم است. ولی آدمکشی‌ها پرده از جهالت آن برمی‌دارد.

هیل... هیل... رمز خیانت، و مزدوری، و دروغگوئی

مردم نادان برای این بت ارزشهای قلبی ساختند، و به تصدیقش پرداختند، ولی این دروغ صریح و آشکارا انسان آزاده رد کرده و منکر آن گردیده است، و اما آزادگان در این زمان بسیار کم هستند، و هر جا آزاده‌ای است، بایستی به زندان وحشت‌زا داخل شود، و صبر جمیل را پیشه سازد، و میبایست با بدترین و فجیع‌ترین شکنجه‌ها، با تمام قساوت آن روبرو گردد.

هر طغیان و سرکشی پایانی دارد، و هر مخلوقی دارای اجل معین است.

هیل. هیل. هیل. هیل "مجموعه لحن الکفاح" ص ۱۱-۱۴

خاتمه

بدین ترتیب آنچه را که خداوند مقدر فرموده است، تا در مضمون این کتاب قرار گیرد بپایان می‌رسد و خدای را بر توفیق و الطاف او بر این امر سپاس می‌گوئیم...

و بدینسان خواننده بزرگوار، بر معلومات صحیح و دقیقی از امریکا و حیات در آن آگاه می‌شود و به ارزشها و معیارهای آن آشنائی می‌یابد، تا چشمانش را بر واقعیت امریکا باز کند، و با پیرایه‌های آن فریب نخورد، و تحت تاثیر دعوت آن واقع نشود، و آمریکا را با بهائی که اشتباه در آن نباشد قیمت‌گذاری نماید، و ارزش واقعی آنرا با میزان و باسکولی که فریبنده نیست تعیین نماید.

و با این حال خواننده بزرگوار، میزان خطر امریکای نابود کننده را، که امت اسلامی را احاطه کرده است، درک می‌کند، که مبادا این امت رهبری خود را بدست این ملت امریکائی بسپارد، در حالیکه این است موازنه امریکا در رابطه با اخلاق و ارزشهای انسانی. و مبادا که خود را تسلیم دولت امریکا نکند، در صورتی که معیارها و الگوی این دولت همان است که بیان شد، و مبادا که سرنوشت خود را به فرهنگ جاهلیت امریکا بدهد، که این است برابری او در عالم دولتها و تمایلات او به موازنه بشری. بدین ترتیب مقدار خسارت و زیانی که در صورت تسلیم امت در برابر امریکا حاصل می‌آید محقق می‌گردد، و سرانجام این امت سربلند در مقابل امریکا خوار و ذلیل می‌شود. و سزاوار است که ما به سید قطب بر ترحم او نسبت به بشریت بطور عموم و بر امت اسلامی بطور خاص همراه شویم، که اگر جهان بشریت و اسلام رهبری خود را بدست آمریکا بسپارد، در حالیکه موازنه امریکا همان است که بیان شد. ما اکنون در میانه دهه ۸۰ صدق کلام سید و صدق صحت تحلیلات، و صدق غمق نگرش او را و صدق و حرارت ترحم او را مشاهده می‌کنیم، این در حالی است که مردم بسیاری در مقابل امریکا تسلیم شده‌اند، و امریکا در جهان اسلامی ما قدم گذاشته و جولان می‌کند، و تمدن و

معیارهای خود را مژده می‌دهد، و پیرایه‌ها و تبلیغات خود را منتشر می‌کند، و نوکران و مزدورانش مشغول کار هستند، و زمام امور را بدست گرفته‌اند، و رنگ بزرگیهای تقلبی و قهرمانیهای بی‌اساس بخود می‌دهند و گرفتاریها و مشکلات موهومی را بوجود می‌آورند، تا در چشمها خاکستر بپاشد. تا با این نیرنگ اکثریت مردم و جمعیت‌های ناآگاه را فریب دهند، و مردم را وادار به فروتنی در برابر امریکا نمایند - این کار بوسیله کارشناسان و افراد و مزدوران امریکا انجام می‌گردد - و در نواحی مختلف حیات در جهان اسلامی ما در امور سیاسی و اجتماعی و فکری و علمی و هنری بمورد اجرا گذاشته می‌شود، و در بین ما روشهای آموزشی امریکائی را نشر می‌دهد، و ارزشهای حیات امریکائی را قائم می‌نماید، و ما را در برابر تولیدات امریکا مصرفی بار می‌آورد، و با فریب و دورویی و حقه‌بازی سیاست امریکائی را بر ما تحمیل می‌کند، و مجلات و روزنامه‌ها و تالیفات و نوشته‌ها و تماشاخانه‌ها و فیلم‌ها، و ترانه‌ها و رقص‌ها و موسیقی... امریکائی به جنگ ما می‌آیند...

بدینسان امت تحت فشار و ستم بهای عمده‌ای برای جنگ با امریکا می‌پردازد، که این بها را از محل وجود و عزت و کرامت، و اخلاق و معیارها و نظام، و از دین و آبرو و حیات، و از استعداد و گنجینه‌ها، و از اوقات و عمر، و از زندگانی و جوانی و از اموال و گنجها و دارائیهای خود این بها را می‌پردازد... و در عوض این بهای ارجمند و ارزشمند امریکا را بدست می‌آورد، آری از منهج و راه و دین و شریعت سر می‌پیچد، و براه آمریکا و قانون امریکائی دل می‌بندد، و با این معامله راضی و خشنود است، زیرا که افکار او تخدیر شده و اندیشه او به بیراهه کشیده شده است، مستی است که امکان هوشیاری از او سلب گردیده است... در این میان در میدان مردانی از مردان خدا قرار دارند، و سربازانی از ارتش خدائی، که از انقیاد و تسلیم در برابر امریکا و نوکرانش سرباز زده‌اند، و با ایمان والای خود در مقام برتری قرار گرفته‌اند، و مسلمانان چشمان خود را کاملاً " باز کرده‌اند، و نگاه صادق و برتر قرآنی را بکار گرفته‌اند، و در وسط و میانه امت

تخدير شده و تسليم شده و افتاده فرياد بيداري سر داده اند ...

و مي روند تا اين انسانهاي خواب آلود را بيدار کنند، و چشمان بسته آنان را باز کنند، و دست هاي شان بر واقعيت امر بگذارند، تا حقايق را لمس و احساس کنند ... و امريکا خطر اين قهرمانان را در رابطه با نقشه ها و آينده خود در منطقه مي داند و بدان آگاه است، بلکه خطر از جانب اين انسانهاي وارسته را در رابطه با وجود خود و رهبري شيطاني بشريت درک کرده، لذا به نوکران و پس-مانده هاي خود دستور داده، تا تمام اسلوبهاي شيطاني اعم از ترغيب و ترسانيدن، و فشار رنج و محنت، و تطميع به نعمت، و ايجاد روابط دوستانه و هم چنين دشمني، براي تسلط بر اين مردان خدا، و ساکت کردنشان يا حاکم شدن بر آنان و ياريشه کردنشان دست يازند و اقدام کنند. ولي اين سربازان نيکوکار از تمام محنت ها و آزمائشات سربلند و نيرومند و پايدار و ثابت قدم بيرون مي آيند. و جنگ به نوبت است ...

ولي هر مومني ميداند، که امريکا و نوکرانش در واقع با آنان نمي جنگند، بلکه با خدای سبحان مي جنگند، و قصد دارند که مانع اراده خدا شوند، و در مقابل فرمان و قضای خدا بايستند ...

و عاقبت کسيکه بجنگ خدا و اراده او مي رود در تمام تاريخ انساني معروف است. آن بي نوایان به حيله و مکر دست يازيدند، و خدا نيز با آنان با مکر معامله فرمود و خدا تواناترين مکر کنندگان است ...

هر سرباز با کرامتي از ارتش خدای سبحان، که اين کتاب را مي خواند، بسياري از خصوصيات دشمن بسيار کينه توز را مي شناسد، دشمنش را با حقيقت آن، و با همه فرومايگي و پستي و گمراهي اش مي شناسد، چهره پليد اين دشمن را بدون حجاب و بدون رنگ و روغن و روپوش مي بيند ...

هر سربازي بزرگواري که از سپاه خدا اين کتاب را مي خواند، بر موهبت جديدي از مواهب سید قطب آگاهی می یابد، موهبت عمق بينش و نگرش ايماني او، و صحت صدق تحليلات ايماني، و صواب بودن احکام و نتايج بدست آمده

از این تحلیلات، و صدق فراست ایمانی که از خلال آن بنور خدا می‌نگرد. و مسلمانان را از خطرهای نزدیک بر حذر می‌فرماید، و پیچ و خمهای راه پر خوف و خطر را نمایان می‌کند، و به ابلیس‌های کمین کرده در این پیچ و خمها اشاره می‌فرماید...

خداوند سید قطب را قرین رحمت فرماید، و از جانب دین و رجال دین و سپاهیان دین و داعیان دین خدا بهترین پاداش را به او عنایت کند، و خدا کار نیک، و سخنان پاک و تلاش و جهاد او را مقبول درگاه خود قرار دهد، و آن را در ترازوی حسنات او محسوب و منظور فرماید...

خدای متعال را که ما را بر اتمام این کتاب یاری فرمود و آنرا بر ما آسان کرد سپاس می‌گوئیم، و از هر تبدیل و تغییر و طولانی شدن مطالب به خدای یگانه پناه می‌بریم، و از پیشگاه او پوزش می‌طلبیم، و لا حول و لا قوه الا بالله، و پناه می‌بریم بخدا از فتنه قول و عمل، و از خدا می‌خواهیم که با این کتاب به مولف، و تهیه کننده، و ناشر، و خواننده نفع و ثمر بخشد... خدایا بپاکی می‌خوانیم، و سپاس می‌گوئیم تو را، و گواهی می‌دهم که هیچ خدائی غیر ذات یگانه‌ات نیست، از پیشگاهت طلب استغفار می‌کنم، و بدرگاه تو ای خدا توبه می‌نمایم.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و صحبه و سلم

ماخذ و مراجع کتاب

اول کتابها:

- ۱- اسلام و مشکلات تمدن از سید قطب بدون تاریخ یا ناشر
- ۲- بررسیهای اسلامی از سید قطب، دارالشروق، بدون تاریخ
- ۳- پیشوای معاصر اندیشه اسلامی: شهید سید قطب، از یوسف العظم، دار

القلم، چاپ اول - ۱۴۰۰ - ۱۹۸۰

- ۴- اسلام و صلح جهانی از سید قطب، دارالشروق، چاپ ششم، ۱۹۷۴
- ۵- سید قطب ادیب ناقد، از عبدالله خصاص، مکتبه المنار، چاپ اول ۱۹۸۳
- ۶- سید قطب شهید زنده: از صلاح عبدالفتاح الخالدي، مکتبه الاقصی چاپ اول ۱۴۰۱-۱۹۸۱
- ۷- شهید سید قطب: از انتشارات جماعت دوستداران سید قطب بدون تاریخ و یا ناشر.
- ۸- فی ظلال القرآن: از سید قطب، دارالشروق، چاپ سوم ۱۹۷۷.
- ۹- لحن مبارزه: از سید قطب و هاشم الرفاعی: مجموعه شعر بدون تاریخ و ناشر.
- ۱۰- معالم فی الطريق: از سید قطب، دار دمشق للطباعة و النشر والتوزيع، بدون تاریخ
- ۱۱- جنگ اسلام و سرمایه‌داری: از سید قطب، دارالسعودیه للنشر و التوزيع، چاپ چهارم سال ۱۹۶۹.

ثانیا " مجلات :

- ۱۲- آفاق اسلامی: نشریه اخوان المسلمون در اردن
- ۱۳- الثقافه: جلد ۸ سال ۴ شماره ۴۷ تاریخ اگست ۱۹۷۷
- ۱۴- الراى الاردنيہ: شماره ۵۰۲۶ تاریخ ۱۶ آذر ۱۹۸۴.
- ۱۵- الرساله: سال ۱۴ جلد ۲ شماره ۶۹۴ تاریخ ۲۱ اکتوبر ۱۹۴۶
- ۱۶- الرساله: سال ۱۶ جلد ۲ شماره ۷۹۰ تاریخ ۲۳ اگست ۱۹۴۸
- ۱۷- الرساله: سال ۱۷ جلد ۱ شماره ۸۲ تاریخ ۹ مایو ۱۹۴۹
- ۱۸- الرساله: سال ۱۷ جلد ۱ شماره ۸۲۸ تاریخ ۱۶ مایو ۱۹۴۹
- ۱۹- الرساله: سال ۱۸ جلد ۱ شماره ۸۷۷ تاریخ ۲۴ آوریل ۱۹۵۰
- ۲۰- الرساله: سال ۱۸ جلد ۲ شماره ۸۸۷ تاریخ ۳ یولیو ۱۹۵۰

- ۲۱- الرسالة: سال ۱۸ جلد ۲ شماره ۸۹۱ تاریخ ۳۱ یولیو ۱۹۵۰
- ۲۲- الرسالة: سال ۱۸ جلد ۲ شماره ۸۹۴ تاریخ ۲۱ اگست ۱۹۵۱
- ۲۳- الرسالة: سال ۱۹ جلد ۱ شماره ۹۴۳ تاریخ ۳۰ یولیو ۱۹۵۱
- ۲۴- الرسالة سال ۱۹ جلد ۲ شماره ۹۵۷ تاریخ ۵ نوامبر ۱۹۵۱
- ۲۵- الرسالة سال ۱۹ جلد ۲ شماره ۹۵۹ تاریخ ۱۹ نوامبر ۱۹۵۱
- ۲۶- الرسالة سال ۱۹ جلد ۲ شماره ۹۶۱ تاریخ ۳ دسامبر ۱۹۵۱
- ۲۷- الرسالة سال ۲۰ جلد ۱ شماره ۹۹۱ تاریخ ۱۹۵۲
- ۲۸- الرسالة سال ۲۰ جلد ۱ شماره ۹۹۵ تاریخ ۲۸ یولیو ۱۹۵۲
- ۲۹- الرسالة سال ۲۰ جلد ۲ شماره ۱۰۰۹ تاریخ ۳ نوامبر ۱۹۵۲
- ۳۰- الشهاب سال ۶ شماره ۹ ایلول ۱۹۷۲
- ۳۱- الغرباء سال ۱۲ شماره ۳ سپتامبر ۱۹۷۵
- ۳۲- الکاتب سال ۴ شماره ۵۴ تاریخ سپتامبر ۱۹۶۵
- ۳۳- الکاتب سال ۱۵ شماره ۱۷۳ تاریخ اگست ۱۹۷۵
- ۳۴- الکتاب جلد ۸ جزء ۱۰ دسامبر ۱۹۴۹
- ۳۵- الکتاب جلد ۹ جزء ۴ آوریل ۱۹۵۰
- ۳۶- الکتاب جلد ۹ جزء ۵ مایو ۱۹۵۰
- ۳۷- الکتاب جلد ۹ جزء ۶ یونیو ۱۹۵۰
- ۳۸- الکتاب جلد ۱۰ جزء ۴ آوریل ۱۹۵۱

فرازهایی از متن کتاب

اکنون ای شرق چه می‌خواهی؟

اگر در تلاش برای نجات هستی، که از این
چنگالهای وحشیانه غربی نجات یابی، در
اینجا فقط یک راه بیشتر باقی نیست، و این
نزدیکترین راه است، خودت را شناس و
به نیروهای خود باز گرد، و خود را برای
درگیری مهیا ساز و مبارزه را آغاز کن، و به
سخنان فریبنده و وسوسه گر که تو را به قبول
وجدان غربی می‌خواند گوش مده.

صفحه ۱۶۰

آنگاه که انسان تمام روزنه‌های ایمان به
دین، و ایمان به هنر، و ایمان به ارزشهای
روحانی را بر خود می‌بندد، در اینجا جایی
باقی نمی‌ماند که موجب نشاط او گردد، جز
جولانگاه علم تطبیقی و کار، و سرانجام لذت
و بهره‌گیری از حواس و متاع زودگذر، و این
است آنچه که پس از چهارصد سال آمریکا به
آن رسیده است.....

صفحه ۱۲۶



نشر احسان - تهران - خیابان ناصر خسرو - تلفن ۳۹۲۷۵۰

قیمت ۱۰۰ تومان